



شبه‌های انتظاری (۲)

نگاهی به وظایف فردی و اجتماعی شیعیان در دوران غیبت امام زمان علیه السلام

سلسله گفتارهایی از مدافع حریم امامت و ولایت
آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی رحمه الله

تهیه و تحقیق

حامد حسن نواب اصفهانی

شب‌های انتظار

نگاهی به وظایف فردی و اجتماعی شیعیان

در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام

سلسله گفتارهایی از مدافع حریم امامت و ولایت

آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی رحمه الله تعالی

جلد دوم

تهیه و تحقیق

حامد حسن نواب اصفهانی



www.rozealabbas.blogfa.com
roze_alabbas@yahoo.com

شب‌های انتظار (ج ۲)

آیت الله سید احمد فقیه امامی رحمته الله

تهیه و تحقیق: حامد حسن نواب اصفهانی

تدوین، نگارش و امور رایانه‌ای: مؤسسه پژوهشی روضه العباس علیه السلام

ناشر: نشر روضه العباس علیه السلام

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۸؛ رمضان ۱۴۳۰ هـ ق

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: آران

چاپ و صحافی: عمران

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰-۷۹۸-۶-۵

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰-۷۹۸-۷-۲

قیمت دوره: ۱۲۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

مراکز پخش:

۱. قم، خ صفاویه، کوچه ۳۲، کوچه کمره‌ای، پلاک ۸۱، تلفن: ۷۷۳۲۶۱۷-۰۲۵۱
۲. قم، خ ارم، پاساژ قدس، طبقه همکف، کتابفروشی موسوی، تلفن: ۷۸۳۱۳۶۸، همراه: ۰۹۱۲۱۵۱۶۰۷۱
۳. قم، خ معلم، میدان روح الله، پلاک ۶۵، تلفن: ۷۷۴۴۹۸۸ - ۷۷۳۳۴۱۳
۴. تهران، خ انقلاب، فخر رازی، پلاک ۳۲، فروشگاه دلیل ما، تلفن: ۶۶۴۶۴۱۴۱
۵. اصفهان، خ مسجد سید، خدمات فرهنگی فدک، تلفن: ۲۲۰۵۴۸۵
۶. مشهد، خ خسروی نو، بازار سرشور، جنب سرشور ۸، کتابفروشی طالبیان، تلفن: ۲۲۵۷۲۵۷

ارتباط با محقق: alesfahani@yahoo.com - ۰۹۱۳۳۱۲۰۳۷۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست نگاشته‌ها

گفتار هجدهم

قناعت در زندگی / ۱۳

- نگاهی به علائم ظهور ۱۶
- تأثیر قناعت در زندگی انسان ۱۸
- قناعت از دیدگاه روایات ۲۱
- داستانی از قناعت ورزی پیامبر خدا ﷺ ۲۶
- آیا قناعت فقط در اموال است؟ ۲۹
- قناعت از دیدگاه قرآن کریم ۳۲
- نگاهی به قناعت امیرالمؤمنین علیه السلام ۳۴
- چکیده سخن ۳۶
- توسل به امیرالمؤمنین علیه السلام ۳۷

گفتار نوزدهم

دور ساختن خود و خانواده از محیط‌های فاسد و آلوده / ۳۹

- روایتی شگفت‌آور ۴۲
- درد جامعه ما ۴۵
- دلیلی از قرآن ۴۸
- چگونه خانواده خود را نجات بدهیم؟! ۵۳
- عاق پدر و مادر و عاق فرزند ۵۶
- نکته جالب ۵۸

- چکیده سخن ۶۰
- واپسین لحظات امیرالمؤمنین علیه السلام ۶۰

گفتار بیستم

تسلیم راه خاندان عصمت علیهم السلام بشوید / ۶۳

- چرا تردید و تحیر؟ ۶۷
- تقوا و پرهیزکاری ۶۹
- تسلیم شدن به راه اهل بیت علیهم السلام ۷۰
- نگاهی به داستان «لیلة المیت» ۷۱
- ورود در راه علی علیه السلام ۷۵
- در راه راست گام بردارید ۸۰
- راه راست کدام است؟ ۸۱
- چکیده سخن ۸۳
- ذکر مصیبت حضرت علی علیه السلام ۸۵

گفتار بیست و یکم

دوری از فتنه‌های آخرالزمان / ۸۹

- فتنه از دیدگاه روایات ۹۲
- فرار از موارد شبهه ۹۵
- پارساترین انسان ۹۶
- سفارشی مهم ۹۷
- پیمان با امیرمؤمنان علی علیه السلام ۹۸
- پیوند شبهه با فتنه ۹۹
- رعایت حدود ۱۰۰
- خودداری در تحیر ۱۰۲
- شاهدی از قرآن ۱۰۳
- موارد فتنه و شبهه ۱۰۴

- ۱۰۴ ۱. فتنه مال
- ۱۰۸ ۲. فتنه فرزند
- ۱۰۹ ۳. فتنه همسر
- ۱۱۱ خطرناک‌ترین فتنه
- ۱۱۲ قرآن و ولید بن یزید
- ۱۱۳ سقیفه بنی ساعده نخستین گام امویان
- ۱۱۵ مصیبت مجلس یزید

گفتار بیست و دوم

صبر در برابر حادثه‌ها / ۱۱۹

- ۱۲۳ صبر و خویشتن‌داری از دیدگاه روایات
- ۱۲۵ چهار شرط رستگاری
- ۱۲۶ پایان ستم‌ها
- ۱۳۰ صبر و شکیبایی در آخرالزمان
- ۱۳۳ صبر بر دوری از جامعه
- ۱۳۵ صبر بر خواری
- ۱۳۶ صبر در برابر گناه
- ۱۳۷ دارویی برای درمان ناراحتی‌ها
- ۱۴۰ ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات
- ۱۴۲ مصیبت عبور اهل بیت علیهم السلام از کنار قتلگاه

گفتار بیست و سوم

خدمت به امام زمان علیه السلام / ۱۴۵

- ۱۵۰ موارد خدمت به امام زمان علیه السلام
- ۱۵۰ ۱. صدقه برای سلامتی امام زمان علیه السلام
- ۱۵۰ ۲. صدقه به فقرا به نیابت از امام زمان علیه السلام
- ۱۵۰ ۳. نیابت از حج

۴. مصرف مال در راه رضایت امام زمان علیه السلام ۱۵۱
۵. کمک به شیعیان ۱۵۱
۶. مسرور کردن شیعیان ۱۵۳
۷. دیدار با برادران مؤمن ۱۵۶
۸. رعایت حقوق برادران مؤمن ۱۵۷
۹. موجب زینت امام زمان علیه السلام بودن ۱۶۰
- مصیبت شام و گفت و گوی زن یزید با حضرت زینب علیها السلام ۱۶۶

گفتار بیست و چهارم

توبه حقیقی / ۱۶۹

- توبه حقیقی چیست؟ ۱۷۳
۱. پشیمانی و ندامت ۱۷۴
۲. ادای حقوق مردم ۱۷۵
- رعایت حقوق والدین ۱۷۵
- رعایت حقوق متقابل ۱۷۸
- رعایت حقوق مردم ۱۷۹
- رفتار ائمه علیهم السلام با گناه کاران ۱۸۴
- انس با دل‌ها ۱۸۵
- آموزه‌های اخلاقی دیگر ۱۸۷
۳. انجام کار خوب پس از توبه ۱۸۸
- چکیده سخن ۱۹۱
- توسل به امام کاظم علیه السلام ۱۹۱

گفتار بیست و پنجم

ادای امانت / ۱۹۳

- امانت چیست؟ ۱۹۷
- رفتاری شگفت از امیر مؤمنان علی علیه السلام ۱۹۹

۲۰۱	امانت‌های الهی
۲۰۱	۱. امانت عمر
۲۰۲	۲. امانت نعمت‌ها
۲۰۳	۳. امانت مال
۲۰۳	۴. امانت فرزند
۲۰۵	۵. امانت پست و مقام
۲۰۸	داستان خیانت ابولبابه
۲۱۱	احکام الهی امانتی از حق
۲۱۲	نماز امانت دیگر
۲۱۲	ولایت امانت مهم
۲۱۳	پاداش امانت‌داری
۲۱۴	توسل به امام رضا <small>علیه السلام</small>

گفتار بیست و ششم

دعا برای تعجیل در ظهور / ۲۱۷

۲۲۱	چرا امام زمان <small>علیه السلام</small> را دعا می‌کنیم؟
۲۲۲	بهترین دعا
۲۲۲	بهترین جای دعا
۲۲۳	آثار و فواید دعا برای امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۲۴	۱. گشایش در زندگی
۲۲۶	کشتی نجات
۲۲۷	۲. اظهار علاقه باطنی
۲۲۷	۳. فزونی نعمت‌ها
۲۲۸	۴. دور شدن از شیطان
۲۲۹	۵. نجات از فتنه‌ها و بلاها
۲۲۹	۶. مشمول دعای امام زمان <small>علیه السلام</small> شدن

- ۲۳۰ ۷. نایل شدن به شفاعت امام زمان علیه السلام
- ۲۳۰ ۸. نایل شدن به شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۳۲ ۹. وسعت در رزق و روزی
- ۲۳۳ ۱۰. دفع بلا از عموم مردم
- ۲۳۴ ارزش دعا در قرآن
- ۲۳۶ آیا دعا تأثیر دارد؟
- ۲۳۶ استجابات دعای حضرت زکریا علیه السلام
- ۲۳۷ قرآن کریم و دعای حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۲۳۸ نگاهی به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۲۴۱ توسل به امام حسین علیه السلام

گفتار بیست و هفتم

دعوت به معارف اسلام و امام زمان علیه السلام / ۲۴۳

- ۲۴۷ چهره‌های ماندگار
- ۲۴۸ یادی از علامه مجلسی و پدر بزرگوارش رحمتهما
- ۲۴۹ دستور نگارش حدیث
- ۲۵۰ نواصب چه کسانی هستند؟
- ۲۵۱ شکوه از نیش زبان‌ها
- ۲۵۲ یتیم واقعی
- ۲۵۴ مقام عالمان شیعه در روز قیامت
- ۲۵۵ خلعت‌های کرامت
- ۲۵۶ متکفلان یتیم‌های آل محمد صلی الله علیه و آله
- ۲۵۶ قصری در بهشت
- ۲۵۷ وحی خدا به موسی پیامبر علیه السلام
- ۲۵۸ نور عالم در روز محشر
- ۲۵۸ مرزبانان مکتب اهل بیت علیهم السلام

- ۲۶۰ فقیه و آزار شیطان
- ۲۶۰ مقایسه‌ای بین عالم و عابد در روز رستاخیز
- ۲۶۱ خاطره‌ای از آیت الله نجفی مرعشی رحمته الله علیه
- ۲۶۲ کرامتی از علامه مجلسی رحمته الله علیه
- ۲۶۳ پاداشی شگفت
- ۲۶۳ نجات از دزدان شیطان صفت
- ۲۶۴ دستگیری از ناتوانان شیعه
- ۲۶۵ ارشاد خانواده
- ۲۶۶ کرامتی شنیدنی
- ۲۶۸ توسل به ولای علی علیه السلام
- ۲۶۹ ذکر مصیبت وداع آخر امام حسین علیه السلام

گفتار بیست و هشتم

پذیرش عجز و ناتوانی؛ اما گناه هرگز / ۲۷۱

- ۲۷۴ حدیثی گهربار در این زمینه
- ۲۷۵ از ویژگی‌های آخرالزمان
- ۲۷۶ دو مثال برای تبدیل حقایق
- ۲۷۸ عجز و ناتوانی از دیدگاه اسلام
- ۲۸۱ داستانی پندآموز
- ۲۸۲ داستانی در دروغ‌پردازی
- ۲۸۴ انسان و عزت نفس
- ۲۸۶ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج
- ۲۸۸ داستان یک دانش پژوه
- ۲۹۲ داستان شنیدنی پسر یزید
- ۲۹۵ بزرگ‌ترین درس میدان کربلا
- ۲۹۷ توسل به حضرت رقیه علیها السلام

گفتار بیست و نهم

شناخت راه ائمه هدی علیهم‌السلام / ۲۹۹

- ۳۰۳..... هدف و راه ائمه علیهم‌السلام
- ۳۰۶..... امتیازات ائمه علیهم‌السلام
- ۳۰۶..... ۱- اخلاص
- ۳۰۷..... ۲- عصمت
- ۳۰۹..... ائمه علیهم‌السلام و دعوت به حق
- ۳۱۰..... پیرو علی علیه‌السلام باشید
- ۳۱۴..... راه حق، راه علی علیه‌السلام
- ۳۱۵..... ۳- انجام کارهای خیر
- ۳۱۸..... ۴- ولایت تکوینی
- ۳۱۹..... ۵- ولایت تشریحی
- ۳۲۰..... ۶- علم و دانش
- ۳۲۰..... برترین جمله
- ۳۲۱..... چرا خداوند به ائمه علیهم‌السلام امتیاز داده است؟
- ۳۲۲..... اندیشه در ستمی که روا شده
- ۳۲۵..... پرندگان سفید در گودال قتلگاه
- ۳۲۶..... توسل به دختر بیمار امام حسین علیه‌السلام
- ۳۲۷..... توسل به حضرت زهرا علیه‌السلام

فهرست‌ها / ۳۳۱

- ۳۳۳..... آیه‌ها
- ۳۴۷..... روایت‌ها
- ۳۶۹..... شعرها
- ۳۷۵..... کتاب‌نامه



گفتار هجدهم
قناعت در زندگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق،
ويطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء، ويحيي الموتى، وهو على كل شيء
قدير.

وصلّى الله على سيّدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمّد وعلى
أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على أعدائهم و
مخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

۱۸

قناعت در زندگی

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت بود؛ همین زمانی که ما در آن
قرار گرفته ایم. ما هفده وظیفه را از متن روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
استفاده کردیم و بیان نمودیم.

اینک هجدهمین وظیفه ای را که از روایات استفاده می شود، بیان می نمایم.
این وظیفه نیز وظیفه جالبی است، به خصوص در زندگی کنونی ما و اوضاع و
شرایط جهانی که ما در آن قرار گرفته ایم، چاره ای جز عمل به این راهنمایی
امام علیه السلام نیست. این بحث را با روایتی از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز می کنیم.

نگاهی به علائم ظهور

یکی از دوستان صمیمی و اصحاب با وفای مولا امیرالمؤمنین علیه السلام سلمان است. ایشان می‌گوید: من خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم، آن حضرت فرمودند:

لا یظهر القائم حتی یكون...؛

مهدی ما در میان مردم ظاهر نمی‌شود تا این علائم پیدا بشود.

آن گاه حضرتش علائم آخر الزمان را بیان می‌کنند. حضرت در این روایت شاید حدود چهل علامت را بیان می‌فرمایند.

یکی از علامت‌ها این است که قرآن را با انواع و اقسام لحن‌ها و صداهای خوب می‌خوانند، اما خبری از معنای قرآن و پیاده شدن آن نیست. زن‌ها لباس‌هایی می‌پوشند که در عین حال بدنشان پیدا است.

البته امیرالمؤمنین علیه السلام همه خانم‌ها را نمی‌فرمایند، ولی ظاهرش این است - چنان چه در روایت دیگر هم نظیر این را داریم - که خدا لعنت کند زنانی را که لباسی می‌پوشند که در عین حال بدنشان هم پیدا است. حداقل آن، همین جوراب‌هایی است که حتی امروزه پیرزن‌ها هم می‌پوشند. آدم واقعاً تعجب می‌کند که پیرزن که پایش لب گور است چرا خودش را جهمی می‌کند. اگر آن زن جوان بپوشد آدم می‌تواند بگوید که جوانی است و عذر می‌آورد که جوراب ضخیم در بازار نیست.

اولاً جوراب ضخیم در بازار وجود دارد.

ثانیاً دو جفت روی هم بپوشند چه اشکالی دارد که بدن پیدا نباشد. نه این که حتماً جوراب بدن نمای مشجر تولید کنند، آن گاه گناهِش را به گردن تولیدی

جوراب می نهند که - إن شاء الله - او هم به جهنم واصل می شود.

اما آن خانمی که این جوراب‌ها را می پوشد، او هم گناه کار است و نمی تواند بگوید: تقصیر تولیدی است. هر دو گناه می کنند و هر دو به خاطر این کار به جهنم می روند. کسی که با این جوراب‌ها به مسجد می آید یک گناه بیشتر دارد، ماه رمضان باشد بدتر؛ یعنی آن خانمی که با این جوراب‌ها در ماه رمضان به مسجد می رود سه گناه کرده و در نتیجه سه عذاب دارد.

البته وظیفه ما گفتن است و وظیفه خانم‌هایی که در این محفل حضور دارند و خودشان - إن شاء الله - این طوری نیستند این است که به آن گونه خانم‌ها تذکر دهند.

از سوی دیگر وظیفه آقایان این است که خانواده خود را کنترل کنند، اگر انسان زن خود را نتواند کنترل کند، مرد کامل نمی تواند باشد. مرد حسابی آن است که حداقل به زنش بتواند بگوید: فلان کار را انجام بده و فلان کار را انجام نده، اما البته نه با دعوا و داد و قال.

به هر حال، امیرالمؤمنین علیه السلام در این روایت مواردی از علائم آخرالزمان را - که بسیاری از آنها ظاهر شده و بسیاری دیگر نیز ظاهر می شود، ان شاء الله - بیان می فرمایند.

آن گاه سلمان می گوید:

ثم انضجع و وضع یده تحت رأسه؛

سپس حضرت خسته شدند و دستان خود را زیر سرشان نهادند و خوابیدند. در

آن هنگام که دستان خود را زیر سرشان گذاشتند و خوابیدند این جمله را

فرمودند:

شعار الرهبانيه القناعة؛

در این زمان، شعار انسان‌های خدا پرست زاهد قناعت کردن است. بحث ما در این است که ما باید در زندگی اسلامی خودمان به خصوص در این زمان، قناعت کنیم. این درس امیرمؤمنان علی علیه السلام برای امروز ماست. این روایت با سند قوی و معتبر در کتاب «معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام» به طور کامل نقل شده و علامه مجلسی رحمته الله قسمتی از آن را در کتاب «بحار الأنوار» نقل کرده است. البته در کتاب‌های دیگری نیز این روایت از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مفصل نقل شده است.^۱

تأثیر قناعت در زندگی انسان

اینک بحث می‌کنیم که قناعت چه تأثیری در زندگی انسان دارد؟ و چرا باید ما قناعت کنیم؟ آیا قناعت در یک بعد زندگی است یا در ابعاد مختلف آن؟ ما به خواست خدا در ضمن بحث‌هایی که مطرح می‌شود، تمام این مطالب را روشن می‌نماییم. نخست آیه‌ای را می‌خوانیم که این آیه با تمام این مطالبی که می‌خواهیم بیان کنیم، برابر است. به این آیه دقت کنید! قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ﴾^۲؛

مرد یا زنی که به خدا ایمان آورده باشد و عمل صالح انجام دهد، البته ما یک زندگی طیب و پاک و پاکیزه در اختیار آن‌ها قرار می‌دهیم.

۱. معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام: ج ۳، ص ۱۴، بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۲۷۵، دلائل الإمامة: ص ۴۷۵.

۲. سوره نحل آیه ۹۷.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه می فرمایند:

منظور از زندگی پاک و پاکیزه، قناعت است.^۱

یعنی انسان‌های با ایمان و کسانی که عمل صالح دارند، خداوند در مقابل این ایمان و عمل صالح این نعمت بزرگ را به آنان عنایت می‌کند و به روح این‌ها قناعت می‌دهد. کسی که در زندگی قانع شد حیات طیبه و پاک و پاکیزه خواهد داشت.

ما از این روایت استفاده می‌کنیم که هر کس زندگی پاک و بی‌آلایش بخواهد باید قانع باشد، کسی که قانع باشد مال مردم را تلف نمی‌کند، به کسب حرام مشغول نمی‌شود، گرفتار گناه نمی‌گردد، عزت خود را از نمی‌برد، حرف زور از کسی نمی‌شنود، زیر بار ذلت نامردان نمی‌رود و زیر بار ظلم نمی‌رود.

از این رو، کسی که گرفتار این مسائل است و کسی که طمع دارد؛ یعنی کسی که به آن چه خدا برای او فرستاده، قانع نباشد ناچار دزدی می‌کند، رباخواری می‌نماید، کم‌فروشی می‌کند، زیر بار ذلت نامردان می‌رود، زیر بار ظلم و استعمار می‌رود، تقلب، مکر و حيله می‌کند، ولی کسی که به آن چه خدا داده قانع باشد زندگی طیبه، ساده و سالم دارد.

برادران عزیز جوان! به همان مقداری که خدا برای شما روزی می‌کند قانع باشید، خدا مطابق حیثیت، آبرو، و بدن و روح‌تان به شما عنایت می‌کند. هر مقدار زیادتر خواستید پای‌تان را بر دارید، آن وقتی است که خودتان را توی آتش می‌اندازید.

الحمد لله رب العالمین، خداوند به شما سرمایه، مغازه و اعتبار داده، به کسب

۱. بحارالانوار: ج ۶۸ ص ۳۴۵، به نقل از نهج البلاغه: ج ۲ ص ۱۹۵.

و کار مشغول شوید. چرا برای یک استفاده احتمالی - نه یقینی - هر جا یک پیرزن و یا یک مرد دهاتی ساده و یا یک پیر مرد افتاده باز نشسته‌ای پیدا می‌کنید با او صحبت می‌کنید که پولت را بده، ما برای تو کاسبی می‌کنیم و به تو سود می‌دهیم و می‌گویید: امروز کسب و کاسبی خیلی خوب است.

از آن طرف، وقتی به او می‌گویند: مثلاً مسجد محل شما به تعمیر احتیاج دارد، پولی بده، می‌گوید: آقا! با کدام کسب؟ با کدام کار؟ ما صبح تا شام دست روی دست گذاشته و نشسته‌ایم.

به راستی کدام حرفش درست است؛ اولی یا دومی؟

نمی‌خواهد برای زندگی پر و بال بزنی، ما یک زندگی می‌خواهیم که برای ما خورد و خوراک در این چند روز دنیا با عزت و احترام، از آن راهی که خدا خواسته می‌رسد. این دست و پا زدن‌های زیادی انسان را در حرام قرار می‌دهد. خدا نمی‌خواهد ما از راه حرام غذا بخوریم، خدا روزی ما را از راه حلال رسانده است. ائمه ما علیهم‌السلام فرمودند: انسانی که در پی حرام می‌رود و خود را آلوده می‌کند، خودش مقصر است.

حیات طیبه و پاک و پاکیزه، قناعت کردن است. اگر انسان در این چند روز زندگی، اندکی خود را جمع و جور کند، با خاطر آسوده شب می‌خوابد.

خدا را به حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام قسم می‌دهم! واقعاً آرزوی من این است که روزی بشود که عقل مردم به اندازه‌ای برسد که بگویند: ما هر گاه پول داریم معامله می‌کنیم و آن گاه که پول نداریم، برای کسی چک نمی‌دهیم.

ای کاش چنین روزی برای مردم برسد که این دسته چک‌ها از این جیب‌ها بیرون بیاید و این همه خطر، ناراحتی، جنایت و خیانت برای مردم به وجود

نیاورد. به قول مردم: «پول داریم آش می خوریم و اگر نداریم نمی خوریم».
بنده خدایی شب عید وارد بازار می شود، یک دسته چک از جیب خود در
می آورد، هر چه خانم می گوید می خرد و چک می دهد که سرموقع، درستش
می کنیم. این درستش می کنیم او را به زندان می کشد، حیثیت و آبرویش را از بین
می برد.

اما وقتی بگوید: من چک ندارم، من هر چه پول در جیبم دارم، خرید می کنیم،
راحت می شود و این بدبختی ها را ندارد. همه این بدبختی ها مال دسته چک های
لعتی کذایی است.

برخی هم برای ما فلسفه درست می کنند که اگر دسته چک نباشد چه طور
می شود؟ اگر بانک نباشد چنین می شود، دنیا به آخر می رسد، آسمان به زمین
می آید و یک حرف های اقتصادی که چه طور می شود...

آدم عاقل به اندازه مبلغی که دارد باید معامله کند. این را قناعت می گویند.
قناعت یعنی پا را از گلیم درازتر نکردن. اگر چنین باشی کسی هم از تو توقع
ندارد، هیچ کس هم نمی تواند به تو زور بگوید، می گویی: آقا! من این قدر نیرو
دارم و این قدر می توانم کار کنم و پیش از این نمی توانم.

قناعت از دیدگاه روایات

بنا بر این، قناعت است که برای انسان حیات طیبه و زندگی پاک و پاکیزه
می آورد.

اینک چند روایت خیلی جالبِ عجیبی در این زمینه بیان می کنم. مولا
امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ صفت پیامبران علیهم السلام می فرماید:

ولكن الله سبحانه جعل رسله أولي قوّة في عزائمهم؛

خداوند متعال پیامبران را به گونه‌ای آفریده که در عزم و اراده خیلی قوی هستند.

یعنی وقتی تصمیم می‌گیرند که راه خیری را بروند، همان راه را می‌روند و راه غیر خیر و صلاح نمی‌روند و قدم از قدم بر نمی‌دارند. آن گاه حضرتش می‌فرماید:

وضعة فيما ترى الأعين من حالاتهم، مع قناعة تملأ القلوب غناً...^۱
وقتی مردم حالات پیامبران را می‌بینند، خیال می‌کنند که اینان آدم‌های ضعیف و ناتوانی هستند؛ اما خداوند روح قناعتی به این انبیا داده که وقتی مردم آن‌ها را می‌بینند، خیال می‌کنند که این‌ها خیلی ثروتمند هستند. می‌گویند: این‌ها به کسی اظهار امتیاز نمی‌کنند، معلوم می‌شود که وضع زندگی خیلی خوبی دارند. نه، این‌ها همان‌هایی هستند که قرآن می‌فرماید:

﴿ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ ﴾^۲

از بس عقیف‌اند مردم خیال می‌کنند که این‌ها غنی و بی‌نیازند. این‌ها قناعت می‌کنند و قناعت برای این‌ها بالاترین و بهترین مال است.

یعنی به همان اندازه‌ای که خدا به شما روزی داده، قناعت کنید و گردنتان را پیش کسی کج نکنید. نگو: آقا! پول بده برای تو کاسبی کنم، ۱۰ یا ۱۵ تومان به من قرض بده. این‌ها ذلت دارد، نسیه کاری کردن ذلت دارد.

خودت کار بکن و گمان نکن که نمی‌شود. به امیر المؤمنین عليه السلام قسم! انسان با

۱. نهج البلاغه: ج ۲ ص ۱۴۵، کافی: ج ۴ ص ۱۹۸، بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۴۶۹.

۲. سوره بقره آیه ۲۷۳.

قناعت خیلی خوب می‌تواند کار کند.

البته ممکن است کسی بگوید: آقا چه طور می‌شود ما نسیه کاری نکنیم با این حقوق‌ها و درآمدها؟

اگر آدم مرد باشد و ثابت و دارای اراده، زندگی خود را مطابق همان حقوقش طوری تنظیم می‌کند که محتاج دیگران نشود، خداوند نیز راه را برای او باز کرده و به او کمک می‌کند.

این وعده قرآن مجید است و قرآن که دروغ نمی‌گوید:

﴿ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾ ۱.

در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا

يَخْتَسِبُ ﴾ ۲.

در روایت دیگر حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

كفني بالقناعة ملكاً؛ ۳

هیچ ملک و سلطتی بالاتر از قناعت نیست.

درون خانه خود هر گدا شهنشاهی است

اگر انسان قانع باشد در عین حال فقر خودش سلطنت می‌کند؛ برای این که زیر بار کسی نمی‌رود، نمی‌خواهد آبروی خود را بفروشد.

باز در روایت دیگری امیرالمؤمنین روحی له الفداء می‌فرماید:

۱. سوره طلاق آیه ۳.

۲. همان آیه ۲ و ۳.

۳. نهج البلاغه: ج ۴ ص ۵۱، عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۸۶، بحارالانوار: ج ۶۸ ص ۳۴۵.

من عزّ النفس لزوم القناعة؛^۱

کسی که عزت نفس بخواهد قناعت می‌کند.

آری، کسانی که در جامعه می‌خواهند سر بلند باشند و رنگ سرخشان در مقابل مردم زرد نشود، باید قناعت کنند تا آن جایی که می‌توانند باید حواشی زندگی را بزنند و لوازمات زندگی را اداره کنند، خدا هم به آن‌ها کمک می‌کند. روایت دیگر را از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنم. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

خيار أمتي القانع و شرارهم الطامع؛^۲

بهترین بندگان امت من کسانی هستند که قانع‌اند و بدترین آن‌ها کسانی‌اند که قناعت نمی‌کنند.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام جمله دیگری دارند که روی همه این جمله‌ها را آورده و خدا می‌داند که چه قدر جالب است. من این جمله را زیاد شرح نمی‌دهم و به خود شما واگذار می‌کنم که درباره آن بیندیشید. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ينبغي لمن عرف نفسه أن يلزم القناعة والعفة؛^۳

آن کسی که خود را شناخته باشد باید در زندگی از قناعت و عفت جدا نشود. یعنی اگر خودت را به گونه‌ای شناختی که انسان عزیز، محترم، سر بلند و بزرگواری، قناعت می‌کنی، اما اگر خودت را به گونه‌ای شناختی که هر چه پیش آمد خوش آمد، این حرف‌ها یعنی چه؟ انسان باید شکم خود را سیر کند، در این

۱. غررالحکم: ۹۶۶۰، اعیان الشیعة: ج ۳ ص ۱۶۳.

۲. میزان الحکمة: ج ۳ ص ۲۶۳۷.

۳. عیون الحکم والمواعظ: ص ۵۵۵، غررالحکم: حدیث ۶۸۹، موسوعة أحاديث أهل البيت علیهم السلام: ج ۹

صورت قناعت لازم نیست.

به عبارت دیگر، من اگر خودم را به گونه‌ای شناخته باشم که باید در جامعه عزیز باشم و آبرویم نباید از بین برود، در مقابل کسی نباید گردن کج کنم، حیف است که انسانیت من در معرض خطر بیفتد، باید حواسم برای کارهای خودم جمع باشد تا گرفتار قرض و امثال آن نشوم، اگر خودم را این گونه شناخته باشم قناعت می‌کنم و پایم را از گلیم خود درازتر نمی‌کنم.

اما اگر خودم را این گونه شناخته‌ام که یک حیوانی که باید شکمش سیر بشود، شهوترانی کنم و مال داشته باشم، در نتیجه به هر غذایی که برسم پوزم را به آن می‌گذارم؛ چرا که حیوانی که قانع نیست، پوزش را به هر جایی می‌زند و بر آن پوزبند می‌زند که نتواند چیزی بخورد.

آدمی که قانع است آن اولی است و آدمی که قناعت نمی‌کند، دومی است. ببینید خود را چه رنگی شناخته‌اید؟ و چه قدر برای خودتان ارزش قائل هستید؟ اگر برای خود ارزش یک انسان کامل قائل هستید، باید قناعت کنید تا انسانیت کامل‌تان باقی بماند و حیثیت شما از بین نرود.

اما کسی که خود را این گونه می‌شناسد که هر کاری پیش آید انجام می‌دهد؛ مال مردم، مال صغیر، مال یتیم، مال پیرمرد، مال زن باشد، هر چه می‌خواهد باشد از آن خود کند و در نتیجه این کارها جز فحش، فضاحت و نفرین پشت سرش چیزی نخواهد بود.

داستانی از قناعت ورزی پیامبر خدا ﷺ

اینک داستان جالبی از زندگی پیامبر خدا ﷺ را از زبان امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کنم. می‌خواهم فقط ببینید که قناعت در وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ چگونه بوده و اثر این قناعت چیست؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: روزی خدمت پیامبر اکرم ﷺ بودم، آن حضرت ۱۲ درهم به من دادند و فرمودند: یا علی! به بازار برو و برای من لباس بخر. من به بازار رفتم و یک لباس به ۱۲ درهم برای پیامبر خدا ﷺ خریدم و آوردم.

البته این گونه رفتار به زمان پیامبر خدا ﷺ اختصاص دارد و بعدی‌ها نمی‌توانند به آن‌ها عمل کنند، وگرنه باید پیامبر بودند. این رفتار مخصوص پیامبر خدا ﷺ بود، فقط اندکی می‌شود از این رفتار درس یاد گرفت.

علی علیه السلام می‌فرماید: من لباس را خریدم و خدمت پیامبر آوردم. حضرت نگاهی به لباس کردند و فرمودند: یا علی! این لباس برای من زیاد است. آیا لباس را فروشنده پس می‌گیرد و این معامله را اقاله می‌کند؟^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: عرض کردم: یا رسول الله! اکنون لباس را به

۱. اقاله: یعنی اگر کسی جنسی خرید و رفت، آن گاه برگشت و گفت: این جنس را نمی‌خواهم، فروشنده آن را پس بگیرد، این کار مستحب است و در فقه آمده است: «یستحب اقالة النادم»؛ اگر کسی از معامله پشیمان شد و جنس را پس آورد، نباید فروشنده با او خشونت کند که من جنس را فروختم دیگر پس نمی‌گیرم که چنین و چنان شده است. اگر می‌شود، پس بگیرد؛ چرا که

خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

به خود امیرالمؤمنین علیه السلام قسم! درهای دیگری برای انسان باز می‌شود، اما اگر چشم‌تان به مشتری است، فایده ندارد. (منه رحمه الله)

بازار می برم، فروشنده یا برمی دارد یا بر نمی دارد.

می فرمایند: من لباس را برداشتم و به مغازه آن مرد بردم و گفتم: من این لباس را برای پیامبر خدا ﷺ خریده بودم، چون قیمتش زیاد است، پیامبر این لباس را برنداشتند، شما پس می گیری؟

گفت: بله، اشکال ندارد.

لباس را پس گرفت و ۱۲ درهم را به من پس داد. من ۱۲ درهم را خدمت پیامبر اکرم ﷺ آوردم، پیامبر ﷺ فرمودند: حالا با هم به بازار می رویم. گفتم: خیلی خوب.

وقتی داشتیم به بازار می رفتیم، دیدیم کنیزی کنار جاده نشسته و دارد گریه می کند. حضرت فرمودند: چرا گریه می کنی؟

گفت: یا رسول الله! من در خانه ای کنیز هستم، مبلغی پول به من دادند تا چیزی را بخرم، اما پول ها را گم کردم.

فرمودند: چه قدر پول بود؟

عرض کرد: ۴ درهم.

فرمودند: این ۴ درهم را بگیر و برو هر چه می خواهی بخری، بخر!

کنیز ۴ درهم را گرفت و ما با پیامبر ﷺ به راه افتادیم و به مغازه ای آمدیم. پیامبر یک پیراهن به ۴ درهم انتخاب کردند، پیراهن را خریدیم. وقتی برمی گشتیم یک پیرمردی کنار کوچه ایستاده بود و خیلی ناراحت بود. حضرت فرمودند: چرا ناراحتی؟

گفت: لباس ندارم بپوشم.

فرمودند: این لباس را بگیر و بپوش!

پیامبر خدا ﷺ لباس ۴ درهمی را به آن مرد دادند و برگشتیم و پیامبر ﷺ یک دست پیراهن دیگر به ۴ درهم خریدند. وقتی داشتیم به منزل برمی‌گشتیم دیدیم آن کنیز نشسته و هنوز گریه می‌کند.

پیامبر فرمودند: چرا گریه می‌کنی؟

گفت: یک قدری رفتن من به خانه دیر شده است، می‌ترسم ارباب مرا دعوا کند و مرا بزند، کسی را می‌خواهم واسطه بشود.

فرمودند: اشکالی ندارد.

پیامبر ﷺ با کنیز به در خانه ارباب او آمدند و سلام کردند. صاحبان خانه جواب ندادند، حضرت دوباره سلام کردند. صاحبان خانه جواب ندادند، پیامبر ﷺ برای مرتبه سوم سلام کردند و صاحبان خانه جواب دادند: «وعلیک السلام» و تعارف کردند که بفرمایید.

پیامبر ﷺ فرمودند: چرا جواب سلام اول و دوم مرا ندادید؟

گفتند: یا رسول الله! از بس از این لحن شما خوشمان می‌آید دل‌مان می‌خواست دو، سه مرتبه سلام کنید و صدای شما را بشنویم، حالا بفرمایید یا رسول الله!

فرمودند: من آمده‌ام برای این کنیز عذر خواهی کنم، دیر کردنش روی جهتی بوده که دیر کرده، او را ببخشید.

صاحبان خانه شروع به گریه کردند و گفتند: یا رسول الله! نه تنها او را می‌بخشیم؛ بلکه او را در راه خدا آزاد می‌کنیم.

در این حال اشک در دیدگان پیامبر خدا ﷺ حلقه زد و فرمودند: به خدا سوگند! در عمرم پولی به این بابرکتی ندیده بودم که دو نفر را لباس بپوشاند

و یک نفر را آزاد کند.^۱

آری، این روی اصل قناعت است. وقتی پیامبر خدا ﷺ به یک لباس ۴ درهمی قناعت می‌کنند، آن وقت ۸ درهم دیگر باید آن اثر را داشته باشد. به راستی این شیوه انبیا بوده است که قناعت بکنند، راه این‌ها بوده و راه و روش درستی هم بوده است.

آیا قناعت فقط در اموال است؟

اینک بحث کوتاهی را در ضمن پرسشی مطرح می‌کنم و سخنانم را خاتمه می‌دهم. پرسش این که آیا قناعت تنها در مال است؟ نه، انسان باید در امکاناتی که خدا در اختیار او قرار داده است، قناعت بکند تا حداکثر استفاده را از آن امکانات بنماید.

برای مثال: وقت و عمر، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است و نمی‌شود برای آن ارزش قائل شد، باید انسان در آن قناعت بکند، چرا قمار حرام است؟ چرا لهو و لعب حرام است؟ چرا شرکت کردن در مجالس لهو و لعب و رقص و امثال آن حرام است؟

این‌ها اسراف در وقت و زیاده روی در وقت است؛ به خصوص در یک جامعه جنگ‌زده و عقب افتاده؛ جامعه‌ای که به جامعه دیگری محتاج است و خودکفا نیست، جامعه‌ای که برای کوچک‌ترین چیزها به سوی دیگران دست دراز می‌کند، جامعه‌ای که دکتر حسابی، داروی حسابی و... ندارد.

چنین جامعه‌ای باید در وقت صرفه جویی و قناعت کند، خصوصاً نسل جوان

۱. امالی صدوق: ص ۳۰۹، حلیة الابراز: ج ۱ ص ۲۰۰، بحارالانوار: ج ۱۶ ص ۲۱۵.

آن جامعه و نگذارند وقتشان با بطلالت و بیهودگی بگذرد.

به امیرالمؤمنین علیه السلام قسم! اگر تمام افراد جامعه قمار باز باشند و شطرنج بازی کنند ذره‌ای در ما اثر نمی‌کند و ضرری برای ما ندارد. ما برای شما داریم می‌گوییم.

البته اگر جامعه ما رو به فساد بروند، ما هم در آتش آن‌ها می‌سوزیم. برای همین باید امر به معروف و نهی از منکر نمود. اگر جامعه ما پیشرفت کند در زندگی ما نیز مؤثر است، اما انجام گناه، مستقیم به گردن ما نیست.

والله، به قرآن و به تمام مقدسات عالم سوگند! دل ما برای این نسل جوان می‌سوزد که می‌گوییم: قمار بازی نکنند، ساز و آواز گوش نکنند، در مجالس لهو و لعب شرکت نکنند و وقتشان را تلف نمایند. اگر این حرف من حسابی است، باید قبول کرد و اگر حسابی نیست، پس چرا شما مردم جواب ما را نمی‌دهید؟ چرا ما را قانع نمی‌کنید؟

من می‌گویم: در این محیط و در این اوضاع و شرایطی که ما در میان جوامع کنونی عالم داریم، جوان با استعداد، نیرومند، پرحافظه ما بهتر است که یک زبان زنده دنیا را یاد بگیرد، یا شطرنج بازی و قمار بازی بکند؟ کدام بهتر است؟

من می‌گویم: اگر جوان یک زبان بیگانه را یاد بگیرد بهتر است. اگر نظر شما خلاف این نظر است تو را به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! مرا قانع کنید! که دیگر بعد از این در بالای منبر اشتباه نگوییم. چرا می‌گذارید ما توی چاه بیفتیم!؟

در مجله دانستنی‌ها می‌خواندم که شخصی به نام «اسمیت» ۳۳ زبان زنده دنیا را مثل زبان مادری، روان صحبت می‌کرده و مترجم سازمان ملل بود و ۶۶ زبان دیگر را می‌توانسته ترجمه کند. او خارجی است و مسلمان هم نیست و

قماربازی نزد او ایرادی ندارد، اما آن‌ها عاقل اند، وقتشان را صرف قمار بیهوده نمی‌کنند، می‌نشینند چیزی یاد می‌گیرند و معارف خودشان را پیش می‌برند. آنان در پی کاری می‌روند که در دنیا بتوانند این کار را عرضه کنند و از آن پول در بیاورند.

اسلام می‌خواهد ما در پی کار مفید برویم و بتوانیم گوشه‌ای از زندگی خود را پر کنیم. ما که چیزی نداریم، این جوان‌های ما که چیزی ندارند، باید در پی هنری، صنعتی و علمی باشند تا بتوانند جامعه خودشان را نجات بدهند.

پس همان طور که در مال باید قناعت کرد، در عمر و وقت نیز باید قناعت کرد. انسان مسلمان عاقل عمر و اعضا و جوارحش را نمی‌گذارد از بین برود.

خدا به شما چشم داده که با این چشم ببینید و مطالعه کنید و اگر چشم‌تان را در مقابل چشمه خورشید باز کردید و به قرص خورشید نگاه نمودید، حرام است. چرا؟ برای این که به چشم‌تان ضرر می‌زند و نور دیده شما را از بین می‌برد. این یک نوع اسراف در کار چشم است، باید در نور چشم‌تان صرفه‌جویی کنید که مفید باشد، همین طور نمی‌توانید نور چشم‌تان را از بین ببرید. این امکان را خدا به شما داده است، شما باید حدّ اکثر استفاده را از این امکانات ببرید.

هم چنین نعمت‌های دیگری که خدا به شما عنایت کرده است؛ خانم‌ها یک جور و آقایان جور دیگر، جوان‌ها یک جور و پیر مردها جور دیگر. وظیفه ماست که این امکانات را حفظ کنیم.

قناعت از دیدگاه قرآن کریم

اینک طبق چند آیه از قرآن کریم قناعت را توضیح می‌دهیم. قرآن مجید در ۳ مورد قناعت کردن غیر از مال را به ما یاد می‌دهد. یک جا می‌فرماید:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾؛^۱

بخورید و بیاشامید، اما روی حساب، ولی اسراف نکنید.

از آن طرف هم بخل نورزید، وقتی کار انسان روی حساب باشد به آن قناعت می‌گویند. در غذا خوردن و آب نوشیدن قناعت کنید؛ یعنی زیاده روی نکنید.

قرآن کریم در جای دیگر خطاب به پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾؛^۲

(یا رسول الله!) این گونه نباشد که دستت را ببندی که هیچ کمکی به کسی نکنی.

آن طور هم نباشد که به طور کامل دستت را باز کنی که هیچ چیزی نداشته

باشی. روی حساب هم به خودت برس و هم به مردم رسیدگی کن.

آری، کسی که قناعت می‌کند هم به خودش می‌رسد هم به مردم. برای مثال اگر ما از میوه‌ای که دانه‌ای چه قدر است، نخوریم طوری نمی‌شود و اگر مقداری کمی از آن را بخوریم و باقی مانده آن را به دیگران بدهیم و کمک کنیم چه بهتر است. این، همان قناعت است.

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ

۱. سوره اعراف آیه ۳۱.

۲. سوره اسراء آیه ۲۹.

لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿۱﴾

یعنی در تمام مجاری و راه‌های زندگی اقتصاد را رعایت کن و قناعت را پیشه ساز؛ در لباس، فرش، مکان، باغ، وسایل زندگی، تجمّلات، هر نوع زندگی که می‌خواهی برای خودت درست کنی دقت کن که با قناعت باشد.

یعنی آن چه برای آبروی زندگی شما لازم است فراهم کن، ایرادی ندارد، اما اگر دیدی از آبرویت اضافه است آن جا نه. آن جا یک مقدار برای خود و آینده خود و بچه‌هایت نگه دار و باقی مانده را به دیگران بده.

کسی که همهٔ اموال خود را به دیگران می‌دهد، در عین حال پیامبر خدا ﷺ به تشییع جنازه او نمی‌رود؛ با این که تمام دارایی خود را صدقه داده است و می‌فرمایند:

اگر من بودم نمی‌گذاشتم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید؛

لأنّه ترك ولده يتكفون الناس؛

برای این که او کاری کرده که بچه‌هایش به گدایی بیفتند و همهٔ اموالش را به دیگران داده است.

ما حق نداریم با اموال خود این گونه رفتار کنیم، ما باید قناعت کنیم. اگر به اندازه ضروریات زندگی خود و زن و بچه‌مان بگذاریم و بقیه آن را هم به دیگران بدهیم، اشکالی ندارد. این را قناعت همه جانبه می‌گویند.

آری، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾

نگاهی به قناعت امیرالمؤمنین علیه السلام

آیت الله سید محمد هادی میلانی رحمته الله علیه کتابی به نام «قادتنا کیف نعرفهم» دارد. در آن کتاب چند مطلب نقل می‌کند که مناسب است دو مطلب را عرض کنم. مطلب یکم. از احمد بن حنبل - که از علمای اهل سنت است - چنین نقل می‌کند:

روزی مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان زمام داری خویش وارد بازار کوفه شدند، حضرت شمشیری همراهشان آورده بودند، فرمودند:

من يشتري مني هذا!

چه کسی این شمشیر را از من می‌خرد؟! من اگر پولی داشتم که پیراهن بخرم، شمشیرم را نمی‌فروختم.

یکی از کاسب‌های بازار صدا زد:

يا أمير المؤمنين! أنا أبيعك و أنسيك إلى العطاء؛^۱

ای امیر مؤمنان! من به شما پیراهن می‌فروشم و نسیه به شما می‌دهم تا هر وقت بتوانی پول آن را پردازی.

فرمودند: نه، شمشیرم را بخر و پیراهن را به من بفروش. این، معنای قناعت است.

با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشراند

ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: شما نمی‌توانید مثل من باشید.^۲

۱. الفضائل، احمد بن حنبل: ج ۱ حدیث ۳۹، قادتنا کیف نعرفهم: ج ۴ ص ۱۵۶.

۲. ر.ک: نهج البلاغه: ج ۳ ص ۱۱۰، مختصر بیست و ندرجات: ص ۱۵۴، بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۲۱۴.

یکی دیگر از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: من در خورتق - که منطقه‌ای دور از کوفه بود - خدمت مولا علی بن ابی طالب علیه السلام شرف یاب شدم، دیدم آقا نشسته و چیزی روی دوششان انداخته‌اند، هوا سرد است، آقا از سرما می لرزند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! خدا در این بیت المال برای شما نصیبی قرار داده است، چرا از این بیت المال بر نمی دارید تا لباس بخرید که سرما نخورید؟ ببینید آقایی که شب نوزدهم در محراب عبادت ضربت می خورد کیست؟ آقا فرمودند:

فوالله، ما أرزأکم من مالکم شیئاً! ^۱

به خدا سوگند! من از بیت المال چیزی برای خودم بر نمی دارم تا پیراهن بخرم و این هم که می بینی روی دوشم انداخته‌ام با خودم از مدینه آورده‌ام. آری، آن همه بیت المال که در اختیار آقا امیرالمؤمنین علیه السلام است باز هم چیزی بر نمی داشتند. جورج جرداق مسیحی در کتاب خود ^۲ می نویسد:

اصفهان‌ها برای آقا امیرالمؤمنین علیه السلام اموالی را بردند، از جمله اموال، نان شیرینی بود. - معلوم می شود که در اصفهان پخت نان شیرینی مرسوم بوده - آقا تمام آن اموال را بین فقرا تقسیم کردند، حتی نان خشک‌ها را بین فقرا تقسیم کردند «حتی بقیه رغیفة؛ تا این که یک گرده نان خشک شیرینی ماند».

آقا نگاه کردند، دیدند هفت فقیر نشسته‌اند، همان یک گرده نان را بین آن فقیرها تقسیم کردند.

۱. حلیة الابرار: ج ۲ ص ۲۴۶، بحارالانوار: ج ۴۰ ص ۳۳۴، تاریخ مدینة دمشق: ج ۲۲ ص ۴۷۷، تاریخ

ابن اثیر: ج ۳ ص ۳۹۹، تاریخ ذهبی: ج ۳ ص ۶۴۴، البدایة و النهایة، ابن کثیر: ج ۸ ص ۲.

۲. به نام «الإمام علی علیه السلام صوت العدالة الإنسانية».

اصفهان‌ها ناراحت شدند که آقا! ما این نان خشک شیرین را برای شما هدیه آورده بودیم، چرا به فقرا دادید؟ می‌خواستید خودتان میل کنید، حالا که نان خشک شیرین را تقسیم کردید، این پارچه بافت اصفهان است و آن را برای خودتان بردارید و لباس تهیه کنید.

فرمودند:

قوالله، ما أرزأكم بشيء؛

من برای خودم لباس بر نخواهم داشت.

مطلب دوم. در آن کتاب از ابو جعفر اسکافی^۱ نقل می‌کند که می‌گوید: وضع علی بن ابی طالب علیه السلام این طور بود که لباسشان را می‌شستند، وقتی موقع نماز می‌شد، اگر لباس خشک نشده بود، آقا لباس خیس را می‌پوشید و می‌رفت و نماز می‌خواند و همین طور که بالای منبر بود، لباس را حرکت می‌داد تا خشک بشود.

آن حضرت می‌فرمودند:

ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك؛^۲

اما شما نمی‌توانید مثل من باشید، ولی می‌توانید مقداری ملاحظه کنید.

چکیده سخن

جوانان عزیز! برادران گرامی! مولا امیرالمؤمنین علیه السلام این وظیفه هجدهم را که عرض کردم برای ما معین کردند و فرمودند:

۱. المعيار والموازنة: ص ۲۴۱، قادتنا كيف نعرفهم: ج ۴ ص ۱۶۲.

۲. نهج البلاغه: ج ۳ ص ۷۰، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۵۴، بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۴۷۴.

شعار الرهبانية القناعتة^۱

شعار خدا پرستان زاهد، قناعت کردن است.

قناعت کنید تا دین تان محفوظ بماند، قناعت کنید تا عزت و آبرویتان باقی بماند، قناعت کنید تا ملت سر بلند باشید، قناعت کنید تا دنیا و آخرت را داشته باشید؛ همانی که قرآن کریم می فرماید:

حیات طیبه و زندگی زیبا در قناعت کردن است.

از گروهی از کسانی که برای کشتن امام حسین علیه السلام به کربلا رفتند پرسیدند: چرا برای کشتن امام حسین علیه السلام رفتید؟ گفتند: برای این که امیر یک سپر گندم یا یک سپر جو به ما جایزه بدهد (!!)

توسل به امیرالمؤمنین علیه السلام

السلام عليك يا مولاي يا أمير المؤمنين!

امروز^۲ آقا یکی یکی از بچه هایش دیدن کردند، خانه امام مجتبی علیه السلام رفتند، خانه امام حسین علیه السلام رفتند، شب در منزل زینب علیه السلام - یا ام کلثوم علیه السلام - بودند، بچه هایشان را کاملاً دیدند. چون می دانستند که بچه هایشان عزادار می شوند...^۳

۱. دلائل الامامة: ص ۴۷۵، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۱۴.

۲. روز هجدهم ماه مبارک رمضان.

۳. متأسفانه ذکر مصیبت به طور کامل ضبط نشده است.



گفتار نوزدهم

دور ساختن خود و خانواده

از محیط‌های فاسد و آلوده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها
وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.
وصلّى الله على سيّدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمّد وعلى
أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم
ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

۱۹

دور ساختن خود و خانواده از محیط‌های فاسد و آلوده

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت بود، چون بسیاری از مردم واقعاً متحیراند که چه کار بکنند. گاهی برخی جوان‌ها می‌پرسند، یا نامه می‌نویسند که ما نمی‌دانیم چه کار کنیم، متحیریم، به حرف چه کسی گوش کنیم؟ و سخن چه کسی را بپذیریم؟ هر کسی چیزی می‌گوید و هر گروهی مطلبی و هر دسته‌ای یک راهنمایی خاصی می‌کنند، ما چه کار بکنیم؟

بدیهی است که ائمه اطهار علیهم‌السلام و زین‌العابدین علیه‌السلام وظیفه ما را در این زمان تحیر که گرفتار غیبت حضرت ولی عصر علیه‌السلام هستیم و واقعاً تکلیف برای ما روشن نیست برای ما

روشن کرده‌اند.

ما هجده وظیفه را بیان کردیم، اینک به خواست خداوند متعال وظیفه نوزدهم را به عرض می‌رسانیم.

این وظیفه مانند دیگر وظایف برای همه ما اهمیت دارد، به طوری که یک نفر هم نمی‌تواند بگوید که این مطلب کاری به من ندارد؛ چرا که تمام افراد جامعه گرفتار این مسئله هستند.

وظیفه نوزدهم عبارت از دور ساختن خود و خانواده از محیط‌های فاسد و آلوده است. نباید بگذاریم خانواده ما با اجتماع آلوده دم ساز باشند. پیش‌تر بحثی داشتیم که آن جدای از بحث کنونی است. دقت فرمایید!

روایتی شگفت‌آور

نخست روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنم که دستور فرار از محیط‌های فاسد را به ما می‌دهند و می‌فرمایند که خود و خانواده‌تان از جامعه فاسد دور بشوید. آن‌گاه روایت را شرح خواهم داد. در کتاب «یوم الخلاص» این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. آن حضرت می‌فرمایند:

تصبح طهران قصورها كقصور الجنة ونسوانها كحور العين ... يتلبسن

بلباس الكفار ويتزينن بزى الجبابرة ويركبن السروج ...

خوب دقت کنید! نقطه حساس روایت را بیان خواهم کرد که چرا امام علیه السلام

روی این نکته تأکید دارند؟ می‌فرمایند:

روزی برای شهر تهران خواهد آمد که قصرهای آن مانند قصرهای

بهشت است.

البته این امر اختصاص به تهران ندارد، جاهای دیگر دنیا قصرهای مهم‌تری دارند، منتهی امام علیه السلام می‌خواهد برساند که مرکز ثقل شیعه که مرکز شیعیان است به چه وضعی دچار می‌شود.

در آن زمان قصرهای تهران مانند قصرهای بهشت و زنان آن مانند حورالعین هستند. زن‌های تهرانی لباس کافران را می‌پوشند و برنامه لباس یا تزئیناتی را که جبّاران و ستمگران را دارند برای خودشان درست می‌کنند و سوار زین‌ها می‌شوند. سوار زین شدن، شامل اسب سواری، دوچرخه سواری، موتور سواری و رانندگی ماشین هم می‌شود.

ولا یتمکنّ لأزواجهنّ؛ آنان دیگر زیر بار شوهرانشان نمی‌روند، می‌گویند: ما برای خودمان مستقل هستیم، هر چه به نظرمان رسید، انجام می‌دهیم.

ولا تکفی (لاتفی) مکاسب الأزواج لهنّ؛ کسب و کار شوهرانشان زندگی آنها را کفاف نمی‌کند، خودشان در پی کسب و کار و تجارت می‌روند تا زندگی خودشان را اداره کنند.

یعنی تجملات زندگی زنان تهرانی آن قدر زیاد می‌شود که کسب شوهرانشان این مخارج را کفاف نمی‌کند، خانم‌ها می‌گویند: خودمان سرکار می‌رویم، اما مزدی که از کار دریافت می‌کنند فقط وسایل آرایش آنها را کفاف می‌دهد.

البته فقط مرد می‌تواند بدون آرایش در محل کار حاضرش شود، ولی با شأن زن سازگار نیست که بدون آرایش در محل کارش حاضر شود، حتماً باید آرایش کند، هر چه هم بخواهد بدون آرایش سرکار برود، آخرش کمی کرم و ... باید برای صورتش مصرف کند(!!!)

حالا دقت بفرمایید! این دستور امام علیه السلام است، من از خودم نمی‌گویم، سخن

مال من و از ابتکارات مغزی من نیست، وظیفه ما امروز این است که با کلمات ائمه اطهار علیهم‌السلام دست ضعفای شیعه را بگیریم. این وظیفه کسی است که می‌تواند یک عبارت عربی را به فارسی ترجمه کند. امام علیه‌السلام می‌فرماید:

وفر منها إلى قلة الجبال ... كالثعلب بأشباله؛^۱

از چنین محیطی به قلّه‌های کوه‌ها فرار کنید و در این شهرها نمانید و زندگی نکنید؛ مانند روباهی که بچه‌های خودش را به نیشش می‌گیرد و از سوراخی به سوراخ دیگر می‌رود تا بتواند این‌ها را درست تربیت کند، شما نیز همین طور باشید.

معنای این جمله چیست؟

این جمله به این معنا نیست که بروید و در کوه‌ها یا در دهات زندگی کنید؛ بلکه به این معناست که خودتان را داخل در اجتماع فاسد و بی بند و بار قرار ندهید. وقتی هم در میان چنین جامعه‌ای قرار گرفتید حواس‌تان جمع زن و بچه خودتان باشد؛ به سان روباه با این که از حیوانات بیابانی ترسو تر است و جزء درندگان نیز به شمار می‌آید، اما خودش را مسئول بچه‌های خود می‌بیند که بچه‌های خود را به جایی برساند و آن‌ها را در میان درندگان رها نمی‌کند و نسبت به بچه‌های خود بی تفاوت نیست.

به راستی آیا شیعه مسلمان باید از یک حیوانی مثل روباه کمتر باشد و بگوید: زنم هر جارفت برود، بچه‌ام هر جارفت برود، در مدرسه، در کوچه هر طور شد بشود؟

آیا واقعاً باید یک فرد مسلمان این گونه باشد؟ آیا یک شیعه می‌تواند به

۱. بوم الخلاص: ص ۴۶۴. مستدرک سفینه البحار: ج ۴ ص ۲۷۰، مجمع النورین: ص ۲۹۷.

خودش اجازه چنین کاری را بدهد که من هیچ مسئولیتی نسبت به فرزند خودم ندارم؟

درد جامعه ما

متأسفانه امروز جامعه ما گرفتار این درد بی درمان عجیب است که پدران و مادران در پی کار خودشان هستند و بچه‌ها هم آزاداند و دشمن هم فراران. از آقایان معلم‌های تربیتی مدارس سؤال کنید که آقا! وضع بچه‌ها در مدرسه چگونه است؟

آقای معلم تربیتی می‌گوید: بچه‌ای در مدرسه بوده است و بلکه بچه‌هایی که در وسط روز دلال‌هایی می‌آمدند و بچه را با خود می‌بردند. به پدر و مادرش هم گفتیم، اعتنا نمی‌کردند که «سخن، سر بسته گویم با حریفان».

این مطلب مال جامعه شماس است، در اصفهان ناحیه ۳، ناحیه مسلمان نشین، ناحیه ۱ ناحیه ۲ بدتر است و آن جایی که آوازی از دین به گوش نمی‌رسد صد درجه بدتر است؛ دخترانشان به گونه‌ای هستند و پسرانشان به گونه دیگر.

این وضع جامعه ماست. چرا باید بچه‌های ۱۴ ساله مدارس معتاد شوند؟ چند در صد از این کار می‌تواند تقصیر معلم باشد؟ معلمی که سر کلاس امنیت ندارد، خدا می‌داند خجالت می‌کشم این سخن را بگویم، اما مسائل جامعه ماست. معلم سر کلاس از دست بچه‌ها در امن و امان نیست، به کلاس وارد می‌شود می‌گوید: شاید بچه‌ها به من هو بزنند، من چه کار کنم. وقتی که بچه‌ها در کلاس در وسط تدریس ۲ یا ۳ کبوتر رها کنند، طرقة بزنند چه کار باید کرد. این معلم چه کار باید بکند؟ همیشه که نمی‌شود تقصیر را به گردن معلم گذاشت.

به یقین هفتاد و پنج درصد این کارها تقصیر پدران و مادران بی تفاوت است و بچه‌هایی که پدر و مادرشان در خانه از آنها مواظبت می‌کنند، اما در مدرسه که پدر نمی‌تواند کنار بچه بنشیند که او با یک بچه فاسد حرف نزند.

آقایان معلمین تربیتی، مدیرها و ناظم‌های مدرسه‌ها می‌گویند: جریاناتی در کلاس‌هاست که بچه‌های ۱۲ ساله این اجتماع را آن‌چنان خطر تهدید می‌کند که حد ندارد. چه معنا دارد بچه‌های ۱۵ ساله در اثر انحراف، گرفتار لرزش بدن، ناراحتی عصبی و بیماری‌های دیگر شوند؟

جامعه باید نسبت به فرزندانشان و سرمایه‌های آینده احساس مسئولیت کند. آقای عیال‌وار که بیش از ۷ فرزند دارد، برای استخاره نزد من آمد. آقای عجیبی است که اصلاً در فکر بچه‌هایش نیست، به همین دلیل چند تا از بچه‌هایش فاسد شده‌اند، استخاره می‌کرد که حاج آقا! استخاره بفرمایید ۲، ۳ نوع سم برای درخت‌ها می‌خواهیم بخریم و نهال‌ها را اصلاح کنیم که کدام نوع سم بهتر است؟!.

گفتم: بسیار خوب! همین طور که داشتم استخاره می‌کردم در این فکر بودم که عجب! این آقا برای اصلاح نهال‌های باغ خود سم تهیه می‌کند، اما چرا چند نهال را که در خانه دارد اصلاح نمی‌کند؟ چرا به فکر آنها نیست؟ چرا خواب است؟ سرانجام دلم نیامد به او نگویم، از راه دیگر وارد شدم و گفتم: شما اندکی هم در فکر زن و بچه خود باشید، بچه‌های شما به ترتیب نیاز دارند، برخی از همسایه‌هایتان از بچه‌های شما گله می‌کردند.

گفت: بله حاج آقا، متأسفانه این مدرسه‌ها، بچه‌ها را خراب کرده‌اند. گفتم: نه، بچه‌ها اول در خانه خراب می‌شوند بعد به مدرسه می‌روند و

بچه‌های دیگر را خراب می‌کنند.

در هر حال، من نمی‌خواهم بررسی کنم که بچه‌ها در مدارس بیشتر فاسد می‌شوند یا در خانه؟! می‌خواهم بگویم: آیا برنامه‌های تلویزیونی یا برخی از برنامه‌ها و فیلم‌ها بچه‌ها را فاسد نمی‌کنند؟!

یکی از آقایان الآن در این مجلس حضور دارد. حدود هفت ماه پیش خانم ایشان که از خانم‌های متدین اصفهان و از خاندان اهل علم است که در یک خانواده علم و دین تربیت شده‌اند، می‌گفت: حاج آقا! آن قدر ناراحت هستم که حد ندارد! بچه‌هایم را با قرآن، دعا و مسائل دینی تربیت کرده‌ام، حالا می‌بینم تلویزیون با فیلم‌ها و تشکیلات دیگرش بچه‌های مرا از راه دین منحرف می‌کند. چندین چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود

اما ما نمی‌توانیم بگوییم:

بگذار تا بیفتد بیند سزای خویش.

ما می‌گوییم: بگذار باز هم بگوییم، شاید مؤثر باشد و اصلاح گردد. این جاست که امام علیه السلام می‌فرماید:

شما مسئول هستید، بچه‌های خودتان و همسران خودتان را حفظ کنید؛ همانند روباهی که آن گونه از بچه‌هایش محافظت می‌کند و از دست دشمن می‌رهاند.

اما شما بچه‌ها و همسرانتان را به دست دشمن می‌سپارید. یک مرغ خانگی چگونه از جوجه‌هایش محافظت می‌کند؟ این زبان بسته تا نگاه می‌کند و می‌بیند یک کلاغ یا گربه‌ها لب بام نشسته، پریشان می‌شود و یک صدای خاصی در می‌آورد که حرکت آن حیوان خیلی جالب و دیدنی است، تا دشمن را می‌بیند

یک صدای خاصی درمی‌آورد و تمام بچه‌هایش زیر بالش می‌آیند، بال خود را قشنگ دور این‌ها می‌گیرد که اصلاً پیدا نباشند حتی کلاغ و گربه نیز پای این جوجه‌ها را زیر بدن این مرغ نمی‌بیند که دشمن آن‌ها را از بین ببرد.

آری، اسلامی که دستور تربیت می‌دهد و می‌گوید: شما مسئول هستید؛ برای این که بچه‌هایتان دست دشمن نیفتند و دشمن برای آن‌ها سرمایه گذاری نکند.

دلیلی از قرآن

در این زمینه قرآن مجید آیه‌های بسیار جالبی دارد. قرآن مجید در چند آیه پشت سر هم مطالب جالبی را با تناسب زیبایی بیان می‌کند. اینک به تفسیر این آیات و چند روایت می‌پردازم، داستان و قصه نمی‌گویم، شعر نمی‌خوانم و مطالب متفرقه طرح نمی‌کنم. قرآن، کتاب آسمانی شماست، شما که می‌گویید: ما متحیر هستیم چه کار کنیم؟ سخن چه کسی را بشنویم؟ در پی حرف چه کسی برویم؟ قرآن می‌فرماید: سخن مرا بشنو و در پی من برو! این و آن هر چه می‌خواهند بگویند. قرآن می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْأَجْزَارُ ﴾^۱

ای انسان‌های مؤمن! از خود و اهل خود مواظبت کنید!

اهل انسان چه کسانی هستند؟

اهل انسان در درجه اول همسر و فرزندان او هستند. قرآن می‌فرماید: مواظب

زن و فرزندان‌تان باشید.

این جا دقت لازم دارد. اولاً باید مواظب همسرانتان باشید، طبق روایتی که خواندیم امام علیه السلام سخن از زنها به میان می‌آورند که زنهاى تهرانى این گونه لباس می‌پوشند، زینت می‌کنند، سوار زین می‌شوند و از شوهرانشان تمکین نمی‌کنند.

چرا درباره زن‌ها دقت می‌کنند؟

چون دشمن می‌داند که زن، اثرپذیر است؛ یعنی زودتر از همه، زن را می‌شود فریب داد. اگر برای مرد از ده راه، امکان فریب دادن وجود دارد، زن را از هزار راه می‌شود گول زد. اگر گول زدن مرد معطلی دارد، گول زدن زن هیچ معطلی ندارد. البته این سخن من نیست؛ بلکه سخن روان‌شناسان است؛ کسانی که درباره روان‌انسان‌ها بحث می‌کنند، می‌گویند: زنها را زودتر می‌شود گول زد.

قرآن مجید و روایات نیز این مسئله را تأکید می‌کنند، بالاتر این که تجربه هم این مطلب را تأیید می‌کند. شما ملاحظه کنید، وقتی برنامه‌ای از خارج وارد می‌شود، مروج کامل آن، زنان هستند یا مردان؟!

البته ما با برخی از خانم‌ها که این گونه نیستند، کاری نداریم، ما هیچ وقت به طور کلی حرف نمی‌زنیم و هر چیزی که در عالم اطلاق و کلیت دارد موارد استثنایی نیز دارد.

شما از خود خانم‌ها سؤال کنید، آیا اکثریت زن‌ها زود گول می‌خورند یا نه؟ آیا نفهمیده و نرسیده در پی کاری می‌روند یا نه؟ آیا آن‌ها از مردها اثرپذیرتر هستند یا نه؟

این موارد را خودشان تصدیق می‌کنند. از این روست که دشمن اول در مورد زنان سرمایه‌گذاری می‌کند و آن‌ها را عوض می‌نماید و برای فساد آن‌ها تبلیغ

می‌کند تا آن‌ها را در مسیر انحرافی غلط بیندازد.

البته من به نوع تبلیغات آنان کاری ندارم، خودتان می‌دانید که چگونه در باره خانم‌ها تبلیغ می‌کنند که آن‌ها را زودتر در دام بیندازند.

پس اگر خانمی در دام افتاد، اختیار همسر و بچه‌های او نیز در دست اوست، آن وقت مرد و بچه‌ها را هم به سادگی به فساد و انحراف می‌کشانند. وقتی زنی در خانه گفت: نمی‌شود فلان دستگاہ تصویری را نداشته باشیم، باید داشته باشیم، وقتی زن بگوید: این مدل لباس باید باشد، دختر من باید بی‌حجاب به دبیرستان و دانشگاه برود، کاری از مرد ساخته نیست. اگر بخواهد مخالفت کند نمی‌تواند زندگی کند، فعلاً این جور شده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ﴾. مردها! مرد باشید و همسر و بچه‌هایتان را از آتش عظیمی که دارند در آن می‌افتند نگه دارید، از آتش بترسید! چه آتشی؟

﴿وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾؛

آتشی که ماده آتش‌زای آن، مردم و سنگ‌ها هستند.

یعنی این آتش را مردم برای شما درست می‌کنند، دنبال مردم حرکت نکنید، از هر راهی که مردم رفتند، صلاح شما نیست که آن مسیر را بروید. مردم خیلی جاها می‌روند آیا شما هم باید بروید؟

نه، حواس خود را جمع کنید که در آتش نیفتید که اگر در این آتش افتادید دیگر نجات پیدا نمی‌کنید.

﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا

يُؤْمَرُونَ﴾؛ ۱

این آتش، آتشی است که فرشتگانی بر این آتش مسلط شده‌اند و هر چه خدا به آنان دستور دهد عمل می‌کنند. اگر بنا بشود تازیانه‌های آتش به بدنتان بخورد، می‌زنند و از سخن خدا اطاعت می‌کنند.

یعنی هم در این دنیا در این آتش گرفتار می‌شوید و می‌سوزید و هم در آخرت در این آتش می‌سوزید. فقط مرد باشید و خود و زن و بچه‌هایتان را از این آتش سوزان نگه دارید.

برادران عزیز! شما را به خدا! مقداری بیشتر در فکر بچه‌هایتان باشید! خدا می‌داند که محیط چه قدر فاسد است؟! خودتان هم می‌دانید محیط فاسد است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴾^۱؛

تذکر بده، تذکر برای مؤمنان فایده دارد.

شما هم به دیگران بگویید، شما خودتان مبلغ هستید، ما برای شما می‌گوییم، شما هم برای مردم بگویید! صدای ما از این چهار دیواری بیرون نمی‌رود، برنامه شما این باشد که به دیگران بگویید. نگوید: چگونه و کجا؟ اثری ندارد. بگو: من امروز آیه‌هایی از قرآن را فهمیده‌ام در سوره تحریم؛ آیه‌های ۶ تا ۹ که وظیفه امروز من است که قرآن می‌فرماید: زن و فرزند خود را از وارد شدن در یک آتش سوزان دنیا و آخرت که نجاتی از آن نیست، نگه دارید. بعد می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ ﴾^۲.

۱. سوره ذاریات آیه ۵۵.

۲. سوره تحریم آیه ۷.

خداوند در دنیا به آنان مؤمن خطاب می‌کند که در فکر زن و بچه خود باشید و عذر نیاورید و نگویید: ما نمی‌دانستیم و نمی‌توانستیم، محیط ما این طور بود. نگویید: ما نمی‌توانستیم به مدرسه برویم! اگر این نونهالان شما فاسد شدند در روز قیامت دامن شما را می‌گیرند و می‌گویند: تو نهال را فاسد کردی و اصلاح نمودی. حواس تو به نهال باغ جمع بود، چرا به من اعتنا نکردی؟ اگر یک درخت سیب کرم‌خوردگی پیدا می‌کرد، می‌رفتی و به آن سم می‌زدی و دشمن درخت سیب را از بین می‌بردی، چرا دشمن مرا از بین نبردی؟

راستی در آن روز چه پاسخ می‌دهید؟

آن گاه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا ﴾؛

شما که مؤمن بودید، اما به حرف خدا اعتنا نکردید کافر شده‌اید. ای کسانی که کافر شده‌اید! ﴿ لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ ﴾؛ در روز قیامت عذر خواهی نکنید که عذرتان پذیرفته نیست.

﴿ إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾؛

در روز آخرت جزای اعمال دنیایتان را می‌بینید.

یعنی این آتشی که در آن قرار گرفته‌ای، همان آتشی است که خودت درست کرده‌ای، همانی است که وسایل آن را خودت فراهم کرده‌ای، به ما ربطی ندارد.

چگونه خانواده خود را نجات بدهیم؟!

اینک در این زمینه روایاتی نقل می‌کنم و به سخن خاتمه می‌دهم. خیلی توجه کنید! در تفسیر این آیه آمده است:

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آقا! چگونه ما بچه‌ها و همسرانمان را از آتش جهنم نجات بدهیم؟!
حضرت علیه السلام فرمودند:

تأمرهم بما أمر الله به وتنهاهم عما نهاهم الله عنه... فإن أطاعوك كنت قد وقيتهم...!

او امر خدا را به آن‌ها یاد بده و از چیزهایی که خدا نهی کرده باز دار...!
به بچه بگو: دروغ نگو. با زبان خوش به او بگو: نماز بخوان. به او پول بده و بگو: بلند شو نماز بخوان. اگر از حرف تو اطاعت کرد و حرف تو را که پدری خانواده بودی شنید هم خودش از آتش نجات پیدا می‌کند هم تو؛ اما اگر حرف تو را نشنید و توی آتش رفت، حداقل تو از آتش نجات می‌یابی؛ چرا که تو وظیفه خود را انجام داده‌ای.

روایت دیگر جالب است، ملاحظه کنید! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

ألا كلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ؛

ای مردم! همه شما عده‌ای زیر دست دارید که از آن‌ها چوپانی می‌کنید، چوپان مسئول گوسفندهای خود است، رئیس مملکت مسئول مردم مملکت است.

۱. کتاب الزهد: ص ۱۷، عوالی اللآلی: ج ۳ ص ۱۹۱، تفسیر نورالثقلین: ج ۵ ص ۳۷۲، الاثنی عشریة:

والرجل راع علی أهل بيته و هو مسئول عنهم؛

پدر خانواده نسبت به زن و فرزند مسئولیت دارد. در روز قیامت از او می‌پرسند: برای اینان چه کار کردی؟

والمرءة راعیة علی بیت بعلها و ولده؛^۱

خانم یک خانه نسبت به بچه‌های آن خانواده مسئولیت دارد.

در روز قیامت به او می‌گویند: چرا بچه را این طور تربیت کردی؟ چرا نگذاشتی نماز بخواند؟ خانم مسلمان! چرا نگذاشتی دخترت که به تکلیف رسیده، روزه بگیرد؟

می‌گوید: خیلی ضعیف است.

شما نمی‌خواهد دل‌تان برای او بسوزد، خدا هم می‌داند. خدا گفته اگر خیلی ضعیف است نزد دکتر متخصص مؤمن ببر اگر او گفت روزه‌اش را بخورد، روزه‌اش را بخورد و اگر گفت: نه، روزه برای او ضعف نمی‌آورد، باید روزه بگیرد. شما نمی‌خواهد روز اول ماه رمضان دکتر بشوی و به دختر ۱۸ ساله‌ای که الان می‌خواهد امتحان دبیرستان بدهد بگویی: این ضعیف است و نمی‌تواند روزه بگیرد، سرش بعد از ظهرها گیج می‌رود. تو گفتی و ما باور کردیم.

با بچه‌هایتان این گونه رفتار نکنید. این قدر دل‌تان برایشان نسوزد. اگر دل‌تان

برای بچه‌هایتان بسوزد، فکری برای آتش جهنم آن‌ها نکنید.

آری، خانم‌ها نسبت به فرزندان خانواده مسئولند. می‌فرمایند:

ألا کلکم راع؛

آگاه باشید که همه شما مسئول هستید.

به گردن هم دیگر نیندازید، به گردن علما نیندازید و بگویید: آقایان علما! چرا حرفی نمی‌زنند؟ شما که خود در جایی دیگر جزء علما هستید، چه طور شد برای این که ساز و آواز حلال بشود جناب عالی فتوا می‌دهی که نه آقا! طوری نیست، اشکالی ندارد.

پس چرا در مسئولیت‌های دیگر امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید؟! برای این که خطر دارد، می‌ترسید و می‌خواهید فرد دیگری را توی چاه بیندازید، خودتان یک قدم به آن طرف تشریف ببرید، آقای مرجع تقلید... (!!)

تو هم مسلمانی، تو هم مسئولیت داری؟ چرا دیگری برای تو زندان برود؟ چرا دیگری برای تو گرفتار بشود؟ پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

کلکم مسئول؛ همه شما مسئولیت دارید.

نگو: به من چه؟ پیر و جوان، زن و مرد، اداری و روحانی و کاسب و بازاری همه مسئول هستند.

روایت دیگر از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است. وقتی در تفسیر همین آیه از آقا سؤال می‌کنند: آقا! ما چگونه زن و بچه خود را از عذاب و آتش حفظ کنیم؟ حضرت می‌فرمایند:

عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَأَدَّبُوهُمْ؛^۱

به بچه‌هایتان کار خوب یاد بدهید و ادبشان کنید، اطاعت از خدا را به آنها یاد بدهید تا از این آتش نجات پیدا کنند.

برای من این مسئله خیلی مهم است که رهبران عظیم القدر اسلام آن قدر به این مسئله اهمیت می‌دهند؛ تا جایی که برای این که بچه‌های شما به کوچه نروند

۱. تفسیر المیزان: ج ۱۹ ص ۳۴۱، میزان الحکمة: ج ۱ ص ۵۶.

و با بچه‌های بد بازی نکنند و در اثر آن فاسد نشوند. بچه ۴ ساله را که نمی‌توانید مرد ۸۰ ساله کنید که زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام بخواند. لذا دستور می‌دهند که کار را به عکس کن، خودت بچه شو و با بچه‌ات بازی کن که کوچه نرود و با بچه‌های بد بازی نکند و فاسد نشود.

به این روایت دقت کنید! البته ما حدود ۸ روایت این گونه داریم. پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

من كان له صبي فليتصاب له؛^۱

هر کسی بچه پسری دارد باید خودش هم بچه پسر بشود و برای فرزندش همبازی گردد که این بچه در محیط بیرون فاسد نشود.

در روایت دیگر می‌فرمایند:

أكرموا أولادكم وأحسنوا آدابهم؛^۲

با فرزندان‌تان خوبی کنید و به آن‌ها ادب خوب بیاموزید.

عاق پدر و مادر و عاق فرزند

آن چه گفتیم وظیفه ماست، ما در حدود ۱۷ روایت داریم که می‌گویند همان طور که فرزند، عاق پدر و مادر می‌شود، گاهی پدر و مادر نیز عاق فرزند می‌شوند.

یعنی تا یک دری به تخته می‌خورد مادر نگوید: تو عاق من هستی، از تو راضی نیستم و شیرم را برای تو حرام کردم. مادر نیز گاهی نسبت به فرزند

۱. عوالی اللآلی: ج ۳ ص ۳۱۱.

۲. مکارم الأخلاق: ص ۲۲۲، وسائل الشیعه: ج ۲۱ ص ۴۷۶، مستدرک الوسائل: ج ۱۵ ص ۱۶۸.

عاق می‌شود.

از طرفی پدر هم فوری نگوید: تو عاق من هستی. فرزند هم بعضی وقت‌ها به پدر می‌تواند بگوید: شما هم عاق من هستید.

به این روایت توجه کنید! زیاد ناراحت نشوید، یک وقت خدای ناخواسته بدانید که سخن، مال من نیست. پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

يلزم الوالدين من العقوق لولدهما ما يلزم الولد لهما من عقوقهما؛^۱

همان طور که عاق والدین در روز قیامت برای فرزندان ضرر فراوان دارد، عاق فرزند هم همین نکبت‌ها را برای پدر و مادر به دنبال خواهد داشت.

یعنی فرزند می‌تواند بگوید: چرا در تربیت من کوشش نکردی؟

چرا به تربیت من بی‌اعتنایی کردی؟

چرا آن وقت که من جاهل بودم و می‌رفتم و در کوچه بازی می‌کردم به من محل نگذاشتی؟

چرا نماز را از کودکی به من یاد ندادی که من تنبل بار بیایم؟

چرا نگذاشتی من روزه بگیرم که در موقع جوانی بگویم روزه خوردن ایرادی ندارد؟

چرا در درس خواندن و عالم شدن نسبت به من کوتاهی کردی؟

چرا احکام نگاه به نامحرم را به من یاد ندادی؟

و تو ای مادر! چرا به من یاد ندادی که نباید به دختر خاله، دختر دایی،

زن دایی، دختران همسایه و زنان نامحرم و فامیل نگاه کنم؟

۱. کافی: ج ۶ ص ۴۸، من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۳۷۲ و ۴۸۳، تهذیب الأحکام: ج ۸ ص ۱۱۲، بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۹۳.

وقتی در روز قیامت دختری را با موهایش در آتش جهنم آویزان می‌کنند و می‌گویند: چرا موی تو را نامحرم دید؟ آن جا می‌تواند بگوید: پدرم مرا این گونه تربیت کرد، مادرم گفت: من از این اَمَل بازی‌ها خوشم نمی‌آید! مادرا! چرا با من این گونه رفتار کردی؟ پدر! چرا به من خیانت نمودی؟

پدر، مادر و پدر بزرگی که می‌توانند و امکانات دارند که برای جوانان خود خانه تهیه کنند، زن بگیرند و مخارج آن‌ها را بدهند، این گونه جوان‌ها در روز قیامت می‌گویند: خدایا! پدرانمان عاق ما هستند، آن‌ها می‌توانستند امکانات ازدواج ما را فراهم کنند، اما کوتاهی کردند.

پدرم می‌توانست به آسانی یک دختر برای من بگیرد که من فاسد و منحرف نشوم، اما دنبال عنوان خودش بود و در پی ثروت و کارهای خود می‌گشت و مرا به این روز سیاه نشاند. خدایا! پدرم عاق من است.

در آن هنگام پدر را به جهنم می‌کشانند و می‌گویند: تو عاق فرزندان هستی. چرا به فرزندان بی‌اعتنایی کردی؟ تو می‌خواستی به پسران زن بدهی یا می‌خواستی برای خودت آبرو داری کنی؟ چرا به یک ازدواج مشروع ساده اکتفا نکردی؟ چرا آن برنامه‌ها را پیاده کردی؟

نکته جالب

اینک نکته‌ای را بیان می‌کنم که شما چه قدر در جلسات شب‌های قدر در طول عمرتان این آیه را شنیده‌اید. تنها آیه‌ای که برای توبه می‌خوانند همین آیه است که می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ﴾؛

ای مؤمنان! توبه نصوح بکنید!

چرا خداوند این گونه می‌فرماید؟

چون می‌خواهد عظمت این گناه را برساند که بی‌اعتنایی به زن و فرزند و خود را مسئول آن‌ها ندانستن چه گناه بزرگی است. کسانی که خود را مسئول زن و بچه خود نمی‌دانند به چه جهنمی عجیب و عذابی عظیم گرفتار می‌شوند و نمی‌فهمند.

آن گاه می‌فرماید: توبه کنید؛ توبه نصوح که با فرزندانان این گونه رفتار نکنید، با همسرانان این طور جنایت ننمایید. نگذارید این‌ها منحرف و فاسد بشوند، به این‌ها خدمت کنید و از انحراف نجات بدهید.

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾؛

شاید خدا این گناهان بزرگ شما بپارزد و شما داخل بهشت بشوید.

آن گاه می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ

أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمَمْنَا لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا﴾؛^۱

روز قیامت پیامبر و کسانی که در پی پیامبر رفتند رسوا نمی‌شوند و فقط برای اینان در روز قیامت نوری است.

آری، برای کسانی که در آن روز در پی پیامبر رفته‌اند و برنامه پیامبر را عملی کرده‌اند راه روشن است، وگرنه بقیه در تاریکی عجیب به سر می‌برند و هیچ راه چاره‌ای ندارند.

چکیده سخن

چکیده سخن این شد که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

وظیفه مردم در زمان غیبت این است که زن و فرزندانشان را از جامعه فاسد دور کنند و به چنین جامعه‌ای نزدیک نشوند؛ مانند روباهی که حافظ بچه‌هایش بوده و نمی‌گذارد نفس دشمن به آنها بخورد؛ شما نیز فرزندان و سرمایه‌های زندگی خود را در دسترس دشمن قرار ندهید و نگذارید این‌ها گرفتار دشمن بشوند.

واپسین لحظات امیرالمؤمنین علیه السلام

برویم کنار خانه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام ببینیم چه خبر است؟ شاید همین مواقع بود که جراح کوفه را کنار بستر مولا آوردند. دستمالی به پیشانی آقا بسته بودند، رنگ دستمال در اثر سمی که در این شمشیر بود، چهره آقا را زرد کرده بود که با دستمال چندان فرقی نمی‌کرد.

جراح به امام مجتبی علیه السلام رو کرد و صدا زد: آقا جان! دیگر کار از کار گذشته است.

یعنی آقا زاده‌ها! حالا دیگر با پدرتان وداع کنید.

مولا جان یا علی! زن و بچه شما اطراف شما را گرفته‌اند، من دیگر قلبم یاری نمی‌کند ادامه بدهم، یک جمله عرض می‌کنم.

مولا جان علی! زن و بچه شما اطراف شما را گرفته بودند، شما را در این حال می‌دیدند، آزاد بودند گریه کنند، شما را ببینند، دستتان را ببوسند، صورتتان را ببوسند، اما زن و بچه حسین مظلومتان وقتی کنار قتلگاه آمدند خواستند صورت

عزیزشان را ببوسند، سر در بدن آقا نبود، خواستند دست عزیزشان را ببوسند دست در بدن نداشت، خواستند برای حسین شان گریه کنند دشمن با تازیانه... روز قدر و روز توبه و توجه به خداست.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين، إلهي بدم المظلوم اغفر ذنوبنا واستر عيوبنا واشف مرضانا.

اللهم أيد إمام زماننا وانصره وانتصر به وعجل في فرجه وظهوره.



گفتار بیستم

تسلیم راه خاندان عصمت علیهم السلام بشوید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويرفع
المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين.
والصلاة والسلام على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد
وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على أعدائهم
ومخالفيهم أجمعين من الآن إلى قيام الدين.
قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَ
مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا * ۱
ومخالفيهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

۲۰

تسلیم راه خاندان عصمت علیهم السلام بشوید

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت بود که نوزده وظیفه از این
وظایف مطرح شد. اینک - ان شاء الله - به خواست خداوند وظیفه بیستم را که

جایگاه بسیار مهم و ارزنده‌ای در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام و در قرآن مجید دارد، بیان می‌کنم.

ابتدا روایتی را مطرح می‌کنم. این روایت در کتاب «معجم احادیث الإمام المهدي علیه‌السلام» و هم چنین در کتاب «بحار الانوار» علامه مجلسی رحمته‌الله آمده است. روایت مفصل و جالبی است که من خلاصه آن را عرض می‌کنم.

بعد از شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام جمعی از مردم شیعه با ابن ابی غانم که مردی متمول بود، در باره جانشینی آن حضرت اختلاف کردند. ابن ابی غانم می‌گفت: امام عسکری علیه‌السلام برای خودشان جانشینی نگذاشتند.

شیعه‌ها می‌گفتند: ممکن نیست امام برای خودشان جانشین نگذارند، آن حضرت جانشین تعیین کرده‌اند، جانشین آن حضرت، از نظرها غایب است.

در این راستا قرار گذاشتند نامه‌ای برای وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام بنویسند تا از آن ناحیه مقدس بپرسند. از این رو نامه‌ای نوشتند و همه آن را امضا کردند. در نامه این گونه نوشتند:

همه ما در شک و تحیر هستیم، آیا امام عسکری علیه‌السلام برای خودشان وصی و جانشینی گذارده‌اند یا نه؟

پاسخ نامه از جانب امام زمان ارواح العالمین له الفداء این گونه آمد:

إِنَّهُ أَنهِي إِلَيَّ ارْتِيَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ
وَالْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أُمُورِهِمْ؛^۱

به من خبر رسید که شما با هم در مسئله دین‌تان و در مسئله ولایت ما خانواده

۱. الغيبة، شیخ طوسی: ص ۲۸۵، بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۸، احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۲۷۸، معجم

احادیث الإمام المهدي علیه‌السلام: ج ۴ ص ۳۸۵.

اختلاف کرده‌اید، اما دلیلی ندارد که شما اختلاف داشته باشید، من شما را راهنمایی می‌کنم که اختلاف برطرف بشود.

آن حضرت در این نامه چند مطلب بیان فرمودند که همه آن‌ها به آیات شریفه قرآن کریم متکی است. آن حضرت آیه‌ای را بیان فرمودند و سه آیه دیگر را من - إن شاء الله - در ضمن سخنم به عرضتان می‌رسانم. راهنمایی‌هایی که امام علیه السلام فرمودند بر اساس آیات شریفه قرآن مجید است.

چرا تردید و تحیر؟

آن بزرگوار برای ما چهار وظیفه معین کردند که این چهار وظیفه از قرآن مجید گرفته شده است. آن گاه فرمودند:

يا هؤلاء! ما لكم في الريب ترددون وفي الحيرة تنعكسون؟ أو ما سمعتم قول الله: ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾؛ ۱. ۲.

ای مردم! چرا شما در شک و حیرت افتاده‌اید؟ مسئله شما شک ندارد. آیا شما نشنیده‌اید که خدا می‌فرماید: «از خداوند اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر اطاعت کنید»؟

«اولی الامر» را نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معین کردند که علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان آن حضرت علیهم السلام هستند. جابر بن عبدالله انصاری روایت مفضلی را نقل می‌کند که این روایت را تمام علمای شیعه و بیشتر علمای اهل سنت

۱. سوره نساء آیه ۵۹.

۲. منابع این حدیث در صفحه پیشین همین کتاب گذشت.

نقل کرده‌اند.

جابر می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

خلفای بعد از من دوازده نفر هستند، اول آن‌ها علی بن ابی طالب،
بعد از او حسن، بعد از او حسین و نه نفر دیگر هم از صلب حسین
من هستند؛

علي بن الحسين ويلقب بزین العابدین، محمد بن علی يدعى بالباقر،
جعفر بن محمد يدعى بالصادق، موسى بن جعفر يدعى بالكاظم...^۱

آن‌گاه پیامبر خدا ﷺ یک یک اسماء مقدسه ائمه اطهار عليهم السلام را با لقب‌هایشان
بیان فرمودند تا به وجود مقدس امام زمان عليه السلام رسیدند. از این رو مسئله امامت
مسئله‌ای نبوده که قابل شبهه باشد؛ از این رو امام عليه السلام می‌فرماید:

أَوْ مَأْسَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ
مِنْكُمْ﴾؟^۲

آیا شما نشنیده‌اید که خدا می‌فرماید: «از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی
الأمر اطاعت کنید»؟

پیامبر اولی الأمر را مشخص کرده‌اند که چه کسانی هستند. پس چرا تردید
دارید؟

بنا بر این وظیفه نخست شما رجوع به خدا، رسول و اولی الأمر است. آن
حضرت مطلب را ادامه می‌دهند و می‌فرمایند:

۱. کفایة الأثر: ص ۲۱۷، مدینة المعاجز: ج ۲ ص ۳۸۷، بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۰۴، بنایع المودة:
ب ۷۶، ص ۴۴۲، احقاق الحق: ج ۱۳ ص ۵۳.
۲. سوره نساء آیه ۵۹.

آیا شما نمی بینید خداوند، ما خانواده را پناه شما مردم قرار داده است؟ اگر بخواهید چیزی از علم از غیر ما بفهمید نمی توانید استفاده کنید؟ اگر حاجت مهمی داشته باشید از غیر ما نمی توانید بهره برداری کنید؟ خداوند ما را برای شما آفریده است، برای موقعی که در شک و تردید و ناراحتی هستید.

تقوا و پرهیزکاری

خوب دقت کنید! آن گاه امام علیه السلام وظایف را معین می کنند و می فرمایند: شما که در زمان غیبت متحیر و سرگردان هستید و نمی دانید چه وظیفه ای دارد؛

همانند مردم این زمان که اکثراً در شک و تردید قرار گرفته اند و نمی دانند چه وظیفه ای دارند؛ مؤمن واقعی در وظیفه اش تردید دارد، مؤمن نیمه بند نیز نمی داند چه کار کند، آدم بی ایمان هم می گوید: من نمی دانم چه کار کنم. در این زمانی که مردم گرفتار چنین شک و تردید هستند، فرمودند:

فاتقوا الله؛

مقنی و پرهیزکار باشید.

این مطلب را پیش تر بیان کردیم که یکی از وظایف بزرگ ما تقوا است. آن گاه امام علیه السلام سه دستور دیگر می فرمایند:

وسلموا لنا... و لا تميلوا عن اليمين وتعدلوا إلى الشمال واجعلوا
قصدكم إلينا بالموودة على السنة الواضحة...

اینک سه مطلب را روشن می نمایم و این سه دستور در قرآن مجید نیز آمده است که آیات آن را برای شما عرض می کنم.

تسلیم شدن به راه اهل بیت علیهم السلام

نخستین وظیفه در زمان تحیر و سرگردانی دوران غیبت، تسلیم شدن به راه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است. از این رو می‌فرماید:

سَلِّمُوا لَنَا؛

تسلیم ما بشوید.

البته اهل بیت علیهم السلام انسان‌هایی نیستند که مردم را به خودشان دعوت کنند؛ بلکه آن‌ها مردم را به راه خدا - که در اختیار آن‌ها گذاشته شده - دعوت می‌کنند. می‌فرماید: تسلیم راه ما باشید؛ چرا که راه ائمه اطهار علیهم السلام جز صلاح، مصلحت، عدالت، رسیدگی به انسان‌ها، انسان دوستی، محبت، صفا و علم و دانش ... چیز دیگری نیست.

اگر ما بخواهیم به مراحل عالی انسانی برسیم، هیچ راهی برای ما نیست جز این که راه این خانواده را طی کنیم. این سخن را قرآن مجید برای ما بیان می‌فرماید. قرآن مجید در ضمن آیه‌ای در سوره بقره که فوق العاده آیه جالب است، می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾^۱

این آیه بسیار جالب است، سه آیه دیگر در ادامه این آیه آمده است. خوب دقت کنید - ان شاء الله - به طور کامل این سه آیه را شرح خواهم داد و همین درس برای زندگی و آخرت شما کافی است؛ چرا که ما از مرز قرآن خارج

نمی شویم، برنامه ما این است که غیر از قرآن، سخن دیگری نگوئیم. ما وظیفه خود می دانیم که از مرز قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام خارج نشویم؛ زیرا که داروی اصلی ما برای درمان ما، قرآن و عترت است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این روزِ سرگردانی و تحیر ما را می دیدند که فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ
بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا؛^۱

من قرآن و اهل بیت را برای شما یادگار گذاشتم. اگر دست به دامن قرآن و اهل بیت بزنید هرگز گمراه نمی شوید.

اینک ما در زمان غیبت و تحیر هستیم، ما نمی خواهیم گمراه باشیم، اگر نمی خواهیم گمراه باشیم قرآن و عترت را در میان خود نباید فراموش کنیم.

نگاهی به داستان «لیلة المبيت»

قرآن کریم در این زمینه همان فرمایش امام زمان علیه السلام را می فرماید که تسلیم راه ما باشید. بالاتر از آن را قرآن بیان می فرماید. در سوره بقره این گونه می خوانیم:

﴿ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ
بِالْعِبَادِ ﴾^۲.

۱. بصائر الدرجات: باب ۱۷ ص ۴۳۲، دعائم الإسلام: ص ۲۸، امالی صدوق: ص ۵۰۰، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۶۸، کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۳۴، مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی: ج ۲ ص ۱۳۵، مسند احمد بن حنبل: ج ۳ ص ۱۴ و ۱۷، فضائل الصحابة، نسائی: ص ۱۵، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۰۹ و ...

۲. سوره بقره آیه ۲۰۷.

تمام علمای شیعه و سنی گفته‌اند این آیه دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و این آیه دربارهٔ «لیلة المبيت» است.^۱ داستان آن را مکرر شنیده‌اید. من فقط اشاره می‌کنم.

وقتی چهل نفر از سران قبایل و شجاعان عرب پشت در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفتند که آن حضرت را بکشند، در آن شب مخصوص جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله! چهل نفر برای کشتن شما آماده هستند باید از مکه بیرون بروی و کسی را در جای خودت بخوابانی، وقتی از در خانه بیرون رفتی مقداری خاک در هوا پاش تا این‌ها تو را نبینند، شما باید این گونه نجات یابی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در همان جا که نشسته بودند به اصحاب گفتند: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: هم اکنون چهل نفر اطراف خانه مرا گرفته‌اند و می‌خواهند مرا بکشند. من باید از مکه بیرون بروم و یک نفر به جای من بخوابد تا من از خانه بیرون بروم.

من یبيت علی فراشي اللیلة؟

چه کسی امشب به جای من می‌خوابد؟

تمام کسانی که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند رنگ صورتشان پرید که چهل نفر از شجاعان عرب الآن این‌ها را احاطه کرده‌اند می‌خواهند آن‌ها را بکشند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا رسول الله! أنا أبيت علی فراشك؛

ای رسول خدا! من در جای شما می‌خوابم.

۱. برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های احقاق الحق، شواهد التنزیل، امیرالمؤمنین علیه السلام فی القرآن و غایة المرام مراجعه شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خواستند اتمام حجّت بکنند که بعداً کسی نگوید: علی خودش را جلو انداخت و گرنه ما هم حاضر بودیم. از این رو حضرت برای مرتبه دوم فرمودند:

من یبیت علی فراشی اللیلة؟

چه کسی امشب در بستر من می خوابد؟

هیچ کس جرأت نکرد پاسخ دهد، فقط علی بن ابی طالب رضی الله عنه بعد از مکثی که اگر دیگران بخواهند جواب بدهند، جواب بدهند - فرمود:

أنا أبيت علی فراشک؛

یا رسول الله! من در بستر شما می خوابم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مرتبه سوم می خواستند اتمام حجّت بکنند، فرمودند:

من یبیت علی فراشی اللیلة؟

چه کسی امشب در بستر من می خوابد؟

هیچ کس جرأت نکرد حرف بزند، در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام بلند بلند گریه کردند و عرض نمودند: یا رسول الله! من فدای شما بشوم من در جای شما می خوابم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بسیار خوب.

آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی رضی الله عنه را در جای خود خواباندند، اصحاب یکی یکی بلند شدند و از خانه بیرون رفتند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمدند و مقداری خاک در هوا پاشیدند تا آنها رفتن پیامبر را نبینند. آن گاه این چهل نفر به خانه پیامبر ریختند و کنار بستر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند، دیدند علی بن ابی طالب رضی الله عنه در بستر است. سؤال کردند: پیامبر کجاست؟ فرمودند: پیامبر این جا نیستند و از خانه بیرون رفته اند.

این‌ها هر چه گشتند، دیدند کسی نیست. آن‌ها نمی‌خواستند علی علیه السلام را بکشند، بلکه مسئله آن‌ها پیامبر بود. از این رو به دنبال پیدا کردن پیامبر بودند تا این‌که کنار غار آمدند و تا پایان داستان...

اول صبح علی بن ابی طالب علیه السلام به خود افتخار می‌کنند و شکر گزاری می‌نمایند و می‌فرمایند:

وقیت بنفسي خیر من وطیء الثری و من طاف بالبیت العتیق و بالحجر
رسول اللہ خاف أن یمکروا به فنجاه ذوالطول الإله من المکر

سپاس خدا را که خداوند به وسیله من جان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را از گزند دشمن حفظ فرمود و او را نجات داد.

این جا بود که جبرئیل نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و این آیه را نازل کرد:

﴿ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ
بِالْعِبَادِ ﴾؛^۱

برخی از مردم جان خودشان را با خدا معامله می‌کنند، خریدار خداوند و فروشنده علی است و متاعی که به فروش می‌رسد جان مقدس علی است.

برای چه؟ ﴿ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ ﴾؛ خدایی که به بنده شایسته خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهربان است، جان علی علیه السلام را سپر جان رسول صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد. از این رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

علي مني و أنا من علي؛^۲

علی از من است من از علی هستم.

۱. سوره بقره آیه ۲۰۷.

۲. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۹، امالی صدوق: ص ۱۴۹، الخصال: ص ۴۹۶، بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۷۴،

مسند احمد بن حنبل: ج ۴ ص ۱۶۴ و ۱۶۵، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۴، فضائل الصحابة: ص ۱۵ ...

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمودند: علی جان من است.^۱

خدا گذشتگان ما را بیامرزد! به جای گناه، معصیت، بی بند و باری، ساز و آواز و کارهایی که خدا راضی نبود، پدران و مادران ما در شب عروسی می گفتند:
بارها گفت محمد که علی جان من است هم به جان محمد صلوات

ورود در راه علی علیه السلام

آری، این جا بود که این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد. درست بلافاصله بعد از این آیه، خداوند متعال می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً ﴾.^۲

مفسرین شیعه و سنی نقل کرده اند که منظور از «سلم» در این آیه، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد معصومین آن حضرت علیهم السلام است. چنان چه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در ذیل کتاب «احقاق الحق» در جلد سوم صفحه ۵۳۶ و جلد چهاردهم صفحه ۳۸۲ روایات زیادی را از سنی و شیعه نقل کرده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

منظور از «سلم» ولایت علی بن ابی طالب است.^۳

قرآن کریم می فرماید:

۱. امالی صدوق: ص ۱۴۹، الخصال: ص ۴۹۶، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۶۶، مناقب

امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن سلیمان کوفی: ج ۱ ص ۴۵۸...

۲. سوره بقره آیه ۲۰۸.

۳. روضة الواعظین: ص ۱۰۶، شرح الاخبار: ج ۱ ص ۲۴۲، بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۳۴۲، غایة المرام: ج ۴

ص ۳۴۱، یسنایع المسودة: ص ۱۱۱، مودة القربی: ص ۱۹، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله: ص ۳۰۵،

تاویل الآیات: ج ۱ ص ۹۳.

ای انسان‌های با ایمان! همگی در راه علی بن ابی طالب وارد بشوید و در این راه تسلیم او باشید. این که امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «خودتان را تسلیم راه ما بکنید» برای این است که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ اَدْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً ﴾؛

همگی در این «سلم» داخل بشوید که راه اساسی این است.

﴿ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ﴾؛ دنبال گام‌های شیطان نروید.

یعنی روز بعد از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله یک ندا از جانب پیامبر بلند است و یک ندا از جانب شیطان. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿ اَدْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً ﴾؛

زیر بار ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بروید.

شیطان می‌گوید: مردم! ابابکر را انتخاب کردند.

قرآن راه را مشخص می‌کند، حواستان را جمع کنید، زیر پرچم ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بروید و از گام‌های شیطانی پیروی نکنید که راه بدی است؛ چرا که این صریح قرآن مجید است که می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾؛^۱

شیطان دشمن بزرگ شماست.

آری، دنبال راه شیطان نروید، همگی خودتان را تسلیم علی بن ابی طالب علیه السلام و راه آن حضرت بکنید.

اینک آیه بعدی را ملاحظه کنید که چه قدر این آیه جالب‌تر است. بنابراین خداوند متعال اول امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی می‌کند که علی علیه السلام کسی است که

جان خود را به خدا فروخته است. در آیه بعد می فرماید: تسلیم علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد آن حضرت علیهم السلام بشوید. بعد می فرماید:

﴿ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾؛^۱

اگر بعد از آن که خدا آیات و بینات خود را برای شما آورده از این راه لغزیدید؛ بدانید که خدا عزیز و حکیم است.

یعنی بعد از این که پیامبر صلی الله علیه و آله آیات قرآن را در باره علی بن ابی طالب علیه السلام و آل علی بن ابی طالب علیهم السلام بیان فرموده اگر لغزش پیدا کردید خدا کمرتان را می شکند.

به سخن دیگر، اگر در غیر راه علی بن ابی طالب علیه السلام رفتید و تسلیم راه غیر آن حضرت شدید در زندگی شکست می خورید، خدای عزیز و مقتدر شما را به عذاب خودش گرفتار می کند و راه نجاتی برای شما نیست.

برادران عزیز و گرامی! این آیه قرآن است که من دارم برای شما می خوانم، این سه آیه از قرآن را دقیق مطالعه کنید! امام زمان علیه السلام هم راه را برای ما مشخص می کنند که ما نگوییم: ما راه علی بن ابی طالب و اولادشان علیهم السلام را نمی دانستیم: اگر مردم از راه علی بن ابی طالب علیه السلام می رفتند، اذیت به مردم، ربا خواری، قمار و ساز و آواز نبود.

شما کی و در کجا شنیده و دیده اید که علی بن ابی طالب علیه السلام - العیاذ باللّٰه - ساز و آواز گوش داده باشند و بگویند: ساز و آواز انسان را به خدا نزدیک می کند؟!!

به راستی کسی که «أشهد أن لا إله إلا الله» می گوید، خجالت نمی کشد و حیا و شرم نمی کند و عقلش نمی رسد که به من می گوید: آقا! به چه دلیل ساز و آواز حرام است. خانم پریسا گفته: موسیقی آدم را به خدا می رساند؟! (!!)

آری، در مقابل قرآن کریم، سخن امام زمان و فرمایش ائمه اطهار علیهم السلام خانم پریسا گفته است (!!) مگر در آن زمان ساز و آواز و موسیقی نبود؟! کار مردم جاهلیت همین بود.

آن وقت می گوید: ما نمی دانیم به سخن چه کسی گوش کنیم؟ به سخن مراجع تقلید یا این هایی که در رادیو و تلویزیون سخن می گویند؟

باز هم شک داری و نمی دانی به سخن چه کسی گوش فرا دهی؟ خیلی گیج هستی.

قرآن کریم می فرماید:

﴿ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ ﴾؛

اگر غیر از راه علی ابن ابی طالب و خاندان علی را رفتید.

﴿ أَنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾؛^۱ خدا شما را آگاه می کند که گرفتار می شوید.

این گرفتاری ها، درد سرها و اوقات تلخی ها نتیجه اعمال خلاف و مبارزه ما، با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است.

امام زمان علیه السلام می فرمایند: منظور از «سلم» راه ما خانواده است و قرآن هم می فرماید: در مقابل این راه تسلیم باشید و هر چه آن ها می گویند بپذیرید و اگر خلاف می گویند و با شما دشمنی می کنند و به ضرر شما سخن می گویند، نپذیرید؛ اما عقلتان را به کار بیندازید که آیا آن ها به نفع شما سخن می گویند؟

احساسات جاهلانه و پیروی از بیگانگان را کنار بگذارید.

در ایران مجله‌ای منتشر شده است که از آغاز تا پایان درباره موسیقی است که فلان خارجی درباره موسیقی چنین گفته، فلان خارجی چنان، فلان مطرب در فلان گوشه دنیا چنان گفته و علم در این باره چه می‌گوید.

تو در مقابل او بگو: عقل در این زمینه چه می‌گوید؟ آیا عقل اجازه می‌دهد یک کشور جنگ زده و عقب افتاده در پی این کارها برود و دنبال علم و دانش نرود؟

آیا عقل چنین اجازه‌ای به جوان‌های ما می‌دهد؟

آقایی به من جمله‌ای گفت که من در فکر فرو رفتم، او گفت: ما مدتی است با چند نفر از رفقا درباره ساز و آواز بحث می‌کنیم! شما در این باره چه مدرکی دارید به ما بدهید؟!

پیش خودم خنده‌ام گرفته بود، به او هم گفتم: خنده‌ام از این است که می‌دانید بحث کردن شما درباره حلال و حرام بودن موسیقی مثل این است که من با یک آقای طلبه دیگر مثل خودم و یا یک کاسبی که اصلاً سواد و معلومات ندارد با یک کارمندی که کارش مثلاً فرض بفرمایید در ذوب آهن فلان کار را انجام می‌دهد، بنشینیم و راحت درباره قلب انسان صحبت کنیم که اگر رگ‌های قلب گرفت چه کار باید کرد؟ آیا جراحی درست است یا نه؟ چه دارویی باید به او تجویز کرد؟ آیا زرنیخ برای این قلب خوب است؟

همه دنیا به این افرادی که چنین بحث می‌کنند می‌خندند که شما نشستید و در باره قلب صحبت می‌کنید. شما چه کسی هستید که درباره قلب صحبت کنید؟

اکنون آن قدر کارهای ما هرج و مرج است که همه می‌نشینند سر میز استفتا

و فتوا می دهند که آیا موسیقی حلال است یا حرام؟
 اظهار نظرتان را کنار بگذارید و کار را برای اهلش - که مراجع تقلید هستند -
 بسپارید.

خدا را شاهد می گیرم اگر نمی دانستم که جامعه ما فوج فوج دارند به طرف
 این کار زشت می روند به این بحث نمی پرداختم و بر آن اصرار نداشتم، کسانی
 که اهل مسجد و عبادت نیستند و به سخنان ما گوش نمی دهند هر کاری
 می خواهند بکنند.

اما به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! شما یک قدری مواظبت کنید! شما خودتان را
 آلوده نکنید. این قرآن است که با صراحت با شما سخن می گوید، زندگی خودتان
 را تباه نکنید، کارهایی که خدا از آنها رضایت ندارد و خوشش نمی آید اثر بدی
 در زندگی شما دارد.

در راه راست گام بردارید

وظیفه دوم این است که از راه راست اهل بیت علیهم السلام به طرف چپ نروید،
 همیشه در عالم راه راست و چپ بوده است و همواره آدم های عاقل باید مواظب
 باشند که از راه راست منحرف نشوند. دقت فرمایید با بیان سخن آن حضرت و
 آیه ای از قرآن که مناسب این مطلب است برای شما عرض می کنم که بدانید امام
 زمان علیه السلام نیز از خودشان حرفی نمی زنند، می فرمایند:

ولا تميلوا عن اليمين و تعدلوا إلى الشمال؛^۱

از راه راست دست بردارید و به طرف راه چپ نروید.

راه راست کدام است؟

طبق صریح قرآن مجید و روایاتی که از اهل سنت نقل شده و در کتاب «احقاق الحق»، «شواهد التنزیل»، «مسند احمد بن حنبل»، «صحیح مسلم» و دیگر کتاب‌ها آمده است، طریقه مستقیمی که خدا در قرآن می‌فرماید راه علی بن ابی طالب و فرزندان آن حضرت علیهم السلام است. خداوند در قرآن کریم در سوره جن در ضمن چند آیه خیلی زیبا می‌فرماید:

﴿ وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنَقْتَنَّهُمْ فِيهِ
وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا ﴾؛^۱

کسانی که بر این راه مستقیم (علی بن ابی طالب علیه السلام) باقی ماندند گواراترین آب زندگی را به آنها می‌دهیم.

یعنی هر کس در پی راه راست علی بن ابی طالب علیه السلام برود آب خوش از گلویش پایین می‌رود.

﴿ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ ﴾؛

و هر کس از یاد خدا اعراض کند ...

طبق مدارکی که داریم علمای اهل تسنن می‌گویند: منظور از «ذکر خداوند» یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. قرآن کریم می‌فرماید: کسانی که بر این راه مستقیم باقی ماندند آب گوارا از گلویشان در این زندگی پایین می‌رود، اما اگر از ذکر خدا؛ یعنی از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اعراض کردند ﴿ يَسْلُكْهُ عَذَاباً
صَعَدًا ﴾.

این اعراض از خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و روگرداندن از آن‌ها، هم در دنیا و هم در آخرت او را به سوی عذابی دردناک و سخت می‌کشاند. راه سوّمی که امام علیه‌السلام می‌فرماید این است که می‌فرماید: ملازم مودّت ما باشید، چنان چه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز این وظیفه را سفارش کرده است؛ یعنی در زمان غیبت و تحیر مثل زمان ما:

۱. خودتان را تسلیم راه علی بن ابی طالب و ائمه علیهم‌السلام کنید.

۲. از راه راست آن‌ها اعراض نکنید.

۳. محبّت آن‌ها را بر خودتان لازم بدانید، چنان چه قرآن کریم به پیامبر

اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده:

﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴾؛^۱

(ای پیامبر!) به مردم بگو: من چیزی از شما نمی‌خواهم، من فقط می‌خواهم

اهل بیت مرا دوست بدارید.

دقت کنید! جالب این است که لازمه مودّت و دوستی، عرفان و معرفت است؛

یعنی انسان تا چیزی را نشناسد آن را دوست نمی‌دارد. وقتی شما کسی را

نمی‌شناسید معنا ندارد بگویید: من او را دوست می‌دارم، معنا ندارد انسان به یک

آدم آفریقایی که در جنگل‌های آفریقا زندگی می‌کند بگوید: دوستش دارم.

اما این معنا دارد که وقتی پدرتان را شناختید می‌گویید: پدرم را دوست

می‌دارم. وقتی فرزند خودتان را به طور کامل شناختید که انسان با خدا، صالح،

خوش اخلاق و امین است، می‌گویید: او را دوست دارم. این دوست داشتن

درست است.

پس ما را دوست بدارید؛ یعنی نسبت به ما ائمه اهل بیت علیهم السلام معرفت پیدا کنید، ببینید آن‌ها چه کسانی هستند؟

وقتی انسان حضرت علی علیه السلام را شناخت، برای آن حضرت بی قرار خواهد شد،^۱ اما کسی که علی علیه السلام را نشناخته است، این طور نیست.

پس شناختن این خانواده برای ما لازم است. ما وظیفه داریم که آن‌ها را بشناسیم.

اینک خاتمه سخنم را بیان می‌کنم و امیدوارم به حق فاطمه زهرا علیها السلام و به حق امیرالمؤمنین و فرزندانشان علیهم السلام همگی از در این مسجد با حاجت روا شده بیرون بروید؛ مجلسی که در آن قرآن خوانده شده، تفسیر گفته شده و فضائل اهل بیت علیهم السلام به خصوص فضائل مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است که خدا می‌داند برای کسانی که فضائل علی علیه السلام را در یک مجلس گفت و شنود کنند چه قدر ثواب می‌نویسند. قدر این مجلس را بدانید و از این توفیقی که خدا به شما داده استفاده کنید و بهره ببرید.

چکیده سخن

خلاصه سخن این شد که ما در این زمان وظیفه داریم که تسلیم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و راه آن‌ها باشیم و از راه راست آن‌ها تجاوز نکنیم. وظیفه داریم که آن‌ها را بشناسیم و آن بزرگواران را دوست بداریم تا در پی راه آنان برویم و نجات یابیم، همین طور که قرآن کریم می‌فرماید:

۱. شاعر چه زیبا سروده است: یا امیرالمؤمنین!

هرکس تو را شناخت، غم جان و سر نداشت سر داد و سر ز پای تو یک لحظه بر نداشت

﴿ وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴾ ۱.

خداوند متعال در این آیه آب صاف و پاکی را روی دست همه ریخته است و دو طرف قضیه را خیلی روشن را بیان می‌کند که اگر راه اهل بیت علیهم‌السلام را رفتید، در زندگی آب گوارا خواهید نوشید و زنده خواهید ماند.

﴿ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا ﴾ ۲ و کسی که از راه ایشان اعراض کند، خودش با پای خود به جهنم سوزان زندگی دنیا و آخرت می‌رود. پس حواستان باید جمع باشد.

در این آیه نکته‌ای است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ﴾ ۳.

در این جمله سخن بسیار است؛ یعنی راه علی بن ابی طالب علیه‌السلام راه امتحان است، کسی که در راه علی علیه‌السلام ثابت ماند، مسلمان واقعی است و کسی که از راه علی علیه‌السلام اعراض کرد، کافر جهنمی است.

چگونه انسان دلش را راضی کند و راه آقای را رها کند که در کعبه ولادت یافته، اولین مسلمان، اولین مجاهد و اولین انسان کامل بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. جنگجوی میدان است، عالم است، غیب می‌داند، نسبت به مردم مهربان است، متقی، زاهد و باورع است، تمام مسلمانان می‌گویند: از علی بهتر نیست. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

أعلمكم علي، أتقاكم علي، أعدلكم علي.

علی علیه‌السلام مجاهد فی سبیل الله است.

علی علیه‌السلام زنده کننده اسلام است.

علی علیه‌السلام یاور رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

علی علیه السلام یار بی چارگان است.

علی علیه السلام کمک کننده به مستمندان است.

علی علیه السلام پدر یتیمان است.

علی علیه السلام بهتر از همه، به مردم خدمت و بهتر از همه بیت المال را حفظ کرد.

ما این علی علیه السلام را رها کنیم و دنبال کسانی برویم که سابقه کفر آن‌ها، سابقه

مشروب خواری آن‌ها، سابقه بت پرستی آن‌ها و سابقه تجاوز و تعدی آن‌ها برای

همه مردم معلوم بوده است. آیا این حق کشی نیست؟

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا ﴾^۱.

آری، رها کردن علی علیه السلام و رفتن دنبال دیگران بی انصافی است.

﴿ لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ ﴾. این امتحان مردم بود، متأسفانه مردم از این امتحان بد

درآمدند. مواظب باشیم ما نیز به تدریج به اسم‌های فریبنده کذایی دو مرتبه دنبال

راه آن‌ها نرویم. «سخن سر بسته گویم با حریفان» مواظب باشید سنی نشوید.

ذکر مصیبت حضرت علی علیه السلام

امروز آقا امام حسن و امام حسین علیهم السلام کنار بستر پدر بزرگوارشان آمدند،

بعد از ظهر بود، به عنوان مقدمه مطلب می‌گویم. دکتر دستور داده بود که بالای سر

آقا سر و صدا نباشد، اصحاب از خانه بیرون رفتند.

یک مرتبه آقا امام حسن علیه السلام صدای بچه‌ها را شنیدند، در خانه را باز کردند،

دیدند سی، چهل کودک یتیم هر کدام ظرف شیری برای آقا آورده‌اند. گفتند: ما

شنیدیم که پدر ما به شیر نیاز دارد.

آقا فرمودند: حال پدرتان خوب نیست، گفتند: سر و صدا نباشد، بچه‌ها گریه نکنید، به خانه‌هایتان بروید تا ما شما را خبر کنیم.

فقط زن و بچه آقا بالای سرشان بودند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام به فرق شکافته بابا نگاه می‌کردند.

از این جا می‌خواهم روضه بخوانم. امروز هر کس حال دارد گوش کند، حاجت‌های خودتان به نظر بیاورید، می‌خواهم عرض کنم: آقا جان! ابی‌عبدالله! این یک فرق شکافته بود که شما دیدید، یک فرق شکافته دیگری هم از علی اکبرتان در کربلا دیدید، من نمی‌دانم داغ علی اکبر علیه السلام با شما چه کرد؟

در روایتی که مرحوم ملا محمد مهدی مازندرانی در کتاب «معالی السبطين» نقل می‌کند، این گونه آمده است:

جاء أعرابیان عند رسول الله صلى الله عليه وآله؛

دو نفر عرب بیابانی خدمت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمدند، با هم نزاع داشتند، عرض کردند: آقا! ما سر یک شتر با هم نزاع داریم، من می‌گویم که این شتر مال من است، رفیق هم می‌گوید که شتر مال من است.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: آیا شاهی دارید؟

گفتند: نه، هیچ کدام شاهد نداریم.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: اگر شاهد ندارید باید قسم بخورید.

یکی از دو عرب عرض کرد: یا رسول الله! من نشانه‌ای دارم، اگر من درست

بگویم شتر مال من باشد.

فرمودند: ایرادی ندارد بگو.

گفت: یا رسول الله! دستور بدهید این شتر را بکشند، جگر این شتر را در

بیاورند، ببینید جگرش دو زخم عمیق دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور دادند شتر را کشتند و جگرش را در آورند، دیدند دو زخم خیلی عجیب در جگر این شتر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از کجا دانستی؟

گفت: یا رسول الله! این شتر دو بچه داشت؛ یکی از این بچه‌ها را در مقابل خودش سر بریدم، شتر صیحه‌ای زد، من فهمیدم جگرش زخم برداشت، بچه دیگری را کشتم، باز صیحه دیگری زد، فهمیدم جگرش زخم دیگری برداشت.^۱

وقتی آقا سیدالشهداء علیه السلام بالای سر علی اکبر علیه السلام آمدند صیحه‌ای زدند و صدا زدند: جوان عزیزم علی! پاره تنم علی اکبرم.

آقایان! دیده‌اید وقتی کسی محضر است و نمی‌دانند آیا مرده است یا هنوز نفس دارد، می‌آیند یک آینه دم دهان این شخص می‌گیرند ببینند آیا آثار نفس در این آینه هست یا نه؟

آقا سیدالشهداء علیه السلام احساس کردند که علی اکبر علیه السلام از دنیا رفته است، این آینه صورت مبارکشان را مقابل دهان علی علیه السلام آوردند، از این رو در مقاتل آمده است:

و وضع خده علی خده؛

آقا صورتشان را بر صورت علی گذاردند.

یک مرتبه بلند شدند و صدا زدند:

علی را بر در خیمه رسانید

جوانان بنی هاشم بیایید

علی را بر در خیمه رسانم

خدا داند دگر طاقت ندارم



گفتار بیست و یکم
دوری از فتنه‌های آخرالزمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى * وَبُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى * فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى * وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴾ ۱.

۲۱

دوری از فتنه‌های آخر الزمان

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام و زمان تحیر بود؛ زمانی که مردم به نحو شایسته از وظایف خود آگاه نیستند. البته در طی روایات

۱. سوره نازعات آیه‌های ۴۱ - ۳۴.

بسیار زیادی که ائمه اطهار علیهم‌السلام دربارهٔ مسائل آخر الزمان بیان کرده‌اند، وظایف مردم را روشن نموده‌اند. اینک - ان شاء الله - به خواست خداوند متعال وظیفهٔ بیست و یکم را بیان می‌کنم. این وظیفه نیز خیلی مهم است. تیترا این وظیفه، دوری از فتنه‌های آخر الزمان است.

فتنه از دیدگاه روایات

این بحث به مقدمه‌ای نیاز داد که مطالب ضروری را - ان شاء الله - به عرض می‌رسانم.

در روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده است، از شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا حضرت امام مهدی صلوات الله و سلامه علیه مکرر سخن از به وجود آمدن فتنه‌ها به میان آمده است. معلوم می‌شود که در هر مقطعی از زمان، فتنه‌ای برای جامعه و برای مردم رخ می‌دهد که مردم باید حواسشان را جمع کنند و در این فتنه‌ها لغزش پیدا نکنند.

این مسئله مسلم است، برای این که سخن ما محکم و مستحکم باشد چند روایت در این زمینه عرض می‌کنیم که ببینید معصومین علیهم‌السلام چگونه فتنه‌ها را برای ما پیش‌بینی کرده‌اند و راه‌هایی از این فتنه‌ها را برای ما مشخص نموده‌اند. روایت بسیار جالب در این زمینه فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این روایت را بخاری در کتاب «صحیح» نقل کرده، نویسندهٔ این کتاب سنی و راوی روایت نیز سنی است. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از آن که جریانات نزدیک ظهور امام زمان علیه‌السلام و آخر الزمان را بیان می‌کنند، می‌فرمایند:

فاعتزل تلك الفرق كلها ولو أن تعض بأصل شجرة حتى يدركك

الموت و أنت علی ذلك؛^۱

از فتنه‌ها گوشه‌گیری کنید، خودتان را در فتنه‌ها نیندازید گرچه دندانت را به ریشه درختی بند کنی و آن را بمکی تا بمیری.

یعنی اگر زندگی شما این طور تأمین می‌شود که از ریشه درختی استفاده کنید و دنبال فتنه‌ها نروید، همین کار را بکنید و دنبال فتنه‌ها نروید.

درباره فتنه‌ها بعداً توضیح خواهیم داد که فتنه‌ها از نظر پیامبر خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ چیستند و خواهیم دید که همین است که ما هم اکنون در آن قرار گرفته‌ایم. خدا حفظ کند که لغزشی برای ما پیدا نشود.

روایت دیگری نیز در این زمینه از پیامبر اکرم ﷺ در کتاب «صحیح مسلم» نقل شده است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

إنها ستكون فتن؛ القاعد فیها خیر من القائم؛

در آینده فتنه‌ای برای شما مردم رخ خواهد داد که آن کسی که نشسته باشد کمتر از آن کسی که ایستاده است صدمه می‌خورد.

بعد می‌فرمایند:

والقائم فیها خیر من الماشی؛

در این فتنه کسی که ایستاده باشد از کسی که راه می‌رود کمتر صدمه می‌بیند و آن کسی که دارد راه می‌رود از آن کسی که به سرعت می‌دود کمتر صدمه می‌بیند.

حضرت یکی یکی این مطالب را بیان می‌کنند تا آن جا که می‌فرمایند:

۱. صحیح بخاری: ج ۸ ص ۹۳، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۱۷، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۱۱۳، سنن بیهقی: ج ۸ ص ۱۵۶.

و من كان له غنم؛^۱

اگر کسی یک رأس گوسفند دارد به همان اکتفا کند، اگر کسی یک نفر شتر دارد به همان اکتفا کند، اگر کسی یک مغازه و محل کسب دارد، به همان اکتفا کند.

آن گاه در آخر می‌فرمایند:

تنها آن‌هایی که خودشان را از فتنه دور نمودند و به حداقل زندگی اکتفا کردند، نجات می‌یابند.

آری، این بزرگواران برای ما این پیش‌بینی‌ها را فرموده‌اند که زمانی برای ما فرامی‌رسد که زمان امتحان و فتنه است و ما در بلاهای سختی گرفتار می‌شویم. سختی این بلاها همان سر در گمی، شبهه‌ناکی، مشتبه بودن و نامعلوم بودن کارها است؛ اگر دنبال مال برویم، گرفتار شبهه می‌شویم، اگر در پی زن و بچه برویم، گرفتار شبهه می‌شویم. از هر طرف هم حرکت کنیم می‌بینیم شبهه سر راه ما را گرفته است. ائمه علیهم‌السلام می‌فرمایند: «تنها راه نجات، تورع، اجتناب و خودداری کردن از شبهه‌ها است».

یعنی در پی راه شبهه‌ناک، غذای شبهه‌ناک، رفیق شبهه‌ناک، دین شبهه‌ناک، حرف شبهه‌ناک و مجلس شبهه‌ناک نرو! اگر می‌خواهی راحت باشی، راحتی تو در ترک شبهه و اجتناب از شبهه‌هاست.

فرار از موارد شبهه

اینک در تأیید این مطلب، روایتی عرض می‌کنم که از شبهه باید فرار کرد. اول ذهن خودتان را با این روایات آشنا سازید. ما تصمیم داریم به خواست خداوند متعال از مرز قرآن و روایات خارج نشویم، چون می‌دانیم که شیعیان به اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن علاقه دارند و هیچ چیز مثل قرآن و روایات آن‌ها را سیر نمی‌کند و سیرایشان نمی‌سازد.

گاهی به بعضی از دوستان گفتم: شما ممکن است به مردم؛ به خصوص نسل جوان حرف‌های خارجی‌ها را بزنید و بگویید: مستر فلان چنین گفت و چنان کرد و خیال می‌کنید که آن‌ها خوششان می‌آید و حال آن‌ها که به خصوص نسل جوان ما دیگر از این حرف‌ها زده شده‌اند و در پی آبِ زلال مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌گردند.

انسان وقتی بالای منبر روایتی می‌خواند حس می‌کند که مردم حالت دیگری دارند و بهتر می‌پذیرند، می‌خواهند ببینند چگونه رهبران‌شان برای آن‌ها راهنمایی کرده‌اند؟

امروزه دنیا از حرف انسان‌ها خسته شده‌اند؛ این حرف‌های متفرقه‌ای که در دنیا زده می‌شود هر چند قوی و نیرومند باشد از مکتب کمونیست قوی‌تر و نیرومندتر نیست، اما ملاحظه فرمودید که در مدت کوتاهی چگونه این مکتب در هم فرو ریخت و مردم از آن نظام و برنامه‌های خشک و شعارهای تو خالی آن خسته شدند.

نسل جوان ما نیز همین گونه‌اند و آن‌ها راه‌های دیگر را رفته و دیده‌اند فایده ندارد، باز اگر چیزی پیدا بشود در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و در این مسیر است.

پارساترین انسان

یکی از آقایان به من گله می‌کرد که مساجد خلوت شده و مخصوصاً جوان‌ها به مساجد نمی‌آیند.

من از نظر خودم این مسئله را قبول ندارم، اگر ما توانستیم خالصاً و مخلصاً برای رضای خدا - نه برای جلب جوان‌ها - سرمایه تهیه کنیم و در اختیار مردم بگذاریم، روشن‌ترین افراد مردم و زنده‌ترین افکار آنان، خریدار متاع قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

اینک دقت بفرمایید و ببینید ائمه اطهار علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ما چه پیش‌بینی کرده‌اند. این چند روایت را با جان دلتان گوش کنید و توجه نمایید. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

أورع الناس من وقف عند الشبهة؛^۱

باورع‌ترین و زاهد‌ترین انسان‌ها کسی است در هنگام شبهه توقف کند. یعنی تا به یک مورد شبهه‌ناک می‌رسد، آن را رها کند. تا با یک لقمه شبهه‌ناک رو به رو می‌شود که آیا خوردن این غذا درست است یا نه، انجام دادن کسبی درست است یا نه، نگاه کردن به این زن، درست است یا نه؛ در مواقع شبهه، شبهه را رها کند و خودش را کنار بکشد. این فرد از زاهد‌ترین انسان‌هاست؛ یعنی زهد و تقوا به نماز زیاد خواندن، ذکر زیاد گفتن و امثال آن نیست، ورع و تقوای به معنای واقعی این است که انسان از موارد و چیزهای شبهه‌ناک پرهیز کند.

۱. النخصال: ص ۱۶، تحف العقول: ص ۴۸۹، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۱۶۲.

سفارشی مهم

روایت دیگر از وصایای مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند عزیزشان امام مجتبی علیه السلام است که می‌فرمایند:

اوصیک یا حسن! وکفی بک وصیاً بما أوصانی به رسول الله صلی الله علیه و آله؛

حسن جان! من وصیت و سفارشی به تو می‌کنم که در عظمت این وصیت کافی است که این وصیت را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می‌کنند و امیرالمؤمنین به امام مجتبی علیه السلام سفارش می‌کنند و می‌فرمایند:

الصمت عند الشبهة؛^۱

در هنگام کار مشتبه و شبهه ناک ساکت باشی.

یعنی اگر به جایی می‌روی در این فکر هستی که آیا این حرفی را که می‌خواهم بزنم غیبت است یا نه، تهمت است یا نه، نگو؛ چرا انسان بی‌جهت زبان خودش را به غیبت آلوده کند؛ از زنده، مرده، عالم، مؤمن، زن و مرد غیبت کند. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در باره غیبت سخن بسیار عجیبی دارند، می‌فرمایند:

(اجتنب) الغيبة، (فإنها) أدام کلاب النار؛^۲

نان خورش سگ‌های آتش جهنم غیبت است، غیبت، خوراک اهل دوزخ است.

۱. مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة): ج ۳ ص ۱۵۵، امالی مفید: ص ۲۲۱، امالی طوسی: ص ۷، بحارالانوار: ج ۴۲ ص ۲۰۲.

۲. امالی صدوق: ص ۲۷۸، روضة الواعظین: ص ۴۶۹، وسائل الشیعه: ج ۱۲ ص ۲۸۳، مصباح البلاغة: ج ۲ ص ۱۲۶، بحارالانوار: ج ۷۴ ص ۳۸۳.

این سخن درباره غیبت شبهه‌ناک است، اما غیبت صد درصد در میان ما وجود دارد و ما از آن پرهیز نمی‌کنیم. وای به حال ما! ما باید آن جایی که شبهه غیبت است دهان‌مان را ببندیم، حرف نزنیم و صحبت نکنیم چه رسد به آن جایی که یقیناً غیبت است.

پیمان با امیرمؤمنان علی علیه السلام

اصولاً یک انسان منظم، مرتب و عاقل نباید زبان خود را به بدگویی از مردم آلوده کند، اگر من از مردم بدگویی کردم، فرزند من هم یاد می‌گیرد، همسایه من هم یاد می‌گیرد و فرد دیگری از اجتماع هم یاد می‌گیرد و پشت سر خودم نیز حرف می‌زنند و غیبت می‌کنند، ضررش به خودم بر می‌گردد.

پس حالا اگر می‌توانید در این مجلس تصمیم بگیرید که به خاطر یک تار موی مقدس علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهما، جوانمردها جوانمردی کنند و امروز با علی بن ابی طالب علیه السلام پیمان ببندند حداقل تا سال آینده تا چنین وقتی غیبت نکنند.

انسان می‌تواند تصمیم بگیرد که گناه نکند؛ به خصوص انسان جوان، تصمیم جوان در مقابل شیطان قوی است، اما آدمی که پیر شده در مقابل شیطان هم دیگر نمی‌تواند دست و پنجه نرم کند، امکان لغزش برای او زودتر است. در وقت جوانی است که انسان می‌تواند قوای بدنی خود را زیاد کند، قوه مالی و قوه علمی خود را زیاد کند و در هر مسیری که بخواهد خود را قوی کند. مسائل اخلاقی نیز همین طور است.

برادران عزیز جوان! از من بشنوید و - إن شاء الله - خودتان را به آداب اسلامی

معطر کنید تا می‌توانید با شیطان بجنگید و تا نیرو دارید شیطان را به زمین بزنید، وقتی پیر شدید و نتوانستید کسی را به زمین بزنید دیگر شیطان را نمی‌توانید به زمین بزنید.

آقایانی که تازه ازدواج کرده‌اید و ... بحمدلله - کانون زندگی‌تان گرم است، مواظب باشید این کانون زندگی گرم، سرد نشود و با همسرتان که حالا فعلاً با هم هستید و خودتان، گوشتتان، پوستتان، استخوانتان و خونتان را از هم دیگر می‌دانید با هم دیگر پیمان ببندید که ما در روز بیست و یکم ماه رمضان به خاطر شاه مردان علی بن ابی طالب علیه السلام تصمیم می‌گیریم که دیگر دروغ نگوئیم، غیبت نکنیم، حرف زشت نزنیم، فحش ندهیم. تصمیم بگیرید که برای تصمیم‌تان پیروز می‌شوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می‌کنند، امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام سفارش می‌کنند که بابا جان عزیزم!

الصمت عند الشبهه؛^۱

جایی که می‌بینی کار شبهه‌ناک است جلو نرو!

«مزن بی تأمل به گفتار دم». اگر می‌دانی این حرف پیش خودت درست نیست، آن را نگو.

پیوند شبهه با فتنه

روایت دیگر در کتاب «جامع السعادات» نقل شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

۱. منابع این حدیث گذشت.

احذروا الشبهة، فإنها وضعت للفتنة؛^۱

از چیزهای شبهه‌ناک فرار کنید که جایگاه فتنه، همان جاست.

یعنی کار مشتبه فتنه به وجود می‌آورد، اگر کاری مشتبه نباشد فتنه به وجود نمی‌آید. اگر می‌خواهید در فتنه‌ها نیفتید از کارهای شبهه‌ناک پرهیز کنید.

رعایت حدود

در روایت دیگر رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

دع ما یریبك إلى ما لا یریبك، فمن رعى حول الحمى يوشك أن يقع فيه.^۲

چوپان‌ها هر سال مواقع مخصوصی گوسفندهایشان را برای چرا به مناطق کوهستانی می‌برند. این‌ها در بیابان‌ها مرز دارند؛ یعنی معلوم است که این گوسفندها کجا باید بچرند، حتی از صد متر هم چوپان نمی‌گذارد به مرز چوپان دیگر جلوتر بروند، چرا؟

برای این که اگر این‌ها به آن نزدیکی رفتند، امکان دارد تا آخر زمین دیگری سر بگذارند و در ملک همسایه بروند و زراعت آن‌ها را پایمال کنند که در این صورت از دست آن‌ها شکایت کنند. از این رو می‌ترسند به جاهای شبهه‌ناک بروند، جای شبهه‌ناک باعث می‌شود که داخل ملک دیگران شوند.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

چیزی را که نسبت به آن شک داری رها کن و در پی کار دیگری برو

۱. جامع السعادات ج ۲، ص ۳۲۰، تحف العقول: ص ۱۵۵، وسائل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۰۳، بحارالانوار:

ج ۷۴ ص ۴۰۸.

۲. تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۵۲.

که در آن شک نداری، چون اگر دنبال چیز شک‌دار بروی در شبهه می‌افتی.

یعنی در حرام می‌افتی، وقتی ملاحظه نمی‌کنی، در حرام می‌افتی. آدم می‌گوید: خوب حالا ایرادی ندارد بالاخره به این پیرزن نگاه کنم، در آن صورت همه زن‌ها برای او پیرزن می‌شوند، زنان جوانی که با ده قلم آرایش کرده‌اند، برای او پیرزن می‌شوند، در آن صورت در حرام می‌افتد. وقتی اول از یک چیز شبهه‌ناک پرهیز نکرد در حرام مسلم قطعی قرار می‌گیرد.

مثال دیگر این که می‌گوید: اگر چند لحظه به این آهنگ گوش کنم ایرادی ندارد، آهنگ‌هایی که برای میان پرده می‌زنند، اشکالی ندارد. همان زمان کم را به آهنگ گوش می‌کند و رد می‌شود. وقتی گوش به این ضرب‌های میان پرده مختصر عادت کرد، دیگر برای او مسئله مهمی نیست که به ساز و آواز - به حرامی که علی بن ابی طالب علیه السلام گوش نمی‌دادند - گوش دهد. علی بن ابی طالب علیه السلام که ساز و آواز گوش نمی‌دادند. شما شنیده‌اید؟! در جایی نوشته‌اند؟! کسی برای شما نقل کرده است؟

به راستی اگر امام زمان علیه السلام در میان جامعه ما بودند به ساز و آواز گوش می‌دادند؟!

ما می‌گوییم: نه.

عده دیگری می‌گویند: شاید. شبهه همین است که از این شاید هم باید پرهیز شود. برای این که اگر از این شاید پرهیز نکردی، در حرام می‌افتی و حیف است که در حرام بیفتی. حیف است به خاطر دو روز زندگی انسان تا خدا خدایی می‌کند در آتش جهنم بسوزد.

خود داری در تحیر

روایت دیگر را به خاطر علاقه‌ای که این جمعیت دارند عرض می‌کنم؛ جمعیتی که سر تا پا گوشند، نه برای حرف من؛ بلکه برای این که ببینند روایات علی بن ابی طالب علیه السلام چیست و آن حضرت چه راهنمایی به آنها می‌فرماید. به این روایت هم توجه کنید!

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

امسك عن طريق إذا خفت ضلالة، فإن الكف عنه^۱ خير من ركوب
الأهوال؛^۲

اگر از گمراهی در یک راهی می‌ترسی از این راه نرو، صبر کن و عنان خود را بگیر بگو: شاید این طرف که می‌روم به جهنم باشد، نرو صبر کن! برای این که خودداری کردن در مورد تحیر و شک بهتر از آن است که مرتکب یک کار بد بشوی و تا ابد گریبان گیر تو باشد، بترس از آن راه!

یک جوان بی‌دین می‌گوید: من اگر خواستم زنا کنم با زنی که احتمال می‌دهم مبتلا به بیماری سفلیس یا سوزاک و امثال آن باشد زنا نمی‌کنم، خودم را از بین نمی‌برم و به این زن آلوده نزدیک نمی‌شوم. او در عالم بی‌دینی خود آن طور می‌گوید.

جوان متدین ما نیز در عالم دیانت خود باید بگوید: چرا راهی را که پایان آن احتمالاً جهنم است بروم؟ صبر می‌کنم و خویشتن داری می‌نمایم و به خودم سختی می‌دهم، اما این راه شبهه‌ناک را نمی‌روم.

۱. در بعضی از مصادر آمده است: «فإن الكف عن حيرة الضلالة».

۲. عیون الحکم و المواعظ: ص ۸۰، دستور معالم الحکم: ص ۷۱.

شاهدی از قرآن

همین یک آیه را می‌خوانم که «در خانه اگر کس است یک حرف بس است» خداوند متعال در سوره حج می‌فرماید:

﴿ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴾ ۱

دین برخی از مردم متزلزل است، و آن‌ها لحظه به لحظه دگرگون هستند، اوضاع برای آن‌ها خوب باشد مؤمن‌اند؛ تا ذره‌ای فتنه برایشان به وجود آمد، مسئله شبهه‌ناکی در کار آید می‌گویند: طوری نیست. چه اشکال دارد؟

آنان می‌گویند: اگر ما در یک مجلس عقدی که برنامه ساز و آواز دارد برویم چه اشکالی دارد؟ رفتن در مجلسی که شطرنج بازی می‌کنند چه اشکالی دارد؟ قرآن کریم می‌فرماید: این خسارت و ضرر دنیا و آخرت است. این انسان دنیای خود را از بین برده و آخرتش را هم از بین برده که ﴿ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴾ ضرر روشن، همین است.

حواس خود را جمع کنید که «خسرالدنيا والآخرة» نشوید. دنیا و آخرت را از دست ندهید.

روی سخنم بیشتر با جوانان مجلس است که - الحمدلله - اکثریت اهل مجلس را آن‌ها تشکیل می‌دهند که - الحمدلله رب العالمین - با نشاط کامل حضور دارند و این بشارتی برای جهان تشیع است که خریدار سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام جوانانی

هستند که پایشان به همه جا باز است، در عین حال خودشان را مقید کرده‌اند که برای شنیدن سخنان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام به چنین مجلسی بیایند. خوشا به حالتان! چه خوب بوده است آن نطفه‌ای که آخرش این جا بوده است و سر نوشت را به این جا کشانده است. ان شاء الله پدر و مادرتان از وجود شما بهره‌مند خواهند شد، آن‌ها هم از راه خیر شما ثواب و اجر خواهند برد. تا این جا به این نتیجه رسیدیم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌فرمایند: در هر زمانی برای مردم فتنه و موارد شبهه‌ناک وجود دارد، وظیفه مردم این است که در هر زمان از موارد شبهه‌ناک فرار کنند و خودشان را در این شبهه‌ها نیندازند.

موارد فتنه و شبهه

اینک این سؤال مطرح است که فتنه و شبهه در کجا پیدا می‌شود؟

۱. فتنه مال

نخست آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم، می‌فرماید:

﴿ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ﴾ ۱

بدانید موارد شبهه‌ناکی که شما را به جهنم می‌کشاند اول در اموال شماست.

در این زمینه روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنم. این روایت، خیلی روایت

زیبا و جالبی است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَفِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ؛^۱

هر امتی گرفتار فتنه و شبهه‌ناکی می‌شوند و شبهه‌ناکی و فتنه امت من در مال است.

یعنی در همین کسب و کارهایی که ما در پی آنها می‌رویم، همین پول پیدا کردن‌هایی که ما داریم دنبالش می‌رویم؛ کسب‌های شبهه‌ناک، ناپاکی است که نمی‌توانیم قسم حضرت عباس علیه السلام برای آنها بخوریم که درست‌اند و اگر برای کسبی که می‌توانید قسم بخورید که حلال است دنبالش بروید، هرچه هم در این مسیر پیدا کردید نوش جان تان، برای شما حلال و طیب و طاهر است.

اما عزیزم! اگر کسبی شبهه‌ناک است، امکان کم‌فروشی، تقلب، کلاه گذاشتن، کم‌کاری، ضایع کردن حق مردم و فساد مردم را دارد از آن پرهیزید. اگر دارید لوازم منزل می‌فروشید به جایی رسید که احتمال می‌دهید مردم از ساز و آواز این تلویزیون و ویدئو استفاده کنند، از این کار بگذرید و نان حلال برای زن و بچه خود ببرید تا در زندگی ناراحتی، دعوا، داد و قال نباشد، دکتر و دارو نباشد، گرفتاری‌های دیگر نباشد، مالتان را مردم نخورند و نابودتان نکنند.

این‌ها حرف من نیست؛ بلکه خدا می‌داند که سخن ائمه اطهار علیهم السلام و قرآن مجید است که زندگی و کسب خودتان را از شبهه بیرون بیاورید تا زندگی صاف داشته باشید.

عزیز من! اگر یک آب زلال و پاک و پاکیزه را در شیشه‌ای ریختند زلال نشان می‌دهد، اما اگر این آب آلوده باشد تقصیر شیشه چیست؟ وقتی آب آلوده را در شیشه می‌ریزی، آب آلوده است.

وقتی کسب آلوده است، زندگی را نیز آلوده می‌کند، کسب حلال، زندگی را زلال و پاک می‌کند.

دین اشتباه ندارد، خیلی روشن است، از فتنه‌ها و شبهه‌هایی که در مال به وجود آمده است پرهیزید.

شاید کسی بگوید: مگر در کارها نیز شبهه وجود دارد؟

آری، اگر در کارها شبهه نبود مرتب شما مردم مسئله‌هایش را سؤال نمی‌کردید، شما مقید هستید که این مسئله‌ها را می‌پرسید و کسانی که مقید نیستند و مال شبهه‌ناک به زندگی خود می‌آورند، کسب حلال و حرام را داخل هم می‌کنند و هیچ باکی هم ندارند، اما نمی‌دانند در کجا تلافی خواهد شد.

خانمی به من زنگ زد که واقعاً تعجب کردم. البته خودش را معرفی نکرد و آن طرف را هم معرفی نکرد. من فقط عبارتی را که گفت و موجب تعجب من شد عرض می‌کنم. البته مشابه آن را در نظر دارم؛ اما این سخن برای من تازگی داشت، گفت: یکی از اقوام ما چند وقت است فوت شده، او در فلان اداره کار می‌کرد.

یکی از آشنایان دور ما گفت: من دیشب او را در خواب دیدم، گفت: بگو برای یک انگشتتر چندین سال است مرا معطل کرده‌اید و مرا با غل و زنجیر در عذاب قرار داده‌اند، تو را به خدا مرا آزاد کنید.

ظاهراً یکی از فرزندانش همین خانم بود که تلفن می‌کرد. فرزندانش گفته بودند: یک زن مسیحی انگشتتری پیش این آقا داشته که این انگشتتر را به آن زن مسیحی نداد و مُرد. ما حالا نمی‌دانیم این زن مسیحی کجاست و کجا رفته است و آدرسی از او نداریم.

برادر عزیز! انگشتر یک زن مسیحی برای انسان موجب گرفتاری است و در روز قیامت دمار از روزگار انسان درمی‌آورند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴾^۱.

این مردم گناه کار و کسانی را که حق مردم به گردن‌شان دارند در غل و زنجیر می‌کشند و آن‌ها را در جهنم و در آتش قرار می‌دهند.

چه کار باید کرد؟

از کار و کسب و پول شبهه‌ناک بپرهیزید و فرار کنید. ببینید مولای شما علی بن ابی طالب علیه السلام چگونه از شبهه‌ها در اموال فرار می‌کنند؟ دست به مال احدی نمی‌گذارند و می‌فرمایند: حق مردم است و من جواب مردم را در روز قیامت نمی‌توانم بدهم.

پس اولین جایی که شبهه به وجود می‌آید در مال و کسب و کار و کاسبی‌ها است. حواستان را جمع کنید، برای چه کسی می‌خواهید مال حلال بگذارید؟ برای فرزندانان. چرا جهنم را برای خودتان بخرید و پول را به فرزندانان بدهید؟ قرآن می‌فرماید:

﴿ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴾^۲.

روز قیامت این فرزندان به درد نمی‌خورند. این مال هم به درد نمی‌خورد. خودتان را آلوده نکنید و کارت‌تان را تصفیه نمایید و حواستان را جمع کسب‌تان بکنید. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** وقتی با سلامتی و با صحت سر کار می‌روید خدا را قسم

۱. سوره غافر آیه ۷۱ و ۷۲.

۲. سوره شعراء آیه ۸۸ و ۸۹.

می‌دهم به حق فاطمه زهرا علیها السلام برای شما در کسب و کار برکت و وسعت عنایت کند؛ اما با دو شرط عقل و دین.

در کسب و کارتان عاقل و متدین باشید و از مرز الهی تجاوز نکنید که خدا کمک‌تان می‌کند. خودتان را از حرام نجات بدهید، ببینید چگونه به لذت‌های رحمت الهی نایل خواهید شد و لذت رحمت الهی در خانواده شما پیدا خواهد شد.

البته درباره مال و دارایی روایات زیادی نقل شده است؛ ولی به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۲. فتنه فرزند

دومین مورد فتنه، فرزند است.^۱ یکی از جاهایی که شبهه اثر می‌گذارد و انسان را بی‌چاره می‌کند مسئله فرزند است؛ یعنی مواظب باشید! برای این که فرزندان‌تان همه چیز داشته باشند، کسب شبهه‌ناک نکنید و دستتان به هر مالی دراز نشود، هر چیزی را به اسم آینده فرزندان پس انداز نکنید که وزر و وبال آن برای شما باشد.

اگر هم می‌خواهید برای آنان پس انداز کنید روی مرز شرع و دین پس انداز نکنید، آن طوری که خدا اجازه می‌دهد برای فرزندان‌تان پس انداز کنید و به فکر آن‌ها باشید؛ خداوند متعال می‌فرماید: از راه حلال و طیب و طاهر برای آنان پس انداز کنید.

۱. چنان چه در اول بحث فتنه مال، فتنه فرزند نیز ذکر شد که خدا می‌فرماید: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ سوره انفال آیه ۲۸.

۳. فتنه همسر

سومین مورد فتنه همسر است. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

إِنَّ فِي مَالِ الرَّجُلِ فِتْنَةً وَفِي زَوْجَتِهِ وَوَلَدِهِ؛^۱

یکی از جاهای دیگری که ممکن است انسان به شبهه بیفتد و بی‌چاره شود درباره همسر است؛ یعنی مواظب باشید ببینید برای همسرتان چه کار می‌کنید، نکند در حرام بیفتید، برای راحتی همسر مرتکب کار حرام نشو. اگر همسرت، تو را به مجلس حرام دعوت کرد و شما را مجبور کرد که در جلسه شبهه‌ناک شرکت کنی از نظر شرعی مخالفت با او ایرادی ندارد.

می‌توانی بگویی: در این مجلس ساز و آواز می‌زنند، قمار بازی می‌کنند و بی‌حجابی و نگاه کردن به ناموس مردم و مجلس گناه است و من به مجلس گناه پا نمی‌گذارم، این جا مورد فتنه و شبهه است. خدای ناخواسته اگر پای شما لغزید برای همیشه در جهنم خواهید بود.

به عکس هم همین طور ممکن است که آقایان، همسران خود را مجبور کنند که در این گونه مجالس شرکت کنند که شوهر به خانم خود بگوید: اگر در این مجلس ساز و آواز شرکت نکنی آبروی من پیش رفقا می‌رود(!)

این چه آبروداری پیش رفقا است که انسان ناموس خود را در مقابل دیگران ببرد؟ این چه غیرتی است؟ چه طور آدم غیرتمند حاضر می‌شود قد و بالای همسر او را کسی ببیند و به افکار بد بیفتد.

خدا می‌داند خیلی نامردی است، اگر همسر هر کدام از شما خواستند به

مجالس گناه دعوتتان کنند مرد و مردانه نروید و خودداری کنید که یکی از جاهای فتنه همین جاست و همین جاست که پای انسان می لغزد. خداوند متعال می فرماید:

﴿ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ * وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴾^۱

وقتی روز قیامت فرا رسید، هر کسی به نتیجه کارهایش می رسد. کسی که سرکشی و طغیان می کند و زندگی دنیا را بر جهان آخرت ترجیح می دهد و می گوید: بابا! این دو روزه خوش باشیم حالا چه آخرتی؟ حالا کی رفت و کی آمد؟! جای چنین انسانی در جهنم است.

قرآن کریم می فرماید:

﴿ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴾^۲

اما کسانی که با نفس خود مخالفت کردند و از مقام مقدس پروردگار پرهیز کردند جایگاه آنها بهشت است.

آری، کسی که گفت: این جا، جای شبهه است، من گناه نمی کنم و پولم را به دست فلانی نمی دهم، چون ممکن است ربا باشد، جایگاه او در بهشت خواهد بود. در این زمینه امیر المؤمنین علیه السلام جمله بسیار زیبایی دارند، می فرمایند:

یکی از فتنه‌هایی که برای شما به وجود می آید این است که در زمان شما رشوه می دهند و اسم آن را هدیه می گذارند.

۱. سوره نازعات آیه‌های ۳۹ - ۳۴.

۲. همان آیه ۴۰ و ۴۱.

آیا همین طور است یا نه؟

پول‌های زوری که می‌دهید مگر به شما نمی‌گویند: هدیه کنید! اسم ربا را معامله و هدیه می‌گذارند و می‌گویند: من در آخر ماه چیزی به شما هدیه می‌کنم. این همان شبهه است.

بعضی‌ها مال مردم را غضب می‌کنند و می‌گویند: برای ما هدیه آوردند، این همان فتنه است.

﴿ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ ﴾

کسی که از این کارها ترسید و گفت: من دنبال این کارهای حرام نمی‌روم، بهشت جایگاه اوست.

خطرناک‌ترین فتنه

با یک مطلب دیگر سخنم را خاتمه بدهم. موارد و جاهای شبهه و لغزش بسیار است، این مطلب برای مردم همه زمان‌ها مهم است؛ به خصوص برای مردم زمان ما، وقتی این مطلب را گفتم تعجب خواهید کرد، اما آن گاه که شرح دادم تعجب‌تان بر طرف خواهد شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

أَلَا إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِّيَّةٍ؛^۱

خطرناک‌ترین فتنه‌ای که من بر شما از آن می‌ترسم فتنه بنی‌امیه است.

این سخن یعنی چه؟ چرا فتنه بنی‌امیه بد است؟ مگر فتنه بنی‌امیه چه بود؟ فتنه بنی‌امیه این بود که کفر را با نام اسلام می‌خواستند به خورد مردم بدهند. در توضیح این سخن مثالی می‌زنم و مطلب روشن خواهد شد.

۱. نهج البلاغة: ج ۱ ص ۱۸۳، الفارات: ج ۱ ص ۱۰ و ج ۲ ص ۶۷۷، بحارالانوار: ج ۳۴ ص ۱۱۷.

قرآن و ولید بن یزید

ولید بن یزید بن عبدالملک که ولید فاسق می‌گویند، حاکم و خلیفه مسلمانان است. وی به پشت بام کعبه می‌رفت و از اول شب تا صبح با یک زن بدکاره گناه می‌کرد (!) آن گاه به زن مست و مشروب خوار و لا یعقل گفت: برو اول صبح برای مردم در مسجد الحرام نماز جماعت بخوان.

زن گفت: من مست و نجس هستم.

گفت: اشکالی ندارد.

او برای مردم نماز خواند، مردم هم با او نماز خواندند. آن گاه ولید از بام کعبه پایین آمد و گفت: برای من قرآن بیاورید.

قرآن را آوردند، تا آن را باز کرد اولین آیه‌ای که به نظرش آمد این بود که

﴿ وَ اسْفَاتِحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴾^۱

از ما طلب پیروزی می‌کنی و حال آن که تو محکوم به نابودی هستی.

ای ستمگر و دشمن خدا! از خدا طلب پیروزی می‌کنی؟

خلیفه مسلمانان از این امر ناراحت شد که چرا قرآن با او این جور حرف

می‌زند، گفت: بروید و تیر و کمان بیاورید!

وقتی تیر و کمان آوردند، قرآن را کنار گذاشت و آن قدر با تیر بر قرآن زد که

آن را پاره پاره کرد و گفت:

تهددنی بجبار عنید؟^۱ فها أنا ذاك جبار عنید

إذا ما جئت ربك يوم حشر فقل: يا رب! مزقني الوليد^۲

۱. سوره ابراهیم آیه ۱۵.

۲. الطرائف: ص ۱۶۸، کتاب الأربعین: ص ۳۴۷، بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۱۹۳.

به من می‌گویی من جبار عنیدم، من تو را پاره پاره می‌کنم. در روز قیامت به خدا بگو: خدایا! ولید بن یزید بن عبدالمملک مرا پاره پاره کرد.

سقیفه بنی ساعده نخستین گام امویان

این فتنه بنی امیه است. اینان نمی‌خواهند به مردم دین یاد بدهند؛ بلکه می‌خواهند یک لباس دینی بپوشند و در جامعه اسلامی خیانت، جنایت، گناه، ظلم و تعدی راه بیندازند و مردم را نابود کنند. سقیفه بنی ساعده نخستین گام بنی امیه بعد از رسول الله ﷺ بود.

حق رهبری و راهنمایی مسلمانان‌ها بعد از پیامبر خدا ﷺ با چه کسی بود؟ حق با آن کسی بود که پیامبر درباره او آن همه فضائل فرموده بود. حق با کسی بود که آن همه آیات قرآن در شأن او نازل شده بود. اما این‌ها گفتند: ما صحابه پیامبر بودیم، در مجلس شورا نشستیم و مشورت کردیم و انتخاب ما به این جا رسید که باید ابوبکر سر کار باشد!

به راستی ابوبکر از خلافت چه می‌فهمد؟ آیا او می‌تواند اسلام را رهبری کند؟ بعد از او هم عمر، بعد از او هم عثمان، آن گاه معاویه و همین طور اینان زمام امر خلافت را از خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام گرفتند. آنان می‌خواستند اسم اسلام در میان مردم باشد و از رسم و واقعیت آن خبری نباشد تا جامعه را به فساد بکشانند.

آری، در زمان امام مجتبی علیه‌السلام در دوران امام حسین علیه‌السلام تا زمان ما مسئله همین گونه بوده، الآن هم که شما ببینید و هابیت که ریشه‌ای از ریشه‌های بنی امیه است، چه کارهایی در کشورهای شیعه‌نشین انجام می‌دهند. در نهایت درجه

فعالیت و جاسوسی می‌کنند تا مذهب و دین شیعه را که نشان‌دهنده اسلام واقعی است از نظر مردم ساقط کنند و مردم را از این دین و مذهب دور نمایند. چه معنا دارد، عربستان سعودی در یک سال ۲۵۰ عنوان کتاب در باره وهابیت و سنی‌گری در دنیا علیه شیعه منتشر کند؟ این کتاب‌ها نزد ما موجود است. چه قدر در این کتاب‌ها به مردم شیعه و هر شیعه‌ای که در هر گوشه و کنار دنیا نام حسین علیه السلام و یانام علی علیه السلام را بر زبان می‌آورد فحش‌ها می‌دهند؟ به راستی چه پول‌هایی سرسام آور عجیبی برای این کار گذاشته‌اند و مرموزانه به جان جوان‌های ما افتاده‌اند تا آن‌ها را عوض کنند.

پس، از آن فتنه‌ها پرهیزید، راه پرهیز از این فتنه‌ها تمسک زدن به ذیل عنایت مولا امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین علیهم السلام آن بزرگوار است. دست از علی و خاندان علی علیه السلام برندارید که

ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا بعدي أبداً.

راه نجات، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است که قرآن می‌فرماید:

﴿ وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴾^۱.

ملاحظه کنید که بنی‌امیه چه می‌کنند که وقتی این خبر منتشر می‌شود که فرق علی علیه السلام را در محراب عبادت شکافتند؛ مسلمان‌ها می‌گویند: مگر علی نماز می‌خوانده؟ مگر علی مسجد می‌رفته؟

کاری ندارد که با تبلیغات سوء، یک مسلمان کامل، در ذهن جامعه بی‌خبر و نادان، یک کافر کامل بشود.

وقتی اسرای اهل بیت علیهم‌السلام را وارد کوفه و شام کردند، به هر جا گذر کردند گفتند: این‌ها خارجی هستند، این‌ها مسلمان نیستند.

سربریده‌ای که قرآن می‌خواند می‌گویند: مسلمان نیست، دختر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌گویند: مسلمان نیست.

آری، این فتنه بنی امیه است که تا دامنه قیامت کشیده می‌شود و از این روست که حضرتش می‌فرماید:

از هیچ فتنه‌ای برای شما امت به اندازه فتنه بنی امیه نمی‌ترسم مواظب باشید لغزش پیدا نکنید.

مصیبت مجلس یزید

امروز قاعدتاً من باید مصیبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بخوانم، اما در مجالس فاتحه معمولاً مصیبت سیدالشهداء علیه‌السلام خوانده می‌شود، چون در عالم، از مصیبت امام حسین علیه‌السلام بالاتر نبوده است و می‌خواهم دو، سه جمله روضه از مجلس یزید برای شما بخوانم. امیدوارم اگر حاجتمندی در این مجلس هست امروز حاجتش را بگیرد و از این جا بیرون رود.

یا ابا عبدالله! این جا مجلس فاتحه پدر بزرگوارتان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، شما آن خانواده‌ای هستید که ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ﴾^۱.

اهل بیت را وارد شهر شام کردند، دستور دادند مسجد جامع دمشق را زینت و چراغانی کنند. قصر یزید در کنار مسجد بود.

۱. سوره بقره آیه ۱۵۶.

زن و بچه را اول به مسجد بردند. بعضی نوشته‌اند: اول آن‌ها را به مسجد بردند؛ ولی چنین نیست، اول آن‌ها را به خرابه شام بردند، آن‌گاه وارد مجلس یزید کردند، وقتی وارد مجلس یزید شدند و چشم یزید به زنان اسیر افتاد شروع کرد به زخم زبان زدن به این زن و بچه‌ای که این قدر مصیبت دیده‌اند، حالا هم باید زخم زبان بشنوند.

در این هنگام یزید دید یکی از این دخترها دستش را مقابل صورتش گذارده است، صدا زد: این دختر کیست؟

گفتند: این دختر، سکینه بنت الحسین است.

صدا زد: سکینه! چرا دستت را مقابل صورت گرفته‌ای؟

فرمود: یزید! مگر نمی‌دانی جدّ ما پیامبر خدا ﷺ فرموده: «ما صورت از نامحرمان بپوشیم؟!»

یزید ناراحت شد، صدای مردم بلند شد، مگر این‌ها خاندان پیامبرانند؟ یزید می‌خواست صداها را خاموش کند، نگاه کرد دید این دختر یک دستش را به گردن گرفته است، صدا زد: سکینه! چرا دستت را به گردن گرفته‌ای؟ فرمود: یزید! لشکریان تو همه ما را به ریسمان بسته‌اند، این ریسمان گردنم را اذیت می‌کند.

ای مردم! اگر شما یک دختر کوچک داشته باشید و گرفتار دست دشمن باشد چه حالی می‌شوید؟! این دختر صدا زد: این ریسمان گردنم را آزرده است.

یزید دستور داد بروید و ریسمان را از گردنش باز کنید، وقتی جلو آمدند، این بچه دستش را بلند کرد و گفت: نمی‌گذارم این ریسمان را باز کنید. یزید! اگر می‌خواهی به ما محبت کنی دستور بده زنجیر از گردن برادرم بردارند، نگاه کن

ببین خون از زیر زنجیر می‌ریزد.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا

رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمّد و علي وفاطمة و الحسن و الحسين و التسعة المعصومين

من ولد الحسين عليه السلام.

قرض مقروضین ادا بفرما، حاجت حاجتمندان روا بفرما، به آبرومندان،

دخترداران و پسرداران ترحم بفرما، قلب جوانان ما را با خودت آشنا بفرما،

حوائج آنها را برآورده بفرما.

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية، و صدق النية. اللهم انصر

الإسلام و المسلمين و اخذل الكفار و اليهود.

اللهم عجل في فرج مولانا صاحب الزمان و انصره و انتصر به و انصره

نصراً عزيزاً، و افتح له فتحاً يسيراً.



گفتار بیست و دوم
صبر در برابر حادثه‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الحمد لله العلي عن شبه المخلوق، الغالب لمقال الواصفين.

والصلاة والسلام على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَتَّغَلَّنَّ عَلْوًا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا * إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَوُا تَتْبِيرًا * ۱﴾

صبر در برابر حادثه‌ها

بحث درباره وظیفه ما در دوره آخر الزمان؛ زمان حیرت، گمراهی، آشوب، فتنه و بلا است که مردم چه وظیفه‌ای دارند. بحمدالله بیست و یک وظیفه از این وظایف را بیان کردم.

اینک به خواست خداوند متعال وظیفه بیست و دوم را عرض می‌کنم. همان گونه که از روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود این وظیفه همان صبر در مقابل اذیت‌هایی است که برای مسلمان‌ها پیش می‌آید.

ما در این زمینه روایات زیادی از اهل بیت علیهم‌السلام داریم. برای نمونه چند مورد را بیان می‌کنم که اهل بیت علیهم‌السلام پیش بینی کرده‌اند که در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام؛ به خصوص برای مسلمانان و به ویژه برای شیعیان حوادث ناگواری به وجود خواهد آمد. در این حوادث ناگوار جز صبر و خویش‌داری چاره‌ای دیگر برای آن‌ها نیست، باید صبر کنند تا در اثر صبر، پیروزی را به دست بیاورند، نه این که به خودشان شکست وارد کنند.

صبر کردن به این معناست که باید انسان اذیت‌ها را تحمل کند و برای رشد و پیش‌رفت خودش قدم بردارد و اگر بلا و مصیبتی سر راه انسان قرار بگیرد، امکان دارد یکی از دو حالت را به خودش بگیرد:

۱- خود را ببازد و عقب نشینی کند.

۲- صبر کند تا پیروز بشود.

برای مثال مواردی را که در روایات مثال زده‌اند عرض می‌کنم. مثلاً ممکن است وسائلی برای شما فراهم آورند و کار شکنی‌هایی بکنند و کلک‌هایی بچینند

که شما نتوانید مال حلال به دست بیاورید، ناچار بشوید از راه حرام مال به دست بیاورید. امکان دارد شما در مقابل این حادثه خودتان را ببازید و بگویید که ما، مال حلال نمی‌خواهیم می‌رویم دنبال حرام، دیگر چاره‌ای نیست.

و گاهی در مقابل این حوادث صبر می‌کنید؛ یعنی هر چه شما را تحت منگنه قرار بدهند که رشوه خواری کنید، کار حرام انجام بدهید شما بگویید: نه، ما مال نمی‌خواهیم با فقر و بی‌چارگی می‌سازیم و صبر می‌کنیم، ولی دنبال مال حرام نمی‌رویم تا پیروز بشویم.

وظیفه شیعه مورد دوم است که ما در این مسائل پیش آمده باید صبور و خویشتن‌دار باشیم؛ یعنی خودمان را نبازیم و فوری دنبال گناه و معصیت نرویم؛ بلکه صبر و استقامت و تحمل کنیم و مشکلات را بر خودمان هموار نماییم و فعالیت کنیم که به مکتب اصلی خودمان برسیم. این اصل مطلب است.

صبر و خویشتن‌داری از دیدگاه روایات

اینک توجه بفرمایید! روایاتی را که ائمه اطهار علیهم‌السلام برای ما فرموده‌اند و به صبر خویشتن‌داری دستور فرموده و ثواب آن را بیان کرده‌اند، عرض می‌کنم و با وضع زندگی خودمان مطلب را تطبیق بکنم - ان شاء الله - به نتیجه کامل و کافی برسیم. البته روایات در این زمینه خیلی زیاد است، فقط از باب نمونه روایاتی را که فایده‌های بسیار جالب در این زمینه دارند، بیان می‌کنم.

روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای اصحاب خود صحبت کرده از جمله فرمودند:

سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ؛

به زودی در آینده برای امت من قومی خواهند آمد که به هر نفر آنان ثواب پنجاه نفر از شما داده می‌شود.

اصحاب عرض کردند:

یا رسول الله! نحن کنا معک بیدر وأحد وحنین ونزل فینا القرآن؛

ای رسول الله! چه طور به آن‌ها پنجاه برابر ما اجر می‌دهند و حال آن که ما اصحاب شما بودیم و با شما در جنگ بدر، أحد و حنین بوده‌ایم، قرآن در میان ما نازل شده است. چه طور اجر آن‌ها از ما بیشتر است؟

حضرت فرمودند:

إنکم لن تحملوا ما حملوا و لن تصبروا صبرهم؛^۱

برای این که مشکلاتی برای آن‌ها پیدا می‌شود که برای شما پیدا نمی‌شود و آن طور که آن‌ها می‌توانند صبر کنند شما نمی‌توانید صبر کنید.

این یک حقیقت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگر جمله‌ای بسیار جالب به اصحاب خود می‌فرماید که:

اجر و پاداش مردم در آخر الزمان خیلی بالاتر از شماست، برای این که شما مرا دیده‌اید و به من ایمان آورده‌اید و آن‌ها ندیده به من ایمان آورده‌اند.

مطلب دیگر این که مشکلاتی که برای مسلمان‌های آن زمان به وجود آمده بود چیزی نبود؛ چرا که یک دنیا، بر آن‌ها حمله نکرده بودند. امروزه به مسلمانان به ویژه شیعه از تمام اطراف هجوم می‌شود، کفار به همه مسلمانان هجوم آورده‌اند و مشکلاتی برای آن‌ها درست کرده‌اند.

از طرفی یک عده مسلمان نما به عده‌ای از شیعیان در گوشه و کنار دنیا هجوم

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۵۷، بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۳۰، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۱

ص ۴۹، مکیال المکارم: ج ۲ ص ۲۶۶.

آورده‌اند و می‌خواهند این‌ها را نابود بکنند، ملاحظه می‌کنید که صبر شیعه در مقابل این همه مشکلات چه قدر مهم است؟!

البته باید اجر و پاداش داشته باشد، پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: اجر و پاداش یک نفر از آن‌ها با اجر و پاداش پنجاه نفر از شما برابر است.

چهار شرط رستگاری

به این مطالب دقت کنید که مسئله به این سادگی‌ها هم نیست و شرط و شروطی هم دارد.

روایات دیگری در این زمینه در تفسیر آیه‌ای از سوره آل عمران آمده است که خداوند می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ ﴿۱﴾

حاصل معنای این آیه چنین است:

مؤمنانی پیروز و رستگارند که چهار چیز در اختیار داشته باشند:

- ۱- مرزدار اسلام باشند؛
- ۲- متقی و پرهیزکار باشند؛
- ۳- در میدان‌های جنگ با دشمن، صبر کنند تا پیروز بشوند؛
- ۴- در برابر مشکلات زندگی صبور و بردبار باشند.

آن‌گاه در پی این قضیه امام علیؑ می‌فرماید:

مع إمامکم؛

با امام‌تان.

یعنی اگر در راه امام زمان مشکلاتی دیدید، همین طور که خود امام زمان علیه السلام صبر می‌کنند شما هم در این مشکلات باید صبر کنید.

پایان ستم‌ها

روایتی که اینک می‌خوانم خیلی خیلی جالب است، امام صادق علیه السلام جمله‌ای می‌فرمایند، یکی از اصحاب آن حضرت می‌پرسد:

إلی متی هؤلاء یملکون؟ أومتی الراحة منهم؟

آقا! این اوضاع تا کی این‌گونه خواهد بود؟ حکومت بنی امیه و بنی العباس تا کی دوام خواهد داشت؟ تا کی می‌خواهند ما را ناراحت و اذیت کنند؟ حکومت تا چه زمانی در دست این‌ها خواهد بود؟ ما کی از دست این‌ها راحت می‌شویم؟

حضرت فرمودند:

ألیس تعلم أنّ لكلّ شیء مدّة؟

آیا نمی‌بینی هر چیزی در این دنیای ما مدّت دارد و آخرش خلاص می‌شود؟ یعنی شب است، روز می‌شود، روز است، شب می‌شود، تابستان است، زمستان می‌شود، زمستان است، تابستان می‌شود، درخت سبز، زرد می‌شود، درخت زرد، سبز می‌شود.

آری، هر چیزی در این عالم مدتی دارد. یک انسان مدتی در این دنیا زنده است بعد از پایان مدّت می‌میرد، حیوانات مدتی زنده‌اند، پس از پایان مدّت از بین می‌روند، ملک و سلطنت و حکومت و قصرها و کاخ‌ها مدتی دارند.

مگر مدت طاق کسری چه قدر بود؟

مگر قصرهای فراعنه مصر چه وضع داشتند؟ و چه رنگی بودند که به گورستان تبدیل شدند؟

مگر تاج و تخت جمشید و آل جمشید مدت نداشت؟ در تخت جمشید و این قصرهای سر به فلک کشیده چه غوغایی بود؟

اما الآن می بینی این طاق و رواق ویران و خراب، در و دیوار آن شکسته است. آری، «آثار پلید است صنایع عجم را» ما از این موارد بسیار دیده ایم. حضرت فرمودند: آیا نمی دانی هر چیزی در این دنیا مدتی دارد؟ گفت: چرا؟

حضرت فرمودند:

هل ينفعك علمك؟

بر فرض بدانی که این ها کی از بین بروند چه فایده‌ای برای تو دارد، غم و غصه این چیزها را نمی خواهد بخوری.

آن گاه فرمودند:

اگر تو این ها را بدانی و بدانی که این ها چه وضعی دارند و در آینده در نزد خداوند چه وضعی خواهند داشت، بغض تو به این ها بیشتر می شود، حالا که نمی دانی این ها چه آدم‌هایی بدی هستند؛ ولی آخرش کار تمام می شود.

شاهد این جاست که می فرماید:

فلا يستفزك الشيطان؛

مواظب باش شیطان تو را فریب ندهد و نابود نکند.

این جا، جایی است که اگر یک ذره بخواهی بی حسابی کنی، لغزش پیدا

می‌کنی، می‌گویی: چرا چنین و چنان شد؟ باید صبر کنی تا ببینی چه می‌شود.
قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُوْلِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴾^۱؛

در پایان عزت برای خدا، رسول خدا و مؤمنان است؛ اما منافقان این سخن را
نمی‌فهمند.

یعنی اگر صبر کنید سرانجام به عزت خواهید رسید، آن گاه فرمودند:

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مِنْ أُنْتَضِرُ أَمْرِنَا وَ صَبْرَ عَلٰی مَا يَرِي مِنَ الْأَذٰى وَ الْخَوْفِ هُوَ غَدَاً
فِي زَمْرَتِنَا؛^۲

مگر نمی‌دانی هر کس در مقابل این ترس‌ها و اذیت‌هایی که بر او وارد می‌شود
صبر کند و تحمل نماید در روز قیامت در زمره ما خاندان خواهد بود.

یعنی در دسته محمد و آل محمد علیهم‌السلام خواهد بود و این نتیجه صبر کردن در
مقابل آن مسائل است که پیش می‌آید.

اینک سخنی درباره مصائب داریم تا ما هم تا حدودی از آن آگاه بشویم و
ببینیم ما نیز از این مصائب را داریم یا نه؟!؛

آری، ما نیز از این مصائب داریم؛ زنان، مردان، جوانان، پیران همه مبتلا
هستند، و این بحث را مقدار مختصری شرح می‌دهم که چه طور این بلاها و
مصائب وجود دارند و صبر کردن در مقابل این مصائب چگونه است؟

البته طبق معمول از خودم چیزی نمی‌گویم، می‌خواهم آن چه از دهانم بیرون

۱. سوره منافقون آیه ۸.

۲. کافی: ج ۸ ص ۳۷، بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۵۵، جامع أحادیث الشیعه: ج ۱۳ ص ۳۸۳. مستدرک

سفینه البحار: ج ۷ ص ۴۳.

می‌آید به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام مربوط باشد؛ چرا که همه ما مدیون این خانواده هستیم، راه نجات ما، فهمیدن کلمات این بزرگواران است و هیچ جای دیگر، خبری نیست، هر جا بروید سیراب نخواهید شد مگر از راه این خاندان، اینان تکلیف را برای انسان روشن می‌کنند و آرامش خاطری به او می‌دهند که راحت می‌شود.

الآن اکثر افراد جامعه ما واقعاً دچار دلهره، اضطراب و ناراحتی هستند که اصلاً چه طور می‌شود؟ چه وضعی پیش می‌آید؟ وضع جوان‌های ما چه طور خواهد شد؟ وضع اموال ما و خانواده ما چه طور می‌شود؟

همواره در این فکر به سر می‌برند، و بی‌چاره برخی از این‌ها به ناراحتی‌های روانی گرفتار شده‌اند.

اما ائمه علیهم‌السلام می‌خواهند به ما بفرمایند که این‌ها مهم نیست، بدتر از این‌ها وجود دارد، صبر کنید که در جهان آخرت پاداش دارید. این جا هیچ چیز ثابت و پابرجا باقی نخواهد ماند تا انسان چشم به هم بزند خلاص شده است.

همین بمبارانی که در جنگ با کشور عراق ملت ما را اسیر کرد؛ عده‌ای کفر گفتند، عده‌ای دیوانه شدند و خودشان را زدند و کارهای عجیب و غریبی انجام دادند و از خانه‌هایشان فرار کردند؛ اما بالاخره تمام شد، کسانی که صبر کردند بیشتر سود بردند تا آن‌هایی که بی‌خودی جزع و فزع کردند حتی خودشان را هم مریض کردند، خبری هم نشد و با فرار کردن و ترسیدن نتوانستند جلوی کار را بگیرند.

اما صفحه‌ای از این کتاب بود که ورق خورد، اگر صفحه بدتری هم آمد آن هم تمام می‌شود و بدتر از بدتر وجود دارد، ولی بالاخره تمام می‌شود.

آن چه تمام نمی شود و ثابت و پا برجا و برقرار است صفوة خداوند متعال و قدرت پروردگار است، آن تمام نمی شود و الا همه چیز از بین می رود.

صبر و شکیبایی در آخرالزمان

اکنون به این روایت خیلی زیبا توجه کنید. این روایت در «اصول کافی» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امام صادق علیه السلام از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیان می کنند. آن حضرت این روزها را برای ما پیش بینی کرده و مجسم می کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

سیأتي على الناس زمان لا ينال الملك فيه إلا بالقتل والتجبر؛

زمانی خواهد آمد که در آن زمان حکومت و سلطنت مملکت به دست نمی آید مگر به کشتن و از بین بردن مردم.

ولا الغنى إلا بالغصب والبخل؛

ثروت و پول هم به دست نمی آید مگر این که انسان مردم را زیر چکمه های ستم بیندازد و بخل کند و مال را به کسی ندهد.

آیا واقعاً همین طور است یا نه؟

ولا المحبة إلا باستخراج الدين واتباع الهوى؛

محبت و شهرت اجتماعی برای کسی پیدا نمی شود مگر این که دین خود را بفروشد و در پی هواهای نفسانی مردم برود.

یعنی هر کاری که دل مردم خواست انجام دهد، آن وقت مردم او را دوست می دارند و اگر خواست مطابق با دل مردم رفتار نکند؛ بلکه مطابق دین خدا حرف بزند، کسی او را دوست نمی دارد و از چشم مردم هم می افتد، باید گوشه

خانه بنشینند. آن گاه پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

فمن أدرك ذلك الزمان فصبر على الفقر وهو يقدر على الغنى...!

کسی که این زمان را درک کند به فقر و تنگ دستی صبر نماید و با اذیت به مردم و بخل، مالی به دست نیاورد خدا به او اجر و پاداش می‌دهد.

آری، اگر کسی بگوید: آب باریکی برای ما بس است، چرا ما به کسی ظلم کنیم برای این که ثروتمند شویم؟ چرا زندگی عده‌ای را از بین ببریم که ما زندگی داشته باشیم، ما هم مثل آن‌ها باشیم.

اذیت و مصیبتی که برای ما در این زمان پیدا می‌شود این است که نمی‌شود به راحتی از راه حلال پول درآورد، مشکل و سخت است، باید انسان گرسنگی بکشد، از مزایای ظاهری زندگی محروم باشد. اگر به این مصائب صبر کرد، این انسان، انسانی است که جزء اهل بیت ﷺ حساب می‌شود که اجر پنجاه نفر انسان مسلمان واقعی زمان پیامبر خدا ﷺ را در این عالم به او می‌دهند.

این شرطی که گفتم همین جاست که اجر پنجاه نفر را به ما می‌دهند، اما اگر در آن موقعی که می‌خواهیم مال حرام به دست بیاوریم به این فقر و بی‌چارگی صبر کنیم و بگوییم: با این زندگی می‌سازیم تا به کسی ظلم نکنیم. ما با این سرمایه کم می‌سازیم و کار می‌کنیم و پول مردم را نمی‌خواهیم، چون رباخوار حساب نشویم.

وقتی طرف می‌گوید: آقا پولت را بده تا برای تو کار کنم و ماهی این قدر برای تو سود می‌دهم، نمی‌خواهد زیاد کار کنی.

اگر کار این فرد ربا هم نشود، مردم را به تبلی و بی‌عرضگی دعوت می‌کند.

نه، من می‌گویم: مرد کسی است که در مسیر حلال فعالیت کند. بنا بر این هر مقدار می‌توانید تلاش کنید و مال حلال به دست بیاورید، نوش جان‌تان. از کسی پول بگیری و کار کنی و به او هم چیزی بدهی، این راه خطرناکی لغزنده‌ای است، باید ملاحظه بکنیم. آقای راننده‌ای که حدود ۳۰ سال است من با او رابطه دارم، روزی در ماشین او بودم که بارندگی شد و او آسوده حرکت می‌کرد، پرسیدم: چرا آسوده می‌روی؟

گفت: چون باران آمده و آسفالت جاده لغزنده است، اگر ما بی احتیاطی کنیم، تصادف می‌نماییم. اتفاقاً همان وقت چند ماشین با هم تصادف کرده بودند. عزیز من! یک راننده پیش خود می‌گوید: وقتی جاده لغزنده شد باید احتیاط کرد.

مردم! من بازبان فصیح می‌گویم، از دیگران پول گرفتن و برای آن‌ها کار کردن و به آن‌ها سود دادن یعنی جاده لغزنده است. حالا پیوسته برای آن کار اسم درست می‌کنند؛ آخرش هم می‌گویند: مضاربه است.

مضاربه شرایطی دارد، حساب دارد، نمی‌شود بی احتیاطی کرد، اگر راننده بی احتیاطی کرد خدای ناخواسته ماشین به دره سقوط می‌کند و در این صورت هیچ چیزی برای شما نمی‌ماند که ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^۱ خواهید شد و دنیایتان ورشکست و نابود و در جهان آخرت نیز باید بایستید و جواب مردم را بدهید؛ چرا که دیناری از این پول‌ها بی حساب نمی‌ماند، می‌گویند: چگونه به دست آوردی؟ و چگونه خرج کردی؟ حلال آن حساب دارد، حرام آن حساب نداشته باشد؟

صبر یعنی این که در مسیر حلال، کار و فعالیت بکن و در خانه خود بنشین و در پی حرام نرو و بگو: من دیگر این کار را نمی‌کنم و در این مشکلات صبر می‌کنم و چون من فقط مال حلال می‌خواهم، باید تلاش کنم تا دنبال مال حلال بروم، هر اندازه‌ای برای من پیدا شد می‌بوسم و روی چشمم می‌گذارم. در آن صورت همان مال برکت دارد و دیگر گرفتاری ندارید، تصادف نمی‌کنید، بیماری‌های نا به جا پیدا نمی‌کنید و کسی مال‌تان را نمی‌خورد.

دیشب آقای بی به من زنگ زدند و از این که این بحث را داریم تشکر کردند و گفتند: برای من بحث مفیدی بود.

من خصوصیات قضیه را باز نمی‌کنم؛ بلکه خیلی سر بسته می‌گویم، او می‌گفت: ما یک کسب حرام داشتیم، کسی از ما جنسی خرید و پول آن را پرداخت نکرد، ما دیروز لب جدول این خیابان نشسته بودیم و این حرف‌ها را گوش می‌دادیم، یک دفعه به خودمان گفتیم: عجب! پس اشتباه نشده، او هم که آمده و مال ما را برده و رفته است درست بوده، آبش این گونه در رفته، منتهی‌ها با یک مقدار اضافه. حالا من تصمیم گرفتم که نگذارم کسبم حرام باشد.

آری، پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

کسی که آن زمان را درک کند، بر فقر صبر کند و حال آن که قدرت بر بی‌نیازی داشت، خدا به او اجر می‌دهد.

صبر بر دوری از جامعه

پیامبر خدا ﷺ در مورد دیگر می‌فرمایند:

فمن ... صبر علی البغضة و هو یقدر علی المحبة؛

کسی که می‌توانست بر مبعوض بودن در اجتماع صبر کند و محبوب جامعه نباشد و دین خودش را نگه دارد بر این کار صبر کرد از اهل بیت حساب می‌شود و آن اجر را دارد.

در جامعه ما برخی افراد برای این که همه جا باشند دین خود را می‌فروشند. به این گروه می‌رسد می‌گوید: من با شما هستم، به آن گروه می‌رسد می‌گوید: من با شما هستم. می‌خواهد همه جا را برای خودش داشته باشد.

الآن در جامعه خیلی آدم‌های این جور هستند، می‌گویند: آقا! ما هم با شما می‌سازیم، هم با مسجدی، هم با نماز خوان می‌سازیم، هم با مطرب. به قول خودش کار خوبی هم کرده و به خیالش کار دستی است، دین خود را دارد می‌فروشد برای این که در میان مردم شهرت و سر و صدایی داشته باشد و مردم بگویند: بله، فلانی هم، چنین و چنان است.

حضرت می‌فرماید: اگر کسی گفت: من این شهرت را نمی‌خواهم و دینم را نمی‌فروشم و صبر کرد برای این که مردم به او بی‌اعتنایی کنند.

البته عقل مردم در چشم آنهاست، اگر دست او به جایی بند باشد دور او را می‌گیرند و قربان صدقه‌اش می‌روند و فلانی تا دستش به جایی بند نبود، جواب سلام او را هم نمی‌دهند؛ حاکم معزول است، برای این که کسی به او اعتنا نکند. حضرت می‌فرماید: کسی که بر این گمنامی و شهرت‌طلبی صبر کند و دین خود را نفروشد، این صبر دارای اجر است.

البته اگر انسان را نشناسند مشکل و سخت است؛ چرا که به او بی‌اعتنایی می‌کنند، حقش را ضایع می‌نمایند و اذیتش می‌کنند. اما ایرادی ندارد، بهتر از دین‌فروشی و به غضب در آوردن خداوند متعال است که این بد است و زشت.

صبر بر خواری

حضرت در ادامه می‌فرمایند:

وصبر علی الذلّ وهو يقدر علی العزّ آتاه الله ثواب خمسين صدیقاً ممن صدق بی؛^۱

اگر کسی بتواند با دین فروشی و با عمل کردن طبق دلخواه مردم در میان مردم عزّت یابد، اما چنین نکند و بر ذلت و خواری صبر کند تا دین خود را نفروشد، خداوند ثواب پنجاه مؤمن که به من ایمان آورده‌اند به او عنایت می‌کنند.

آری، این نتیجه صبر در این موارد است.

برادران عزیز! دوستان گرامی! حواستان را جمع کنید، مال را از راه خدا کسب کنید، از راه خدا آبرو مند شوید، شهرت را از راه خدا پیدا کنید. اگر از راه غیر خدا خواستید به جایی بروید به نتیجه نمی‌رسید.

البته پیمودن راه خدا سخت است و مشکل، اما اگر کسی صبر کرد، در اثر صبر نوبت ظفر آید. انسان در هر مسیر الهی که بخواهد واقع بشود، زجر دارد، صدمه دارد، نوش و نیش دارد، مردم او را سبک و کوچک می‌کنند، اما خدا پشت سر اوست.

امروز ما این قضیه را می‌فهمیم که اگر جوانی خواست به مسجد بیاید، نماز بخواند و روزه بگیرد او را در خانه خودش مسخره می‌کنند، چه برسد بیرون. اما جوان مرد کسی است که در مقابل این مسخره‌ها صبر کند تا خداوند متعال عالی‌ترین مقام را به او عنایت کند.

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۹۱، بحار الانوار: ج ۱۸ ص ۱۴۷، جامع احادیث الشیعه: ج ۱۳ ص ۵۹۸.

مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد مسخره مردم نبودند؟
 مگر پیامبر صلی الله علیه و آله را مجنون، ساحر و کذاب نخواندند؟
 نسبتی نبود که به پیامبر صلی الله علیه و آله ندهند و ناراحتی نبود که برای آن حضرت به
 وجود نیاید، اما خداوند متعال به خاطر صبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾^۱

عزت تنها مخصوص خدا، رسول او و مؤمنان است و بس.

اینک مؤمنانی که دارای عزت اند شماها هستید که به پیامبر ایمان دارید. اگر به
 پیامبر ایمان نداشتید این جا کاری نداشتید. پس در مقابل اذیت‌هایی که اجتماع
 برای شما به وجود می‌آورد، در کسب و کار، در زندگی، در همسر داری و فرزند
 داری و... صبر کنید و سرانجام به نتیجه می‌رسید.

صبر در برابر گناه

مگر نه این است که این دخترهای ولگردی که با آن قیافه‌ها و وضع‌ها در
 اجتماع هستند آخرش یک پیرزن زشت و نکبت بد ترکیبی خواهند شد که حد و
 حساب ندارد. اما آن دختر نجیب و عقیف تا آخر عمر ارزنده و دارای احترام
 خواهد بود.

آری، طرف دین بهتر است و به تدریج گمراهان هم می‌فهمند و برمی‌گردند؛
 چرا که در ابتدای جوانی اشتباه می‌کردند.

جوان‌های پسر نیز همین طور هستند، این‌ها را گول می‌زنند که امل هستند و
 اجتماعی نیستند، می‌گویند: بیا بنشین با هم قماربازی کنیم و خوش باشیم،

مسجد و محراب و روضه یعنی چه؟ بعد خود آن‌ها می‌فهمند که اشتباه کرده‌اند. اما جوانان متدین سود می‌برند؛ چرا که در راه حق زیان نیست، راه خدا ضرر ندارد. کسی که وارد مسجد می‌شود و نماز می‌خواند ضرر نمی‌بیند. اما جوانی که پول خود را خرج مشروب می‌کند و فرصت‌های خود را صرف کارهای زشت می‌نماید، پشیمان می‌شود و ضرر می‌کند و «خسرالدنیا والآخرة» خواهد بود. از این رو، این مشکلات شما را از پا در نیاورد، صبر کنید، خویشتن‌داری نمایید. برای جوان، صبر در مقابل معصیت از هر عبادتی بالاتر است، اگر مقدمات گناه برای او فراهم بشود، ولی صبر کند و گناه ننماید از همه چیز برای او بهتر است.

دارویی برای درمان ناراحتی‌ها

نکته اساسی این که درست است صبر داروی بسیار مهمی برای اصلاح ناراحتی‌ها، شکنجه‌ها، دردها، مصیبت‌ها و زیر دست و پای دشمن پایمال شدن‌ها است، چهارده قرن است مسلمانان زیر دست کفار له می‌شوند و چهارده قرن؛ یعنی هزار و چهارصد سال صبر کردن شوخی نیست؛ اما این صبر در مقطعی از زمان برای آن‌ها مفید بوده است، الآن نیز همین طور است. اکنون که دارند صبر می‌کنند، سرانجام این صبر برای آنان ظفر آور است که مولا علی علیه السلام می‌فرمایند:

الصبر ظفر^۱.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند در اثر صبر نوبت ظفر آید

۱. عیون الحکم والمواعظ: ص ۶۱.

اما به راستی این موارد را چه چیزی ریشه کن می‌کند؟ پاسخ این پرسش را از قرآن و روایات برای شما توضیح می‌دهم. آری، تنها چیزی که ستم‌ها، بدبختی‌ها، ناراحتی‌ها، مصائب مالی و غیر مالی را پایان می‌دهد و انسان‌ها را از زیر بار ستم‌ها نجات می‌دهد ظهور منجی عالم بشریت، قطب دایرهٔ امکان، محور عالم وجود، واسطه بین غیب و شهود، امام به حق و امام حی حضرت حجة بن الحسن القائم المهدي صلوات الله و سلامه علیه است. آری، باید کار به واسطهٔ آن آقا پایان بپذیرد.

اینک نتیجه‌ای از آن چه گفته شد بگیرم و سخنم را به پایان برسانم. قرآن مجید جریان ظلم و ستم بنی اسرائیل را در اول سورهٔ اسراء بیان می‌کند که این‌ها در طول تاریخ خود نه تنها به مسلمان‌ها؛ بلکه به تمام مردم مظلوم عالم ستم کردند؛ خون‌خوارهای متجاوز، دزد، خائن و مزوری که در یک روز چهل پیامبر را سر می‌برند که ﴿وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ﴾^۱.

این عناصر ناپاک در وحی الهی دست می‌برند، کتاب خدا را تحریف می‌کنند، کار ساده آن‌ها قتل، رباخواری، جنایت و خیانت به ناموس مردم است. طبق فرمایش قرآن کریم یکی از کارهای آن‌ها زیر لگد انداختن مسلمانان بوده است. از ابتدای تاریخ تا کنون هیچ قومی پیامبر اسلام ﷺ را مثل یهود اذیت نکردند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ﴾^۲؛

شدیدترین دشمنان مسلمان‌ها از تمام فرقه‌های عالم یهودی‌ها هستند.

۱. سوره آل عمران آیه ۱۱۲.

۲. سوره مائده آیه ۸۲.

اصلاً غذا، حیات، روح و همه چیز آن‌ها مکیدن خون مظلومین و انسان‌های بی‌چاره و ضعیف دنیا است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَتَغَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴾ ۱.

خلاصه آیه این است که یهودی‌ها روی زمین برتری پیدا می‌کنند و سلطه و قدرت در اختیار می‌گیرند و مردم مظلوم را زیر لگد خود می‌اندازند و در شکنجه دادن به انسان‌های بی‌چاره هیچ ترحم نمی‌کنند؛ دست شکستن، مغز متلاشی کردن و اذیت‌هایی که گاهی در فیلم‌ها نشان می‌دهند کارهای ساده این خون‌خوارهای متجاوز است. این‌ها اقتصاد جامعه‌ها را از بین می‌برند و خم به ابرو نمی‌آورند، میلیون‌ها انسان گرسنه آفریقایی و بچه‌های مستمند از گرسنگی می‌میرند و آن‌ها خم به ابرو نمی‌آورند. اما قرآن کریم در بارهٔ پایان بخش به ظلم‌ها و ستم‌ها می‌فرماید:

﴿ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ﴾ ۲.

آن کسی که می‌تواند به این ظلم‌ها و ستم‌ها خاتمه دهد وجود مقدس حجة بن الحسن صلوات الله و سلامه علیه و یاران عزیز آن حضرت هستند. پس طبق این آیه تنها اینان می‌توانند ریشهٔ این‌ها را بکنند و البته تفسیر این آیه به فرصت دیگر موکول می‌شود.

۱. سوره اسراء آیه ۴.

۲. همان آیه ۵.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات

اکنون در این زمینه چند روایت عرض می‌کنم و سختم را به پایان می‌رسانم.
در روایتی امام باقر ارواح العالمین له الفداء در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ يَلْقَى فِي قُلُوبِ مُحِبِّينَا الرَّعْبَ مِنْ عَدُوِّنَا فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَخَرَجَ
مَهْدِينَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أَجْرًا مِنَ اللَّيْثِ وَ أَمْضَى مِنَ السَّنَانِ يَطَأُ
عَدُوَّنَا بِقَدَمِيهِ وَ يَقْتُلُهُ بِكَفِيَّتِهِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ نَزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ فَرَجِهِ عَلَيَّ
الْعَبَادِ. وَ هَذَا مُصَدِّقٌ قَوْلِهِ: ﴿ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ
شَدِيدٍ ﴾ ۱.

رعب و وحشت دشمن قلب شیعیان ما را می‌گیرد (یعنی مسلمان‌ها و شیعه‌ها از
این‌ها می‌ترسند)، اما وقتی مهدی ما ظاهر شد آن قدر شیعیان حضرت
مهدی علیه السلام قوی می‌شوند (که جرأتشان از شیر بیشتر و برنده‌تر از نيزه‌اند و با
قدمشان دشمن ما را له می‌کنند و با کف دست می‌کشند و آن در هنگامی است
که رحمت و گشایش از طرف خدا بر بندگان نازل می‌شود) و این مصداق آیه
شریف است که ﴿ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ ﴾ ۲.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

وَيَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام بَيْتَ الْمَقْدَسِ وَيُصَلِّيُ بِالنَّاسِ إِمَامًا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ
الْجُمُعَةِ وَقَدْ أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ نَزَلَ عِيسَى: ۳

۱. سوره اسراء آیه ۵.

۲. بصائر الدرجات: ص ۴۴، بحار الانوار: ج ۲ ص ۱۹۰. این روایت با اندکی تفاوت و اختصار در
الإختصاص: ص ۲۶، کشف الغمّه: ج ۲ ص ۱۳۳ و بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۶۹ نیز آمده است.

۳. معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۱۲۲.

مهدی ما به قدس برمی‌گردد و اگر در روز جمعه در آن جا نماز گزارد حضرت عیسی بن مریم با هفتاد هزار فرشته می‌آیند و در آن مسجد در نماز به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا می‌کنند و در آن هنگام کسی فریاد می‌زند: ای مسلمانان!

﴿ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴾ ۱.

یعنی مسئله قدس فقط باید به واسطه وجود حضرت امام مهدی علیه السلام و به دست با کفایت آن بزرگوار حل بشود و در اختیار مسلمانان‌ها برگردد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ... فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ﴾ ۲.

این وعده عملی شدنی است.

یعنی حتماً امام زمان علیه السلام به جنایت، خیانت و غاصبیت یهود خاتمه خواهند داد. اما معنای این سخن این نیست که ما وظیفه نداریم. ما هم در این زمان در مقابل این مشکل باید صبر کنیم، اما صبر یعنی چه؟ صبر به همان معنایی که بیان شد؛ یعنی تسلیم نقشه‌های یهود نشویم، از راه، مکتب و دین خودمان به خاطر آن‌ها دست بر نداریم. نسل جوان ما باید فعالیت کنند، جاهای خالی زندگی را پر نمایند که یهود نتواند در آن جا اثر بگذارد، شعار تنها فائده ندارد، در مقابل یهود باید نسل جوان و نیرومند ما شروع به کار و فعالیت و علم و صنعت کنند.

موسیقی و قمار از یهود است، سابقه تاریخی موسیقی سنتی از یهود است، در

۱. سوره اسراء آیه ۸۱.

۲. همان آیه ۴ و ۵.

زمان طاغوت در سرچشمه تهران و خیابان‌های آن وسایل موسیقی را، یهودی‌ها می‌فروختند. هم اکنون نیز در اول بازار دمشق در کشور سوریه یهودی‌ها هستند که وسایل موسیقی را می‌فروشند. بنابراین موسیقی و قمار از یهود است و کار شیطان. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾^۱

مردم! تا از این کارها نگذرید و به علم و صنعت و اقتصاد روی نیاورید و تا راه خدا را در این زمینه طی نکنید بر یهود پیروز نخواهید شد. صبر؛ یعنی زیر بار تبلیغات آن‌ها نرفتن و کارهای آن‌ها را خنثی کردن، با صبر می‌توانید دست یهود را از کشورهای اسلامی کوتاه کنید.

مصیبت عبور اهل بیت علیهم‌السلام از کنار قتلگاه

شب بیست و سوم ماه رمضان خیلی شب عجیبی است. قدر این شب را بدانید، هر کاری دارید امشب باید اصلاح کنید، خودتان را برای چنین شبی مهیا کنید، دل‌تان را از حسدها، کینه‌ها و حق مردم پاک کنید تا با قلبی پاک و بی‌آلایش در این شب خدا را صدا بزنید.

من امروز مصیبتی را بخوانم که اگر حاجتمندی در این مجلس است که -إن شاء الله- خدا همه را با حاجت روا شده از این خانه‌اش بیرون بفرستد، جریان کربلا کلاً زیر نظر یهود بود، طراح نقشه کربلا و جنگ کربلا یهود بودند. لعنة الله عليهم أجمعين.

آن‌ها قدم به قدم راهنمایی کردند. به کتاب‌های تاریخی مراجعه کنید، وقتی اسرا را در مجلس ابن زیاد یا مجلس یزید بردند و زرای یهودی، سفیرهای یهودی و نصرانی اطراف آن‌ها را گرفته بودند، طراح آن‌ها بودند، مصائب کربلا را آن‌ها به وجود آوردند.

از مصائب ناراحت کننده کربلا آن وقتی بود که می‌خواستند اسرا را برای کوفه ببرند، همه را بر مرکب سوار کردند، یک یهودی زاده به عمر سعد گفت: امیرا خوب است اجازه بدهی این اسیرها را از کنار گودال قتلگاه ببرند تا یک مرتبه دیگر این‌ها شهیدهای خود را ببینند.

آه! این چه نمکی بود که روی این زخم‌ها پاشیدند؟! وقتی اهل بیت علیهم‌السلام کنار گودال قتلگاه آمدند، این بچه‌ها خودشان را از بالای شتر روی زمین انداختند، همه کنار بدن شهدا آمدند و شهیدان خود را پیدا کردند، اما زینب علیها‌السلام شهید خود را پیدا نکرد، دست برد سنگ‌ها، چوب‌ها و نیزه شکسته‌ها را کنار زد و نازنین بدن برادر را پیدا کرد و با این بدن صحبت می‌کرد ناگاه سکینه علیها‌السلام کنار عمه آمد و صدا زد:

نعش من هذا؟

عمه! این بدن کیست؟

فرمود: عمه! این بدن بابایت حسین است.

من نمی‌دانم این دختر چه حالی پیدا کرد، روی بدن بابا افتاد، دیگر نتوانستند او را جدا کنند، آن قدر بر بدن نازنین سکینه علیها‌السلام تازیانه زدند...

مزیدم مبریدم که در این دشت مرا کاری هست

گرچه گل نیست ولی صفحه گل‌زاری هست

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم يا الله يا رحمان يا
 رحيم يا مقلب القلوب ثبتت قلوبنا على دينك.
 إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين
 من ولد الحسين.

خدایا! به مقام این خاندان، دشمنان اسلام و مخصوصاً یهود را خوار و ذلیل و
 نابود بفرما! مکر و حيلة آنها را به خودشان برگردان.
 اللهم اقتلهم بدداً ولا تظهر على الأرض منهم أحداً.
 اللهم اشغل الظالمين بالظالمين، واجعلنا من بينهم سالمين.
 اللهم اقض حوائجنا، واكف مهماتنا، اشف مرضانا أذ ديوتنا.
 اللهم انصر إمام زماننا و عجل في فرجه وظهوره.



گفتار بیست و سوم

خدمت به امام زمان علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾^۱

۲۳

خدمت به امام زمان علیه السلام

بحمدالله تاکنون بیست و دو وظیفه از وظایف شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء بیان شد. اینک به خواست خداوند بیست و سومین وظیفه شیعیان را در زمان غیبت امام زمان ارواحنا له الفداء بیان می نماییم.

۱. سوره آل عمران آیه ۳۱.

این بحث از بحث‌های لازم، شنیدنی و مفید است که ما وظیفه داریم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام در حدود وسع و امکان خودمان به امام زمان علیه السلام خدمت بکنیم. این درس را ما از کجا می‌گیریم؟ چرا که بنای ما این بود که از خودمان چیزی نگوییم؛ بلکه ببینیم در روایات اهل بیت علیهم السلام چه گفته‌اند و چه وظیفه برای ما روشن کرده‌اند. مهم برای ما فرمایشات و سخنان آنهاست. در این زمینه در کتاب‌های معتبر ما روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است. یکی از کتاب‌هایی که این روایت را با سندهای خیلی عالی نقل کرده کتاب «معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام» از کتاب‌های بسیار عالی و خوب است. هم‌چنین علامه مجلسی رحمته الله این روایت را در «بحار الانوار» نقل کرده است. در این روایت آمده است: شخصی خدمت حضرت امام صادق علیه السلام آمد و گفت:

یا بن رسول الله! هل ولد القائم؟

آیا آن مهدی که شما منتظرش هستید، متولد شده است؟

حضرت فرمودند:

لا، ولو أدرکته لخدمته أيام حياتي؛^۱

نه، هنوز متولد نشده، بعداً متولد خواهد شد، اگر من زمان او را درک می‌کردم،

تمام عمر خدمتگزار او بودم.

ولی وجود مقدس امام زمان علیه السلام طوری است که به انبیا از زمان آدم ابوالبشر

این مسئله گفته شده بود، حضرت موسی، حضرت عیسی، و دیگر انبیا علیهم السلام از

۱. کتاب الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۲، بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۴۸، معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام: ج ۳

آمدن امام زمان علیه السلام کاملاً آگاه بودند.

به جمله توجه بفرمایید! گوینده کیست؟ حضرت امام صادق علیه السلام، جمله چه قدر زیبا و عالی است. فرمودند:

نه، هنوز متولد نشده است، اگر من زمان او را درک می کردم؛ (یعنی اگر من در زمان حضرت مهدی علیه السلام می بودم) تمام عمر خدمتگزار او بودم. تا عمر داشتم و زنده بودم اگر در زمان او می بودم به او خدمت می کردم.

ما از این جمله استفاده می کنیم، پس ما که - الحمد لله رب العالمین - در زمانی متولد شده ایم که امام زمان علیه السلام حیات دارند، وظیفه ماست که در حدود و وسع و امکانات خودمان به آن بزرگوار خدمت بکنیم.

این خیلی روایت جالبی است. آری، به طریق اولی سزاوار است که ما خدمتگزار حضرت مهدی علیه السلام باشیم؛ یعنی وقتی امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر من بودم خدمتگزار او بودم»، ما به طریق اولی باید خدمتگزار امام زمان علیه السلام باشیم؛ برای این که اعتقاد ما این است که

بیمنه رزق الوری ویوجوده ثبتت الأرض والسماء؛

حیات و زندگی و بقای ما به یمن وجود مقدس امام زمان علیه السلام است، ما به خاطر امام زمان علیه السلام زنده ایم و به خاطر آن حضرت روزی می خوریم.
در روایتی آمده است:

لولا الحجّة لساخت الأرض بأهلها؛^۱

اگر امام زمان نبودند، ما وجود نداشتیم.

۱. مستدرک سفینه البحار: ج ۵ ص ۲۷۸، معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام: ج ۵ ص ۳۶۶.

موارد خدمت به امام زمان علیه السلام

پس چون امام زمان علیه السلام ولی نعمت ما هستند و حیات و زندگی ما به وجود مقدس آن حضرت بستگی دارد، ما باید خدمتگزار آن بزرگوار باشیم.

اینک این بحث مطرح است که آیا چه خدمتی از ما نسبت به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام ساخته است؟ آن حضرت به وجود ما احتیاج ندارند، پس ما چگونه می‌توانیم به آن بزرگوار خدمت کنیم؟

آن چه از اخبار و روایات استفاده می‌شود ما به ۹ مورد اشاره می‌کنیم که می‌توانیم به امام زمان علیه السلام خدمت بکنیم. البته بالاتر از این‌ها نیز تصور می‌شود، ولی من می‌خواهم از دایره روایات بیرون نروم.

۱. صدقه برای سلامتی امام زمان علیه السلام

آن چه بیان می‌شود خدماتی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است. توجه بفرمایید!

یکی از آن موارد صدقه دادن برای سلامتی وجود مقدس امام زمان علیه السلام است که هر روزی مقداری - کم یا زیاد - برای سلامتی امام زمان علیه السلام صدقه بدهید.

۲. صدقه به فقرا به نیابت از امام زمان علیه السلام

دومین مورد، صدقه دادن به فقرا به نیابت از امام زمان علیه السلام است؛ یعنی به جای امام زمان علیه السلام هر مقدار که می‌توانید به فقرا و مستمندان از جانب حضرت ولی عصر علیه السلام کمک کنید.

۳. نیابت از حج

مورد سوم این است که برای آن حضرت نیابت حج بروید، یا اگر امکانات پولی دارید نیابت حج برای آقا بدهید که کسی از جانب آقا به مکه برود و اعمال

را به جا آورد.

همه این‌ها در روایات آمده است که از متن روایات صرف نظر می‌کنیم، چون بحث پایانی مقداری به تشریح نیاز دارد.

۴. مصرف مال در راه رضایت امام زمان علیه السلام

چهارم این است که مال‌تان را در راهی که می‌دانید امام زمان علیه السلام راضی هستند، مصرف کنید. این جا قدری کار مشکل می‌شود؛ یعنی مال‌تان را در راهی که امام راضی نیستند، مصرف نکنید.

اگر ما بخواهیم به امام زمان علیه السلام خدمت کرده باشیم باید رضایت ایشان را حاصل بکنیم. امکان دارد ما پولمان را در مسیری صرف بکنیم که امام زمان علیه السلام از آن رضایت نداشته باشد، از چیزهای حرامی که نباید بخریم باید صرف نظر کنیم، جایی که پول دادن، کمک به ستم و گناه است و حرام، می‌دانیم امام زمان علیه السلام رضایت ندارند پول را نباید در آن‌جا صرف کرد. این هم یک نوع خدمت به امام زمان علیه السلام است.

۵. کمک به شیعیان

پنجم این که مال‌تان را در راه زندگی شیعیان این خاندان مصرف کنید. دقت بفرمایید! امام زمان علیه السلام احتیاج ندارند که ما با پول به آن حضرت کمک کنیم، ولی وقتی ما از شیعیان افتاده، مظلوم، فقیر و بی‌چاره دستگیری کردیم این کمکی به امام زمان علیه السلام است.

این درس در این مکتب خیلی مهم است که ما نسبت به دیگران بی‌تفاوت نباشیم. از امتیازات بزرگ مکتب تشیع مواسات و به فکر دیگران بودن است. اگر ما بخواهیم به امام زمان علیه السلام خدمت بکنیم باید ببینیم شیعیان آن حضرت در این

زمان چه احتیاج مالی دارند؛ این افراد بدبخت، بی‌چاره و آبرومند فقیری که جایی گدایی نمی‌کنند.

البته من عقیده خودم را می‌گویم، شما در پذیرفتن آن آزاد هستید، می‌خواهید بپذیرید، می‌خواهید نپذیرید. عقیده من این است که امروزه لازم‌ترین کارها رسیدگی به زندگی مردم عفیضی است که از گرسنگی می‌میرند و حاضر به آبروریزی نیستند.

فقیری که حاضر می‌شود که آبروی خود را در این طرف و آن طرف بریزد و گدایی بکند در واقع نان درمی‌آورد، او خود کاسب است، اما در میان این مردم ممکن است کاسب و مغازه دار باشند، بی‌چاره بنده خدا صورت را از سیلی سرخ نگه داشته است.

ما این گونه کارمندان و کارگرهای فقیر داریم. در این مغازه‌ها عده‌ای جوان کار می‌کنند؛ کارهای پایینی که پیدا است اگر این بی‌چاره‌ها مجبور نبودند زیر بار این کار نمی‌رفتند، جوان است و آبرومند، نباید غرور او را شکست. بایستی به زندگی این‌ها رسید و بار افتاده زندگی این‌ها را برداشت.

آن‌هایی که دو تا دست دارند و ده دست دیگر هم قرض می‌کنند، کار آن‌ها اصلاح می‌شود، کسانی که می‌توانند ده مورد قرض الحسنه برای خود درست کنند و این طرف و آن طرف می‌روند، شما لازم نیست در فکر آن‌ها باشید.

شما در فکر بی‌چاره‌ای باشید که از درد آبرو امکان دارد برود و یک لباس قرضی تهیه کند و بپوشد که یک میهمان برای او می‌آید و یک دست ظرف قرضی بگیرد و آبروداری بکند. این‌ها را می‌توانید در این محله‌ها، همسایه و اقوام‌تان شناسایی کنید که این بهترین خدمت به امام زمان روحی له الفداء است. به

آن‌ها کمک کنید که انسان با مال خود باید به شیعیان امام زمان علیه السلام رسیدگی کند. به این روایت دقت کنید که روایت لذت بخش جالبی است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

من لم يقدر على صلتنا فليصل صالحى موالينا يكتب له ثواب صلتنا؛
هر کس دسترسی ندارد که به ما خوبی کند به شیعیان صالح ما خوبی نماید و از آن‌ها دستگیری بنماید و هر کس به صالحین شیعه کمک بکند، در نامه عمل او ثواب کمک کردن به ما نوشته می‌شود.

ومن لم يقدر على زيارتنا فليزر صالحى موالينا يكتب له ثواب
زيارتنا؛^۱

و هر کس به زیارت و دیدار آن‌ها برود مثل این که به زیارت ما آمده است و ثواب زیارت ما را به او می‌دهند.

در این روایت امام علیه السلام می‌خواهد بفرماید که خدمت کردن به شیعیان، خدمت کردن به ماست و خدمت کردن به شیعیان امام زمان علیه السلام بدون شک خدمت کردن به خود امام زمان علیه السلام است.

۶. مسرور کردن شیعیان

مورد ششم خوشحال و مسرور کردن شیعیان است؛ به هر اندازه‌ای بتوانی شیعیان این خانواده را مسرور و خوشحال کنی امام زمان علیه السلام را خوشحال کرده‌ای.

به این روایت توجه کنید که خیلی زیبا است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
لا يری أحدکم إذا ادخل علی مؤمن سروراً أنه علیه أدخله فقط، بل واللّه

۱. من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۷۳، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۷۶، بحار الانوار: ج ۷۱ ص ۳۵۴.

علینا بل و الله علی رسول الله ﷺ؛^۱

خیال نکنید اگر به شیعیان ما خوبی کردید فقط به آن‌ها خوبی کرده‌اید؛ بلکه به ما خوبی کرده‌اید و ما را خوشحال کرده‌اید، بلکه والله، رسول الله ﷺ را خوشحال کرده‌اید.

این سخن خیلی پر معنا است؛ یعنی اگر کسی بتواند یک شیعه امام زمان علیه السلام را در شب عید، ماه رمضان و شب عید فطر با این گرفتاری‌ها، هزینه‌ها، آبروداری‌ها، توقعاتی که زن و بچه‌ها دارند و مردم آبرومند بی‌چاره نمی‌توانند از عهده آن برآیند، خوشحال کند به گونه‌ای که غرور او را نشکند، گدا صفت بار نیاورد و چشمش به دست کسی نباشد، بدون اسم برای رضای خدا خالصاً مخلصاً لوجه الله برای او هدیه بفرستد که نفهمد مال چه کسی بود؟ کجا بود؟ چه بود؟ خدا و رسول او را خوشحال کرده است.

مگر سیره و سنت ائمه ما چه بود؟ امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

وقتی پدر بزرگوارم امام زین العابدین علیه السلام را برای غسل آماده کردیم و خواستیم غسل بدهیم مقداری پینه از شانه بابایم چیدیم و پینه‌هایی را که قبلاً چیده شده بود و در یک ظرفی گذاشتیم که با آقا دفن بشود.^۲

مگر این‌ها چه بود؟ از بس آقا زین العابدین علیه السلام همیان به دوش کشیده بودند و شبانه در خانه مردم برده بودند و مردم نفهمیده بودند چه کسی است، شانه

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۱۸۹، وسائل الشیعه: ج ۱۶ ص ۳۴۹، بحار الانوار: ج ۷۱ ص ۲۹۰، مکبیل المکارم ج ۲، ص ۲۳۴.

۲. الخصال (ترجمه شده): ج ۲ ص ۶۱۷.

مبارکش پینه بسته بود، خیلی حرف است.

در باره امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

شب‌ها به درِ خانه‌ها می رفتند که کسی ایشان را نشناسد «کان علیه اللثام» آقا صورتشان را می بستند فقط چشم‌هایشان پیدا بود، می آمدند درِ خانه‌ها غذا، آب و خرما و... می گذاشتند و در می زدند، وقتی طرف می آمد در را باز کند، آقا می رفتند، نمی فهمید چه کسی این غذا را آورده و آبرویش جایی نمی رفت.

شما نیز می توانید این کار را بکنید، هیچ کاری برای شما ندارد. اگر کاسب فقیری سراغ دارید و می دانید که احتیاج دارد مبلغی پول به حساب بانکی او به صورت ناشناس واریز کنید. چه اشکالی دارد که نفهمد شما هستی، یک جوری به منزلش یا به مغازه‌اش بیندازید که متوجه نشود و او خوشحال می شود و خوشحالی او خوشحالی امام زمان علیه السلام است.

آن وقت ببینید وقتی امام زمان علیه السلام از شما خوشحال بشوند چه کار برای شما می کنند.

شما به خانه می روید می بینید یکی از فرزندان‌تان بدون این که به شما بگوید، یا با شما صحبتی کند کار خوبی برای شما کرده است. مثلاً اثاثی که داشتید مرتب و پاک و پاکیزه‌اش کرده و به رخ شما هم نکشیده، شما می فهمید فلان فرزندتان بوده که این کار را کرده تا آن جایی که می توانید برای او وسیله خیر فراهم می کنید و می گویند: این فرزند بدون اسم و عنوان کاری برای ما کرده، ما باید کاری برای او بکنیم، ما باید درباره او محبتی بکنیم.

امام زمان علیه السلام نیز همین گونه‌اند؛ اگر به شیعیان آن حضرت کمک کردید

و آن‌ها را خوشحال نمودید؛ افراد بی‌چاره و بی‌نوایی که به کمک و مساعدت احتیاج دارند، امام زمان علیه السلام خوشحال می‌شوند، در نتیجه شما را دعا می‌کنند و زندگی خودتان اصلاح می‌شود.

نمونه دیگر این که به افتادگان و بی‌چارگان گوشه و کنار که به دارو، دکتر و... نیاز دارند خدمت کنید، حتی اگر پیرمردی را کنار خیابان با ماشین سوار کردید خوشحال شد و دعا کرد، امام زمان علیه السلام، خوشحال می‌شوند.

این، کار کوچکی است، اما می‌دانید چه قدر ثواب و اجر دارد، یا پیرمرد و پیرزنی که نمی‌تواند راه برود و کنار خیابان صبر می‌کند و کسی او را به مقصد نمی‌رساند، شما برای سلامتی خود و خانواده و رفاه زندگی، این کار را بکنید و شیعه امام زمان علیه السلام را خوشحال کنید خدا هم شما و هم خانواده شما را خوشحال می‌کند. چه فیضی بالاتر از این؟ البته در این زمینه روایت نیز داریم.

۷. دیدار با برادران مؤمن

هفتمین مورد مهم از خدمت به امام زمان علیه السلام زیارت و دیدار برادران مسلمان است. برای رضای خدا به دیدن رفقا، دوستان، آشناها و اقوام‌تان بروید. امام علیه السلام می‌فرماید:

کسی که شیعیان ما را زیارت کند و برای دیدار شیعیان ما برود آن ثوابی که برای زیارت ما می‌نویسند، برای این زیارت نیز می‌نویسند.^۱

یعنی زیارت این‌ها معادل با زیارت امام حسین علیه السلام و زیارت امیرمؤمنان علی علیه السلام است. شما می‌دانید که کسی از ارادتمندان و علاقمندان امام زمان علیه السلام

۱. من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۷۳، وسائل الشیعه: ج ۹ ص ۴۷۶، بحارالانوار: ج ۷۱ ص ۳۵۴.

است به دیدن او بروید؛ ثواب زیارت امام زمان علیه السلام را برایتان می نویسند. این هم یک نوع خدمت به امام زمان علیه السلام است که شیعیان آن حضرت دلگرم باشند.

۸. رعایت حقوق برادران مؤمن

به این دو مورد هشتم و نهم مقداری بیشتر دقت فرمایید. هشتمین خدمتی که ما می توانیم به امام زمان علیه السلام انجام دهیم این است که حقوق برادران با ایمان را رعایت کنیم؛ یعنی اگر حق برادر، پدر، همسایه، رفیق، همسر و فرزند، آن طور که باید و شاید ادا کردید، این خدمت به امام زمان علیه السلام است.

این روایت را ملاحظه کنید، خیلی روایت زیبایی است. شخصی از دوستان امام صادق علیه السلام به نام معلی بن خنیس می گوید:

سئلت أبا عبد الله علیه السلام عن حقّ المؤمن؛

از امام صادق علیه السلام درباره حقوق مؤمنان پرسیدم.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند که یک مؤمن بر مؤمن دیگر ۷۰ حق دارد. بعد فرمودند:

لا أخبرك إلا بسبعة؛

من از میان این ۷۰ حق، ۷ حق را برای تو می گویم.

آن گاه به معلی فرمودند:

فإني عليك مشفق أخشى أن لا تحتمل؛

زیرا من تو را دوست دارم و از دوستان من هستی، می ترسم اگر ۷۰ حق را بگویم نتوانی تحمل کنی، صبر تو لبریز بشود.

عرض کردم: بسیار خوب فرمایید. فرمود:

لا تشبع ويجوع؛

مواظب باش تو سیر نباشی و برادرت گرسنه باشد.

ولا تكتسي ويعرى؛

حواست را جمع کن این چنین نباشد که تو لباس داشته باشی و برادر با ایمان تو عریان باشد.

و تكون دليله و قميصه الذي يلبسه و لسانه الذي يتكلم به؛

تو باید لباس برادر مؤمنت باشی و زبان برادر مؤمنت باشی.

منظور از این سخن چیست؟

یعنی لباسی که تو می‌پوشی خیال کن که این لباس به تن برادرت باید باشد، در آن صورت ناگزیر می‌گویی: این لباسی که برای خودم می‌خرم برای برادر مؤمنم نیز چنین لباسی باید بخرم و همین طور که به نفع خودت حرف می‌زنی به نفع برادر مؤمنت نیز حرف بزنی، نه به ضرر او.

وتحبّ له ما تحبّ لنفسك؛

هر چه برای خودت دوست داری برای برادرت هم دوست بداری.

... وتسعي في حوائجه بالليل والنهار؛

شبانه روز برای برطرف کردن حاجت‌های برادران مسلمانان کوشش کن.

یعنی به طوری با او رفتار کن که کسی نفهمد و آبروی او هم از بین نرود و پیش شما هم خجالت نکشد. از این روست که رسول خدا ﷺ در روایت دیگری می‌فرمایند:

صدقة السرّ تطفئ غضب الربّ؛^۱

آن چه غضب خداوند را خاموش می‌کند صدقه پنهانی در شب و آن وقتی است که کسی نبیند.

۱. کافی: ج ۲ ص ۷، من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۶۷، تهذيب الاحكام: ج ۴ ص ۱۰۵.

شاهد همین جمله آخری است که می فرمایند:

فإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايتنا و ولايتنا بولاية الله عزوجل؛^۱

تو اگر این گونه به مردم خدمت کردی و حقوق آنها را ادا نمودی ولایت خود

را به ولایت ما متصل کردی و ولایت ما به ولایت خدا متصل است.

یعنی آن چه خوبی در حق آنها کردی در حق ما و در حق خدا کرده‌ای، هر

چه ادای حق درباره آنها انجام دادی، حق ما و حق خدا را ادا کرده‌ای. پس اگر ما

می خواهیم «یا بن الحسن» بگوییم، گفتن تنها در دعای ندبه کار ساز نیست.

نمی خواهیم بگوییم «یا بن الحسن» نگوید، می خواهیم بگوییم آن «یا بن الحسن»

را به گونه‌ای بگویید که میلیون‌ها و میلیارد‌ها از «یا بن الحسن» گفتن برای شما

بیشتر ثواب داشته باشد؛ یعنی با ادای حقوق مردم به وجود مقدس امام زمان علیه السلام

خدمت کنید، حق مردم را ادا کنید تا «یا بن الحسن» گفتن شما درست باشد.

وقتی در مغازه مردم کار می‌کنی و صاحب آن می‌گوید: من راضی نیستم،

وقتی خانه مردم را غصب می‌کنی و صاحب آن می‌گوید: من راضی نیستم، وقتی

ملک مردم را غصب می‌کنی، می‌گویی: این ملک را به ما داده‌اند، هر چه او فریاد

بزند: من راضی نیستم می‌گویی: غلط می‌کنی که راضی نیستی؛ این کارها کنار

«یا بن الحسن» گفتن قرار نمی‌گیرد.

اگر حقوق زن و فرزندان را ادا نکنید «یا حجة بن الحسن» گفتن فایده

ندارد، اگر شوهر خانمی از دست او راضی نباشد به خود امام زمان علیه السلام قسم!

رفتن او به مسجد جمکران حرام است و با این کار شمشیر بر بدن امام زمان علیه السلام

می‌زند و هم چنین است موارد و کارهای دیگر.

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۱۷۴، وسائل الشیعة: ج ۱۲ ص ۲۰۸، بحار الانوار: ج ۷۱ ص ۲۵۵.

پس حق مردم را ادا بکنید، در کسب و کارت‌ان سرِ کسی کلاه نگذارید، مال کسی را کم و زیاد نکنید، پشتِ سر مردم حرف نزنید، کار مردم را به امروز و فردا نیندازید.

وقتی حق مردم را به طور کامل ادا کردید در هر گوشهٔ عالم بگویید: «یا بن الحسن» عوض یک مرتبه لبیک، هزاران مرتبه لبیک از امام زمان علیه السلام خواهید شنید.

ولی وقتی حقوق مردم در کار باشد و انسان آن را ضایع کند در آن صورت جلوی دهان او را می‌بندند، هر چه فریاد بزند به جایی نمی‌رسد و جواب نمی‌شنود؛ چرا که خودش مانع به وجود آورده و تقصیر خود اوست.

ز دست غیر نالم چرا که هم چو حباب همیشه خانه خراب هوای خویشتم اکنون به این روایت توجه کنید، روایت کوتاه و خیلی زیبایی است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

ومن قضی حاجة لأحدٍ من أولیاءنا فکأنما قضاها لجمیعنا؛^۱

هر کس حاجت یکی از شیعیان ما را بر آورده کند و حق او را ادا نماید مثل این که حق همه ماها را ادا کرده است.

یعنی مثل خدمت کردن به همه ائمه علیهم السلام است.

۹. موجب زینت امام زمان علیه السلام بودن

اینک با طرح مورد نهم سخنانم را خاتمه می‌دهم؛ چرا که اگر سخن کمتر باشد و علی الظاهر خسته کننده نباشد مؤثرتر خواهد بود. به مطلب نهم توجه کنید! نهمین خدمتی که ما می‌توانیم به امام زمان علیه السلام انجام دهیم این است که

۱. بحارالانوار: ج ۹۷ ص ۱۲۲، مستدرک سفینه البحار: ج ۲ ص ۴۵۸، مکالم المکارم: ج ۲ ص ۳۹۴.

کاری کنیم که اسباب حرف نسبت به امام زمان علیه السلام نشود.

گاهی مرید برای انسان درد سر می‌شود. یک روز پشت سر انسان نماز می‌خواند، بعد صد نفر می‌گویند: حاج آقا! به این آقای که پشت سر شما نماز می‌خواند سفارش کنید که پول ما را خورده است، پس بدهد، گرچه خودش هم پول فرد دیگری را خورده، نمی‌رود در مغازه او بگویید، بلکه زهرش را در دل ما می‌ریزد. حاج آقا! به این مریدهایتان بگویید با مردم این گونه رفتار نکنند؟! چشم.

خلاصه این که کاری نکنیم که مردم بگویند: بفرمایید! این هم امام زمانی‌ها، این هم مقدس‌ها، این هم نماز خوان‌ها.

خودشان صدها و هزارها جنایت می‌کنند. ما مردم را می‌شناسیم، می‌گویید: آقا! ریشت را بتراش، دلت صاف باشد (!!)) وقتی ریش را می‌تراشد، دلش هم از کوه‌های آزارات ناهموارتر است، می‌گوید: دلت را صاف کن (!!))

الآن نود و نه در صد از جنایت‌ها یقیناً به آن کسانی مربوط است که با خدا یا نماز رابطه ندارند. اگر ما مردم را نشناخته باشیم کلاه ما خیلی پس معرکه است. هم اکنون کارهای خیر از قبیل پول دادن برای فقرا و بی‌چاره‌ها، ساخت ساختمان‌های خیریه و بیمارستان‌ها و دیگر کارهای مشروع را همین افراد مسجدی انجام می‌دهند. آن کسی که اهل مسجد و نماز نیست خرش به این گل‌ها نخوابیده است. اگر گاهی هم به در مغازه او بروند و چیزی از او بخواهند در خجالت قرار بگیرد و بگوید: اگر این کار را نکنم مثلاً نمی‌گذارند کسب کنم و یک پولی بدهد. وگرنه برای خدا باشد، معلوم نیست.

ولی تا هنگامی که پول ویدئو، هروئین، تریاک، قسط آن میهمانی‌های

غیرمشروع که کرده و آن کارهای زشت را می‌دهد؛ دیگر پولش به مصرف خیر نمی‌رسد. کی می‌تواند کار خیر بکند، برای فقرا کمک نماید، به دختردارها کمک کند و جهیزیه بدهد؟ اصلاً چه کسی این‌ها را می‌بیند؟ حلال‌زاده چشمش به این‌ها نمی‌خورد.

آری، باز هم هر چه هست در طبقه نماز خوان‌هاست، گرچه نماز ظاهری باشد. اما همین یک نماز ظاهری که در مسجد می‌خواند و می‌رود اگر صد تا کار دیگر می‌کند حداقل یک تومان به صندوق خیریه می‌اندازد.

اما او که این کارها را نمی‌کند، آن یک تومان را هم در صندوق خیریه نمی‌اندازد و جنایتش هم سر جای خودش محفوظ است.

البته ما کاری به این گونه افراد نداریم، ما می‌خواهیم تکلیف خودمان را بفهمیم، ما باید کاری کنیم که باعث دردسر و بی‌آبرویی - العیاذ باللّٰه - برای امام زمان علیه السلام نشویم. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

کونوا لنا زیناً ولا تكونوا علينا شیناً؛^۱

باعث آبروی ما باشید نه باعث ریختن آبروی ما.

خانمی به منزل ما تلفن می‌کند و دعا می‌نماید که آقا! فرزند من که از اول ماه رمضان تا حالا به مسجد آمده و پای موعظه شما نشسته اخلاقش نسبت به پدر و مادر و بچه‌های خانه آن قدر عوض شده که حد ندارد، تو را به جدّتان! شب بیست و سوم دعا کنید که به این حال بماند.

پس این کار باعث آبروی امام زمان علیه السلام و آبروی مسجد و منبر است. مردم

۱. امالی صدوق: ص ۴۸۴، وسائل الشیعه: ج ۱۲ ص ۱۹۴، امالی طوسی: ص ۴۴۰، بحارالانوار: ج ۶۵

نمی‌گویند: پای منبری نشست و مسجد رفت و بدتر شد، می‌گویند: بهتر شد. این خدمت به امام زمان علیه السلام و خدمت به شریعت و دین است که آدم برای دین، برای امام زمان، برای مسجد آبرو باشد، نه خدای نکرده یک جور دیگر.

آقای دیگری می‌گفت: حاج آقا! نمی‌دانم رفتن به مسجد جمکران و مسجد صاحب الزمان علیه السلام چه تأثیری دارد؟! ما شریکی داشتیم که کسی به زور حدود سه هفته او را به جمکران برد. این آدم آن قدر عوض شد که حد ندارد؛ دیگر نمازش ترک نمی‌شود، معامله حرام انجام نمی‌دهد، با زن‌هایی که در مغازه می‌آیند صحبت نمی‌کند، می‌گوید: کاری برای من بسپار که من با زن‌ها سرو کار نداشته باشم.

به راستی این آبروی چه کسی است؟

آبروی امام زمان علیه السلام است، آبروی مسجد جمکران است، آبروی دین و آیین است.

ما یک ماه به مسجد آمدیم، کاری بکنیم که - ان شاء الله - مردم از دست ما ناراحت نشوند، به این روایت زیبا دقت کنید. در روایتی آمده است:
روزی امام صادق علیه السلام در جایی نشسته بودند و اوصاف آخر الزمان را بیان می‌فرمودند که در آخر الزمان چه طور می‌شود، حالات مردم را بیان می‌کردند تا رسیدند به این جمله که فرمودند:

رحم الله من حببنا إلى الناس و لم يكرهنا إليهم؛^۱

خدا رحمت کند انسانی را که وسیله‌ای فراهم می‌کند که محبت ما در قلب مردم جایگزین بشود، نه این که مردم از ما بدشان بیاید.

۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۷، معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۴ ص ۱۲.

یعنی اگر یک جوان در خانه اصلاح شد، نمازش را مرتب خواند، به پدر و مادر خود آزار نداد، خوش اخلاق شد و... مردم می‌گویند: قربان مکتب امام صادق علیه السلام که این جوان را این گونه عوض کرد؛ اما اگر اخلاقش بد شد، می‌گویند: این چه امام صادقی است که بچه‌های ما را این گونه تربیت کرده است. از این روست امام صادق علیه السلام در جایی دیگر جمله بسیار جالبی فرمودند:

کونوا لنا زیناً ولا تكونوا علينا شیناً؛^۱

باعث آبروی ما باشید، نه باعث آبروریزی ما و بد بینی مردم نسبت به ما.

بنا بر این نهمین موارد خدمت به امام زمان علیه السلام این است که اخلاق و رفتار ما جوری باشد که مردم نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام و دین خوشبین بشوند، نه این که نسبت به دین بد بین بشوند و بغض خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در قلب مردم جایگزین گردد.

این وظیفه ماست، حالا هر کدام از ما، از پیر و جوان باید محاسبه کنیم که چه کاری را ما باید انجام بدهیم که آبروی امام زمان علیه السلام را نبرده باشیم؛ دهقان، امام جماعت، مدرّس، دبیر، اداری، بازاری، زن و مرد، همه می‌توانند تشخیص بدهند که چه کار بکنند که باعث آبروی امام حسین و امام زمان علیهم السلام باشد، نه باعث آبروریزی آن‌ها.

قرآن مجید در سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ

اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲﴾

۱. امالی صدوق: ص ۲۸۴، وسائل الشیعه: ج ۱۲ ص ۱۹۴، امالی طوسی: ص ۴۴۰، بحارالانوار: ج ۶۵

ص ۱۵۱.

۲. سوره آل عمران آیه ۳۱.

(پیامبر!) به مردم بگو: اگر شما خدا را دوست می‌دارید و اگر راست می‌گویید

که خدا را دوست می‌دارید از برنامه پیامبر پیروی کنید.

چرا که پیروی از برنامه پیامبر نشان دهنده این است که شما خدا را دوست دارید، آبروی دین خدا را نگه داشتید، آبروی پیامبر را نگه داشتید، اما اگر کاری کردید که آبروی دین خدا و پیامبر از بین رفت، از پیامبر و مکتب او پیروی نکردید و شما خدا را دوست نداشتید.

البته این گونه رفتار، امتیاز دیگری نیز دارد که اگر قرآن بیان فرموده بود نمی‌گفتم که ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾.

از چیزهایی که گناه انسان را می‌بخشد و می‌آمرزد این است که انسان آبروی دین خدا و اولیای خدا را نگه‌داری کند. اگر کاری کردی که آبروی آن‌ها محفوظ بود، ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾؛ خدای متعال گناهان شما را می‌آمرزد؛ ولی اگر مخالفت کردید این طور نیست.

قرآن کریم در آیه دیگر این گونه می‌فرماید:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾^۱.

از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا آبروی آن‌ها را نگه دارید.

یعنی اگر از خدا و پیامبر اطاعت کردید دیگر دزدی نمی‌کنید، دروغ نمی‌گویید، غیبت و خیانت نمی‌کنید، در مال مردم تصرف نمی‌کنید، عرض و آبروی مردم را از بین نمی‌برید، به ناموس مردم تجاوز نمی‌کنید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾؛ کسی گفت: من خدا، پیامبر و امام زمان را دوست می‌دارم، اما هر کاری که دلش می‌خواهد انجام می‌دهند، ساز و آواز، قمار و ربا و غصب مال

مردم را حلال می‌کند و به او اعتراض می‌کنند می‌گوید: آقا ایرادی ندارد.

﴿ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ ﴾؛

اگر از خدا و پیامبر روی گردانید خدا کافران را دوست نمی‌دارد.

مؤمن واقعی کیست؟

مؤمن واقعی کسی است که از خدا و پیامبر پیروی کند و آبروی خدا،

پیامبر ﷺ و امام زمان ﷺ را نگه داری نماید.

کافر کیست؟

کافر کسی است که آبروی خدا، پیامبر ﷺ و امام زمان ﷺ را با اعمال و

حرکاتش بریزد و از بین ببرد که متأسفانه برخی از ماها مشمول این مطلب

هستیم.

مصیبت شام وگفت وگویی زن یزید با حضرت زینب ﷺ

السلام علیک یا مولای یا امیرالمؤمنین!

امروز به عنوان تسلیت و فاتحه کنار خانه مولا امیرالمؤمنین ﷺ برویم.

فرزندان آقا چند روز رفت و آمد و مجلس فاتحه داشتند، زن و مرد برای

تسلیت بازماندگان به خانه آقا آمده و عزاداری می‌نمودند و گریه می‌کردند، مردم

به آن‌ها احترام می‌کردند.

اما «لایوم کیومک یا أباعبداللہ».

تنها کسی که برای او نگذارند کسی گریه کند سیدالشهداء ﷺ بودند که

نگذارند برای آقا مجلس فاتحه بگیرند، گریه کنند تا وقتی که زن و بچه را به

مجلس یزید بردند.

در این مجلس آقا زین العابدین علیه السلام یزید و یزیدیان را مفتضح و رسوا کردند. یزید دید دیگر کار از کار گذشت، مردم فهمیدند چه شده است، از این رو یک قدری به اهل بیت علیهم السلام آزادی داد و دستور داد بروید و برای حسین تان مجلس عزا بگیرید!!!

اولین مجلس عزایی که در شام گرفتند یکی از همسران یزید، به نام هند بود که وقتی این زن وارد مجلس شد، سؤال کرد: شما کیستید؟ و از کدام شهرید؟ گفتند: ما اهل مدینه هستیم.

به زینب کبری علیها السلام که بزرگ زنان اسیر بودند، صدا زد: خانم! من آشنایی در مدینه داشتم، بگویید ببینم آیا شما او را می شناسید یا نه؟ من زمانی در خانه علی علیه السلام بودم، آقا، بچه پسری به نام حسین داشت، من علاقه عجیبی به این بچه داشتم، بگویید ببینم آیا از این آقا خبر دارید یا نه؟

زینب علیها السلام فرموده باشند: هند! سر حسین ما بریده شده و در مقابل یزید است. هند صدا به گریه بلند کرد و ناراحت شد. صدا زد: خانم! این حسین، خواهر کوچکی هم داشت خیلی به او علاقه مند بود، اسم خواهرش زینب بود. بگویید ببینم آیا از زینب خبر دارید یا نه؟

زینب علیها السلام فرمودند: هند به خدا من زینب حسین هستم.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبتّ قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين

من ولد الحسين اغفر ذنوبنا، واستربهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا.

اللهم أيد بهم إمام زماننا وانصره وانتصر به وعجل في فرجه و ظهوره...



گفتار بیست و چهارم

توبه حقیقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

۲۴

توبه حقیقی

بحث ما در باره وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بود که - بحمد الله - بیست و سه وظیفه از وظایف بیان گردید، وظیفه بیست و چهارم را که از روایات استفاده می‌کنیم این است که مردم در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام باید توبه حقیقی بکنند. توبه حقیقی یکی از وظایف مهم ما در این زمان است. اینک در ابتدا روایتی را عرض می‌کنم.

این روایت را آقایان علما و بزرگانی که درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام و شئون مربوطه به آن حضرت کتاب نوشته‌اند، نقل کرده‌اند. این روایت را علامه

مجلسی رحمته الله علیه در کتاب «بحارالانوار» آورده‌اند. این روایت به صورت توقیع، یعنی نامه‌ای از وجود مقدس امام زمان علیه السلام برای یکی از اصحابشان نوشته شده است. حضرت در آن نامه می‌فرمایند:

فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه ولانؤثره منهم والله
المستعان وهو حسبنا ونعم الوكيل.^۱

خلاصه معنای توقیع شریف این است که حضرت می‌فرمایند:

غیبت ما و این که ما در میان مردم نباید بیاییم برای گناهایی است که مردم انجام می‌دهند و کارهایی است که از آن‌ها ناراحت هستیم و ما آن کارها را نمی‌پذیریم.

آری، اعمال زشت و ناهنجاری‌های ما موجب شده است که امام زمان علیه السلام از نظر ما غایب شوند و ما فیض حضور آن حضرت را نداشته باشیم. اگر بخواهیم به فیض حضورشان برسیم باید توبه حقیقی و واقعی بکنیم تا این مانع برطرف شود.

آقایان از این روایت این طور استفاده می‌کنند که یکی از موانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام گناهان مردم است. پس مردم باید از گناهانشان توبه واقعی بکنند. از این رو یکی از فصل‌هایی که آقایان در کتاب‌هایشان دارند، این فصل است: «لزوم و وجوب توبه واقعی در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام».

توبه حقیقی چیست؟

این اصل مطلب ماست. اکنون می‌خواهیم بدانیم توبه واقعی چیست؟ چرا باید توبه حقیقی و واقعی کرد؟

در پاسخ این پرسش می‌گوییم: ممکن است ما دو نوع توبه کنیم. یک توبه در شب‌های احیا مرسوم است که در مراسم احیا هر کس به هر حالی که دارد گریه می‌کند و توبه می‌نماید و «أستغفرالله ربی وأتوب إلیه» می‌گوید، اما مواظب شرایط توبه نیست.

یکی از آقایان به من تذکر می‌دادند که شب بیست و یکم دو خانم مانتویی برای احیا به مسجد آمده بودند، شما بگویید: چرا این‌ها به احیا آمده‌اند؟ البته با این وضع به مساجد آمدن صحیح نیست و این یک واقعیت است و کار درستی نیست و کاری نیست که خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام پسندند. حداقل خانم‌ها وقتی برای احیا می‌آیند با یک چادر سنگینی بپوشند، چه لزومی دارد یک خانم حتماً با مانتو و روسری بپوشد؟ این چادری را که نشانه حجاب است بپوشد و حداقل به مسجد و خانم‌هایی که با چادر و با حجاب آمده‌اند بی‌احترامی نکند و غرور آن‌ها را نشکند.

پس این نوع توبه، یک توبه سطحی و ظاهری است که همین طور می‌گوید: «أستغفرالله ربی وأتوب إلیه» و یک تسبیح هم دستش می‌گیرد و عوض ده مرتبه، ده هزار مرتبه می‌گوید: «أستغفرالله ربی وأتوب إلیه».

این نوع توبه، کارساز نیست، برای این که عمل خود انسان آن توبه را نقض می‌کند و آن را می‌شکند. این نوع توبه بی‌فایده است، از این رو آقایان می‌گویند: توبه حقیقی باید کرد، چنان چه از آیات و روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود

توبه حقیقی سه شرط اساسی دارد.

البته بیشتر هم گفته‌اند: در روایتی آمده است که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به آن کسی که می‌گفت: «استغفرالله» فرمودند:

استغفار و توبه شش شرط دارد، اگر این شش شرط برای تو فراهم شد و گفتی «استغفرالله» خداوند تو را می‌بخشد.^۱

البته در روایتی دیگر پیش از سه شرط گفته شده است، اما طبق صریح قرآن توبه، سه شرط اساسی دارد و در روایت نیز آمده است. اینک بحث ما در همین موضوع است که اگر ما خواستیم توبه حقیقی و واقعی بکنیم سه پایه اساسی دارد، این سه پایه اساسی را باید رعایت کرد.

۱. پشیمانی و ندامت

اولین شرط این است که

الندم علی ماضی؛

انسان واقعاً از کرده‌های قبلی خود و از این که چرا من قبلاً عمرم را ضایع کرده

و فرصتم را از دست دادم پشیمان باشد؟

چرا با خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مبارزه کردم؟

اگر این حالت پشیمانی در انسان پیدا شد؛ این رکن اول و اساسی توبه است.

به سخن دیگر، این که برای انسان جا بیفتد که کار اشتباهی کرده است. گاهی

کسی می‌گوید: «استغفرالله» و توبه می‌کند، اما برایش جا نمی‌افتد که کار بدی

کرده که اگر برای او جا بیفتد در این صورت خیلی بعید است که در پی آن کار

زشت برود، چون فهمیده کارش ضرر دارد و زندگی او را دچار تشویش

۱. نهج البلاغه: ج ۴ ص ۹۷، تحف العقول: ص ۱۹۷، وسائل الشیعه: ج ۱۶ ص ۷۷.

واضطراب کرده است.

۲. ادای حقوق مردم

شرط دوم: ادای حقوق مردم است. این مطلب بسیار بسیار مشکل است، اما در عین حال اگر انسان درصدد باشد که خود را عوض کند، همین کار مشکل را هم می‌تواند اصلاح بکند، ایرادی ندارد. اکنون این پرسش مطرح است که ادای حقوق مردم یعنی چه؟

ما این مطلب را باید بدانیم که تمام مردم عموماً و بعضی از اشخاص خصوصاً به ما حق دارند؛ پدر، مادر و فرزند به ما حق دارند. این‌ها حق‌های خصوصی هستند. اقوام، فامیل، همسایگان، معلم، شاگرد و عابر توی کوچه به ما حق دارند. این‌ها حق‌های خصوصی هستند. انسان باید حقوق خصوصی اشخاص را نسبت به خودش رعایت کند.

رعایت حقوق والدین

امام زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه رساله‌ای به نام «رساله الحقوق» دارند. این رساله فوق العاده جالب است، تمام حقوقی که انسان بر انسان دیگری دارد در این رساله به طور عموم و خصوص شرح داده شده است. فرازی از آن را که به حقوق عمومی مربوط است می‌خوانم. ملاحظه کنید که چه قدر جالب است. مردم به طور معمول از حقوق خصوصی آگاهی دارند؛ حق پدر بر فرزند، حق زن بر شوهر، حق شوهر بر زن. این‌ها مسائل روشن و معلومی هستند که اگر برخی از این‌ها رعایت نشود، دعا هم مستجاب نمی‌شود. از جمله حقوق پدر و مادر است که صریحاً در روایت آمده است که اگر حق والدین رعایت نشود، دعا

مستجاب نمی‌شود.

یعنی اگر پدر و مادر ما - خدای ناخواسته - از ما ناراضی باشند؛ چه در دوران زندگی و چه پس از مرگشان هر چه دعا بکنیم به هدف اجابت نمی‌رسد. این حق، مانع از استجاب دعا در روایات است که می‌فرماید: «یکی از موانع اجابت دعا، راضی نبودن پدر و مادر از انسان است».

ما به فرزندان عزیز و جوان‌های گرامی سفارش می‌کنیم که دست کم به هر طوری که هست رضایت پدر و مادر را جلب کنید. اگر آن‌ها - خدای ناخواسته - اشتباه می‌کنند، شما اشتباه نکنید، شما نگویند: پدرم به من اعتنا نمی‌کند، پس من هم به او اعتنا نمی‌کنم. اگر او به خطا رفته است، شما دیگر به خطا نروید، او خود را گرفتار کرده، شما خودتان را گرفتار نکنید، به هر طوری است رضایت پدر و مادر را جلب کنید.

در این زمینه روایت جالبی از امام صادق صلوات الله وسلامه علیه نقل شده که مردی خدمت آن حضرت آمد و شکایت کرد و گفت: آقا من در مشکل عجیبی در زندگی قرار گرفته‌ام، از هر طرف می‌روم کار من اصلاح نمی‌شود چه کار کنم؟ فرمودند: اگر پدر و مادرت زنده‌اند برو رضایت آن‌ها را حاصل کن تا خدا دعای تو را مستجاب کند.

عرض کرد: آقا! پدر و مادرم از دنیا رفته‌اند.

فرمودند: برو بالای سر قبرشان از آن‌ها رضایت بخواه و از آن‌ها خواهش کن در پیشگاه خدا شفیع تو شوند که خدا دعای تو را مستجاب کند.

آری، مسئله رضایت پدر و مادر در این حدّ است. متأسفانه بعضی‌ها این جهات را رعایت نمی‌کنند، گاهی عصبانی می‌شوند و می‌گویند: مادر، اعصاب ما

را ناراحت کرد و پدر، اعصاب ما را خورد کرد.

چنین سخنان برای یک جوان درست نیست، کسی از او نمی پذیرد که اعصابش خورد شده است. این چه تلقینی است که انسان به خودش می کند که من دیوانه ام، اعصابم خورد شده است؟!

بعضی ها این عبارات را استعمال می کنند و معنای آن را نمی فهمند، می گوید: آقا! اعصابم خورد شده؛ یعنی دیوانه شده ام.

این عبارات را به خودتان تلقین نکنید، چون انسان در اثر تلقین این کلمات، به تدریج دیوانه می شود، دلیلی ندارد که انسان خود را بی جهت دیوانه بکند.

انسان، به خصوص یک جوان آن قدر باید بر خود مسلط باشد که هر کاری را اراده کرد انجام دهد، برای او مهم نباشد که آسان باشد یا نه. معنا ندارد آدم بگوید: من تصمیم گرفتم مثلاً این اعتیاد را کنار بگذارم، اما نشد. پس این مرد نیست. مرد آن است که اگر به کاری تصمیم گرفت آن را عملی کند و خود را ضعیف نشمارد.

إن شاء الله شما هم تصمیم بگیرید که به هر نحوی شده رضایت پدر و مادر را جلب کنید، گرچه آن ها مقصّر باشند. اگر آن ها مقصّر باشند شما دیگر در آتش نمی سوزید، اگر شما هم نارضایتی آن ها را فراهم کنید هر دو در آتش می سوزید. اگر پدر اشتباه می کند مواظب باشید شما اشتباه نکنید که در آتش بسوزید، با هم کنار بیایید که مصلحت زندگی شما در همین است، هر چند آن ها در خطا و اشتباه باشند، شما خطای آن ها را ببخشید و از آن ها گذشت کنید.

رعایت حقوق متقابل

رعایت حقوق نسبت به ذوی الحقوق نیز همین طور است. گاهی به ما تلفن می‌کنند و می‌گویند: آقا! سفارش ما را به فرزندان بکنید، گاهی فرزندان تلفن می‌کنند و می‌گویند: سفارش ما را به پدرانمان بکنید.

از طرفی خانم‌ها تلفن می‌کنند و گریه و زاری می‌نمایند که شوهرمان ما را کوچک می‌کنند و در نظر دیگران سبک می‌شمارند، بگو: چرا چنین می‌کنند؟ بعد هم آقایان تلفن می‌کنند و می‌گویند: حاج آقا! به این خانم‌ها هم سفارش کنید که وظیفه خودشان را بشناسند.

بالاخره هر دو طرف قضیه هست، ما هم ناچار هستیم هر دو طرف قضیه را بگوییم. وقتی کسی بخواهد پیش قاضی برود می‌گویند که خوشحال برمی‌گردد، اما اگر دو نفری بروند معلوم می‌شود هر دو مقصر هستند نه فقط یکی.

به هر حال، شما در صدد باشید به قول مردم اعتنا نکنید، اگر به شما ظلم و تعدی شد، شما از ظلم و تعدی خودداری کنید، خدا جبران می‌کند، نگوید: هر کسی باید حق خود را بگیرد.

برخی چنین هستند می‌گویند: نه آقا! من دست از مال خودم بر نمی‌دارم و حق خودم را باید بگیرم؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «از حق خود نگذر». آری، این که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «از حق خود نگذر» جای خاصی دارد، اما قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ﴾ ۱.

جایی که صد درصد می دانی حق با توست، گذشت کن. «عفو» و «صفح» دو کلمه اند که خداوند متعال در این آیه به کار برده است؛ یعنی تو بگذر و چیزی نگو، تو بگو: اشکال ندارد، حق من هم از بین رفت برای من مسئله ای نیست؛ به خصوص درباره پدر و مادر و زیر دستان خود این گونه باشید، زیاد سخت گیری نکنید.

در روایات آمده است که یکی از علائم انسان مؤمن این است که سخت گیر نباشد، سماحت داشته باشد.

سماحت یعنی چه؟

سماحت به معنای جوانمردی است. انسان باید جوانمرد باشد، اگر انسان گذشت داشت و جوانمرد بود، کارها را اصلاح می کند. خدا مسائل را برای او حل می کند، نمی خواهد در این مسائل زیاد سخت گیری، خرده گیری و دقت زیاد بکنید تا کار اصلاح بشود.

رعایت حقوق مردم

از طرفی حقوق عمومی مردم نیز مسئله بسیار مهمی است که باید رعایت بشود. اکنون یک فراز از فرمایشات حضرت امام زین العابدین علیه السلام را که فراز بسیار بسیار جالب و عالی است می خوانیم، دقت بفرمایید! حضرت می فرمایند:

وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً فِإِضْمَارِ السَّلَامَةِ؛^۱

عموم مردم، ملت تو، بر تو یک حقی دارند؛ حقی که آنها نسبت به تو دارند سلامت را برای آنها بخواهی.

۱. تحف العقول: ص ۲۷۱، بحارالانوار: ج ۷۱ ص ۲۰.

یعنی در صدد باشید که تمام انواع و اقسام وسائل آسایش و راحتی را برای مردم در حدّ خودتان فراهم کنید. بالاخره هر کسی توانی دارد و باید در حدود قدرت و امکانات خود، کاری بکند که عموم مردم راحت زندگی کنند و با سلامت به سر ببرند.

آقایی که در کوچه خم می‌شود و یک استخوان یا یک سنگ را از زیر پای مردم برمی‌دارد و کنار می‌اندازد، با همین کار سلامتی مردم را تضمین می‌کند. یا آن کسی که ملاحظه می‌کند و در یک مجلس ده نفری - کمتر و بیشتر - سیگار نمی‌کشد و می‌گوید: این دود جگر مرا دارد از بین می‌برد، مجاری تنفس مرا دارد نابود می‌کند. چرا من دیگری را به جهت خود خواهی مبتلا کنم؟ چرا مردم ناراحت و مریض شوند؟ چرا سیگار کشیدن من در مجاری تنفس مردم اثر بد بگذارد؟ اگر انسان در این فکر باشد از همین کار هم صرف نظر می‌کند.

روایتی در آداب لباس و راه رفتن آمده است که وقتی می‌خواهی راه بروی ذیول و دامن خود را جمع کن.

از امام می‌پرسد: چرا؟

چون رسم عرب‌ها این طور بود که لباس بلند می‌پوشیدند و گاهی هم دو نفر نوکر دامن لباس او را بالا می‌گرفتند تا وارد مجلسی بشود، آن قدر این‌ها متکبر بودند و نادان.

امام علیه السلام می‌فرماید: دامن لباس را جمع کن.

اولاً خوب نیست لباس زیاد بلند باشد که روی زمین کشیده شود، بر فرض هم لباس بلندی پوشیدی دامن ات را جمع کن، چرا؟ برای این که مردم از گرد و خاکی که از لباس تو برمی‌خیزد ناراحت نشوند.

این معنای تضمین سلامتی مردم است که امام علیه السلام دستور می دهند که در موقع راه رفتن پایت را بردار و بگذار!

به اصطلاح ما اصفهانی ها برخی در راه رفتن کش کش می کنند همین طور پا را روی زمین می کشند، حالا هر گرد و خاکی از پشت سرش بلند شود تا حلق و حنجرة مردم برود اعتنا نمی کنند، چون دلشان می خواهد این جور راه بروند. اما اسلام می گوید: حق نداری این طور راه بروی؛ برای این که سلامتی مردم در معرض خطر می افتد.

آری، سلامتی جامعه را تضمین کنید، کاری نکنید که مردم بی چاره مریض بشوند.

مثال دیگر قناد است، اگر قنادی برای خانه خود بخواهد پولکی بخرد، حاضر است که این شکری را که کف مغازه ریخته و با گل یکسان شده است بتراشد و در پاتیل بریزد و با آن پولکی درست کند و از این پولکی بخورد؟ امکان ندارد، از این روست باید سلامتی و آسایش را برای مردم هم بخواهیم، مردم هم مثل ما، همین طور که من غذای آلوده را در حلقوم فرزندانم نمی کنم باید برای دیگری هم این کار را نکنم.

در مورد دیگر وقتی به خانه کسی میهمان می آید از آن روغن های بد مصرف کند و روغن خوب را برای خودش مصرف کند، یا بگوید: این غذای مانده را به یک فقیر بدهید؟! فقیر بی چاره بنده خدا چه گناهی کرده است که از این غذا بخورد و مریض بشود. این گونه رفتار تضمین سلامتی برای مردم نیست.

پس حقی که عموم مردم بر ما دارند این است که ما سلامتی آنها را تضمین کنیم. البته اگر خودتان بیشتر به این مطالب فکر کنید مثال هایی بهتری می توانید

پیدا نماید.

چند روز پیش، نزدیک غروب داشتم از منزل به مسجد حاج محمد جعفر می‌رفتم، یک موتور گازی که دو جوان سوار بودند و با سرعت عجیبی می‌رفتند دود غلیظ و عجیب و غریبی از این موتور بیرون می‌آمد که راستی انسان را ناراحت می‌کرد.

من گفتم: این مردم بی‌چاره‌ای که در کنار خیابان می‌روند چه گناهی کرده‌اند که این دود باید توی حلق آن‌ها برود؟ برای این که تو آقا حال نداری این موتور را تعمیر کنی، یا حداقل آهسته برانی.

حال مردم را ملاحظه کنید! چرا باید آدم سلامتی مردم را نادیده بگیرد؟ مسلم همین آقای موتور سوار اگر پیاده برود و یک موتور سوار دیگر با چنین موتوری برود ناراحت می‌شود، اما ما همیشه قضیه‌ها را یک طرفه می‌بینیم و به دو طرف آن‌ها فکر نمی‌کنیم.

آن‌گاه امام سجاد علیه السلام وظیفه دیگری می‌فرمایند:

ونشر جناح الرحمة؛

یک وظیفه دیگر این است که ما بال رحمت و مهربانی مان را برای همه بگشاییم.

یعنی همان گونه که به فرزندان خودمان مهربانی می‌کنیم، همان طور به دیگران مهربانی کنیم.

البته این‌ها کارهای مشکلی است، ولی واقعاً اگر کسی می‌خواهد مسلمان واقعی باشد باید این طور باشد، باید بین فرزندان خود و دیگران فرق نگذارد، باید بین خود و دیگران فرق نگذارد. بال رحمتش را بر سر همه آن‌هایی که به

خودش متعلق هستند بگشاید که همه زیر چتر او و زیر سایه او زندگی کنند، نه این که به بعضی ها اختصاص داشته باشد و به برخی دیگر بی احترامی بکند.
آن گاه می فرمایند:

والرفق بمسیتهم؛

حق دیگری که عموم مردم به ما دارند این که ما با آدمی که کار بد می کند مدارا کنیم.

یعنی با این کار، او را اصلاح کنیم؛ تندی نکنیم که او بیشتر فرار بکند و از ما دورتر بشود، کاری نکنید که بگوید: با مقدس ها، مسجدی ها و آقا شیخ ها نمی شود یک کلمه حرف زد، آنان این گونه رفتار می کنند.

آری، گناه کار که کار بد و زشت می کند، خلاف می نماید، اشتباه می کند، نمی شود این اشتباه را با اشتباه دیگر بر طرف کرد، باید با او مهربانی کرد و کنار آمد تا به تدریج او را عوض کرد، یک دفعه نمی شود او را عوض کرد.

برای مثال یک کودک دو ساله وقتی شیطونی می کند؛ می خواهد در را بکوبد، چیزها را پخش کند، سماور را وارونه نماید. اگر از اول او را بگیرند که چرا چنین می کنی؟ او دست و پا می زند هم خودش و هم شما را ناراحت می کند و آخرش هم لجبازی می نماید و همان کار را انجام می دهد.

اما اگر همان وقت که استکان را برداشت و می خواهد پرت کند به او بگویید: بارک الله، ماشاءالله، استکان را به من بده، می خواهد استکان را به خودم بدهد، به تدریج بچه نرم می شود و استکان را به راحتی از دست او می گیرید و کار زشت هم نمی کند، دست و پای بی خود هم نمی زند، گریه هم نمی کند و هم شما و هم خودش را اذیت نمی کند.

رفتار ائمه علیهم‌السلام با گناه کاران

آری، مدارا کردن با جوان‌هایی که راه خطا می‌روند، عبادت است. آن جوان خطا رفته و یک اشتباهی کرده، شما هم که می‌خواهید به او امر به معروف و نهی از منکر کنید نباید اشتباه بکنید، باید با او مدارا کنید، و با او بسازید.

مثلاً اگر جوانی مشروب می‌خورد، به او بگویی: تو پستی، تو نجس هستی! بلند شو برو و نزدیک من نیا، او هم آتش می‌گیرد.

اما اگر بگویی: إن شاء الله از این به بعد مشروب نمی‌خوری، امشب بیا خانه ما، دنبال رفیق‌های بد نرو.

آن گاه بهترین غذا را برای او تهیه کنی و با او مهربانی نمایی تا اصلاح بشود. این راه ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است. بشر حافی با آن وضع و با آن ساز و آواز و تشکیلات گناهی که داشت، وقتی امام علیه‌السلام دیدند کنیز بشر از خانه بیرون آمد و صدای ساز و آواز از این خانه بلند است.

البته آن وقت خانم پریشایی وجود نداشت که بگوید: آقا! ساز و آواز حلال است و انسان را به خدا می‌رساند (!!)) آن وقت امام کاظم علیه‌السلام بودند -

آن حضرت فرمودند: صاحب این خانه عبد است یا آزاد؟
گفت: آقا! آزاد است.

فرمود: آری، آزاد است که این کار را می‌کند، اگر بنده خدا بود، این کار را انجام نمی‌داد.

این کنیز وارد خانه شد و این مطالب را به بشر حافی گفت، همین یک کلمه، سخن آقا بود، حضرتش نه فحش داد، نه داد زد و نه در خانه‌اش را شکست. این یک کلمه چنان بشر حافی را بیدار کرد که در پی آقا دوید و توبه کرد تا آن جایی

که از اولیای خدا شد.

راه و رسم ائمه علیهم السلام همین است. اگر در محله شما یک جوان فاسد باشد او را با مدارا کردن اصلاح کنید، خشونت و تنیدی فایده ندارد. اگر با چند کلمه او را نصیحت کنید که این کارها عاقبت ندارد، خودت را بی چاره می کنی، بد نام می شوی، مردم برای تو ارزش قائل نیستند، این راهی که تو داری می روی بیماری، بدبختی، بی چارگی دارد، حواست را جمع کن که اگر یک نگاه به ناموس مردم کردی بدان که یک خاری هم در پای تو فرو می رود.

جوان را این گونه نصیحت کن، تا این که اصلاح بشود و متنبه و بیدار گردد.

انس با دلها

سپس حضرتش فرمود:

والرفق بمسیئتهم وتألفهم؛

قلب مردم را بخر و تألیف قلوب بکن.

یعنی با پول دادن، سورا دادن و تشویق کردن این قلب های رمیده از خدا را که با خدا ارتباطی ندارند بخر، چه بسا خوش اخلاقی شما یک جوان را، از لب پرتگاه نجات بدهد، برای این که شما قلب او را نسبت به خودتان متوجه کرده اید، نگذاشتید قلبش برمد و فرار بکند، او را در وسط راه گرفتید.

معنای تألیف قلوب همین است. گاهی ائمه اطهار علیهم السلام با یک گلی که به آن بزرگواران تعارف می شد، تألیف قلوب می کردند. کنیزی خدمت امام علیه السلام آمد و به آن حضرت شاخه گلی تعارف کرد.

حضرت علیه السلام فرمود: تو در راه خدا آزادی.

ملاحظه کنید هر دو چگونه رفتار می‌کنند؟ کنیز حضرت با امام علیه السلام چگونه رفتار می‌کند و رفتار امام علیه السلام چگونه است؟ هر دو طرف قضیه مهم است. خصوصاً کسی که بزرگ خانواده است باید تألیف قلوب کند؛ فرزندان، نوادگان، دامادها، عروس‌ها، دخترها و پسرها را نگاه دارد، نه این که این‌ها را با بد ذوقی، بد اخلاقی، تنگ دستی و بخل از خودش سیر بکند.

این کار زشت و غلطی است، هم اکنون که چشم‌تان باز است به آن‌ها کمک کنید، نه این که در آخر کار یک مرتبه بیایند و بخورند و فحش دهند. به تدریج به آنان کمک کنید تا بخورند و دست‌تان را ببوسند و برای شما دعا بکنند و بگویند: خدا سایه آقا جان را از سر ما کم نکند.

سپس حضرت فرمودند:

واستصلاحهم؛

در صدد باشید که مردم را در راه اصلاح بیندازید.

یعنی اعم از فرزندان‌تان یا دیگران، اگر دیدید کسی دارد راه خطا می‌رود، با زبان او را اصلاح کنید و به طرف صلاح سوقش بدهید، نگذارید منحرف‌تر بشود.

آن‌گاه حضرتش می‌فرمایند:

وشکر محسنهم؛

هر کس به شما یا به غیر شما احسان و خوبی کرد، از او تشکر کنید.

اگر کسی یک تومان برای فقیر داد از او تشکر کنید، اگر کمکی به خود شما کرد از او تشکر کنید.

این وظیفه انسان است که به انسان‌های نیکو کار دعا کند که این‌ها بمانند و در

جامعه زیاد بشوند، نه این که دماغشان را بسوزانید که اگر یک صد هزار تومان برای مؤسسه‌ای داد بگویید: آقا! صد هزار تومان که چیزی نیست، مگر چه کار کرده است، ده میلیون تومان پول دارد، صد هزار تومان از آن داده است!

اگر راست می‌گویی خودت ده هزار تومان بده!

این خیلی مسئله مهمی است که انسان از انسان‌های محسن و نیکوکار تشکر کند و آن‌ها را تشویق نماید تا بار مردم بی‌چاره برداشته شود و خسته نشوند.

آموزه‌های اخلاقی دیگر

آن گاه امام علیه السلام چند مطلب دیگر نیز می‌فرمایند:

فَعْمَهُمْ جَمْعِيًّا بِدَعْوَتِكَ وَ انصِرْهُمْ جَمِيعاً بِنَصْرَتِكَ وَأَنْزَلْتَهُمْ جَمِيعاً مَنْكَ مَنَازِلَهُمْ، كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَصَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ...

مردم را به کارهای خوب دعوت کن و آن‌ها را در کارهای خوب یاری کن و هر کدام را به اندازه خودش احترام بگذار.

به پیرمردها به اندازه‌ای احترام بگذار که به پدرت احترام می‌گذاری، به پیر زن‌ها به اندازه‌ای احترام بگذار که به مادرت احترام می‌گذاری، به جوان‌ها به اندازه‌ای احترام بکن که به جوان خودت احترام می‌کنی، فرزندان کوچک‌شان را به اندازه‌ای احترام بگذار که به فرزندان کوچک خودت احترام می‌گذاری.

این‌ها حقوقی است که بایستی یک انسان مسلمان رعایت کند، اگر حقوقی که به گردن انسان است، ادا کرد، توبه او در نزد خدا قبول می‌شود.

پس دو رکن توبه گفته شد:

رکن اول پشیمانی از گذشته.

رکن دوم ادای حقوق جامعه، اعم از جامعه کوچک؛ یعنی فامیل، یا جامعه بزرگ؛ یعنی حق عموم مردم که در درجه اول حق اشخاص باید رعایت بشود و در درجه دوم حق فامیل است که بزرگترین حق آنها، صله رحم است که اگر گناه و معصیتی انجام نمی دهند انسان باید با آنان صله رحم کند، اما اگر اهل گناه و معصیت باشند و رفتن شما به نزد آنان شما را آلوده می کند، آن جا دیگر صله رحم معنا ندارد، آن جا که خدا ناراضی باشد، صله رحم چه فایده ای دارد و آن جایی که خدا راضی باشد باید صله رحم کرد.

۳. انجام کار خوب پس از توبه

رکن و شرط سوم توبه را در ضمن چند جمله عرض می کنم و سختم را خاتمه می دهم. رکن سوم نیز مهم است؛ یعنی انسان بعد از توبه کردن کار خوب و عمل صالح انجام بدهد؛ چرا که اگر دوباره به کار بد بازگشت اثر توبه را خنثی می کند و از بین می برد.

اکنون در این زمینه چند آیه می خوانم. خداوند متعال در سوره مریم می فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا﴾؛^۱

آنهایی که توبه بکنند و به خدا ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند وارد بهشت می شوند و به آنان ظلم نمی شود.

یعنی توبه بدون عمل صالح فایده ندارد، اگر انسان شب بیست و سوم ماه رمضان توبه کند و خدا نیز او را ببخشد و بپذیرد، اما روز بیست سوم ماه رمضان

غیبت کند، تهمت بزند، مال مردم را غصب کند، در زمین غصبی نماز بخواند، دوباره گناهان از سر پیدا می‌شوند و تومار پاک شده دو مرتبه آلوده می‌شود و سیاه می‌گردد.

خداوند متعال در سوره مائده می‌فرماید:

﴿ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ﴾^۱.

اگر بعد از توبه اصلاح بشوی آن توبه حائز اهمیت است، اما اگر اصلاح نشوی و همانی باشی که پیش‌تر بودی تفاوت مهمی نیست و توبه هم اثر آن چنانی را نخواهد داشت.

آیه سوم در سوره انعام است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾^۲؛

آن‌هایی که توبه کردند و بعد از توبه هم صالح‌اند و خودشان را اصلاح کردند؛ یعنی به گناه ادامه نمی‌دهند، خداوند اینان را می‌آمرزد.

اما آیه دیگر در سوره طه است، می‌فرماید:

﴿ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ﴾^۳.

کلمه «غفار» صیغه مبالغه است، در این عبارت چند تأکید است. عبارت «وإِنِّي لغفار»؛ البته من می‌بخشم.

چه کسی را؟

آن کسی که توبه کند و عمل خوب انجام بدهد، اگر توبه کرد بعد عمل زشت

۱. سوره مائده آیه ۳۹.

۲. سوره انعام آیه ۵۴.

۳. سوره طه آیه ۸۲.

انجام داد، سر جای اولی خواهد بود و توبه او فایده ندارد.
حالا اگر انسان در این زمان به چنین توبه حقیقی موفق شد، آیه‌ای درباره او نازل شده است؛ آیه‌ای که می‌خوانم به مردمی که در آخرالزمان هستند، تفسیر شده است؛ همان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام که در زمان غیبت ایشان به سر می‌برند و قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ﴾ ۱؛

خدا با برخی معامله می‌کند که این‌ها مال‌شان را بدهند که اگر مال و جان‌شان را دادند خدا در مقابل به آن‌ها بهشت عنایت می‌کند؛ بهشت جاوید و همیشگی.
قرآن بیان می‌کند که این‌ها چه کسانی هستند. این مؤمنانی که با خدا معامله می‌کنند کسانی هستند که به میدان‌های جنگ می‌روند، فعالیت می‌کنند و به خدا وفاداری می‌کنند، خدا هم به وعده‌ای که به آن‌ها داده وفا می‌کند که

﴿ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴾؛

به مؤمنین مژده بده.

اگر در مقابل ناراحتی‌ها صبر کردند، خدا آن بهشت جاوید را به آنان می‌دهد.
آن گاه می‌فرماید:

﴿ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الَّذِينَ
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ
الْمُؤْمِنِينَ ﴾ ۲.

این مؤمنینی که خدا با آنان معامله می‌کند چه کسانی هستند؟
کسانی هستند که در میدان‌های جنگ بودند و تائب هم هستند. این آیه را

۱. سوره توبه آیه ۱۱۱.

۲. همان آیه ۱۱۲.

درباره کسانی که در زمان حضرت ولی عصر علیه السلام از گناهانشان توبه حقیقی می‌کنند، تأویل کرده‌اند.

خداوند متعال در آخر آیه کسانی را که با خدا معامله کردند و توبه نمودند، چنین توصیف می‌کند که آن‌ها سفرهایی برای جهاد فی سبیل الله می‌روند، رکوع و سجود می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و حافظ حدود خدا هستند.

آن گاه می‌فرماید: به این مؤمنان مژده بده که خداوند با این‌ها معامله کرده است و بهترین پاداش‌ها را خدا به این‌ها عنایت می‌کند.

چکیده سخن

حاصل سخن این شد که یکی از وظایف ما در این زمان، توبه حقیقی است و توبه حقیقی سه پایه دارد:

۱ - پشیمانی از گذشته؛

۲ - رعایت حقوق مردم؛

۳ - کار خوب انجام دادن.

چنین انسان، انسانی است که خدا او را قابل می‌داند و با او معامله می‌کند و کارهای او را می‌گیرد و در مقابل به او بهشت عنایت می‌کند.

توسل به امام کاظم علیه السلام

السلام علی المعذب فی قعر السجون.

امروز به قلبم الهام شد که به باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

متوسل شوم. شاید حاجتمندی در این مجلس باشد و ما نمی‌دانیم.

السلام على المعذب في قعر السجون، وظلم المطامير ذي الساق
المرضوض، بحلق القيود؛

سلام ما بر آن امام بزرگوارى که سال‌ها در گوشه زندان به سر بردند.

لا زال ينتقل من سجن إلى سجن؛

پیوسته آقا را از این زندان به آن زندان می‌بردند و شکنجه‌های زندان‌ها را
عوض می‌کردند.

اما من نمی‌دانم این زندان آخر چه زندان عجیبی بود که آقا موسی بن
جعفر علیه السلام فرمودند: خدا! مرا از این زندان نجات بده.

زندانی بود تاریک، شب از روز تمییز داده نمی‌شد.

وقتی آقا از این زندان آسوده شدند که چهار غلام وارد زندان شدند.

والجنازة المنادی علیها بذل الاستخفاف.

این جمله را معنا نمی‌کنم، همین قدر چهار غلام آمدند و بدن نازنین آقا را از
زندان بیرون آوردند.

یا للعجب! چرا این بدن این قدر سنگین است، همین که عبا را کنار زدند
دیدند هنوز غل و زنجیر به دست و پای نازنین.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم يا الله يا رحمان يا
رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين
من ولد الحسين اغفر ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أيد
بهم إمام زماننا وعجل في فرجه و ظهوره ...



گفتار بیست و پنجم

ادای امانت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهيم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾^۱.

۲۵

ادای امانت

الحمد لله رب العالمين بيست و چهار وظیفه از وظایفی که در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام برای ما لازم است، بیان شد. اینک وظیفه بیست و پنجم را عرض می‌کنم. این مطلب از مطالب حساس، ارزنده، لازم و ضروری است.

اگر توجه به این وظیفه مهم نبود خود ائمه علیهم السلام دستور نمی دادند که این وظیفه را انجام بدهیم. این وظیفه همان ادای امانت و امانتداری کردن است.

نخست روایتی را در این باره عرض کنم، آن گاه مطلب را - إن شاء الله - به خواست خداوند متعال شرح می دهم.

در کتاب «معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام» و هم چنین در کتاب «اصول کافی» چنین آمده است:

مردی از حسین شیبانی که از اصحاب امام صادق عليه السلام است نقل می کند که او خدمت امام صادق عليه السلام شرف یاب می شود و می گوید: به آن حضرت عرض کردم:

رجل من موالیک يستحلّ مال بني أمية و دمائهم؛

آقا! مردی از شیعیان شما می گوید: من مال بنی امیه را اگر بردارم حلال است، اگر خون بنی امیه را هم بریزم حلال است.

روشن است که بنی امیه سر سخت ترین دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بودند، راوی می گوید: آقا! این مرد می گوید: مال و خون بنی امیه پیش ما حلال است. این سخن درست است و امانتی از آن ها نزد من است و من امانت را پس نمی دهم؟

حضرت فرمودند:

أدّوا الأمانات إلى أهلها وإن كانوا مجوسياً، فإنّ ذلك لا يكون حتى يقوم قائمنا أهل البيت عليهم السلام فيحلّ ويحرّم؛^۱

۱. اصول کافی: ج ۵ ص ۱۳۲، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۳۵۱، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ج ۴

به او بگو: جائز نیست مال مردم را بگیری، گرچه مال مجوسی باشد، حق نداری آن را برداری، این کار انجام نمی‌گیرد و جایز نیست مگر در زمانی که مهدی ما ظهور کند، آن زمان او می‌داند که چه مالی حلال است و چه مالی حرام، چه مالی را باید بگیرد و چه مالی را نباید بگیرد، اما تا مادامی که مهدی ما نیامده است نباید در امانت‌های مردم خیانت کرد.

این روایت خیلی صریح و زیبا و وظیفه ما را بیان می‌کند. امانتی را که مردم پیش ما دارند؛ چه امانت مالی، عرضی و ناموسی باشد و چه آبرو و اسرار آنها، خیانت نکنیم. این وظیفه ماست.

امانت چیست؟

اینک بحثی به مناسبت این وظیفه از قرآن مجید و روایات مطرح می‌کنم که -
 - إن شاء الله - برای همه ما قابل استفاده بشود. ما دو نوع امانت داریم:

۱- امانت‌های مردمی؛

۲- امانت‌های الهی.

روشن است که هم بایستی امانت‌های مردمی را نگه‌داری کرد و هم امانت‌های الهی را.

امانت‌های مردمی چیست؟

امانت‌های مردمی که باید امانت‌داری کنیم و خیانت نکنیم عبارت از مال، ناموس و اسرار زندگی مردم است که پیش ما امانت است، ما حق دست‌درازی به هیچ کدام از این‌ها را نداریم. پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

حرمة مال المسلم كحرمة دمه؛^۱

احترام مال مسلمانان همانند احترام خون مسلمان هاست.

هر کس به مکتب پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام وابسته است باید مال، جان، عرض، آبرو، شرف و اسرار مردم را حفظ کند. شما در طول تاریخ در زندگی پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام نمی‌توانید یک مورد پیدا کنید که این‌ها به مال یا ناموس یا عرض یا خون و یا اسرار مردم خیانت کرده باشند حتی در میدان‌های جنگ.

البته ما در اسلام به هیچ عنوان جنگ و خون‌ریزی ابتدایی نداریم؛ بلکه اگر دشمن به مسلمانان هجوم می‌آوردند، مسلمانان از خودشان دفاع می‌کردند. از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمودند:

مادامی که دشمن جنگ را آغاز نکرده شما حق ندارید جنگ آغاز کنید.^۲

روشن است که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در میدان کربلا در مقابل چه کسانی واقع شده بودند. اینان چه روحیاتی داشتند و چه کسانی بودند، اما امام حسین علیه‌السلام جنگ را آغاز نمی‌کنند، تا جایی که دشمنان شیعه در تاریخ کربلا نوشتند:

عمر سعد تیری به طرف امام حسین علیه‌السلام پرتاب کرد و گفت: همه در نزد امیر ابن زیاد شهادت بدهید که نخستین تیری که به طرف سپاه ابی‌عبدالله رها شد و جنگ شروع شد، تیر عمر سعد بود!!

۱. عوالی اللآلی: ج ۳ ص ۴۷۳، بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۴۰۷.

۲. بحارالانوار: ج ۳۲ ص ۴۱۲، مصباح البلاغة: ج ۴ ص ۴۳.

آری، شروع کننده جنگ آن‌ها بودند.

در مکتب پیامبر اسلام ﷺ و در مکتب شیعه به هیچ عنوان هجوم به جان، مال، عرض و آبرو و شرف مردم جایز نبوده و ائمه اطهار علیهم السلام چنین عملی را انجام نمی‌دادند؛ یعنی آن بزرگواران امانت‌های مردم را آن‌طور که باید و شاید نگه‌داری می‌کردند و دست به سوی آن دراز نمی‌کردند.

رفتاری شگفت از امیر مؤمنان علی علیه السلام

داستانی درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که واقعاً انسان از این ریزه‌کاری‌های عجیب، تعجب می‌کند.

در جنگ جمل عایشه با طرفدارانش با علی بن ابی طالب علیه السلام جنگ کردند، اما شکست خوردند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۲۰ سرباز را مأمور کردند که عایشه را به مدینه برسانند که در این بیابان‌های عراق تا مدینه تنها نباشد.

از طرفی عایشه نیز آن بغض عجیبی که با علی بن ابی طالب علیه السلام داشت در هر منزل و مکانی که می‌رسید می‌گفت: علی بن ابی طالب را ببینید که ناموس رسول الله را به دست ۲۰ مرد سپرده است.

وقتی این‌ها به مدینه رسیدند این ۲۰ نفر لباس‌هایشان را درآوردند، عایشه دید همه آن‌ها زن هستند.

این فکر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که ۲۰ نفر را همراه عایشه بفرستد که دشمن بترسد و به این‌ها نزدیک نشود و سالم به مدینه برسند. بعد معلوم می‌شود که این‌ها زن بودند.

ببینید فکر علی ابن ابی طالب علیه السلام چه فکری است؟ حفظ امانت مردم این

گونه است. علی ابن ابی طالب علیه السلام این گونه امانت دار مال مردم بودند و بیت المال را حفظ می‌کردند که کسی نتوانست مثل آن حضرت حفظ کند. خدا می‌داند که این خیلی مطلب مهم است که نویسنده مسیحی بنویسد، سنی‌ها بنویسند که وقتی یک ظرف عسل برای بیت المال خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آورند، یکی از دختر بچه‌های کوچک انگشت توی این عسل می‌گذارد، تا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بیند بچه، در این عسل انگشت کرد، می‌چ او را گرفته و انگشت او را لب ظرف کشیدند و تمام عسل را پاک کردند و فرمودند: بابا! چرا دست به این عسل‌ها زدی؟

گفت: بابا! برای ما هدیه آورده بودند. می‌خواستم اندکی بخورم. فرمودند: نه بابا، این عسل مال بیت المال است، بیت المال را باید برای صاحبانش حفظ کنم، اگر برای ما سهمی در این بیت المال گذاشتند آن وقت تو از آن عسل بخور.

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ مسلمان واقعی علی بن ابی طالب علیه السلام است، این هم برنامه آن بزرگوار است. بنا بر این، وظیفه ما در آخر الزمان این است که امانت‌هایی که از مردم به ما سپرده شده است طبق سفارش امام علیه السلام حفظ کنیم.

البته بحث در این مورد بسیار است و ما وارد ریز مطالب نمی‌شویم، اما «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل»، که ما چه کسی هستیم؟ با مال مردم و آبرو و شرف آنان چه کار می‌کنیم؟!

خدایا! به تمام مقرّبان درگاهت سوگند! دست ما را به خون و مال مردم آلوده

خیلی مسئله مهمی است، این کار آن قدر در قیامت گرفتاری دارد که حساب ندارد.

امانت‌های الهی

اکنون در باره امانت‌های خدای متعال سخن می‌گوییم. بدیهی است که خداوند متعال خیلی چیز پیش ما امانت دارد، ما نباید در آن‌ها خیانت کنیم. اینک این بحث را از دیدگاه قرآن و روایات بررسی می‌کنیم که برای همه ما مفید خواهد بود.

۱. امانت عمر

یکی از نعمت‌های الهی که پیش ما امانت است و نباید در آن خیانت بشود، امانت عمر است. این عمر گران‌بهایی که اگر تمام دنیا مال ما باشد و به کسی بدهیم که ذره‌ای از این عمر را به ما بدهد، نمی‌شود و این نعمت خدا نباید صرف مجالس لهو و لعب، کارهای زشت و بیهوده، قمار بازی و موسیقی بشود که خدا راضی نیست، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا ﴾^۱

ما می‌خواستیم امانتی پیش این موجودات بگذاریم هیچ کدام قبول نکردند مگر انسان که امانت دار خدا شد.

از امام علیه السلام می‌پرسند: آقا! این امانت چیست که خدا پیش ما گذاشته است؟
اهل بیت علیهم السلام این آیه را چند نوع تفسیر می‌کنند.

۲. امانت نعمت‌ها

نخست آن که منظور از امانت، نعمت‌های الهی است، آب، غذا، دست، چشم، اعضا و جوارح هر چه شما تصوّر کنید که ما از آن استفاده می‌کنیم، نعمت‌های خدا هستند.

امانت داری یعنی چه؟

امانت داری یعنی این نعمت را در راه خدا صرف نکنیم، نه در راه دشمنی با خدا. خداوند متعال این امانت را به ما داده و اجازه تصرف را هم داده تا در راه او صرف شود.

اگر کسی مبلغی پول پیش شما امانت گذاشت و گفت: برای مثال آقا! این پول‌ها پیش شما امانت است، هر گونه که هم می‌خواهی در آن تصرف کن و هر وقت خواستی پول مرا پس بده!

اگر شما این پول را به دشمن این شخص دادی و گفتی: برو این آقا را به قتل برسان! آیا این کار درستی است؟ آیا این خیانت نیست؟

آری، ما با تمام نعمت‌های خدا همین گونه رفتار می‌کنیم؛ کسی که سالم و تندرست است و می‌تواند روزه بگیرد، روزه نمی‌گیرد؛ یعنی با نعمت‌هایی که خدا به او داده، با خدا دشمنی می‌کند.

آقایی که خدا به او پول و قدرت بازو عنایت کرده که به کسب و کار مشغول شود، با آن پول ویدئو و وسیله ساز و آواز می‌خرد و بدین وسیله با خدا دشمنی می‌کند و در مال خدا خیانت می‌کند. این پول را از نعمت‌های الهی به دست آورده است، اگر خدا این قدرت را به او نداده بود نمی‌توانست این پول را به دست بیاورد، اما آن چه خدا در اختیار او گذاشته در راه دشمنی با خدا صرف می‌کند.

پس یکی از امانت‌های الهی، نعمت‌های خدا است؛ انسان نعمت‌های خدا را باید در راه خدا صرف کند.

البته در این باره مثال‌های بیشتری می‌توان مطرح کرد. برای نمونه اگر خانمی کچل بود چه کار می‌کرد؟ به هر قیمتی بود کلاه گیسی تهیه می‌کرد و سال‌ها از آن استفاده می‌کرد که از سرش نیفتد و کچلی او پیدا نشود. حالا که خداوند به او مو و زینت سر داده، آیا سزاوار است آن‌ها را به نامحرمان نشان بدهد؟ این موی سر امانت خدا است؟ چرا انسان این امانت را در راه غیر خدا مصرف بکند؟ هم چنین است نعمت‌های دیگری که خدا به انسان داده است. چرا انسان گناه بکند؟

فرزند، نعمت الهی است؛ خانمی که فرزند ندارد بی‌چاره چه قدر زجر می‌کشد. خدایا! به حق امیرالمؤمنین علیه السلام به آن خانم‌هایی که فرزند ندارند، فرزند عنایت کن!

حالا اگر خانمی توان بچه دار شدن را داشته باشد و رحم او آماده پرورش کودکان عالی و پاکیزه باشد، اگر باردار شد، آیا شکر نعمت خدا و امانت داری از نعمت او، این است که جنین سه ماهه را سقط بکند و انسان‌گشی بنماید و با دست خود فرزند خود را به قتل برساند. آیا این خیانت در امانت خدا نیست؟ البته ما درباره امانت و امانت‌داری روایات بسیاری داریم، از جمله امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

رأس الإسلام الأمانة؛^۱

رأس اسلام امانت‌داری است.

۱. عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۶۴، غرر الحکم: ص ۹۷۲۷.

در روایت دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

لا إيمان لمن لا أمانة له؛^۱

ایمان ندارد کسی که امانت‌دار نباشد؛ (به خصوص به امانت‌های خدا).

۳. امانت مال

امانت دیگر در نزد ما، امانت مال است. اموالی که خدا به ما عنایت کرده امانت خدا هستند، نباید آن‌ها را صرف راه حرام کرد.

۴. امانت فرزند

فرزندان ما نیز امانت الهی هستند، نباید در آن‌ها خیانت کنیم؛ یعنی آن‌ها را بد، منحرف، دست‌شکسته و بی‌سواد تربیت کنیم.

اگر کسی برای تصفیه اخلاق فرزند خود همت نکرد، اخلاق خوب به او یاد نداد، به او و خدا خیانت کرده است. این فرزند امانت خدا است، روز قیامت پیش روی پدر قرار می‌گیرد و می‌گوید: چرا در تربیت من کوتاهی کردی؟ چرا نگذاشتی من درس بخوانم؟ چرا آداب انسانی را به من یاد ندادی؟ اگر تو ادب انسانی به من یاد داده بودی، مردم مرا سبک و کوچک نمی‌شمردند.

در زمان طاغوت ما را برای بازجویی به زندان بردند، کنار اتاق ما، در اتاق دیگر نوجوانی را نیز برای بازجویی آورده بودند. بین اتاق ما و آن اتاق پنجره‌ای بود و درون آن اتاق پیدا بود. این نوجوان را داشتند می‌زدند و می‌گفتند: چرا دزدی کردی؟ از کجا دزدی کردی؟ با چه کسی بودی؟

نوجوان حرف عجیبی زد و گفت: مرا کتک نزنید، بروید به پدرم کتک بزنید که می‌دانست و مرا از این کار باز نمی‌داشت!

۱. بحارالانوار: ج ۶۹ ص ۱۹۸، جامع أحادیث الشیعه: ج ۴ ص ۴۷، مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۶.

راستی این خیلی حرف است. اگر فرزند انسان زیر دست خودش کتک بخورد، دیگر مردم او را نمی‌زنند که در مثال‌ها آمده است:

من لم يؤدبه الأبوان يؤدبه الزمان؛

بچه‌ای را که پدر و مادرش ادبش نکنند، روزگار ادبش می‌کند.

آری، یکی از امانت‌های الهی فرزندان ما هستند، پدر و مادر باید مسائل دینی را به فرزندان یاد بدهند، در غیر این صورت اگر بعد از ۱۵ سال بفهمد غسلی که انجام داده اشتباه بوده، همه نمازها را باید قضا نماید، بعد می‌تواند به پدر و مادرش بگوید: شما مقصر هستید، شما درباره من کوتاهی کردید و مسائل شرعی را به من یاد ندادید.

البته درباره این امانت الهی سخن بسیار است، ولی به همین مقدار بسنده

می‌کنم.

۵. امانت پست و مقام

یکی دیگر از امانت‌های الهی، امانت پست و مقام است. به هر کسی در جایی پست و مقامی داده‌اند امانت الهی است، نمی‌تواند در آن خیانت کند. از این رو رسول خدا ﷺ فرمودند:

من استعمل رجلاً من عصابة وفي تلك العصابة من هو أرضى لله منه

فقد خان الله و خان رسوله و خان المؤمنین؛^۱

اگر رئیس و فرماندهی، حکومت و پست و مقام جایی را به دست کسی بسپارد

و حال آن که در میان آن‌ها بهتر از این آدم پیدا می‌شود، با این کار به خدا،

رسول و مؤمنان خیانت کرده است.

برای مثال اگر رئیس اداره‌ای را برای جایی نصب کردند و حال آن که در میان مردم آن شهر، آدم لایق‌تر از این شخص بوده که این پست را به او بسپارند؛ به خدا، رسول و مؤمنان خیانت کرده‌اند.

این خیلی مطلب است، اباذری که از تمام اصحاب رسول الله ﷺ صادق‌تر و امین‌تر است به پیامبر عرض می‌کند:

یا رسول الله! ألا تستعملني؟

حکومت جایی را به من نمی‌دهی؟

فرمودند: نه

گفت: چرا؟

فرمودند:

ياأباذر! إنك ضعيف، وإنها أمانة وإنها يوم القيامة خزي وندامة؛^۱

اباذر! تو فرد ضعیفی، تو توان اداره پستی را نداری و پست‌ها امانت خدا هستند. اگر من مقامی به تو که ضعیف هستی بدهم در روز قیامت خجالت می‌کشم و پشیمان می‌شوم.

آری، پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: این پست و مقام امانت است، نمی‌شود دست هر کس داد و در اختیار هر کسی قرار داد، حساب دارد.

اما اگر من به شما عرض کردم: من این آقا را قبول دارم و این آقا سر کار شما بیاید، باید بایستم و جواب بدهم که این آقا چه کار انجام داده و چه کار انجام نداده، حسابش را باید به شما پس بدهم، همین طور نیست که گفتم و رفتم و خلاص شد.

من این مطلب را از باب عذر خواهی دارم عرض می‌کنم. البته تذکری است که می‌خواهم بیان کنم، در عین حال عذر خواهی است. این اتفاق مکرر اتفاق افتاده است. از جمله در این ماه رمضان که برخی از آقایان دفترچه‌ها و قبض‌های کمک به مساجد را نزد من آوردند و گفتند: شما پای این قبض‌ها را امضا کنید تا ما به مردم بدهیم و پول بگیریم.

وقتی امضا کردم وظیفه شرعی من این است که در پی آن‌ها باشم بینم این پول را در آن جایی که باید مصرف بشود، مصرف شد یا نشد. من توان چنین کاری را ندارم. بنا بر این دلیلی هم ندارد آن‌ها را امضا کنم. کسی که توان این کار را دارد امضا کند، من وقت و فرصت این کار را ندارم، مرا معاف کنید.

البته در بین مردم هم بالاخره افراد چیز فهم خیلی وجود دارد، قبول می‌کنند. اگر من با این لباس و با این عمامه کوچک‌ترین راهنمایی را به شما کردم که از این راه بروید و از این راه نروید، این کار را انجام بدهید و آن کار را انجام ندهید، من مسئول هستم باید در روز قیامت بایستم و جواب بدهم و حساب پس بدهم که چه طور شد، چه طور نشد؛ چرا که این‌ها، امانت‌های الهی هستند و در امانت‌های الهی نمی‌شود خیانت کرد.

اگر توان داری از امانت خدا نگه‌داری کن وگرنه برو کنار.

ممکن است برخی گویند: چرا شما این پست و مقام را قبول نمی‌کنید؟

بسیار خوب، جوابش همین است که عرض کردم که به حضرت عباس علیه السلام و

هر کسی که قبول داری! ما توان این کار را نداریم. پس یک بار سنگین به گردن

خودمان بار نمی‌کنیم. خوش به حال کسانی که می‌توانند از عهده مسئولیت

برآیند و پست و مقام انتخاب کنند. چه کسی با آن‌ها مخالف است؟

داستان خیانت ابولبابه

به هر حال، اگر خدای ناخواسته یک پست و مقامی در اختیار انسان قرار گرفت، ممکن است او در یک لحظه دین خود را بفروشد.

پیامبر اسلام ﷺ می‌خواستند برای جنگ با یهود بنی‌قریظه بروند، یهود بنی‌قریظه آدم‌های خیلی عجیبی بودند، داستان‌هایی است که این یهودی‌های بد جنس چه قدر پیامبر ﷺ را اذیت کردند. خدا آن‌ها را لعنت کند.

پیامبر می‌خواستند با اینان جنگ کنند، اول تصمیم گرفتند کسی را نزد یهودی‌ها بفرستند که اگر حاضر هستید با ما صلح کنید، ما نمی‌خواهیم خون شما را بریزیم، بیایید صلح کنید.

از این رو حضرتش شخصی به نام سعد بن معاذ را انتخاب کردند. وقتی قرار شد سعد بن معاذ پیش یهود بنی‌قریظه برود و پیشنهاد صلح بدهد، گفتند: ما سعد بن معاذ را قبول نداریم، ما ابولبابه را قبول داریم، برای این که او با ما رفت و آمد و معامله و معاشرت داشت.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خیلی خوب، ایرادی ندارد، برای ما فرق نمی‌کند، ما می‌خواهیم شما با ما قرارداد صلح ببندید.

پیامبر خدا ﷺ طبق درخواست خود یهودی‌ها ابولبابه را فرستادند. وقتی ابولبابه نزد یهود بنی‌قریظه آمد طرف راست خود را تکان داد، کنایه از این که شما یهود چه با پیامبر صلح بکنید چه صلح نکنید پیامبر شما را می‌کشد.

در این هنگام بلافاصله جبرئیل خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: یا رسول الله! ابولبابه چنان خیانتی کرده است.

ابولبابه نیز همان وقت خیلی ناراحت شد و گفت: این چه خیانتی بود که من

به پیامبر اکرم ﷺ کردم؟ چرا من از این پستی که پیامبر به من داد سوء استفاده کردم؟ خیلی ناراحت شد. به مدینه بازگشت، وارد مسجد شد.

هم اکنون در مسجد پیامبر ستون معروفی به نام «استطوانة التوبة» یا «اسطوانة ابولبابه»؛ (ستون توبه یا ستون ابولبابه) وجود دارد. این ستون کنار قبر و ضریح پیامبر خدا ﷺ قرار دارد.

ابولبابه خود را با ریسمان محکم به این ستون بست و گفت: به خدا سوگند! خودم را از این ستون آزاد نمی‌کنم، مگر این که اطلاع پیدا کنم که توبه‌ام قبول شده است.

آن گاه شروع به گریه کرد. در شبانه روز فقط موقع نماز می‌آمدند و ریسمان را از او باز می‌کردند، می‌رفت نمازش را می‌خواند و دوباره او را به این ستون می‌بستند.

می‌گویند: این جریان سه روز طول کشید تا این که جبرئیل بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و عرض کرد:

یا رسول الله! ﴿ وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ﴾؛^۱

ای رسول خدا! برخی از مؤمنان (ابولبابه) از روی اشتباه کار زشتی کرده است، ما توبه او را قبول کردیم.

ابولبابه را از نزول این آیه با خبر کردند، ابولبابه گفت: من خودم را از این ستون باز نمی‌کنم مگر شخص پیامبر ﷺ تشریف بیاورند و مرا از این ستون باز کنند.

پیامبر اکرم ﷺ تشریف آوردند، ابولبابه گفت: اجازه بدهید من تمام اموالم را صدقه بدهم؟!

فرمودند: نه

گفت: نصف اموالم را؟

فرمودند: نه، یک سوم از مال خود را صدقه بده و دو ثلث دیگر آن را برای زن و فرزندان بگذار.

ابولبابه یک سوم از دارایی خود را در راه خدا صدقه داد، برای این که توبه‌اش قبول شده است.

آری، گاهی پست و مقامی دست انسان قرار می‌گیرد و در یک لحظه خودش را جهنمی می‌کند. اگر یک ذره پای او کج برود دیگر خلاص است.

این مقام‌هایی که گاهی دست شما مردم است بدانید امانت الهی است، خیلی باید ملاحظه کنید و حواستان جمع باشد.

مؤمنی چند سال پیش یک کاسه کوچکی برای ما شله زرد آورده بود، ما صاحب این کاسه را نمی‌شناسیم، هر چه هم سؤال کردیم، این کاسه مال کیست، نتوانستیم صاحب آن را پیدا کنیم.

خدا می‌داند در این چند سال خانواده ما چه قدر ناراحت شده است - خدا به حق امیرالمؤمنین علیه السلام چنین خانم‌هایی را در جامعه ما زیاد بکند - از این کاسه نگه‌داری می‌کند که یک وقت بچه‌ها آن را نشکنند، سالی یک دفعه می‌آورند و پاک می‌کنند که دست کسی به این کاسه نخورد.

وقتی حواس یک خانم در خانه این قدر جمع یک کاسه امانتی باشد؛ آن وقت پست و مقامی که با جامعه و عده‌ای انسان‌های ضعیف، فقیر و بی‌چاره ارتباط

دارد، چه قدر باید این امانت حفظ بشود و حواس او جمع باشد؟
 آری، حواس خود را جمع کنید؛ چرا که کلید جهنم پر شالی خیلی از ما قرار
 دارد، مواظب باشید که با دست در جهنم را به روی خود باز نکنید.

احکام الهی امانتی از حق

از دیگر امانت‌های الهی، احکام الهی است. همین حلال‌ها و حرام‌هایی که در
 اختیار ماست، امانت الهی هستند. الحمدلله همه مجتهد شدیم و اعلم (!) چه
 کسی که سواد دارد و چه ندارد، چه پیر و چه جوان، چه خانم و چه آقا، همه
 - الحمدلله - اهل فتوا هستیم، می‌نشینیم و فتوا می‌دهیم؛ نه، این مورد باید حلال
 باشد. چه کسی می‌گوید حرام است؟ آقایی خود گفته حرام است. نه، حلال است
 تا کار برسد به پریسا خانم که فتوا دهد (!!)

عزیزم! احکام الهی امانت خداوند است. بدن مراجع تقلید ما می‌لرزد تا
 فتوایی بدهند. کجای کار هستیم؟ ما کجا داریم می‌رویم؟ دست مرجع می‌لرزد تا
 یک حکم را بنویسد.

مرحوم پدرم می‌گفتند: یک شخصیت بزرگی را که فوت کرده در خواب دیدم
 در یک صندلی نشسته و اخم‌هایش خیلی توی هم است، یک دفعه نگاهم به
 دست‌هایش افتاد که از سر انگشت تا مچش پیدا بود، دیدم دستش مانند لجن
 سیاه است.

پرسیدم: آقا چه طور شده که دستتان این طور شده؟

گفت: - طوری که کسی نفهمد - یک حکم ناب‌جا نوشتم.

آن گاه گریه کرد. معلوم می‌شود، این حکم ناب‌جا این قدر عقاب و شکنجه

داشته است که دست او را سیاه کرده است.

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به بود از زبان که باشد اندر حکم آری، حواس خود را جمع کنید! احکام خدا امانت‌های الهی هستند.

نماز امانت دیگر

نماز نیز امانت الهی است. علامه مجلسی رحمته الله علیه در «بحارالانوار» چنین نقل می‌کند:

وقتی علی ابن ابی طالب علیه السلام می‌خواستند نماز بخوانند بدنشان می‌لرزید. بعد از نماز از آقا سوال می‌کنند: آقا! چرا این قدر بدنتان می‌لرزید؟ فرمودند:

امانت الهی بود می‌خواستم به خدا رد بکنم.

آری، نماز امانت الهی است، آن را کوچک نشمارید، سر و ته آن را نزنید با حواس جمع بخوانید، مواظب لباس و غذای خود باشید. مواظب باشید که در کدام مکان نماز می‌خوانید.

برای ما پیش بینی کرده‌اند که زمانی فرا برسد که مردم نتوانند نماز بخوانند مگر در بعضی از مساجد؛ یعنی کار به جایی می‌رسد که در روی زمین، مسجد غصبی می‌سازند که انسان نتواند در آن نماز بخواند.

ولایت امانت مهم

اما آخرین بحث، آیه‌ای است که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ ﴾^۱

در امانت‌های خدا، پیامبر و امانت‌های خود خیانت نکنید.

در روایتی آمده است که از امام علیه السلام می‌پرسند: منظور از «امانت‌های خود»

چیست؟

فرمودند:

ولایتنا أهل البيت^۲؛

امانتی که به دست شما سپرده شده، ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است.

راستی این امانت را در چه زمانی به دست ما سپرده‌اند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

به راستی من دو چیز در میان شما باقی می‌گذارم: قرآن و اهل بیت

خودم را.

اهل بیت و ولایت آن بزرگواران، امانت خدا در دست ما مردم هستند، نباید به

اهل بیت، امام زمان علیه السلام امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام خیانت کرد.

پاداش امانت‌داری

اگر ما هم امانت‌های مردمی و هم امانت‌های خدایی را نگه‌داری کردیم و

امانت‌داری نمودیم، ایمان ما کامل خواهد بود و مشمول آن ثواب‌های عجیبی که

برای امانت‌داری روایت شده، خواهیم بود. اگر در این زمینه هیچ آیه و روایتی

نداشتیم برای ما همین یک آیه سوره مؤمنون کافی بود. قرآن کریم می‌فرماید:

۱. سوره انفال آیه ۲۷.

۲. بحارالانوار: ج ۲۳ ص ۲۷۳ (باب أن الأمانة في القرآن الإمامة)، شوهد التنزیل «ذیل آیه».

﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴾^۱.

آری، مؤمنان چه امانت خدا باشد چه امانت مردم در آن خیانت نمی‌کنند. در آیه نخست این سوره مبارکه می‌فرماید:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴾^۲؛

به راستی مؤمنان رستگار شدند.

رستگاری خدا مخصوص چنین کسانی است؟ انسان امانت‌دار رستگار است و فرد خائن رستگار نیست و پیروز نخواهد شد.

توسل به امام رضا علیه السلام

السلام عليك يا مولاي يا علي بن موسى الرضا.

امسال تا کنون موفق نشده بودم به ذیل عنایت علی بن موسی الرضا علیه السلام متوسل شوم. امروز مخصوص این امام بزرگوار است. در مسجد بالاسر حضرت در دو طرف محراب این شعر نوشته شده است:

به خضر کز پی آب بقا است سرگردان دهید مژده که سر چشمه بقا این جاست
جوانان عزیز!

هر چه بخواهید در دست با کفایت علی بن موسی الرضا علیه السلام است.

قربان شما ای امام بزرگوار! اباصلت هر وی گوید: آقا از منزل مأمون بیرون آمدند، عبا به سرشان بود، من فهمیدم دیگر کار آقا تمام شده. مأمون آقا را مسموم نموده است. همراه آقا منزل آمدم.

۱. سوره مؤمنون آیه ۸.

۲. همان آیه ۱.

آقا فرمودند: ابا صلت! در خانه را ببند، من غریب این شهرم، نمی‌خواهم کسی بالای سر من بیاید.

بنا بود میهمان عزیزی برای آقا برسد، می‌خواستند کسی مزاحم آن میهمان نباشد. فرمودند: در خانه را به رویم ببند، من در این جا غریبم.

بعد فرمودند: اباصلت! بیا فرش‌های حجره را برچین!

عرض کردم: آقا! چرا فرش‌ها را برچینم؟

چنان چه نقل شده فرمودند: می‌خواهم من هم مانند جدّ غریبم حسین روی زمین جان بدهم.

عرض کنیم: آقا جان! علی بن موسی الرضا! درست است که جدّتان روی زمین جان دادند، اما روزگاری مانند روزگار جدّتان برای احدی پیدا نمی‌شود، برای این که ناموس شما در خانه‌تان بود، از این نظر که ناراحتی نداشتید.

اما جدّ مظلوم‌تان ابی‌عبدالله علیه السلام همین طور که روی خاک گرم کربلا افتاده بودند، سرشان را بلند کردند، یک نگاهی به خیمه‌ها کردند، دیدند لشکر به خیمه‌ها هجوم آوردند، صدا زدند: ای مردم! من که هنوز زنده‌ام چرا تا من زنده‌ام به سوی خیمه‌های من می‌روید؟

این جا بود که عمر سعد گریه کرد و صدا زد: لشکر! برگردید اول کار حسین را تمام کنید.

این همان وقتی بود که شمر وارد گودال قتلگاه شد و نشست روی سینه آقا، اما زینب علیها السلام دارد این منظره را می‌بیند، یک مرتبه شمر بلند شد، سر نازنین آقا را بالای نیزه ...

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم يا الله يا رحمان يا

رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک.
 إلهی بمحمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و التسعة المعصومین
 من ولد الحسین اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عیوبنا، واستر بهم عیوبنا،
 إقض بهم حوائجنا، اکف بهم مهماتنا، اللهم اصلح بهم مفاصد أمورنا.
 اللهم أید بهم إمام زماننا وانصره وانتصر به وعجل فی فرجه وظهوره...



گفتار بیست و ششم

دعا برای تعجیل در ظهور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي يؤمن الخائفين، وينجى الصالحين ويرفع
المستضعفين، ويضع المستكبرين، ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين.
والصلاة والسلام على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل
بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم
ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ
امْرَأَتِي غَائِرًا ﴾ ۱.

۲۶

دعا برای تعجیل در ظهور

به خواست خداوند متعال بیست و ششمین وظیفه ما در زمان غیبت را مطرح
می‌نمایم. این وظیفه نیز برای زندگی ما مفید است. این وظیفه عبارت از دعا
درباره تعجیل در فرج امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است؛ برای ما دستور داده

شده که در موقع اجابت دعا، دعا کنیم که خداوند فرج امام زمان علیه السلام را نزدیک بفرماید.

نخست روایتی در این زمینه عرض می‌کنم. آن گاه مقدمه‌ای درباره دعا عرض خواهم کرد، سپس فوایدی را که دعا برای امام زمان علیه السلام در زندگی ما دارد، بیان کرده و سخنم را خاتمه خواهم داد.

در این زمینه که ما باید در این زمان درباره فرج حضرت امام مهدی علیه السلام دعا کنیم، روایتی از حضرت امام عسکری علیه السلام نقل شده است. این روایت در کتاب‌های متعددی از جمله در کتاب «بشاره الإسلام» و کتاب «معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام» و کتاب‌های دیگری که در این زمینه نگاشته شده، آمده است. امام عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

والله ليغيبن غيبة لاينجو فيها من الهلكة إلا من يثبتته الله على القول
بإمامته ووقفه للدعاء بتعجيل فرجه؛^۱

به خدا سوگند! در آینده غیبتی (غیبت امام زمان علیه السلام) رخ خواهد داد که هلاکت عجیبی برای مردم پیش می‌آید و از این هلاکت کسی نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که بر امامت امام زمان ثابت باشد و برای تعجیل در فرج امام زمان دعا کند.

بنابر این معلوم می‌شود که در زمان غیبت برای ما مسائل و مشکلات هلاک کننده و خطرناکی به وجود می‌آید که راه نجات از این هلاکت‌ها دعا در تعجیل فرج امام زمان علیه السلام است که خدا فرج آن حضرت را زودتر برساند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۸۴، بحار الانوار: ج ۵ ص ۲۴، مدينة المعاجز: ج ۸ ص ۶۹، بشارة الاسلام: ص ۱۶۸، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۴ ص ۲۶۷.

چرا امام زمان علیه السلام را دعا می‌کنیم؟

اکنون مطلب کوتاهی در این زمینه عرض کنم که چرا دعا به وجود امام زمان علیه السلام لازم است؟

در پاسخ این پرسش می‌گوییم: این دعا به خاطر جهاتی است که در امام زمان علیه السلام وجود دارد. ملاحظه کنید! اگر فردی در میان شما خدمت‌گزار مردم باشد و بلاها و ناراحتی‌ها را از مردم دور کند و به هر نوع خدمتی که شما احتیاج دارید برای شما خدمت بکند، آیا خودتان لازم می‌دانید به این شخص دعا کنید یا نه؟

به طور مسلم و وجداناً به چنین شخصی دعا می‌کنید. پیرمردی که می‌خواهد از آن طرف خیابان به این طرف خیابان بیاید، کسی دست او را می‌گیرد، آیا به او نمی‌گویید: خیر ببینی؟ آیا به او دعا نمی‌کنند؟ می‌گویید: خدا - إن شاء الله - تو را از پانیندازد؟ خدا بی‌ماری نکند، بلا نبینی.

حال امام زمانی که به اعتقاد ما «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض والسماء» است و آن چه ما داریم از آن حضرت است، قیام جهان هستی و حیات موجودات به واسطه وجود امام زمان علیه السلام است. ما نمی‌توانیم در این عالم زندگی ثابت بکنیم مگر به خاطر وجود مقدس امام زمان علیه السلام.

آیا لازم نیست ما به ولی نعمت خودمان دعا کنیم؛ کسی که به طور مستقیم در زندگی ما به ما کمک می‌کند؟ این یک وظیفه وجدانی است، باید به چنین انسانی دعا کرد.

اگر برای ما دستور می‌دهند که به امام زمان دعا کنید برای تشکر از این نعمتی است که خداوند عنایت فرموده است.

بهترین دعا

بهترین دعایی که درباره امام زمان علیه السلام می توان کرد، دعای برای فرج آن حضرت است که بگوییم:

خدایا! امام زمان را از پشت پرده غیبت بیرون آور!
 خدایا! امام زمان ما را از ناراحتی هایی را که آن حضرت از اعمال، کردار و رفتار ناهنجار ما می کشند و هم و غم و غصه ای که در دل دارند، نجات عنایت بفرما.

این، دعای تعجیل برای فرج امام زمان علیه السلام است.

بهترین جای دعا

از طرفی بهترین مواضع دعا که باید به امام زمان علیه السلام دعا کرد چه موقعی است؟

بهترین موقع برای دعا کردن، قنوت نمازهای واجب است. چرا؟
 نخست این که خداوند متعال در شبانه روز بهترین مواقع روز را برای نماز قرار داده است. آن جا که می فرماید:

﴿ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً ﴾^۱.

از طرفی رحمت الهی در مواقع نماز شامل حال انسان می شود.
 دوم این که نماز بزرگ ترین عبادت الهی است. ثواب نمازهای واجب به

مراتب از نمازهای مستحب بیشتر است.

سوم این که قنوت نماز در وسط نماز قرار دارد، بعد از آن که انسان خداوند را ستایش کرده می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۱ و دعاهای آن چنانی را در سوره حمد می‌خواند، آن گاه قنوت می‌گیرد و این دست‌های تضرع و گدایی را به سوی خدا بلند می‌کند؛ یعنی خدایا! ما که خودمان چیزی نداریم، وجود ما به وجود تو و آن کسانی که ولی کارخانه تواند وابسته است، آن گاه در قنوت در بهترین حالات نماز، بهترین عمل این است که انسان برای فرج حضرت ولی عصر صلوات الله و سلامه علیه دعا کند.

آری، این عمل را برای خودتان کار لازمی بدانید که حتماً این عمل را در قنوت نماز انجام بدهید و تمرین کنید و یاد بگیرید و بگویید: «اللهم عجل فی فرج مولانا صاحب الزمان. اللهم عجل فی فرجه و ظهوره».

آثار و فواید دعا برای امام زمان علیه السلام

اگر ما به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دعا کنیم، آثار و فواید زیادی برای ما دارد. من در این جا به ده فایده از فوایدی که بر دعای به وجود مقدس امام زمان علیه السلام مترتب است، عرض می‌کنم.

البته در این باره کتاب دو جلدی به نام «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» نوشته شده است که هر جلد آن در حدود بیش از ۶۰۰ صفحه نگارش یافته است. و این موضوع از اخبار، روایات و آیات ثابت شده است.

نگارنده این کتاب مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد تقی فقیه

احمدآبادی رحمته الله علیه است. ایشان از برجسته‌ترین علمای خدمتگزار به ساحت مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام در قرن معاصر ما بوده‌اند. ایشان مرد عجیبی بوده و نوشته‌های زیادی درباره امام زمان علیه السلام دارند.

ایشان در زمان خود منبری که درباره امام زمان علیه السلام نبود نمی‌رفتند، هر جلسه‌ای که داشتند، هر منبری که می‌رفتند و هر درسی که می‌گفتند درباره امام زمان علیه السلام بود.

ایشان انسان بسیار فوق العاده‌ای بودند. ایشان تصمیم می‌گیرند که چنین کتابی بنویسند. در خواب امام زمان علیه السلام را می‌بینند که به او می‌فرمایند:

این کتاب را بنویس و به عربی هم بنویس.

این کتاب، اثر بسیار عجیبی در روح انسان می‌گذارد. البته این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

کوتاه سخن این که من این کتاب بیش از ۱۲۰۰ صفحه‌ای را از دیروز تا امروز صبح مطالعه کردم. اینک می‌خواهم نتیجه و چکیده آن را برای شما بیان کنم که ایشان چه نوشته‌اند و این ده مطلبی که می‌گویم خلاصه‌ای از آن ۱۲۰۰ صفحه کتاب است.

۱. گشایش در زندگی

گفتنی است که این فواید بر مبنای روایات است که اگر روایت‌های آن‌ها را مطرح نکردیم بدانید که پایه تک تک این سخنان روی مطلبی است که در روایات آمده است.

نخستین فایده‌ای که ائمه اطهار علیهم السلام برای دعا به امام زمان علیه السلام فرموده‌اند

گشایش در زندگی است.

یعنی اگر شما برای فرج و گشایش کار امام زمان علیه السلام دعا کردید، خداوند این دعا را در زندگی شما مستجاب و در زندگی تان گشایش پیدا می‌شود. به خود امام زمان علیه السلام سوگند! من از کسانی هستم که این مطلب را تجربه کرده‌ام و امکان ندارد که در دو نمازی که می‌خوانم در یکی از آنها برای امام زمان علیه السلام و تعجیل در فرج آن حضرت دعا نکنم. در نماز صبح مرتب به امام زمان علیه السلام دعا می‌کنم، در نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء، یا در هر دو نماز، یا حدّ اقل در یک نماز به امام زمان علیه السلام دعا می‌کنم و اثر آن را دیده و تجربه کرده‌ام. در زندگی من مشکلی نیست و در کارهایم گشایش وجود دارد و از هر طرف که می‌روم به بن بست نمی‌گیرم.

شما این عمل را تجربه کنید، اگر به زبان عربی نمی‌توانید دعا کنید به زبان فارسی می‌توانید دعا کنید، ایرادی ندارد می‌توانید این گونه دعا کنید: «خدایا! فرج امام زمان را برسان».

این فایده، تجربه شده است. من روایت کوتاهی در این زمینه می‌خوانم. امام زمان علیه السلام می‌فرمایند:

وَأَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛^۱

در تعجیل فرج امام زمان بسیار دعا کنید، برای این که در این دعا برای خود شما هم گشایش خواهد بود.

آری، خود شما هم در زندگی آسودگی و راحتی خواهید یافت، هر جا گیر

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۴۸۵، احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۲۸۴، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۱۵، بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۹۲.

می‌کنید دست به دامان این خانواده بشوید. شما که به این اداره‌ها می‌روید اگر به مشکلی برخوردید، من کار ساده‌ای به شما یاد می‌دهم که اگر با ایمان و اعتقاد آن را انجام بدهید، اثرش را می‌بیند. اگر با دشمنی، یا کار مشکلی رو به رو شده‌اید، اگر گرهی در کارت‌ان خورده که باز نمی‌شود، پشت سر هم تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بگویید که ۳۴ مرتبه «الله اکبر»، ۳۳ مرتبه «الحمد لله»، ۳۳ مرتبه «سبحان الله»، تا تمام شود، دوباره بگویید، پشت سر هم، فوری کارت‌ان اصلاح می‌شود که این عمل تجربه شده است.

این‌ها مسائل خیلی روشنی در زندگی است. عزیزم! راه و کار دَرِ خانه این خانواده است و جایی دیگر خبری نیست، آخرش باید به همین جا برگردید.

کشتی نجات

جوان‌ها! شما از ابتدای زندگی این کشتی و بلم کوچک خود را به این سفینه نجات متصل کنید. آیا تاکنون در دریا و مسافرت‌های دریایی بلم - که قایق کوچکی است - دیده‌اید؟! بلم قدرت ندارد روی امواج سنگین آب خودش را نگه دارد و پیش برود، اما وقتی در دریا یک کشتی خیلی عظیمی و یا یک ناوی دارد می‌رود چند بلم با طناب برای مواقع احتیاج به آن متصل است و هر چه دریا موج داشته باشد این بلم طوری نمی‌شود، چرا؟

برای این که به آن کشتی بستگی دارد، امواج نمی‌توانند به آن کشتی ضرری برسانند و این بلم سالم به مقصد می‌رسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مثل أهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجى و من تخلف عنها غرق؛^۱

۱. احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۱۴۷، کتاب الأربعین: ص ۳۶۸، بحارالانوار: ج ۷۴ ص ۷۵، خلاصة عبقات الأنوار: ج ۴ ص ۸۵، الغدير: ج ۳ ص ۴۶.

مَثَل اهل بیت من مَثَل کشتی نوح است، کسی که به این کشتی سوار بشود نجات می‌یابد و کسی که بر آن سوار نشد غرق می‌شود.
 آری، خودتان را به این کشتی و این ناو عظیم متصل کنید که خداوند در اختیارتان قرار داده است.
 در حدیث دیگری آمده است:

إِنَّ الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة؛^۱

به راستی حسین چراغ هدایت و کشتی نجات شما مردم است.
 بنا بر این، در هر جا پای شما به هر سنگ و کلوخی گیر کرد به سراغ امام حسین علیه السلام بروید تا کارهایتان اصلاح شود.

۲. اظهار علاقه باطنی

فایده دوم دعا برای امام زمان علیه السلام اظهار علاقه باطنی است. وقتی شما به کسی علاقه‌مند باشید و می‌خواهید به او اظهار علاقه بکنید دعایش می‌کنید.
 این دعا نشان می‌دهد که شما به امام زمان علیه السلام علاقه باطنی دارید و به این وسیله می‌گویید: آقا! ما به شما علاقه و محبت داریم، شما امام و فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله هستید. ما بدین وسیله می‌توانیم برای امام زمان علیه السلام اظهار علاقه بکنیم.

۳. فزونی نعمت‌ها

فایده سوم برای دعا به امام زمان علیه السلام زیاد شدن نعمت‌های زندگی است. وقتی به امام زمان علیه السلام دعا می‌کنید، تشکری از نعمت‌های خدا خواهد بود

۱. مدینه المعجز: ج ۴ ص ۵۱.

و باعث فزونی نعمت‌هاست.

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

اگر توسل شما به امام زمان علیه السلام مرتب باشد و به فرج آن حضرت دعا کنید ملاحظه خواهید کرد که نعمت‌ها پشت سر هم و خود به خود بدون این که شما متوجه بشوید فرو می‌ریزند. این مورد هم از مواردی است که تجربه شده است. از کسانی که این عمل را تجربه کرده خود بنده بودم. خداوند نعمت‌های فراوانی به ما عنایت فرموده است که یکی از سرمایه‌هایش همین دعا درباره فرج امام زمان علیه السلام است.

۴. دور شدن از شیطان

فایده دیگر دعا برای ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام دور شدن از شیطان است. وقتی انسان از قلب، دعای فرج امام زمان علیه السلام را بخواند و محبت آن حضرت در پی آن باشد، دیگر جای شیطان نخواهد بود.

وقتی شما متذکر امام زمان علیه السلام هستی، دیگر شیطان با شما نمی‌تواند کاری بکند؛ و اگر تمام قلب انسان متوجه امام زمان علیه السلام باشد؛ صبح، ظهر و شب به آن حضرت دعا کند، شیطان در قلب انسان وسوسه نمی‌کند.

کسانی که وسواسی هستند، گاهی شیطان سر به سر آن‌ها می‌گذارد؛ دو رکعت نماز خواند یا چهار رکعت، این لباس نجس است یا نه، این چیز را آب کشیدم یا نه، پاک شد یا نشد و از این قبیل حرکات که حرکات شیطانی است.

اگر چنین افرادی درباره فرج امام زمان علیه السلام دعا کنند، خدا این حالت را از آن‌ها دور می‌نماید و وسوسه شیطان از سرشان کم خواهد شد.

۵. نجات از فتنه‌ها و بلاها

پنجمین فایده دعای برای امام زمان علیه السلام نجات از فتنه‌ها و بلاهاست. همین طور که در روایت نخستین خواندم که حضرتش فرمود:

لا ینجو من الهلکة...

از این هلاکت نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که برای فرج امام زمان علیه السلام دعا کند.

۶. مشمول دعای امام زمان علیه السلام شدن

فایده ششم برای دعا به امام زمان علیه السلام این است که هر کس به امام زمان علیه السلام دعا کند، امام زمان علیه السلام نیز درباره او دعا می‌کند.

به راستی از نظر اخلاق، کمالات، علم، ایمان و امثال آن، شما بالاتر هستید یا امام زمان علیه السلام؟

اگر کسی به شما گفت: خدا عاقبت تو را به خیر کند! شما در برابر او چه می‌گویید؟ آیا همین طور به او نگاه می‌کنی، یا در مقابل، به او می‌گویی: خدا عاقبت شما را هم به خیر کند، خدا نیز برای شما خوش بخواهد، بیمار است خدا به شما شفا بدهد؟

آری، انسان در برابر چنین فردی می‌گوید: خدا - إن شاء الله - عاقبت شما را به خیر کند، خدا حاجت شما را برآورده کند.

وقتی انسان به یک فرد معمولی دعا کرد، او در مقابل، جبران می‌کند، آیا وجود مقدس امام زمان علیه السلام که دریای متلاطم رحمت و مهر الهی است وقتی کسی به آن حضرت دعا می‌کند ایشان در مقابل، دعا نخواهند کرد؟

آن گاه ملاحظه خواهید کرد که یک دعای امام زمان علیه السلام درباره شما چه قدر مؤثر خواهد بود؟

۷. نایل شدن به شفاعت امام زمان علیه السلام

فایده هفتم برای دعای به امام زمان علیه السلام، نایل شدن به شفاعت امام زمان علیه السلام است. در روایتی آمده است:

هر کس برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام دعا کند، امام زمان، با اذن خداوند از او شفاعت خواهد کرد.

۸. نایل شدن به شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

فایده هشتم دعا برای امام زمان علیه السلام نایل شدن به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. هر کس درباره فرج امام زمان علیه السلام دعا کند در روز قیامت به شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نایل خواهد شد.

به این روایت جالب توجه کنید! این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. ممکن است ساداتی که در مجلس حضور دارند گردنشان را خیلی بلند بگیرند که ما مثلاً چنین مقامی داریم، اما «بشرطها و شروطها»؛ به شرطی که آبروی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را از بین نبرید، به شرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لطمه وارد نکنید، نماز پیامبر، روزه و احکام، حلال و حرام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را همان طور که دانسته‌اند بدانید، نه این که خدای نکرده با گناه، معصیت و امثال آن با آن حضرت رو به رو شوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أربعة أنا لهم شفيع يوم القيامة؛

من برای چهار نفر در روز قیامت شفاعت می‌کنم:

۱. المکرم لذریّتی؛

آن کسی که به فرزندان من اکرام و خوبی کند.

۲. والقاضی لهم حوائجهم؛

کسی که حاجت فرزندان مرا بر طرف کند، اگر کاری دارند برایشان انجام بدهد.

۳. والساعی فی أمورهم؛

کسی که در کار ذریّه من کوشش کند.

یعنی اگر خانمی شوهر سید دارد، برای خاطر پیامبر کوشش کند که زندگی او را اداره نماید. اگر آقای همسر علویّه دارد، برای خاطر پیامبر کوشش کند که این سیده در خانه‌اش صدمه نخورد، اذیت نکشد و ناراحت نشود.

آقایانی که خانم سیده دارند کارشان اندکی مشکل و سخت است، از این نظر که باید خیلی به آنها احترام کنند، به شرطی که آنها نیز احترام پیامبر ﷺ را نگه‌دارند. اگر آن خانم‌ها احترام پیامبر را نگه‌داشته‌اند شوهرانشان باید احترام آنها را نگه‌دارند.

آری، محرم شدن نسبت به حضرت زهرا علیها السلام خیلی سرفغلی دارد که غیر از فرزندان‌شان یکی دیگر بتواند به آنها نگاه کند. می‌گوید: من داماد شما هستم، من محرم شما هستم. این بار سنگینی است که خیلی باید رعایت کند که خدای نکرده بی‌احترامی به حضرت زهرا علیها السلام نشود.

۴ - والمحبّ لهم بقلبه ولسانه؛^۱

کسی که با قلب و زبانش سادات و اولاد پیامبر را دوست بدارد.

پیامبر خدا ﷺ می فرماید: من در روز رستاخیز از این چهار گروه شفاعت می کنم.

حالا کسی که به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دعا می کند و با این کار دل پیامبر خدا ﷺ و دل حضرت زهرا علیها السلام را خوشحال می کند البته به شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله نیز نایل خواهد شد.

۹. وسعت در رزق و روزی

نهمین اثر دعا برای امام زمان علیه السلام وسعت در رزق و روزی است.

یعنی با دعا به فرج، هم روزی شما وسیع می شود و هم تنگی روزی که در اثر گناه و معصیت است، بر طرف می گردد.

البته تنگی روزی کاری به فقر و غنا ندارد. ممکن است کسی فقیر باشد، اما روزی او باز باشد و ممکن است کسی ثروتمند و پول دار باشد، اما آب خوش از گلوی او پایین نرود و نتواند غذا بخورد. وسیله برای او فراهم نشود، گرفتار گردد.

مثلاً چنین فردی با میلیون ها ثروت به آلمان، آمریکا و ... برود و می بیند در آن جا نیز چیزی نیست بخورد. از این رو با خود نان خشک به آن جا می برد و آن جا نان خشک و پنیر می خورد و از بس نان خشک و پنیر خورده، چون آن آش

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۸، وسائل الشیعه: ج ۱۶ ص ۳۳۴، امالی طوسی: ص ۳۶۶،

خرچنگ و گوشت یابوی آن جا را دوست ندارد و بعضی از غذاهایشان که می‌گوید نجس است، احتیاط می‌کند، نمی‌خورد، وقتی بیمار می‌شود ناتوان خواهد شد.

به هر حال، روزی تنگ به فقر و غنا بستگی ندارد، بلکه ممکن است هم فقیر گرفتار آن شود و هم غنی.

اگر انسان به امام زمان علیه السلام دعا کرد اثر این دعا وسعت روزی او خواهد بود.

۱۰. دفع بلا از عموم مردم

دهمین فایده دعا برای امام زمان علیه السلام دفع بلا از عموم مردم است.

یعنی وقتی به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دعا کردید، طبق وعده‌ای که ائمه اطهار علیهم السلام داده‌اند بلاها از جامعه دور خواهد شد. ما در این بلای عظیمی که در این چند سال برای ما اتفاق افتاد، امتحان کردیم؛ توسل مردم هر شهری که نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام بیشتر بود، از بلاها و ناراحتی محفوظ‌تر بودند و بلایشان کمتر بود.

شما از همین «یا بن الحسن» گفتن‌ها و دعای ندبه خواندن‌ها غافل هستید که این‌ها چه قدر اثر دارند.

ممکن است برخی بگویند: این‌ها چه فایده‌ای دارند، عده‌ای می‌آیند نان و پنیر می‌خورند و می‌روند.

آری، در میان اینان کسانی هم هستند که خالصاً مخلصاً لوجه الله می‌آیند، اگر یک نفر هم باشد کافی است که در این محافل حاضر می‌شود و برای امام زمان علیه السلام گریه می‌کند و چیزی هم نمی‌خورد، دعا می‌خواند و می‌رود، شما

هم او را نمی‌شناسید، گمنام است. آن گاه با یکی از «یابن الحسن» گفتن‌های همان آدم گمنام، بلاها از جامعه شما بر طرف می‌شود.

ارزش دعا در قرآن

ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره دعا سخنانی فرموده‌اند که از این دعاها محروم و مایوس نباشید که دعا در زندگی خیلی اثر دارد. قرآن مجید در جاهای مختلف درباره دعا بحث می‌کند. اینک در این زمینه به چند آیه اشاره می‌کنم. در قرآن مجید جز در این مورد نداریم که خداوند متعال به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب می‌کند و می‌فرماید:

﴿ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ﴾ ۱.

در پی این آیه دعایی آمده است که انسان نباید از دعا مایوس باشد. شما خدا را بخوانید خداوند لابد دعای شما را اجابت می‌کند. اگر در این زمینه مصلحت شما نبود و خدا، دعای شما را اجابت نکرد در جایی دیگر جبران می‌کند؛ چون ممکن است شما پولی از خدا بخواهید که مصلحت شما نباشد.

برای مثال می‌گوییم: خدایا! یک خانه وسیع در فلان خیابان نصیب من کن! خداوند وسیله آن را فراهم نمی‌کند. چرا؟ برای این که امکان دارد شما به آن خانه بروید و حادثه‌ای در آن برای شما رخ دهد، شما در این باره تا آخر ناراحت هستید، خدا آن دعا را در جای دیگر جبران می‌کند و دعای شما را به گونه دیگر مستجاب می‌کند.

خوب دقت کنید می‌خواهم بگویم از آیات و روایات استفاده می‌شود که

امکان ندارد شما در جایی دعا بکنید و خدا دعای شما را مستجاب نکند، نهایت این است که آن جایی که صلاح باشد همان که شما می خواهید به شما عطا می کند و آن جایی که صلاح نباشد عوض آن را چیز دیگری به شما عطا می نماید.

برای نمونه، شما بچه ندارید، از خدا بچه می خواهید، مصلحت نیست که شما بچه دار شوید، چه بسا بچه ای برای شما متولد شود که موجب شر دنیا و آخرت شما گردد، ولی شما دعا می کنید که خدا بچه ای برایتان عنایت کند و خدا هم نمی دهد، عوض آن خداوند عاقبت کار شما را ختم به خیر می کند؛ ذلیل نمی شوی، در بستر و رختخواب نمی افتی، زیر منت مردم نمی روی و... به هر حال خداوند در یک جایی دیگر برای شما جبران می کند؛ اگر در دنیا هم مستجاب نکرد و جبران ننمود در آخرت برای شما جبران می کند.

ما این مطلب را از آیه ۱۸۶ سوره بقره بیان می کنیم. کار را برای ما روشن می کند. چرا؟

برای این که خداوند هیچ شرط در کار نمی گذارد که اگر این طور باشد دعایتان را مستجاب می کنم و اگر این طور نباشد دعایتان را مستجاب نمی کنم، حتی خداوند در این مورد، مسلمان و کافر را یکی کرده می فرماید:

﴿ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴾

الف و لام کلمه «الداع» برای استغراق است؛ یعنی هر کس دعا کند من دعای او را مستجاب می کنم.

به راستی خیلی مطلب است، هیچ شرطی قرار داده نشده که به این شرط دعا را مستجاب می کند و به این شرط دعا را مستجاب نمی کند.

به همین نحوی که عرض کردم؛ اگر در این مورد خداوند دعای شما را مستجاب نکرد، عوض آن را در جای دیگر جبران می‌کند.

آیا دعا تأثیر دارد؟

به این مطلب ایمان داشته باشید که هر وقت دعا می‌کنید از دعا کردن مأیوس نباشید. وقتی برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام دعا می‌کنید نگویید: آقا! آن‌هایی که صد سال قبل بودند و درباره فرج امام زمان علیه السلام دعا کردند، مؤثر واقع نشد. چرا، مؤثر واقع شد، برای خودشان نفع داشت. خداوند این دعا را در جای دیگر برای آنان جبران کرد و فایده آن را بردند و به نتیجه خودشان رسیدند، مصلحت نبوده که امام زمان علیه السلام در آن زمان ظاهر بشوند.

استجاب دعا حضرت زکریا علیه السلام

ما باید دعا کنیم و مأیوس نباشیم، یأس از دعا و اجابت آن گناه است. انسان باید مأیوس نشود. نهایت این که ما باید اندکی ایمان داشته باشیم، خداوند در اول سوره مریم از زبان حضرت زکریا علیه السلام چنین می‌فرماید:

﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴾ ۱.

حضرت زکریا علیه السلام پیرمرد است و خانم ایشان پیرزن، آن وقتی که جوان بوده

نازا بوده است حالا که پیر زن شده است به طریق اولی بچه دار نمی شود. زن هایی که عقیم هستند وقتی پیر می شوند دیگر بچه دار نمی شوند.

اما حضرت زکریا علیه السلام دعا می کند و می گوید: خدایا! پروردگارا! فرزندی به من عنایت کن که در خانه مرا باز کند، در خانه پیامبر نباید بسته بشود با این که زن من نازا است، اما من می ترسم مردم بعد از من در اثر نداشتن پیامبر گمراه شوند. خدایا! بچه ای به ما عنایت کن!

ملائکه به او مژده دادند که آقا! دعای تو مستجاب شده و فرزند دار می شوی. حضرت زکریا علیه السلام تعجب کرد و گفت: آیا ما فرزند دار می شویم؟ همسر او بیشتر تعجب کرد و این پیر زن گفت: عجب! شوهر ما که از پا افتاده و پیر شده و من هم پیر زن هستم، ما بچه دار می شویم؟! گفتند: آری! برای خدا کاری ندارد، اگر خدا بخواهد برای او مهم نیست. شما بخواهید و از خدا مأیوس نشوید.

قرآن کریم و دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

در مورد دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام چه قدر عالی دعا می کند؟! آن حضرت در کنار کعبه می ایستد و می گوید:

﴿ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴾^۱

خدایا! من و فرزندم اسماعیل را نوکر و خدمتگزار این خانه قرار بده!

خدایا! دعای ما را قبول کن!

یعنی دعای ما را قبول می کنی، ما دعا می کنیم و شما هم قبول می کنی. حالا ما

باید دعا کنیم و خدا هم دعای ما را قبول می‌کند.

در این آیات خداوند متعال از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام یک جا می‌فرماید:

﴿ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴾^۱

خدایا! تو دعای مرا می‌شنوی.

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴾^۲

خدایا! دعای مرا بپذیر!

این مطالب خیلی مهم هستند. قرآن کریم در این جا می‌فرماید: ای حاجتمندان و کسانی که باید با دعا خودتان را نجات بدهید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

بهترین راه برای نجات دعا است و سلاح مؤمن، دعا است.^۳

نگاهی به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام

از دعا مأیوس نشوید! حضرت ابراهیم علیه السلام طبق دستور خداوند زن و بچه خود را در وسط بیابانی گذاشتند که چیزی در آن جا نبود، حتی پرنده کوچکی هم در آن جا پرواز نمی‌کرد. چرا؟

برای این که حیوانات به هر جایی که آب باشد می‌روند. در این بیابان قطره آبی وجود نداشت و هنوز هم ندارد، از بیرون باید آب بیاورند، فقط یک چاه

۱. همان آیه ۳۹.

۲. همان آیه ۴۰.

۳. الإمامة والتبصرة: ص ۳۷، اصول کافی: ج ۲ ص ۴۶۸، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۴۰.

زمزم به برکت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام به وجود آمد.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام بچه و مادر را در این جا گذاشتند، جبرئیل دستور داد که باید از این جا بروی.

ملاحظه می کنید که یک مرد غیرتمند و با ایمان برای خدا، زن و بچه اش را که دوست می دارد در وسط بیابان تک و تنها بدون غذا، آب و وسیله رها می کند. خیلی سخت است، فقط یک مادر با یک دست لباس و یک بچه با یک دست لباس، والسلام.

جبرئیل گفت: باید بروی.

حالا حضرت ابراهیم علیه السلام چه کند؟ عواطف انسانی از یک طرف، اطاعت از فرمان خدا از طرف دیگر، این جا اطاعت از فرمان حق به عواطف ابراهیم علیه السلام سبقت گرفت و گفت: زن و بچه را باید بگذارم و بروم. روی کوه مروه آمد، از بالای کوه نگاه کرد، دید همین جا که الآن کعبه است، این زن و بچه تک و تنها هستند و هیچ کس نیست. دلش شکست و منقلب شد، گریه کرد و عرضه داشت: «ربنا».

این جا همان جاست که همه کارها درست می شود و تا الآن هم درست شده است. تمام این افتخار عجیب کعبه که الآن هم با این اوضاع دارد، در اثر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که عرضه داشت:

﴿ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ
رَبَّنَا لِتُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ
الشَّمْرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴾ ۱.

خدایا! من نمی‌دانم! من زن و بچه‌ام را به تو سپردم و رفتم. خدایا! قلب مردم را به زن و بچه من مهربان کن که این‌ها در این جا تنها نمانند.
 آری، از آن زمان تا کنون مردم عاشقانه، شیدا و مشتاق به سوی کعبه رهسپارند. ملاحظه کنید که اگر کسی نتواند به مکه برود چه حالی پیدا می‌کند.
 این اثر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که گفت:

﴿ وَ ارزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ ﴾؛

خدایا! قلب مردم را با این‌ها مهربان کن! این جا پایگاه نماز باشد و از هر غذایی که در عالم است به این‌ها برسان (تا الآن هر چه در گوشه و کنار دنیا باشد در مکه نیز وجود دارد).

برادران عزیز! من از گوشه و کنار می‌بینم که اشک در چشم‌هایتان حلقه زده است. جوان‌ها و کسانی که در کسب و کارتان مشکل دارید از زندگی نترسید و زن و بچه‌تان را به خدا بسپارید و وا همه و ترس نداشته باشید. خدا نگاهتان می‌دارد و مواظب شماست و خدا شما را تنها نمی‌گذارد که

﴿ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي ﴾^۱.

در دعایی می‌خوانیم:

یا من يعلم أنین^۲ الوحوش فی الفلوات ...

خدایا! تو کسی هستی که صدای حیوانات را در بیابان‌ها می‌شنوی و جوابشان را می‌دهی، به آن‌ها غذا می‌دهی و از فتنه‌ها حفظ می‌کنی.

خدایا! تو کسی هستی که صدای ماهیان دریا را می‌شنوی و برای آن‌ها غذا می‌رسانی چگونه ممکن است ما را فراموش کنی؟

۱. سوره بقره آیه ۱۸۶.

۲. در بعضی از تعابیر «عجیب» آمده است.

توسل به امام حسین علیه السلام

اولیای خدا در هیچ لحظه از خدا غافل نبودند. حسین عزیز ما را ملاحظه کنید! سر نازنین آن حضرت روی خاک گرم کربلا با خدا مناجات می‌کنند و عرضه می‌دارند:

إلهي رضی برضائك صبراً علی بلائک لامعبود لی سواک.

خدایا! به رضای تو راضی هستم و بر بلائی تو صبر می‌کنم. خدایا! منتظر دیدار و لقای تو هستم.

همین طور که آقا مناجات می‌کردند یک مرتبه حس کردند که سینه نازنین شان سنگین است. وقتی چشم شان را باز کردند، دیدند شمر با خنجر برهنه ...

نسئلك باسمک العظیم الأعظم الأعزّ الأجل الأکرم یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أيد بهم إمام زماننا، اللهم اقض بهم حوائجنا.



گفتار بیست و هفتم

دعوت به معارف اسلام و امام زمان علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.
 وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.
 قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴾^۱.

۲۷

دعوت به معارف اسلام و امام زمان علیه السلام

به خواست خداوند متعال بیست و هفتمین وظیفه‌ای را که مردم در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام دارند، بیان می‌نمایم. دقت کنید که این بحث واقعاً

۱. سوره مجادله آیه ۱۱.

بحث لازم، مهم و ارزشمندی است و هر کس می‌تواند در زندگی خود به این وظیفه به خوبی عمل کند و به نتایج عالی و پاکیزه‌ای برسد.

بیست و هفتمین وظیفه ما در این زمان که از روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود، این است که ما مردم را به سوی معارف اسلامی و مسئله امام زمان صلوات الله و سلامه علیه دعوت کنیم و آن‌ها را با قلم، زبان و راه‌های دیگری که برای ما امکان دارد، متوجه این امور کنیم.

یعنی وظیفه هر مسلمانی، در هر لباس و شغل و مقامی که باشد این است که دست افراد گم‌گشته، منحرف، بی‌چاره و جاهل را بگیرد و از گرداب هلاکت و انحراف نجات بدهد؛ به هر نحوی که بتواند که در درجه اول با زبان، آن‌گاه با قلم و راه‌های دیگر.

چند روز پیش آقای در حال و هوای خودش با من حرف می‌زد، سخنان عجیب او در من اثر گذاشت و مرا تحت تأثیر قرار داد. او به کتابخانه^۱ ما آمد تا مسئله‌ای بپرسد، در ضمن مسئله، جمله‌ای را گفت که شاید اثر عجیبی که در من گذاشت به خاطر این بود که خالصانه و مخلصانه این حرف را زد و گفت: حاج آقا! کاری که برای امام زمان علیه‌السلام از دست ما ساخته است این است که بعضی از افراد را که از وادی معرفت ولی عصر علیه‌السلام دور هستند، می‌همانشان کنیم و به مسجد جمکران ببریم و با امام زمان علیه‌السلام آشنا سازیم.

سخن او عجیب مرا تحت تأثیر قرار داد که یک انسان به حسب ظاهر بی‌سواد و بی‌اطلاعی که پیدا است خبری هم از جایی ندارد، این امر را چندان وظیفه خود

۱. منظور کتابخانه «الزهراء علیها‌السلام» است، که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب دارد که بیشتر آن در علوم اسلامی است و در سال ۱۴۰۰ هجری قمری توسط معظم له تأسیس شده است.

می‌داند که یک آدم جاهل، منحرف و گمراه بی‌خبر را با امام زمان علیه السلام آشنا کند گرچه در این حدّ که هزینه او را به عنوان میهمان پردازد و به مسجد جمکران ببرد. این خیلی روحیه باز و قلب صاف و پاکی می‌خواهد.

اکنون چند روایت می‌خوانم که از نظر من خیلی تازه است، قطعاً برای شما نیز تازه‌تر خواهد بود، در آن صورت جوان، پیر، خانم و آقای که در این مجلس حضور دارد خودش می‌فهمد که وظیفه دارد که به هر اندازه‌ای که می‌تواند مردم را با معارف اسلامی، با امیرالمؤمنین علیه السلام، با امام زمان علیه السلام و امور مربوطه به آن حضرت آشنا کند.

چهره‌های ماندگار

من در اطراف این وظیفه می‌خواهم صحبت بکنم، بزرگان از علمای ما که مقرب درگاه خدا بودند و ستاره‌های درخشانی که در طول قرون و اعصار فراموش نمی‌شوند؛ کسانی که به خوردن، خوابیدن و ریاست اکتفا نکردند، بلکه در مقابل دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام سینه سپر کردند و مبارزه نمودند و شب و روز فعالیت کردند، گفتند، نوشتند و برای دفاع از اعتقاداتشان زندان رفتند تا امروز این دین را به دست شما رساندند.

آری، این‌ها مقربان درگاه خدا هستند و در طول قرون و اعصار فراموش شدنی نیستند؛ عالمانی هم چون علامه حلی، شیخ طوسی، شهید اول، شهید ثانی، شهید ثالث، و ... رضوان الله تعالی علیهم.

اینان کسانی بودند که لحظه‌ای آسوده نشستند و راحت طلبی نکردند. یک انسان کامل همانند شهید اول علیه السلام مدتی در زندان به سر می‌بردند و برای دفاع از

اهل بیت علیهم‌السلام و دین خدا سرانجام این مرد بزرگ را اعدام کرده و به شهادت می‌رسانند و همین طور شهید ثانی و دیگر عالمان.

کتاب «شهداء الفضیله» که آیت الله آقای امینی رحمته‌الله نوشته‌اند شاهد بزرگی در این گفتار است. ببینید ما چه قدر عالم شهید داشته‌ایم که این‌ها فقط و فقط در راه عقیده و اعتقادشان کشته شدند و جانشان را از دست دادند و خداوند نیز برای آنان جبران کرد.

یادی از علامه مجلسی و پدر بزرگوارش رحمته‌الله

یکی از آن چهره‌های درخشان عجیب که امکان ندارد روزگار او را فراموش کند و هرگز از قلب و مغز دانشمندان دنیا اعم از مسلمان و غیر مسلمانان بیرون نخواهند شد، علامه بزرگوار شیخ محمد تقی مجلسی رحمته‌الله و فرزند برومندشان آیت الله علامه بزرگوار مدافع اسلام و شیعه، قهرمان بزرگی که با زبان، قلم و تمام وجودش از اسلام و از تشیع و از مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام دفاع کرد، ملا محمد باقر مجلسی رضوان الله تعالی علیه است.

انسانی که با آن همه خدمت به مردم؛ در تدریس، سخنرانی کردن، قضاوت در میان مردم، رفع احتیاجات آنان، کار و فعالیت برای رشد مردم، اضافه بر همه این‌ها ۱۶۰ جلد کتاب نوشته است که بعضی از کتاب‌ها هر کدام چندین جلد است.

یکی از آن عناوین، کتاب ارزشمند «بحارالانوار» است که ۱۱۰ جلد است. کتاب‌های دیگر ایشان ۲۰ جلدی، ۱۵ جلدی، ۱۴ جلدی، ۷ جلدی، ۴ جلدی و... است.

اصلاً آقایان بنشینند و محاسبه کنند که مگر ایشان در تمام عمر در هر روز چه قدر مطلب نوشته که این قدر شده است. ایشان حدود یک میلیون و نیم سطر کتاب نوشته‌اند.

برخی با عمر ایشان محاسبه کرده‌اند که تقریباً در هر روز ۵۲ سطر مطلب علمی نوشته‌اند که همه آن‌ها به معارف اسلامی، دفاع از اهل بیت علیهم السلام و زنده نگه داشتن مکتب این خاندان بزرگ مربوط است.

به حقّ حقّ سوگند! خدمتی که علامه مجلسی رحمته الله به عالم اسلام و تشیع کرده؛ احدی نکرده است و این انسان بزرگ دومی ندارد.

اینان چه کسانی هستند؟ و در نزد خداوند متعال چه مقامی دارند؟ اینک متن روایتی را می‌خوانم که روشن شود که اینان چه کسانی هستند و ما می‌توانیم بگوییم با این وضع، ما هنوز علامه مجلسی رحمته الله را نشناخته‌ایم و بعید است به این زودی آن بزرگوار را بشناسیم.

دستور نگارش حدیث

به این روایت توجه کنید! این وظیفه را امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابشان فرمودند:

اكتب وثّاً علمک فی إخوانک ... فإنه یأتی علی الناس زمان ھرج لا یأسون فیہ إلا بکتبهم؛^۱

مطالب را بنویس و در میان برادرانت منتشر کن، برای این زمانی می‌آید که هرج و مرج می‌شود که هیچ چیزی مفید نیست مگر انس با این کتاب‌ها.

۱. اصول کافی: ج ۱ ص ۵۲، وسائل الشیعه: ج ۲۷ ص ۸۱، مشکاة الانوار: ص ۲۴۹، بحار الانوار: ج ۲ ص ۱۵۰.

آری، در آن جامعه هر کسی چیزی می‌گوید، هر کسی عقیده‌ای دارد، آن زمان، همین آخرالزمان ما و زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است. زمان هرج و مرج که هیچ چیزی مفید نیست مگر انس به این کتاب‌ها.

این دستور نوشتن است که به ما می‌دهند، کتاب بنویسید، مطالب را در آخر الزمان برای مردم بگویید. در این زمان، هم نوشتن و هم گفتن برای همه افراد لازم است. یعنی در زمان هرج و مرج، غیبت و تحیر که همه سرگردان اند مردم را با زبان و با نوشته هدایت کنید. اگر می‌توانید یک سطر هم در کتابچه‌هایتان درباره امام زمان علیه السلام و مطالب دیگر بنویسید که بعد فرزندانتان بخوانند و همان هم مؤثر خواهد بود. لزوم ندارد کتاب بنویسید، یک سطر هم در یک کتابچه و در یک تقویم جیبی بنویسید، همین کافی است.

اینک دقت کنید که بیان این نکته لازم است. ائمه اطهار علیهم السلام ما را از دو دسته ترسانده‌اند؛ یک دسته را به طور عموم و دسته دیگر را به طور خصوص. علمای ما نیز هم با دسته اول مبارزه کردند و هم با دسته دوم. در روایت آمده است:

بترسید از دشمنان شیطان صفتی که سر راه شما نشسته‌اند تا شما را گمراه کنند، علمای حق کسانی هستند که با این شیطان‌ها مبارزه کنند و نگذارند اعتقادات انحرافی در میان مردم راه پیدا کند.

نواصب چه کسانی هستند؟

دسته دوم نواصب هستند. نواصب یعنی چه؟

نواصب یعنی دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و دشمنان مقام والای ائمه

اطهار علیهم صلوات الله.

ائمه علیهم السلام به طور خصوصی دستور داده‌اند که با این‌ها مبارزه کنید، این‌ها سر راه شما دام می‌گذارند، این را بدانید که دشمن علی بن ابی طالب علیه السلام دشمن اسلام است.

شکوه از نیش زبان‌ها

خدایا! تو خودت شاهدهی که ما هم مقداری از مطالب را برای روز قیامت گذاشتیم؛ که ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۱. آن‌جا و در محضر عدل الهی همه کارها تصفیه می‌شود.

اگر در این زمان‌ها کسانی از مقام ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام دفاع کنند، می‌گویند: اینان ولایتی‌اند، اینان ضد ولایت فقیه‌اند، اینان با انقلاب مشکل دارند، و چنین و چنان هستند؛ اما بدانند دفاع از مقام والای این خاندان برای متمسکین به ولایت این خاندان واجب بوده و واجب است و واجب خواهد بود، و همان‌طور که پیش‌تر در راه علی بن ابی طالب علیه السلام جان‌ها باختند، چه سعادت‌ی بالاتر از آن‌که جان عده‌ای دیگر نیز در این راه باختند که فائز و برنده همین‌ها هستند.

این‌انگ‌ها و... فایده ندارد، راه حق را باید با کمال شجاعت و بدون ترس رفت و از علی بن ابی طالب و خاندانش علیهم السلام باید دفاع کرد و در این راه اگر سر باختند جز افتخار چیز دیگری نیست؛ چرا که این راهی است که ائمه علیهم السلام به ما یاد داده‌اند و فرموده‌اند: با نواصب و دشمنان علی علیه السلام مبارزه کنید.

این دستور بی‌جهت نیست، اگر این مبارزه با اتحاد مخالف بود آن‌ها چنین

۱. سوره شعراء آیه ۸۸ و ۸۹.

دستوری نمی دادند. حق را نمی شود به خاطر چیزهای پوشالی دیگر از بین برد و پوشاند. حق باید گفته شود و به مردم برسد به هر طور که می خواهد باشد. اکنون دقت کنید. من ۱۳ روایت دیگر نیز در این زمینه می خوانم. به این نکته توجه کنید! این روایات در درجه نخست در شأن علمای بزرگی مانند علامه مجلسی هاست تا برسد به مرتبه پایین در شأن همین آقای که گفتم، می گفت: این کار از من ساخته است که یک نفر را وعده بگیرم و به مسجد جمکران ببرم تا با امام زمان علیه السلام آشنا بشود، همه این ها در این ثواب ها شریک هستند.

اگر کسی تابلوی زیبایی درست کرد و روی آن نوشت:

ولاية علي بن أبي طالب حصني ومن دخل حصني أمن من عذابي.

این تابلو و این سخن الهی تا روز قیامت در میان مردم ماند، همه ثواب هایی که در این روایات آمده است شامل حال او نیز می شود. چرا؟ برای این که او به اندازه خودش مردم را با معارف اسلامی و ولایت اهل بیت علیهم السلام آشنا کرده است. همین وظیفه ما در این زمان است و اگر این وظیفه را انجام دادیم به چنین ثواب هایی خواهیم رسید.

این روایات را به ترتیب از چهارده معصوم علیهم السلام نقل می کنم. روایت نخست از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، روایت دوم از امیرالمؤمنین علیه السلام، روایت سوم از فاطمه زهرا علیها السلام و روایت چهارم از امام حسن علیه السلام تا برسد به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام.

یتیم واقعی

حدیث یکم. امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارش نقل می کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

أشد من يتم اليتيم الذي انقطع من أمه و أبيه يتم يتيم انقطع عن إمامه.

از همه یتیم‌ها یتیم‌تر که احسان به او ثواب زیاد دارد یتیمی است که از امام خودش دور شده باشد.

یعنی ماها و شماها که از امام زمان مان دور شده‌ایم، یتیم هستیم، چون پدر واقعی ما ائمه علیهم السلام هستند؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند:

أنا و علي أبوا هذه الأمة؛^۱

من و علی پدر این امت هستیم.

به راستی وقتی بالای سر کسی امام نباشد، از یتیم هم یتیم‌تر است.
حضرت در ادامه می‌فرمایند:

ولا يقدر على الوصول إليه؛

آن شخص که نتواند به امام خودش برسد (یعنی کسی که احکام دین خودش را نداند) یتیم است.

آن گاه می‌فرمایند:

ألا فمن كان من شيعتنا عالماً بعلومنا وهذا الجاهل بشريعتنا المنقطع

عن مشاهدتنا يتيم في حجره، ألا فمن هداه وأرشده وعلمه شريعتنا كان

معنا في الرفيع الأعلى؛^۲

آگاه باشید! هر که از شیعیان ما عالم باشد و این یتیم‌های ما را به شریعت ما

هدایت کند، در بهشت برین با ما خواهد بود.

به راستی شیعه‌ای که از امامش دور است در دامن این عالم، یتیم است و این

۱. علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۲۷، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۹۱، کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۶۱.

۲. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۷، عوالی اللالی: ج ۱ ص ۱۶، بحار الانوار: ج ۲ ص ۲.

عالم پدر اوست.

یعنی کسی که با علم خود - گرچه با روایتی باشد - یک آدم جاهل و گمراه و دور از معارف اسلام را ارشاد و هدایت کند جای او در بهشت برین با ما خواهد بود.

آری، بهشت برین جای علامه مجلسی، پدر بزرگوارش و علمای دیگری است که با قلم و زبان به این خاندان و مردم خدمت کردند؛ اینان در بهشت در کنار پیامبر خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام خواهند بود.

مقام عالمان شیعه در روز قیامت

حدیث دوم. امیرالمؤمنین علی می فرمایند:

من كان من شيعتنا عالماً بشريعتنا فأخرج ضعفاء شيعتنا من ظلمة جهلهم إلى نور العلم الذي جونا به جاء يوم القيامة على رأسه تاج من نور...!

کسی که از شیعیان ما به شریعت ما عالم باشد و مردم را به شریعت و راه ما و امری که در پیش داریم - یعنی جریان حضرت ولی عصر علیهم السلام - دعوت کند در روز قیامت و در صحنه قیامت تاجی از نور بر سر او خواهد بود که تمام محشر را روشن خواهد کرد، او با شاگردانش که از او مطالب دینی را یاد گرفته اند با آن نور وارد بهشت خواهند شد.

یعنی علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه که در این دنیا مردم را هدایت کردند در

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۷، الصراط المستقیم: ج ۳ ص ۵۵، عوالی اللالی: ج ۱ ص ۱۷، بحارالانوار:

روز قیامت با تاجی از نور که بر سر نازنینش قرار دارد وارد محشر می شود و شاگردان او؛ کسانی که از کتاب ها و از سخنان او استفاده کرده اند همه با نور علامه مجلسی وارد بهشت می شوند. این حدیث ادامه دارد که خیلی جالب است.

خلعت های کرامت

حدیث سوم. این حدیث از حضرت زهرا علیها السلام است. توجه کنید که خیلی جالب است. خانمی خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و از آن بانوی بزرگوار مسئله ای پرسید.

حضرت زهرا علیها السلام جواب دادند، دوباره مسئله دیگری پرسید، حضرتش جواب دادند، مسئله سوم را پرسید و پاسخ گرفت تا مرتبه دهم خود آن زن خسته شد و گفت: ای بانوی بزرگوار! من از سؤال کردن خسته شدم، اما شما از جواب دادن خسته نشدید؟!

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند:

این بزرگترین ثوابی است که خداوند نصیب من کرده است که جواب تو را بگویم، تو را از حیرت و تحیر نجات دهم.

آن گاه فرمودند:

إِنَّ علماء شیعتنا یحشرون فیخلع علیهم من خلع الکرامات علی قدر کثرة علومهم وجدّهم فی إرشاد عبادالله؛^۱

علمای شیعه ما وقتی در روز قیامت محشور می شوند خداوند آن قدر خلعت کرامت به آنان عنایت می کند که حد ندارد، خداوند متعال به عدد هر حرفی که

۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص ۳۴۰، بحارالانوار: ج ۲ ص ۳.

برای ارشاد بندگان متحیر و جاهل نوشته‌اند و سخن گفته‌اند به آن‌ها خلعت کرامت عنایت می‌کند تا آن جا که برخی از آن‌ها بیش از یک میلیون خلعت دارند؛ یک تار نخ خلعت‌هایی که خدا برای آنان تهیه کرده است با تمام دنیا برابر است.

آری، این ثواب کسی است که مردم را هدایت کند گرچه با یک بیت شعر یا یک سخن، یا یک سطر نوشته و یا یک سخنرانی باشد. در این صورت ملاحظه کنید که علامه مجلسی رحمته الله چه قدر در آن دنیا ثروتمند خواهد بود؟

متکفلان یتیم‌های آل محمد علیهم‌السلام

حدیث چهارم. امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرمایند:

فضل کافل یتیم آل محمد علیهم‌السلام المنقطع عن موالیه ... علی فضل کافل یتیم یطعمه ویسقیه کفضل الشمس علی السها؛^۱
فضیلت و برتری کسی که کار یتیمان اهل بیت علیهم‌السلام که از امام‌شان دور شده‌اند و مطلبی نمی‌دانند، متکفل بشود بر کسی که یتیم را آب و غذا می‌دهد برابر فضیلت خورشید بر ستاره سها^۲ است.

قصری در بهشت

حدیث پنجم. امام حسین علیه‌السلام فرمودند:

من کفل لنا یتیمًا قطعه عنا محنتنا باستتارنا فواساه من علومنا الّتی

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۷، الصراط المستقیم: ج ۳ ص ۵۵، بحارالانوار: ج ۲ ص ۳.

۲. ستاره سها ستاره‌ای است که از کمی نور پنهان است.

سقطت إليه حتى أرشد و هداه...^۱

ثواب آن عالمی که از یتیمان آل محمد و انسان‌های جاهل با نوشتن و گفتن دستگیری کند و نجات دهد جز خداوند متعال نمی‌داند چه قدر این کار ثواب دارد. خداوند متعال در عوض هر کلمه‌ای که این عالم گفته یا نوشته است یک قصر با تمام لوازم آن در بهشت به او عنایت می‌کند.

البته آن عالم هم دلش نمی‌خواهد که همه آن‌ها مال خودش باشد؛ بلکه آن‌ها را بین دوستان و رفقا و کسانی که حرف او را شنیده‌اند و شاگردانش بودند، نزد او درس خوانده‌اند و از کلمات او استفاده کردند حتی کسانی که سر قبر او رفته‌اند و فاتحه خوانده‌اند، تقسیم می‌کند و به آن‌ها انعام می‌نماید.

وحی خدا به موسی پیامبر علیه السلام

حدیث ششم. حضرت امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

أوحى الله تعالى إلى موسى...^۲

خداوند متعال چند مطلب را به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد و از جمله فرمود:

هر کس بنده‌ای را آزاد کند چنین و چنان ثواب دارد.

حضرت موسی علیه السلام گفت: خدایا! انسان عالم چه بنده‌ای را می‌تواند آزاد کند؟

فرمود: اگر با علم خود کسی را که دور از معارف الهی است؛ ارشاد کند مثل

این است که صد هزار بنده را آزاد کرده است.

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۸، الصراط المستقیم: ج ۳ ص ۵۵، بحارالانوار: ج ۲ ص ۴.

۲. الفصول المهمة في اصول الأئمة: ج ۱ ص ۶۰۱، منية المرید: ص ۱۱۶، بحارالانوار: ج ۲ ص ۴.

آری، این پاداش کسی است که با یک کلمه سخن گفتن یا نوشتن مردم را هدایت کند.

نور عالم در روز محشر

حدیث هفتم. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

العالم کمن معه شمعة تضيء للناس...؛

اگر یک دانه شمع در دست کسی در بیابان تاریک باشد و او راه برود و مردم پیش پای خود را ببینند چه قدر او را دعا می کنند که خدا پدرت را بیامرزد با این شمع راه ما را روشن کردی. حضرت می فرماید:

عالم در روز قیامت با نور خودش وارد صحرای محشر می شود و آن را روشن می کند و کسانی که در دنیا سخن او را شنیده اند از این نور استفاده می کنند و همه به سوی بهشت روانه می شوند.

حضرت در ادامه یک جمله خیلی عالی فرمودند:

فهو من عتقائه من النار؛^۱

اینان آزاد شده های این انسان عالم اند که آن ها را از بند جهل و نادانی و تحیر آزاد کرده است.

مرزبانان مکتب اهل بیت علیهم السلام

حدیث هشتم. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

علمای شیعه ما مرزدارانی هستند که سر راه شیطان ها، ناصبی ها و

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۸، الفصول المهمة في اصول الأئمة: ج ۱ ص ۶۰۲، بحارالانوار: ج ۲ ص ۴.

دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که به آن حضرت فحش می دهند می نشینند و نمی گذارند این ها در قلب شیعیان ما اثر بگذارند، ثواب اینان به مراتب بالاتر از کسانی است که در مرز روم با دشمنان اسلام می جنگند؛ برای این که اینان با دشمن می جنگند و بدن مردم را راحت می کنند، ولی علما با دشمنان می جنگند تا روح و مغز انسان ها را از شر این دشمنان آزاد و راحت کنند.^۱

البته مرابطه و مرزداری شامل کسی خواهد بود که حتی یک روایت بلد باشد و یک مطلب از امام زمان علیه السلام بداند و برای دیگران بگوید و مردم را با امام زمان علیه السلام آشتی بدهد.

من این مطلب را از باب حق شناسی و برای دفاع از یک مظلوم از دست رفته می گویم ببینید! آقای کافی رحمته الله و حجة الاسلام و المسلمین عالم فاضل کامل شیخ قاسم اسلامی رضوان الله تعالی علیه همانند علامه مجلسی رحمته الله نبودند، اما آقای کافی رحمته الله بالای منبر مردم را با امام زمان علیه السلام آشتی می داد و آقای شیخ قاسم اسلامی رحمته الله برای مبارزه با دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام لباس رزم پوشیده بود و جان شیرین خود را در ماه مبارک رمضان در همین دهه ای که شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام بود در راه مولای عزیزش امیرالمؤمنین علیه السلام نثار کرد. از این روست که نور این ها در میان جامعه ما خاموش نمی شود و آثارشان باقی است، تمام ثواب هایی که گفتم شامل این ها و هر کس که مثل این ها و مشابه این ها هستند نیز می شود.

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۸، الفصول المهمة في اصول الأئمة: ج ۱ ص ۶۰۲، بحارالانوار: ج ۲ ص ۵.

فقیه و آزار شیطان

حدیث نهم. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

فقیه واحد ینقذ یتیمًا من أیتامنا المنقطعين عنا وعن مشاهدتنا... الخ؛^۱

فقیه و دانشمندی که از یتیمان ما که از ما دور هستند و نمی‌توانند ما را ببینند دستگیری کند، برای شیطان از صد هزار عابد ناراحت کننده تر است.

یعنی اگر صد هزار نفر عبادت کنند شیطان از آن‌ها ناراحت نمی‌شود به اندازه‌ای که از فقیهی که با زبان و یا قلم دست این مردم متحیر را بگیرد و نجات دهد، ناراحت می‌شود البته فقیهی که برای راه امام زمان علیه السلام، راه اسلام و راه قرآن کار و تلاش کند، نه راه خود و دیگران، چنین فقیهی این پاداش را خواهد داشت.

مقایسه‌ای بین عالم و عابد در روز رستاخیز

حدیث دهم. این حدیث از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است. خوب

دقت کنید! امام هشتم علیه السلام می‌فرماید:

یقال للعابد یوم القیامة: نعم الرجل كنت همتك ذات نفسك وكفیت مؤنتك فادخل الجنة.

در روز قیامت به آدم عبادت کننده می‌گویند: تو خوب آدمی بودی، اما همت تو فقط برای خودت بود، می‌خواستی فقط خودت را نجات بدهی به او می‌گویند: پس وارد بهشت شو!

ویقال للفقیه: یا أيها الکافل لأیتام آل محمد! الهادی لضعفاء محبیهم

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۹، الفصول المهمة فی اصول الأئمة: ج ۱ ص ۶۰۳، بحار الانوار: ج ۲ ص ۵.

ومو اليهم...^۱

به فقیه می گویند: ای کسی که یتیمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مردمان ضعیف شیعه را هدایت کردی، بایست و از مردم تا آن جا که می توانی شفاعت کن.

خاطره‌ای از آیت الله نجفی مرعشی رحمته الله

آری، به چنین فقیهی در روز قیامت حق شفاعت می دهند. ما حدود یک سال پیش از فوت آیت الله آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله با چند تن خدمت ایشان رفتیم. در این محفل سخن از علامه مجلسی رحمته الله به میان آمد. البته هر اصفهانی خدمت ایشان می رفت، ایشان صحبت از علامه مجلسی رحمته الله را مطرح می کردند و می گفتند: من این جا (قم) برای شما زیارت می خوانم و شما عوض من کنار قبر علامه مجلسی رحمته الله زیارت بکنید.

ایشان به من فرمودند: من یک ختم بسیار عجیبی برداشتم که خیلی زحمت داشت - نگفتند چه ختمی بود - برای این که به یک مطلب معنوی برسیم. چهل شب از این قضیه گذشت نتیجه نگرفتم، ناراحت شدم. یک شب در خواب دیدم صحنه قیامت بر پا شده، همه مردم از قبرها بیرون آمدند، وحشت همه را فراگرفته است. خیلی عجیب است. در این حال اعلام کردند که هر کس به طرف دادگاه خودش برود.

من در عالم خواب گفتم: دادگاه روحانیت کجاست که من به طرف دادگاه خودم بروم.

سؤال کردم، نشان دادند، دیدم، بله دادگاه است؛ جلو رفتم دیدم جمعیت

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۹، الفصول المهمة فی اصول الأئمة: ج ۱ ص ۶۰۳، بحار الانوار: ج ۲ ص ۵.

عجیبی است اصلاً نمی‌شود جلو رفت، در آن جا یک منبر گذاشته‌اند، نزدیک رفتم، دیدم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی عرشه منبر و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در پله دوم نشسته‌اند، دو شیخ هم یکی طرف راست منبر و دیگری طرف چپ منبر نشسته‌اند و کتابی پیش روی این‌هاست.

روحانیون را می‌آورند، برخی از آن‌ها معلوم است که بدون معطلی باید به طرف بهشت بروند، عده‌ای بدون معطلی باید به جهنم بروند و عده‌ای هم آن جا می‌مانند؛ عده‌ای که می‌مانند متحیر پیش این دو شیخ می‌آیند و آن‌ها سرشان را بالا می‌کنند و نگاهی به پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌نمایند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌فرمایند: شما هم آزاد شده‌اید.

من در عالم خواب سؤال کردم: این‌ها چه کسانی هستند؟

گفتند: کسی که در طرف راست منبر نشسته مرحوم شیخ مفید و آن که در طرف چپ منبر نشسته مرحوم علامه مجلسی است و این‌ها از گناه کاران شفاعت می‌کنند.

گرامتی از علامه مجلسی رحمته الله

آری، این مقام (علامه مجلسی رحمته الله) این مرد بزرگی است که در این گوشه خوابیده و هم اکنون ملجأ احتیاجات مردم است.

آقایی به نام آقای امامی که در یکی از مراکز سپاه کار می‌کند، اتفاق عجیبی برای من تعریف کرد و گفت: ما پارسال با خانواده خود به جایی رفتیم، کیفی همراه من بود که تمام اسناد و مدارک من و خانواده‌ام با پانزده هزار تومان در آن کیف بود. سوار ماشینی شده بودیم که مال اصفهان نبود، یادمان رفته بود و کیف

را در آن، جا گذاشته بودیم و آدرسی هم از راننده آن نداشتیم. وقتی متوجه شدم کیف جا مانده است خیلی پریشان شدم.

یک نفر به من گفت: معطل نشو! برو سر قبر مرحوم مجلسی، کار آن جا اصلاح می شود، سه شب آن جا برو و کار اصلاح می شود.

او می گفت: شب اول کنار قبر علامه رفتم، شب دوم نیز رفتم، شب سوم وقتی به خانه برگشتم، بلافاصله کسی آمد در خانه و گفت: آقا! شما این کیف را توی ماشین ما گذاشتید، سه روز است، هر چه می خواهیم بیایم نشده، امشب گفتم به هر قیمتی است باید تو را پیدا کنم.

او قسم خورد و گفت: به این کیف دست نزده ام.

من اصرار کردم که یک مزدگانی به او بدهم، ولی قبول نکرد.

البته این کار برای علامه مجلسی علیه السلام چیزی نیست. من این مطلب را فقط برای مثال گفتم، من بارها از این مرد بزرگوار چیزهای عجیبی دیده ام که گفتنی نیست.

پاداشی شگفت

حدیث یازدهم. امام جواد علیه السلام می فرمایند:

کسی که متکفل ایتم آل محمد علیهم السلام از شیعیان خاندان عصمت و طهارت بشود و در زمانی که از امام شان غایب هستند از آنان فریادرسی کند، خداوند آن چه این انسان در روز قیامت لازم داشته باشد و آن چه دیگران از او بخواهند به او عنایت می کند.^۱

آری، این پاداش علامه مجلسی علیه السلام و امثال ایشان در روز قیامت است.

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۹، الفصول المهمة فی اصول الأئمة: ج ۱ ص ۶۰۳، بحارالانوار: ج ۲ ص ۶.

نجات از دزدان شیطان صفت

حدیث دوازدهم. حضرت امام علی النقی علیه السلام می فرمایند:

اگر بعد از غیبت مهدی ما علما نباشند که دست یتیمان ما را بگیرند و مردم شیعه ما را هدایت کنند، دزدان شیطان صفت و ناصبی های مخالف علی بن ابی طالب علیه السلام آن ها را می ربایند و از بین می برند، این علمای شیعه هستند که زمام قلب شیعیان را دارند و خدا بالاترین اجر را به آنان عنایت می کند.
اولئك هم الأفضلون عند الله عزوجل؛^۱
اینان از تمام مردم برتر و بالاتر هستند.

دستگیری از ناتوانان شیعه

حدیث سیزدهم. با این حدیث سختم را خاتمه می دهیم. امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند:

يأتي علماء شيعتنا القوامون بضعفاء محبينا و أهل ولايتنا يوم
القيامة...؛^۲

علمایی که به فریاد یتیمان و ضعیفان شیعه رسیده اند و با نور علم شان آن ها را هدایت کرده اند، خداوند متعال در روز قیامت به آنان حق شفاعت می دهد و می فرماید: از مردم و کسانی که پیرو شما بودند و حرف شما را شنیدند و کتاب هایتان را خواندند شفاعت کنید.

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۹ و ۱۰، الفصول المهمة في اصول الأئمة: ج ۱ ص ۶۰۴، بحارالانوار: ج ۲ ص ۶.

۲. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۱۰، الفصول المهمة في اصول الأئمة: ج ۱ ص ۶۰۴، بحارالانوار: ج ۲ ص ۶.

اینان هم از آنها شفاعت می‌کنند، خداوند همه آنها را بالا می‌برد و بالای بهشت می‌آورد، آنها بهشت را می‌بینند، آن‌گاه در وسط بهشت در منزل‌های خودشان فرود می‌آیند.

و خداوند کسانی را که به سخن این علما گوش نکردند و عالمانی که مردم را در زمان غیبت و تحیر ارشاد و هدایت نکردند، بالای جهنم می‌برد و همه آنها جهنم را می‌بینند بعد هر کدام را به اعماق جهنم رها می‌کند.

آن چه بیان شد روایاتی در پاداش علما؛ به خصوص شخصیتی چون علامه مجلسی رحمه الله بود؛ چرا که امروز با روز سالگرد وفات علامه مجلسی رحمه الله مصادف است؛ این عالم بزرگ و این نعمت بزرگی که خداوند در گوشه این شهر (اصفهان) برای ما قرار داده است.

ارشاد خانواده

اینک یک روایت دیگر می‌خوانم که ببینیم ما نیز از این ثواب‌ها چیزی داریم یا نه، به شما بشارت می‌دهم که بله، ما نیز از این پاداش‌ها داریم. به این روایت توجه کنید! خیلی روایت جالبی است. سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أَفَادْعُوهُمْ إِلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ؟

آقا جان! خانواده‌ای دارم که حرف مرا می‌شنوند، آیا من این‌ها را به مسئله امام زمان علیه السلام دعوت کنم؟

با این که هنوز امام زمان علیه السلام به دنیا نیامده‌اند، در زمان امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت می‌پرسد، ولی این مسئله آن قدر اهمیت دارد که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا

امام حسن عسکری علیه السلام همه درباره امام زمان علیه السلام سخن می‌گویند.
 آری، سلیمان می‌پرسد: آیا من این‌ها را امام زمانی بکنم و با امام زمان
 آشتی‌شان بدهم؟

حضرت فرمودند:

نعم، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾^۱؛

آری، به راستی خداوند متعال می‌فرماید: خود و خانواده خود را از آتش بیم
 دهید.

کسی که امام زمان را بشناسد به آن حضرت علاقه داشته باشد از فتنه‌ها،
 آتش‌ها، هلاکت‌ها، بدبختی‌ها نجات می‌یابد، از این رو دست به دامان این
 خانواده و علمایی بشوید که این‌ها به فکر ما هستند.

کرامتی شنیدنی

اکنون آخرین مطلب این گفتار را می‌گویم و سختم را به پایان می‌برم. این
 مطلب از چند جهت مهم است:

اول آن‌که هر کس امروز در این مجلس کاری دارد دامن امیرالمؤمنین علیه السلام را
 بگیرد و بفهمد که امیرالمؤمنین علیه السلام چه قدر او را دوست می‌دارد.

دوم این‌که بینید علی بن ابی طالب علیه السلام علما و دانشمندان را برای چه کاری
 معرفی می‌کنند. دقت فرمایید کتاب بسیار خوبی است به نام «علامه مجلسی رحمته الله
 بزرگ مرد علم و دین» نگارنده این کتاب، از کتاب «حدائق المقربین» نوشته میر

۱. سوره تحریم آیه ۶.

۲. المحاسن: ج ۱ ص ۲۳۱، اصول کافی: ج ۲ ص ۲۱۱، وسائل الشیعة: ج ۶ ص ۱۸۹.

محمد صالح خاتون آبادی داماد علامه مجلسی رحمته الله نقل می کند.

خوب دقت کنید که تکه خیلی جالبی دارد. پدر علامه مجلسی رحمته الله مرحوم ملا

محمد تقی مجلسی رحمته الله در بعضی از نوشته های خود چنین می نویسد:

سالی به سفر عتبات عالیات رفته بودم، چون به نجف اشرف رسیدم ایام

تابستان بود، عزم نمودم آن سال را در آن مکان مقدس سپری کنم. از این رو

مکاری - کسی که حیوان کرایه می دهد - را مرخص کردم و پولش را دادم و گفتم:

برو من می خواهم یک سال در این جا بمانم.

آن گاه در آن جا قصد اقامت نمودم. شبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در

خواب دیدم. آن حضرت بسیار به من ملاحظت نمودند و فرمودند:

در این جا توقف مکن و به اصفهان روانه شو که وجود تو در آن جا

نافع تر است.

من شوق بسیار به خدمت و زیارت آن امام ابراز داشتم و مکرر مطالب و

استدعای رخصت اقامت کردم (یعنی پشت سر هم از حضرت خواهش کردم که

اجازه بدهید من این جا بمانم) حضرت فرمودند:

در این سال شاه عباس دوم می میرد و شاه صفی به جای او جلوس

می کند و فتنه ها رخ می دهد، باید که تو در اصفهان بوده و متوجه

هدایت مردم باشی، تو می خواهی تنها به درگاه خدا راه یابی و حق

تعالی چنین مقدر کرده است که به برکت تو هفتاد هزار انسان به

درگاه او راه یابند، باید به اصفهان برگردی.

ملاحظه کنید! اولاً توجه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به این شهر، خود افتخاری

برای مردم این شهر است.

دوم این که کسی که از جانب امام علیه السلام از ایتم آل محمد علیهم السلام دستگیری می‌کند و این‌ها را از فتنه‌ها نجات می‌دهد، عالم است؛ عالم زاهدی که در خط خودش باشد؛ یعنی در خط ترویج دین، دفاع از حریم مقدس اهل بیت علیهم السلام و در خط جلوگیری کردن از دشمنان خدا و ائمه اطهار علیهم صلوات الله باشد.

آری، آنان آن قدر به ما مهربان هستند که می‌گویند: شما عالم هستی نباید در فکر خودت باشی، عابد است که در فکر خودش است، عالم باید در فکر نجات خود و دیگران باشد.

در حدیث زیبایی رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

یا علی! اگر به وسیله تو یک انسان هدایت شود برای تو بهتر از آن است که آفتاب بر آن طلوع یا غروب کند.^۱

قرآن ارزش عالم مؤمن را از تمام مردم بالاتر می‌داند و به صراحت در سوره مجادله می‌فرماید:

﴿ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾^۲

کسانی که مؤمن و عالم باشند؛ (یعنی نجات دهنده مردم و خلق) خدا درجات زیادی آن‌ها را بالا می‌برد.

توسل به ولای علی علیه السلام

آقا جان! یا علی! قبل از آن که فتنه‌ای برای مردم اصفهان به وجود آید، در فکر آن‌ها هستی. اینک یک عده مردم بی‌چاره دردمند حاجتمند، یک عده انسان‌های

۱. کافی: ج ۵ ص ۲۸، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۴۱.

۲. سوره مجادله آیه ۱۱.

آبرومند، دختردار، پسر دار، بی خانه و بی کار به دامن ولای شما دست زنده اند.
جبرئیل از جانب خدا به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: هر وقت گرفتاری داری علی را
صدا بزن!

ببینید برای علی علیه السلام مقامی بالاتر از این می شود؟

ناد علیاً مظهر العجائب تجده عوناً لك في النوائب
كل هم وغم سينجلي بولايتك يا علي يا علي
ای پیامبر! در تمام سختی ها مظهر عجائب علی را صدا بزن می بینی که علی به
کمک تو می آید.

ذکر مصیبت وداع آخر امام حسین علیه السلام

یا علی! روز هفته شماست، ما برای خشنودی شما می خواهیم به حسین
عزیزتان متوسل شویم. در نظر بیاورید آن وقتی را که سید الشهداء علیه السلام به خیمه ها
آمدند تا با بانوان و کودکان وداع کنند، صدا زدند.

أخي! إيتيني بثوب عتيق لا يرغب فيه أحد؛

خواهرجان! زینب! یک پیراهن کهنه برای من بیاور که زیر لباس هایم بپوشم که
کسی در این پیراهن رغبت نکند.

یعنی می دانم لباس های مرا به غارت می برند، لا اقل بدنم برهنه و عریان
نباشد.

آقا آن لباس را زیر لباس ها پوشیدند، آن گاه لباس جنگ را روی آن پوشیدند،
زره و اسلحه را برداشتند و سوار بر مرکب شدند و رفتند و زنان و کودکان گریه
می کنند ...

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم يا الله يا رحمان يا
رحيم يا مقلّب القلوب ثبّت قلوبنا على دينك.
إلهي بمحمّد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين
من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا،
أيد بهم إمام زماننا.



گفتار بیست و هشتم

پذیرش عجز و ناتوانی؛ اما گناه هرگز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا أحمد وحبينا
أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة
الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.
قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ﴾ ۱.

۲۸

پذیرش عجز و ناتوانی؛ اما گناه هرگز

به خواست و عنایات خداوند متعال بیست و هشتمین وظیفه از وظایف زمان
غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام را مطرح می‌کنم. این وظیفه از دستورات خیلی
زنده و مؤثر است؛ به خصوص برای نسل جوان ما و زمان حاضر ما.

به ما دستور فرموده‌اند که در زمان غیبت زیر بار ذلت و ناتوانی بروید، اما زیر بار گناه و معصیت نروید با این که زیر بار ذلت رفتن از نظر مکتب عالی اسلام غلط و اشتباه است، ولی اگر انسان را مخیر کردند که یا ما پست و مقامی به تو نمی‌دهیم و دستت را از کار می‌بریم که در میان جامعه خوار و ذلیل می‌شوی، یا این کار حرام را انتخاب کن!

انسان شیعه وظیفه دارد که زیر بار خواری و ناراحتی برود، اما زیر بار گناه نرود.

حدیثی گهربار در این زمینه

بحث ما همین است، ان شاء الله در ضمن بحث مطلب را تشریح می‌کنم و قضیه روشن‌تر می‌شود، ولی ابتدا روایتی را که در این زمینه آمده است، می‌خوانم که روایت خیلی مهم و جالبی است. این روایت از رسول اکرم ﷺ نقل شده است و آن حضرت زمان غیبت ولی عصر عجله را پیش بینی کرده‌اند و علائم آخرالزمان را بیان می‌کنند که بسیاری از آن علائم هم واقع شده است. آن گاه می‌فرمایند:

سيأتي على الناس زمان يخير فيه الرجل بين العجز والفجور فمن أدرك

ذلك الزمان فليختر العجز على الفجور؛^۱

زمانی به مردم فرا می‌رسد که انسان بین عجز و ناتوانی و بین فجور و گناه مخیر

می‌شود. اگر کسی به چنین زمانی رسید باید ناتوانی را برگناه انتخاب کند.

یعنی می‌گویند: یا ما به تو می‌گوییم تو آدم بی‌عرضه‌ای هستی، یا باید این

پست و مقام و این راه گناه را انتخاب بکنی.

به قول امروزی‌ها اَمَل بودن را بپذیرد و بگوید: طوری نیست، من اَمَل، بی‌عرضه و تنبل هستم و کاری از دستم ساخته نیست، همه این‌ها را قبول دارم، اما گناه نمی‌کنم.

هم اکنون اگر کسی بخواهد در بازار کسبِ حلال و طیب و طاهر داشته باشد مردم می‌گویند: این، بی‌عرضه است، نمی‌تواند کاری بکند؛ اما اگر دزدی، غارت‌گری، ربا خواری، ظلم و تعدی، کم‌فروشی، خدعه، مکر و خیانت کرد می‌گویند: فلانی خیلی زرنگ است.

اگر به چنین زمانی برخورد کردید که زرنگی، با عرضگی و دست و پا داشتن را در فجور و گناه می‌بینند بهتر این است که بی‌عرضه باشی.

اگر زمانی رسید که تمدن و روشن‌فکری در گناه و معصیت و بی‌بند و باری و بی‌حجابی خانم‌ها است و حجاب داشتن اَمَل بودن است، پیامبر ﷺ می‌فرمایند که اَمَل بودن بهتر از چنان تمدن است.

از ویژگی‌های آخرالزمان

یکی از خصوصیات آخرالزمان این است که اسما و القاب عوض می‌شود؛ یعنی به زنجی سیاه و کثیف می‌گویند: حوری و به یک فرشته پاک می‌گویند: این یک سیاهی بیش نیست.

در آن زمان الفاظ و القاب به طور کلی دگرگون و عوض می‌شود، آدم روشن‌فکری که روی حساب دارد پیش می‌رود و نمی‌خواهد بی‌ناموسی و بی‌عفتی و ظلم و تعدی بکند در ذهن آن جامعه اَمَل و بی‌دست و پا حساب می‌شود. این

نقص آن زمان و آن روزگار است، وگرنه واقعیت‌ها سر جای خود محفوظ هستند.

از رسول خدا ﷺ سؤال شد که حيله چيست؟ حضرت فرمودند:

ترك الحيلة؛^۱

خیال نکنید حيله گری زرنگی است، زرنگ‌ترین و عاقل‌ترین افراد کسانی هستند که حيله نکنند.

مردم حيله را خوب می‌دانند، در زمان‌های مافسق، فجور و بی بند و باری را خوب می‌دانند. اگر مردم اشتباه می‌کنند، چرا ما برخلاف حقیقت‌ها حرکت کنیم؟

دو مثال برای تبدیل حقایق

آن بدبخت و بی‌فکری که می‌گوید: روغن نباتی به مراتب از روغن حیوانی بهتر است و من می‌خواهم روغن نباتی مصرف کنم، نه روغن حیوانی (!)

این بی‌هوش است، کدام آدم عاقلی می‌تواند بگوید که روغن حیوانی از روغن نباتی بدتر است. روغن دنبه گوسفند از روغن موش بدتر است. بالاخره داخل این پنبه دانه‌ها موش و همه چیز وجود دارد، روغن نباتی اصلاً معلوم نیست چیست و چه مواد شیمیایی دارد. حالا اگر جامعه‌ای روی اصل افکار زندگی خود، حقیقتی را واژگون می‌کند نباید آن حقیقت، واژگون بشود.

نمونه دیگر این که برای یک جوان به خواستگاری می‌روند، چهار تازن نادان و بدبخت می‌گویند: خانه دارد یا نه؟ ماشین دارد یا نه؟ هر ماه چه قدر حقوق دارد؟

اینان زنان خوش فکر نیستند، زن خوش فکر کسی است که وقتی داماد برای خواستگاری دختر او می آید بگوید: داماد سواد دارد؟ ایمان او چگونه است؟ اخلاق اجتماعی او چگونه است؟ منحرف است یا نه؟

همه این ها را کنار می گذارد می گوید: ماشین دارد یا نه؟

ماشین چه دردی را دوا می کند؟ حالا فرض می کنیم که یک جوان ماشین آخرین سیستم دارد و ماهی چهل هزار تومان هم حقوق می گیرد و یک خانه مفصل و جالبی هم دارد؛ اما هر شب در خانه یک زن و دنبال یک انحرافی و یک گناهی و یک عادت خطرناکی است، این ماشین، خانه و حقوق چگونه می تواند کارساز باشد و چه دردی را درمان می کند؟!

آری، در جامعه ما هم اشتباه می کنند، اما حقیقت ها که از بین نمی روند. علم، پاک دامنی و مؤمن بودن ارزش دارد. مرد حسابی کسی است که به ناموس خودش معتقد باشد و چشمش جای دیگر نباشد. این اصل و حقیقت زندگی است، حالا اگر مردم چیز دیگری می دانند و در زندگی اشتباه می کنند، ما نباید در پی آن ها برویم.

بنا بر آن چه بیان شد پیامبر خدا ﷺ می خواهند به ما بفهمانند که شما در زمانی قرار می گیرید که مردم، اسم گناه را عزت و اسم عزت واقعی را بی عرضگی می گذارند. پس شما در پی عزت واقعی باشید، هر چند مردم شما را بی عرضه بدانند.

این مهم نیست و از آن هراس نداشته باشید، شما دقت داشته باشید که کسب تان حلال باشد و سر مردم کلاه نگذارید؛ چه مردم بگویند: شما با عرضه هستید یا بی عرضه، آن مهم نیست.

عجز و ناتوانی از دیدگاه اسلام

البته این مطلب گفتنی است که عجز و بی‌عرضگی از نظر اسلام غلط است. جوان نباید بی‌عرضه باشد و به ذلت تن بدهد، چون اگر بی‌جهت به ذلت تن داد عیب‌های دیگری به وجود می‌آید. دقت کنید!

اکنون در این زمینه چند روایت برای جوانان و کسانی که در آغاز زندگی هستند می‌خوانم که - ان شاء الله - همیشه برومند بوده و در فعالیت و تلاش و کوشش باشند؛ اما تلاش و کوششی که گناه نباشد. تمام وجود یک جوان باید کار باشد، اگر جوان کار کرد، عزیز است و گرنه ذلیل خواهد بود.

مطلبی که می‌خواهم بگویم نه از جهت خودنمایی است و نه از جهت ریاکاری؛ بلکه درس زندگی خودم را دارم برای شما پس می‌دهم. خدا شاهد است من تا این ساعت، در زندگی زیر بار منت هیچ دیّاری نرفته‌ام. چرا؟

برای این که یک لحظه در زندگی بی‌کار نبودم، همواره شب و روز، در روزهای تعطیلی و غیر تعطیلی مشغول فعالیت و کار و تلاش مداوم بودم.

کسی که کار می‌کند منت کسی را نمی‌کشد و زیر بار ذلت و خواری نمی‌رود. من یک فردی فعال، کارکن و زحمت‌کش هستم. معنا ندارد به سخن این و آن گوش بدهم که بگویند: آقا! چرا این را نگفتی؟ آقا! بگو: نه.

نمی‌خواهم بگویم، می‌خواهی چه کار بکنی!؟

آری، مرد در زندگی نباید عجز و ناتوانی، بیهودگی، سستی، ضعف و بی‌عرضگی به خودش راه بدهد، باید همواره کار بکند، اما کاری که در مسیر حرام نباشد؛ بلکه در مسیر حلال باشد.

من این مطلب را در حالی می‌گویم که می‌دانم که واعظ غیر متعظ نیستم؛ یعنی

این که می‌گویم خودم عمل می‌کنم. عبادت هم نیست که بگویم کاری می‌کنم. نه، می‌گویم در مسیر خودم کار و فعالیت می‌کنم بی‌عرضگی نشان نمی‌دهم در نتیجه دلیل ندارد که زیر بار منت کسی بروم.

البته به همه احترام می‌گذارم، همه هم به من احترام متقابل دارند و از کسی اهانت نمی‌شنوم، چون زیر بار منت کسی نیستم جز منت خداوند متعال که این ضروری است.

این کلام شاه مردان علی بن ابی طالب علیه السلام و مرد مردان است که می‌فرمایند:

العجز مهانة؛^۱

عجز و ناتوانی اهانت شدن است.

یعنی بی‌عرضگی، سستی، بدبختی و بی‌چارگی، از بین رفتن و اهانت شدن است. پس بی‌عرضه نباشید، نیروی کار و فعالیت خودتان را زنده کنید.

در روایت دیگری آمده است:

العجز سبب التضييع؛^۲

عجز و ناتوانی موجب ضایع شدن حق مسلم شماست.

یعنی با عرضه، با جربزه، فعال و کاری باشید تا حق‌تان ضایع نگردد.

در روایت دیگری می‌خوانیم:

العجز يطمع الأعداء؛^۳

عجز و ناتوانی موجب طمع دشمنان است.

۱. عيون الحكم والمواعظ: ص ۶۸، بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۱۵۹.

۲. عيون الحكم والمواعظ: ص ۳۳، غرر الحكم: ۴۱۶.

۳. عيون الحكم والمواعظ: ص ۴۴.

یعنی اگر در زندگی بی عرضه باشید، دشمنان تان به طمع می افتند که شما را از بین ببرند. اما اگر بدانند دارای عرضه و فعال و کاری هستید، دست و آستین بالا نمی کنند که شما را از بین ببرند.

البته روایت در این زمینه بسیار است. دوست دارم و دلم می خواهد چند روایت کوتاه دیگری نیز عرض کنم که - ان شاء الله - در ذهن جوان ها بماند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

العجز يثمر الهلكة؛^۱

میوه بی عرضگی و ناتوانی هلاکت است.

یعنی اگر در زندگی عرضه نداشته باشید، هلاک می شوید. باید با وجود بوده و دست و پا داشته باشید. شما ملاحظه کنید! وقتی دختر بی عرضه و بی دست و پایی از خانه ای به خانه دیگر می رود چه قدر مکافات به وجود می آورد، زندگی خود و دیگران را تباه می کند.

اما اگر مادر در آن موقع که این دختر در خانه اوست همه کارها را به او یاد بدهد و او را توانا پرورش بدهد، موجب سرفرازی خواهد بود، وگرنه زندگی خودش را تباه خواهد کرد و موجب فحش برای پدر و مادر خواهد بود.

البته مقداری از باعرضگی ذاتی است و مقدار دیگرش اکتسابی؛ یعنی مانند یک ساعت که وقتی کوک می کنند، کار می کند وگرنه کار نمی کند. این گونه افراد و این دخترها و پسرها را قدری کوک کنید، اگر عرضه باطنی هم ندارند باعرضگی را به آن ها تحمیل کنید که بی عرضه تربیت نشوند. نباید جوان ها ترسو تربیت شوند، باید شجاع باشند و در کارشان مرد باشند.

۱. عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۲، غرر الحکم: ص ۷۱۲.

داستانی پندآموز

داستان جالبی است که خودم از آن خیلی استفاده کردم. در کتاب «کلیدهای خوشبختی» داستان‌هایی از گوشه و کنار در حدود ۴۰ مقاله جمع شده که برخی موارد آن، نوشته‌های خوبی است. یکی از کسانی که مقاله می‌نویسد، از اسقف‌های کلیسای انگلستان است. او می‌گوید:

وقتی من برای درس خواندن، به دایره اسقفی می‌رفتم نوبت گذاشته بودند که هر هفته یک نفر سخنرانی کند. روزی به من اعلام کردند که روز یکشنبه دو هفته بعد نوبت سخنرانی شماست.

من تا آن موقع سخنرانی نکرده بودم، خیلی ناراحت شدم تا جایی که گفتم: ای کاش! پایم بشکند و گچ بگیرند و من عذر داشته باشم و بگویم: پایم شکسته است، نمی‌توانم در جلسه حضور داشته باشم و سخنرانی کنم.

سرانجام وقت سخنرانی فرا رسید و روزهای چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه و شنبه، سپری شدند که باید در جلسه سخنرانی شرکت کنم، عزا گرفته بودم که چه کار کنم، گفتم: شاید نیم ساعت پیش از سخنرانی و یا یک ربع و یا پنج دقیقه قبل از آن پایم می‌شکند(!)

سرانجام سر موعد سخنرانی شد و هیچ جایم نشکست. حالا باید سخنرانی کنم، چه کار کنم!؟

در همان لحظه گفتم: هر چه می‌خواهد بشود، من نباید این قدر بی‌عرضه باشم، می‌روم و چند کلمه حرف می‌زنم، گرچه اشتباه باشد. تصمیم گرفتم سخنرانی کنم هر جور می‌خواهد باشد. برای سخنرانی حاضر شدم و یک سخنرانی درجه یک و عالی کردم که با نمره ممتاز سخنرانی مرا قبول کردند.

این داستان شاهد خوبی است برای با عرضه بودن که انسان نباید بی عرضگی را به خودش راه بدهد، نباید بگوید: من نمی توانم، من از عهده این درس و این کار بر نمی آیم، من نمی توانم تاجر و صنعت گر باشم.

این حرف ها بد است، انسان باید خودش را با عرضه پرورش دهد. اگر پدر و مادر باهوش باشند فرزندشان را با عرضه تربیت می کنند و اگر هوش نداشته باشند، فرزندشان را تنبل و بی عرضه تربیت می کنند.

اما وقتی خود جوان به جایی رسید و دید کم رویی، تنبلی و بی عرضگی، او را از کاروان زندگی عقب می اندازد، باید تصمیم بگیرد که در زندگی مرد بشود و به هیچ عنوان عجز به خودش راه ندهد و هر موقع - ان شاء الله - به سلامتی سرکار رفت با عرضه باشد.

داستانی در دروغ پردازی

مطلبی قابل ذکر است، خانمی به خانواده ما تلفن کرده بود که شنیده ایم شما روز شنبه را به عنوان عید فطر تعطیل کرده اید گفتیم: اولین مرتبه است که من دارم می شنوم.

گفت: دیروز شما بالای منبر گفته اید: روز شنبه، روز عید فطر است.

گفتم: ما غلط کرده ایم که چنین حرفی زده ایم. واقعاً کارخانه دروغ سازی جامعه ما خیلی قوی و نیرومند است، مدرن ترین کارخانه های دروغ سازی در این جامعه است.

داستان جالبی است که در این زمینه می گویم: دایی ما حاج آقا مشکات رحمته از

منبری‌های درجه یک اصفهان بودند، مدتی مریض بودند، چند دفعه شایعه کردند که ایشان فوت کرده است. روزی قرار بود من در دروازه دولت منبر بروم، کسی آمد و گفت: حاج آقا! می‌خواهید منبر تشریف ببرید؟
گفتم: بله.

گفت: قبل از این که منبر تشریف ببرید یک سری به خانه بزنید.
خیلی جا خوردم و گفتم: چه خبر است؟ خانه ما خبری شده؟
احساس کرد، من خیلی ناراحت شدم، گفتم: نه، حاج دایی شما مثل این که کمی مریض است.

گفتم: ایشان مدتی است که مریض است.
گفت: نه، عمرش را به شما داده است.
گفتم: گمان نمی‌کنم، چون چند دفعه این خبر را داده‌اند که ایشان فوت کرده است.

گفت: اختیار دارید حاج آقا! تابوت را من خودم روی شانهم گذاشتم و بردم.
گفتم: پس کار خلاص شد.
آن گاه یک منبر سر و دست شکسته‌ای رفتیم و آمدیم و سوار ماشین شدیم و به محله سمبلستان آمدیم، دیدیم خبری نیست، توی درب امام آمدیم، دیدیم خبری نیست و بقال سر محله باز بود، با هم سلام و احوال پرسیدیم، خیلی گرم گرفتیم، ولی او چیزی نگفت، گفتیم: حالا چیزی نمی‌گوییم. آمدیم در خانه را زدیم، خانم دایی ما آمد و گفت: سلام علیکم، احوال شما، چه طور هستید؟
گفت: الحمدلله، بفرماید داخل!

رفتیم دیدیم حاج آقای مشکات مثل یک دسته گل روی صندلی نشسته‌اند.

بعد به آن مؤمن گفتم: مؤمن! این چه حرفی بود شما زدی؟
گفت: حاج آقا! من شنیده بودم که فوت شده است، برای شما گفتم باور
نکردید می‌خواستم باور کنید!!
نقل شده که کسی به کسی از آقایان رسیده و سلام علیک کرده و گفته بود:
عجب!

گفته بود: چه طور شده؟

گفته بود: شنیدم که شما فوت شده‌اید؟!

گفت: من که زنده‌ام.

گفت: آخر من از یک آقای موثقی شنیدم!!

به هر حال، ما جرأت نمی‌کنیم مشخص کنیم؛ شنبه و یک شنبه هر روز بنا
شد، عید باشد و خلاصه هر روزی که در بازار و سر کار رفتید، آن روز، عجز و
ناتوانی را به خودتان راه ندهید، نگوید نمی‌توانیم نمی‌شود، عرضه این کار را
نداریم، این حرف‌ها را از مغزتان بیرون بیاورید؛ به خصوص جوانان که باید
تمام وجودشان حرکت و فعالیت باشد.

انسان و عزت نفس

اینک روایت دیگری از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانم که این هم خیلی
روایت جالبی است. آن حضرت می‌فرماید:

أكرم نفسك عن كل دنية وإن ساقتك إلى الرغائب؛^۱

نفس خود را از هر پستی گرامی دار؛ (یعنی زیر بار عجز و ناتوانی و پستی
مرو) اگرچه از آن راه در آمد داشته باشی.

۱. نهج البلاغه: ج ۳ ص ۵۱، تحف العقول: ص ۷۷، بحارالانوار: ج ۱۰۰ ص ۳۹.

یعنی ممکن است یک انسان سالم به کف دست خود مقداری روغن گریس بمالد و باند ببندد و ادعا کند که دستش فلج شده است و بگوید: ۱۴ بچه دارم، چند زن دارم، گرفتاری دارم، سیصد هزار تومان قرض دارم، خانه ندارم، در تمام آسمان زندگی یک ستاره ندارم و از این راه، خیلی پول به دست آورد، اما این چه پولی است؟ اگر انسان از این راه میلیاردها تومان که راه پستی و ذلت است به دست آورد چه ارزشی دارد؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: از زیر بار پستی و عجز و ناتوانی و بی عرضگی خود را نگه دار گرچه از این راه در آمد داشته باشی.

برای این که کرامت نفس و بزرگواری تو از بین می رود، دیگر جای آبروی از دست رفته را نمی توانی پر کنی. پس از اول با بزرگواری و اظهار قدرت و توانایی و با عرضگی به میدان زندگی برو، شما از دیگران چه چیز کمتر داری که بخواهی عاجز و بی عرضه باشی؟

البته در این زمینه روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام نقل شده که از قرائت آنها صرف نظر می کنیم. در این جا فقط می خواهم تبصره مطلب را بگویم و سخنم را خاتمه دهم.

شاید ما در این زمینه بیش از ۱۰۰ روایت داشته باشیم که مؤمن باید با عرضه و با وجود باشد و زیر بار ذلت و خواری و پستی نرود و هرگز خودش را کوچک نکند، مگر در موردی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که آن حضرت می فرمایند:

اگر چنانچه تو را مخیر کردند بین این که بی عرضه و بی ارزش باشی، یا گناه کنی، در این صورت گناه را انتخاب نکن؛ بی عرضگی و بی ارزشی را انتخاب بکن.

ممکن است، شما را بزرگ کنند و بگویند: آقا! اگر این کار را انجام بدهی و این پست را بپذیری و این فعالیت را انجام دهی چنین و چنان پول به دست می‌آوری... اما تو می‌دانی که این کارها گناه دارند، انجام نده و زیر بار این گونه پیشنهادها نرو.

ممکن است جوانی را گول بزنند و به او پیشنهاد کنند که شما یک جوان نیرومند، با عرضه و کسب و کار هستی بیا این پنج میلیون و ده میلیون را از ما بگیر و کار بکن و مبلغی هم به ما بده.

بگو من این کار را نمی‌خواهم، حاضرم بی‌عرضه و بی‌کار باشم، اما ربا نخورم.

یا ممکن است یک خانم را گول بزنند و بگویند: شما در میان مردم پرستیژ، شخصیت و مقام خاصی داری، چرا این گونه راه می‌روی و این لباس را پوشیده‌ای، این لباس با شخصیت خانم دکتر منافات دارد، مانتو بپوشی و یک روسری هم سرت باشد کافی است، بالاخره صورت هم که گفته‌اند، ایرادی ندارد پیدا باشد و یک ذره موهم ایراد ندارد، نمی‌خواهد که مغز سرت پیدا شود و ذره ذره همه روسری عقب برود!!

تو این پیشنهاد را نپذیر و بگو: اَمَل و بی‌عرضه و قدیمی بودن را می‌پذیرم، ولی زیر بار گناه نمی‌روم.

پیامبر خدا ﷺ در شب معراج

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

در شب معراج جهنم را به من نشان دادند، دیدم عده‌ای از زنان به

موی شان آویزان هستند و بدن آن‌ها می‌سوزد پرسیدم: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: اینان کسانی هستند که موی سرشان در مقابل نامحرمان پیدا بوده است.^۱

حالا می‌خواهند اَمَل باشند یا متمدن. اگر به شما بگویند: اَمَلی و بی‌عرضگی بهتر است یا تا خدا خدایی می‌کند در جهنم بسوزی؟! نرسید از این که بگویند: این جوان، مسجدی است و خیلی روشن فکر نیست.

راستی روشن فکرها چه تاجی سر ما گذاشتند؟ کسانی که خیال می‌کردند روشن فکری؛ یعنی بی بند و باری، بی‌نمازی، روزه خواری، ساز و آواز، موسیقی و قمار بازی.

نرسید از این که به شما بگویند: این فرد اَمَل و خشک مقدس است... این حرف‌ها و این جملات را تحمل کنید و زیر بار گناه نروید. قمار، به هر شکلی باشد حرام است، طبق فرمایش حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی پاسور زدن حرام است، گرچه برد و باخت نباشد.

پس اگر وارد محفلی شدید و دیدید قمار بازی می‌کنند و به شما می‌گویند: کمی ورق بازی کنیم. شما بگویید: نه، من این کار را نمی‌کنم، حرام است و گناه. اگر به شما می‌گویند: شما تاریک فکر هستی، بگویید: تاریک فکری بهتر از آن است که انسان گرفتار گناه بشود، برای این که گناه را در روز قیامت نمی‌شود

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۹ حدیث ۲۴، بحار الانوار: ج ۸ ص ۳۰۹، العوالم، فاطمة الزهراء علیها السلام:

جواب داد.

اما وقتی به شما بگویند: تو بی‌عرضه و امل هستی، قیامت را مطرح می‌کنی که این گناه است و بی‌عرضگی در گناه برای انسان عیب نیست؛ بلکه بی‌عرضه بودن در راه علم و صنعت، کسب و تجارت و زراعت و زندگی عیب است، نه در انجام گناه و چنین اعتراض‌هایی برای انسان ارزشی ندارد و چیز مهمی نیست.

داستان یک دانش‌پژوه

اینک در این زمینه داستان کوتاهی را عرض می‌کنم. در کتابی نوشته بود: روزی جوانی از دهات، عشقِ درس خواندن و تحصیل داشت. از این رو برای کسب علم و دانش به بغداد رفت و در آن شهر در محله پایین شهر در یک کوچه باریکی که سقف امارتی بر روی آن بود، خانه‌ای اجاره کرد. دم در این کوچه هم یک مغازه بقالی بود. این جوان طلبه روزها می‌آمد و می‌رفت و کتاب در دستش بود و هر روز این بقال سر به سر او می‌گذاشت و می‌گفت: آقا شیخ! با کاغذ، بازی می‌کنی، چه قدر تو دیوانه هستی که با کاغذ، بازی می‌کنی، بیا خوش باش.

این جوان چیزی نمی‌گفت و به کار خود مشغول بود و بقال هر روز او را مسخره می‌کرد.

روزی در دربار پادشاه یک مسئله علمی مطرح شد. پادشاه گفت: هر کسی این مسئله را پاسخ دهد به او فلان مقدار جایزه می‌دهم. فردا یک کسی جواب مسئله را داد. او شب مسئله را که خیلی مشکل بود از این جوان سؤال کرده بود و جواب را گرفته و برای سلطان گفته بود.

وقتی درباری‌ها دیدند او پاسخ داد، گفتند: جواب مال تو نیست. این را چه کسی نوشته است؟

گفت: حقیقت این است که فلان جوان نوشته است.

گفتند: بروید و او را بیاورید. وقتی آوردند و امتحانش کردند، دیدند خیلی چیز عجیبی است، به قول مردم، خیلی پر است.

پادشاه گفت: من چه جایزه‌ای به این جوان بدهم که لایق او باشد؟!

یک آدم چیز فهمی در آن جا بود گفت: هر چه به این جوان جایزه بدهی تمام می‌شود، شما کاری نکن که تمام نشود.

گفت: چه کار کنم؟

گفت: شما برخیز و به خانه این طلبه تشریف ببر! در نتیجه این خبر در روستاها و شهرها پخش می‌شود و بچه‌ها تشویق می‌شوند و در پی علم و دانش می‌آیند و در جامعه ما عالم و دانشمند بسیار می‌شود پادشاه این نظر را پسندید و گفت: خیلی خوب.

آن گاه افرادی را به در خانه این طلبه فرستاد و پیام داد که پادشاه می‌خواهد به دیدن شما بیاید.

شهردار و کلانتر محل گفتند: نمی‌شود پادشاه به خانه او که در کوچه باریکی است بیاید، بایستی چاره‌ای بیندیشیم.

سرانجام تصمیم گرفتند که این کوچه را تخریب و تعریض کنند. از این رو به بقال سر کوچه گفتند: این خانه‌ای که روی این طاق است، مال کیست؟

گفت: مال من است.

گفتند: این خانه‌ای که در آن طرف قرار دارد مال کیست؟

گفت: مال من است.

گفتند: مغازه مال کیست؟

گفت: مال من است.

گفتند: همه این‌ها باید خراب بشود.

گفت: برای چه؟

گفتند: برای این که پادشاه می‌خواهد برای دیدن این طلبه جوان به این کوچه بیاید و این جاراہ تنگ است، باید طوری باشد که دستگاه سلطنتی شاه عبور کند. در این موقع آن بقال به گریه و زاری افتاد؛ این در را بزن، آن در را بزن، تو را به خدا، خانه مرا خراب نکنید.

کسی به او گفت: تو داری راه اشتباه می‌روی، رمز کار جای دیگر است.

گفت: چه طور؟

گفت: خودت نزد آن طلبه برو و با او حرف بزن، او خودش می‌داند چه کار می‌کند.

گفت: خیلی خوب، اما فکر کرد که عجب این کار برایش سنگین است، با آن همه بی‌اعتنایی که به این طلبه جوان کرده، هر روز سر به سرش گذاشته و او را مسخره کرده و گفته: تو امل هستی که کاغذ بازی می‌کنی. بالاخره با کمال شرمندگی آمد و در خانه طلبه را زد. طلبه بیرون آمد.

بقال گفت: آقا! معذرت می‌خواهم دست و پای شما را می‌بوسم.

طلبه به او نگاهی کرد و گفت: حالا دست و پای مرا می‌بوسی؟ تو همان دیروز نبود که مرا مسخره می‌کردی؟

بقال گفت: شنیدم که پادشاه می‌خواهد برای دیدن شما بیاید و بنا شده که

خانه و مغازه مرا خراب کنند، فکری برای من بکن.

گفت: باشد، برو خاطرت جمع باشد، چیزی نمی شود.

بقال رفت و طلبه پیش شاه آمد و گفت: امیر! شما می خواهی مرا تشویق کنی؟

گفت: آری.

گفت: بهترین تشویق برای من آن است که حرف مرا بشنوی.

گفت: چه کار کنم؟! هر چه می گویی بگو تا بشنوم.

گفت: خواهش می کنم به منزل من تشریف بیاورید.

گفت: چرا؟

گفت: برای این که آمدن شما باعث می شود خانه و مغازه یک آدم بی چاره را

خراب کنند، من هم به این کار راضی نیستم.

گفت: باشد چشم نمی آیم...

آری، این طلبه جوان به حرف ها و مسخره های آن بقال ترتیب اثر نداد و

گفت: این ننگ و عار را که تو به من می زنی و سر به سرم می گذاری، قبول دارم،

اما از عزت و علم دست بر نمی دارم؛ چرا که علم برای من عزیز است، القاب و

احترامات برای من عزیز نیست.

پیامبر خدا ﷺ می فرمایند:

اگر تو را مخیر کردند بین این که بگویند: تو بی عرضه هستی یا این

که این گناه را انجام بده، بگو: من بی عرضه هستم، اما گناه نمی کنم و

زیر بار گناه نمی روم.

این مسئله بایستی باز شود؛ چرا که یک مسئله عمومی است و در جامعه برای

این که به برخی از مردم نگویند: مقدسی، کهنه پرستی، املی و بی عرضه هستی ...

خودشان را گرفتار گناه می‌کنند و در دام بدبختی‌ها و بی‌چارگی‌ها می‌اندازند. اما باید حواس انسان جمع بشود که عزت‌های پوشالی، بی‌ارزش و بی‌فایده را کنار بگذارد و خود را گرفتار گناه و معصیت نکند.

داستان شنیدنی پسر یزید

داستان کوتاه دیگری در این زمینه عرض می‌کنم و سخنم را خاتمه می‌دهم. این داستان موجب تعجب است. معاویه در زمان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام پایه‌های حکومت خود را ریخت و سرانجام پادشاه شد، آن‌گاه از مردم برای پسرش یزید بیعت گرفت. یزید هم پادشاه شد و پدر و پسر آن قدر جنایت کردند؛ جنایت‌های عجیب و هر دو به درک واصل شدند.

یزید پسری داشت که خیلی به او علاقه داشت. اسم او را معاویه گذاشت. وقتی این بچه ۱۰، ۱۲ ساله شد، دلش می‌خواست این بچه درس بخواند. از این رو او را پیش معلمی به نام عمر المقصوص فرستاد و به این معلم پول زیادی داد و تشویق کرد و گفت: این بچه مرا درس بده! گفت: چشم.

امان از وقتی که معلم پاک‌سرشت و پاک‌نهاد باشد، یا خدای ناخواسته خبیث و بد باطن باشد. معلم بد، جوان مردم را به سوی گناه و بدبختی می‌کشاند، اما معلم خوب باعث هدایت او می‌شود، چنان‌چه هم‌اکنون در جامعه ما، معلم‌های خوب، بچه‌ها را به راه صحیح هدایت می‌کنند.

عمر المقصوص از شاگردان، فدائیان و مریدهای خاص امیرالمؤمنین علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بود، وقتی روزها برای درس

دادن به نزد معاویه، پسر یزید می‌رفت به تدریج به او می‌گفت: راه پدر تو اشتباه بود، علی بن ابی طالب علیه السلام این امتیازات را دارد، خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام این طوری هستند.

معاویه رشد یافت و یک جوان برومند خیلی خوب شد. هنگامی که یزید به درک واصل شد، مردم دور این معاویه را گرفتند و به او گفتند: شما باید امیر بشوی!

چهل روز از این جریان گذشت. روزی معاویه پسر یزید دستور داد که مردم در مسجد یا در مجلسی جمع شوند. جمعیت بسیاری از جمله بزرگان و سران قوم در این محفل حاضر شدند. پسر یزید بالای منبر رفت و گفت: ای کاش من لخته حیضی شده بودم و پسر یزید نشده بودم.

همه از سخن او تعجب کردند؛ این سخن یعنی چه؟ چرا این حرف را زد؟ گفت: اگر شما اسم مرا بی‌عرضه هم بگذارید، اشکال ندارد، من بی‌عرضه هستم، اما حکومت، حق من نیست. من از تخت حکومت پایین می‌آیم و من زیر بار ظلم و گناه و فجور نمی‌روم، چون از من خواستند که مانند پدرم یزید و جدّم معاویه رفتار کنم. من حاضر می‌باشم و شما بگویید: نتوانست حکومت را نگه‌داری کند؛ اما گرفتار گناه نشوم.

آری، این رفتار را فکر ارزنده می‌گویند. حالا اگر می‌خواست در نزد جامعه با عرضه باشد، باید مثل پدرش یزید جنایت و خیانت می‌کرد و به امام حسین کشی و هزار جنایت دیگر دست می‌زد و حکومت را ادامه می‌داد تا بگویند: این فرد با عرضه بود، توانست جای پدرش بنشیند.

حالا وقتی می‌گفتند که با عرضه است چه تاجی روی سرش می‌گذاشتند؛ اما

اگر گناه را ادامه می‌داد، برای همیشه گرفتار بود.

پس مواظب باشید اگر چیزی را دوست می‌دارید تا سر حدی دوست بدارید که به گناه نرسد. اگر عزت، با عرضه بودن و نام نیک را دوست می‌دارید تا آن جایی دوست بدارید که به حرام نرسد.

آری، وظیفه ما در آخر الزمان این است که اگر دیدیم پست، مقام، کسب، تجارت، عنوان و امثال آن در یک طرف قرار دارد و در مقابلش هم باید گناه و خیانت کنیم، آن عزت‌ها و مقام‌ها، ارزش ندارند. انسان بی‌عرضه باشد بهتر از آن است که مرتکب این گناه‌ها بشود. از این رو قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا ﴾؛^۱

بگو: اگر زنان، فرزندان، فامیل‌ها، تجارت، خانه و دیگر چیزهایی که موجب عزت شماست، در نزد شما عزیزتر از خدا است منتظر هلاکت و مرگ از جانب خدا باشید که صاعقه الهی بر شما می‌بارد.

این سخن قرآن، با ماست؛ یعنی اگر عزت خودتان را بیشتر از خدا دوست می‌دارید و می‌گویید: من برای این که عزیز و محترم باشم به این کار حرام باید ادامه بدهم و این جا جایی نیست که من خدا را ملاحظه بکنم، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ﴾؛^۲

منتظر باشید که خدا همه شما را نابود می‌کند و کمرتان را با عذاب خودش می‌شکند.

۱. سوره توبه آیه ۲۴.

۲. سوره توبه آیه ۲۴.

بزرگ‌ترین درس میدان کربلا

بزرگ‌ترین درس میدان کربلا این بود که برای امام حسین علیه السلام پیغام دادند که پول زیاد در اختیار شما می‌گذاریم، حکومت هر جا را بخواهی به شما می‌دهیم و بهترین قصرها را برای شما فراهم می‌کنیم، دست از مبارزه با یزید بردار. امام حسین علیه السلام فرمود:

هیهات منا الذلة؛^۱

ما زیر بار خواری و ذلت نمی‌رویم.

بعضی از نزدیکان امام حسین علیه السلام گفتند: آقا! - العیاذ باللّٰه - این بی‌عرضگی است که قصر، پول، حکومت و چیزهای دیگر را قبول نمی‌کنید. فرمود:

إني لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً؛^۲

من برای خدا دارم می‌روم، من زندگی دنیا را نمی‌خواهم. بگذار مرا بی‌عرضه بدانند، ولی گناه کار نشمارند.

از طرف دیگر عمر سعد شب عاشورا از اول شب تا صبح راه می‌رفت و می‌گفت:

فوالله ما أدري و آتی لواقف أفكر في أمري على خطرین

أترك ملك الري و الري منيتي أم ارجع مأثوماً بقتل حسین^۳

آیا حکومت را رها کنم و حسین را نکشم، یا امام حسین را بکشم و حکومت

۱. احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۲۴.

۲. بحارالانوار: ج ۴۴ ص ۳۲۹.

۳. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۲۴۸، لهوف: ص ۱۹۳، منهاج الكرامة: ص ۳۵.

را به دست بگیرم؟! اگر حکومت را رها کنم می‌گویند: بی‌عرضه است. ای انسان بدبخت! از این که مردم بگویند بی‌عرضه هستی ناراحتی و می‌خواهی فرار کنی و از آن که خدا از تو ناراضی باشد، فرار نمی‌کنی؟!!

همه ما می‌توانیم عمر سعد زمان خودمان باشیم و هم می‌توانیم راه امام حسین علیه السلام را طی کنیم. اگر بی‌نامی و بی‌شهرتی را پذیرفتیم، اگر گم‌نامی و مشهور نبودن را پذیرفتیم، اما گناه را نپذیرفتیم رهرو راه حسین بن علی علیه السلام هستیم، اما اگر گفتیم: در این راه پول، عزت و شهرت است و اگر در پی آن کار، حرامی پیش آمد می‌گوییم: «استغفرالله» در این صورت راه عمر سعد را رفته‌ایم؛ ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^۱ که نه دنیا داریم و نه آخرت. جوانان عزیز! برادران گرامی! آقایان کاسب! آقایان کارمندا! دستور پیامبر شماست که در آخر الزمان، گم‌نامی و مشهور نبودن را بپذیرید، اما گناه را نپذیرید؛ چون گناه کم‌رتان را می‌شکند و طومار زندگی شما را درهم می‌پیچد. پس، از روز اولی که در این سال - إن شاء الله - سرکار می‌روید تصمیم بگیرید که گناه نکنید و با خدا نجنگید. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲؛

آری، خداوند متعال عزت (؛ روزی، آبرو و نام خوب) می‌دهد. اما از گناه به

جایی نمی‌توان رسید.

۱. سوره حج آیه ۱۱.

۲. سوره منافقون آیه ۸.

توسل به حضرت رقیه علیها السلام

یک آقای جریانی برای من گفت که دلم سوخت. به من اصرار کرد که امروز به دختر چهار ساله ابی عبدالله علیه السلام متوسل شویم.

یا ابا عبدالله! مردم در این روزها^۱ به باغ‌ها، بیابان‌ها و سبزه زارها رفته‌اند، اما دل این جمعیت به مسجد و فضایل شما خوش بود، باغ و محل تفریح شان این جاست، حاشا شما که این‌ها را از در این خانه محروم کنید.

آقایان و خانم‌ها! خدا می‌داند؛ خودم خسته شدم، ولی دلم می‌خواهد شما بدون حاجت از این جا بیرون نروید، برای حاجت‌مان به ذیل عنایت این دختر یتیم ابا عبدالله علیه السلام متوسل شویم.

اسم دختر کوچک آقا، رقیه بود. این بچه دائماً خدمت حضرت زینب علیها السلام بود، علاقه عجیبی به عمه‌اش زینب علیها السلام داشت، در تمام طول سفر اسارت، از زینب علیها السلام جدا نمی‌شد، یک شب زن و بچه را وارد خرابه کردند. این بچه هم در دامن عمه خواب رفته بود.

یا حسین! یا مظلوم! همین طور که این بچه در دامن عمه‌اش خواب بود یک وقت زینب علیها السلام دید این بچه دارد می‌لرزد و در عالم خواب دارد گریه می‌کند، یک مرتبه چشمانش را باز کرد، زینب علیها السلام بچه را به بغل چسبانید و فرمود: عمه جان! چرا می‌لرزی؟ عمه جان! چرا گریه می‌کنی؟

صدا زد: عمه! بابایم کجا رفت؟

زینب علیها السلام فرمودند: عمه! بابایت به سفر رفته است، (منظورشان سفر

آخرت بود).

صدا زد: عمه! بابایم الآن در کنار من بودند.

زینب علیها السلام فهمید که این بچه خواب دیده، حال مگر این بچه آرام می‌گیرد؟! کم کم زن‌ها و بچه‌های دیگر بیدار شدند، یک عده آدم غریب در این خرابه تاریک چه وضعی دارند؟!

صدای گریه بلند شد و به گوش یزید رسید. یزید صدا زد: چه خبر است؟ گفتند: امیر! یکی از بچه‌های حسین بیدار شده بهانه بابا گرفته، بچه‌های دیگر را هم بیدار کرده و آن‌ها گریه می‌کنند.

صدا زد: بروید سر بابایش را برایش ببرید!

ای کسانی که دختر کوچک دارید! می‌دانید در این جا چه می‌شود، یک مرتبه سر آقا را مقابل این بچه آوردند، او خم شد و لب‌هایش را به لب‌های پدر گذاشت. من نمی‌دانم چه شده که زینب علیها السلام دیدند سر، یک طرف افتاده و بچه یک طرف، وقتی نگاه کردند دیدند رقیه از دنیا رفته.

نسئلک باسمک العظیم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأکرم یا اللّٰه یا رحمان یا رحیم یا مقلّب القلوب ثبّت قلوبنا علی دینک.

إلهی بمحمّد و علی وفاطمة و الحسن و الحسین و التسعة المعصومین
من ولد الحسین اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عیوبنا، اشف بهم مرضانا.
اللهمّ آتد بهم إمام زماننا وعجل فی فرجه وظهوره...



گفتار بیست و نهم

شناخت راه ائمه هدی علیهم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، والصلاة والسلام على سيدنا أحمد وحبیبنا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾ ۱.

۲۹

شناخت راه ائمه هدی علیهم السلام

به خواست خداوند متعال و کمک و عنایات حضرت بقیه الله الأعظم علیهم السلام بیست و نهمین وظیفه را که مسئله بسیار مهم و ارزنده‌ای است، بیان می‌کنم. امیدوارم با استعانت و کمک گرفتن از نیروی لایزال پروردگار - إن شاء الله -

بتوانم حق این مطلب را ادا کنم.

بیست و نهمین وظیفه ما در دوران غیبت امام زمان علیه السلام عبارت از شناخت راه ائمه اطهار علیهم السلام و غمگین و محزون بودن برای ناراحتی‌ها، رنج‌ها و مسائلی است که به این خانواده وارد شده است.

اینک بحث را در دو قسمت بیان می‌کنم:

۱ - شناخت راه ائمه اطهار علیهم صلوات الله.

۲ - غمگین بودن برای رنج‌ها و مسائلی که به این خانواده وارد شده است.

پیش از وارد شدن به بحث، روایتی را در این زمینه عرض می‌کنم که ببینید چگونه ائمه علیهم السلام وظیفه ما را این گونه روشن کرده‌اند. در طول این بحث همه دقت من این بوده که هر وظیفه‌ای که گفته می‌شود، روی پایه فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام باشد و وظیفه را از دهان آن بزرگواران بگیریم، نه این که خودمان چیزی عرض کنیم؛ زیرا وظیفه‌ای که آن‌ها برای ما معین می‌کنند غیر از این است که به نظر و فکر خودمان می‌رسد.

دقت بفرمایید! این روایت از حضرت امام صادق علیه السلام و در کتاب‌های «معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام» و «بحار الانوار» علامه مجلسی رحمته الله نقل شده است. آن حضرت می‌فرمایند:

نفس المهموم لنا، المغتم لظلمنا تسبیح؛^۱

هر کس نفسی غمناک برای ما بکشد و در این نفس کشیدن نظرش آن باشد که امر و کار ما را برای جامعه روشن کند و به خاطر ظلمی که به ما شده است،

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۲۲۶، امالی مفید: ص ۳۳۸، امالی طوسی: ص ۱۱۵، معجم احادیث الإمام

المهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۴۰۶، بحار الانوار: ج ۷۲ ص ۸۳، وسائل الشیعه: ج ۱۶ ص ۲۴۹.

ناراحت و غمناک باشد، خداوند به هر نفسی که می‌کشد ثواب تسبیح به او می‌دهد.

آقایان علمای ما همانند علامه مجلسی رحمته الله که روایت را معنا می‌کنند می‌گویند:

أي المتفكر في أمرنا الطالب لفرجنا؛^۱

یعنی منظور کسی است که در راه ما کوشش کند که راه ما را بفهمد و به دیگران یاد بدهد و از زجرهایی که ما کشیده‌ایم غمناک باشد، به هر نفسی که در این راه می‌کشد خدا ثواب تسبیح به او می‌دهد.

یعنی وظیفه شماست که امر ما را روشن کنید و در ظلم‌هایی که به ما شده است غمناک شوید.

پس ما وظیفه داریم که بدانیم:

۱- امر و راه ائمه اطهار علیهم السلام چه بوده است؟

۲- چگونه در رنج‌ها و مصائب ایشان غمناک باشیم؟

هدف و راه ائمه علیهم السلام

قرآن مجید در آیات بسیاری که حدود سه سال در این باره در مسجد حاج محمد جعفر بحث کرده‌ام آیاتی که در باره ائمه علیهم السلام به ویژه در باره وجود مقدس امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده، بحث کرده و برای مردم بیان نموده‌ام که حالا فرصت آن نیست که بخواهم همه آن‌ها را بگویم، ولی به طور مسلم حدود هزار آیه در قرآن که درباره اهل بیت علیهم السلام به طور کنایه یا صریح آمده است، از میان آن آیات، آیه‌ای را برای شما می‌خوانم. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ﴾ ۱.

هدف ائمه اطهار علیهم‌السلام و راه این خاندان از این آیه معلوم می‌شود که قرآن می‌فرماید:

ما قرآن را در اختیار وارثان پیامبر قرار دادیم که وارثان پیامبر دسته‌ای به سوی هر کاری شتابان هستند و حرکت می‌کنند و راه این‌ها ارشاد و هدایت جامعه است.

یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام برگزیدگان خدا هستند. ما آنان را انتخاب کردیم و از میان مردم برگزیدیم.

حالا شما حساب کنید که برگزیده خدا باید چه کسی باشد؟ و چه قدر باید شخص ارزنده‌ای باشد؟

گاهی من کسی را می‌خواهم در میان اجتماع برگزینم، این فایده ندارد، برای خودم هم خوب نیست، تا چه برسد برای دیگران.

اما گاهی خداوند متعال کسی را برای هدایت اجتماع انتخاب می‌کند و امکانات را در اختیار او می‌گذارد که ما می‌توانیم ارزش آن را بیان کنیم. ائمه اطهار علیهم‌السلام برگزیدگان خدا هستند که خدا آن‌ها را برای هدایت ما آفریده است.

بنابراین راه ائمه علیهم‌السلام چیست؟

راه آنان هدایت جامعه است؛ هر کس در فهمیدن، گفتن، شنیدن، نوشتن و دیگر مطالب مربوطه به آن راه نفسی بکشد خداوند به او ثواب تسبیح می‌دهد.

یعنی اگر من درباره ائمه اطهار علیهم السلام، در راه اساسی این‌ها و رسالتی که این بزرگواران داشتند صحبت کردم خداوند به هر نفسی که می‌کشم ثواب تسبیح می‌دهد، شما که نشسته‌اید و به این مطالب گوش می‌کنید هر نفسی که در این مسیر می‌کشید خدا برای شما ثواب تسبیح می‌دهد.

پس ملاحظه می‌کنید که جلسه‌ای که درباره این خاندان علیهم السلام صحبت بشود و جمعیت کثیری به این سخنان گوش فرادهند خداوند ثواب به آن‌ها می‌دهد و این جلسه چه قدر ارزش دارد؟!

یک طلبه غیر ایرانی به من التماس دعا نموده و در کاغذ کوچکی نوشته بود: من غریب هستم و حاجت مهمی دارم، در ضمن دعاهایی که به دیگران می‌کنید حاجت مرا هم بخواهید.

من واقعاً برای جوان بودن و غریب بودنش دلم شکست، غریب، دل شکسته است، هر که باشد گرچه همه وسایل آسایش برای او فراهم باشد، بالاخره دل شکستگی خاصی دارد.

من یک لحظه نمی‌دانم چه طور شد و چه حالی پیدا کردم که این مطلب به ذهنم آمد، وقتی جمعیتی مثل جمعیت این‌جا که راه این خاندان علیهم السلام را برای آن‌ها بگویند و آن‌ها این سخنان را بشنوند و امام علیه السلام می‌فرماید: - دروغ که نیست - نفس کشیدن آن‌ها ثواب تسبیح دارد، آیا ممکن است در چنین مجلسی دعا مستجاب نشود؟

آیا ممکن است کسی دست خالی از چنین مجلسی بیرون برود؟ هر چه هم ما رو سیاه و گناه کار باشیم و وضع روح مان بد باشد، بالاخره رحمت الهی که جایی نمی‌رود.

خدایا! تو را قسم می‌دهم به فرق شکافته امیرالمؤمنین علیه السلام و به آن مصائب مولا و ائمه اطهار علیهم السلام هر دل شکسته‌ای که امروز در این مجلس حاجتی، امر مهمی و مشکلی دارد به حق فاطمه زهرا علیها السلام مشکلاتش را حل بفرما و دعایش را مستجاب بفرما.

اکنون باید دل‌های شما را شاد و - و به اصطلاح معمول - شارژ کنم و - این شاء الله - کارت‌تان را یک سره کنید و از این جا به خانه‌هایتان بروید. بعد از ظهر روز جمعه آخر ماه رمضان است، درهای رحمت الهی به سوی شما باز است، مواظب باشید که این حالت را از دست ندهید. خدا خیلی شما را دوست داشته که توانستید در این مجلس یا امثال آن شرکت کنید. چه قدر انسان‌های غافل هستید که از الآن دنبال مسیرها و راه‌های دیگری هستید، اما شما در این محفل نشست‌اید و از این دریای بی‌کران رحمت الهی بهره برداری می‌کنید، خیلی قدردانی کنید.

امتیازات ائمه علیهم السلام

خداوند متعال ائمه اطهار علیهم السلام را انتخاب کرده و این‌ها نیز دارای امتیازاتی هستند. من از میان این امتیازات ۶ امتیاز را بیان می‌کنم و این قسمت از بحث را خاتمه می‌دهم.

۱- اخلاص

نخستین امتیازی که خداوند متعال به این بزرگواران عنایت کرده این است که اینان مخلص بوده و دارای اخلاص هستند. کلمه «مخلصین» در قرآن مجید

مکرر آمده است که به وجود این خانواده محترم تفسیر و تأویل شده است؛ یعنی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام هر کاری را که در دنیا انجام داده‌اند فقط برای رضای خدا بوده است و بس، ذره‌ای فکر چیز دیگر و جای دیگر مانند خودپسندی، خودخواهی و امثال آن در وجود این‌ها نبوده است. در این باره روایات بسیاری داریم که بیان آن‌ها بحث را به درازا می‌کشد.

۲- عصمت

امتیاز دوم، مسئله عصمت و معصوم بودن این خاندان است که این خاندان از گناه معصوم هستند و گناه و معصیت نمی‌کنند. چرا؟ برای این که خدا این بزرگواران را هدایت کرده است. طبق صریح قرآن مجید خداوند متعال آیه‌ای درباره این خاندان می‌فرماید که به وجود مقدس این بزرگواران تفسیر شده است، آن جا که می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اِقْتَدِهٖ﴾؛^۱

آنان (ائمه علیهم السلام) کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت کرده است و هر کس را که خدا هدایت کند گمراه نمی‌شود.

خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ﴾؛^۲

خدا هر کس را هدایت کند او دیگر گمراه نمی‌شود.

آری، خداوند، ائمه اطهار علیهم السلام را هدایت کرده است و اینان عصمت را به طور

۱. سوره انعام آیه ۹۰.

۲. سوره زمر آیه ۳۷.

وراثت از رسول الله ﷺ به ارث برده‌اند؛ نه به گناه نزدیک می‌شوند، نه به خدا خیانت می‌کنند و نه به خلق خدا.

پس دلیل این که این بزرگواران می‌توانند هادی و راهنمای ما باشند و ما باید زیر بار هدایت آنان برویم برای این است که اینان از گناه معصوم هستند و به خدا و خلق او خیانت نمی‌کنند و تا سرحد جان می‌روند تا دین خدا باقی بماند. امیرالمؤمنین علیه السلام جان‌شان را در این راه دادند، سیدالشهداء علیه السلام همسران و فرزندان را دست اسارت می‌دهند، جوانان عزیزشان کشته می‌شوند، خودشان کشته می‌شوند برای این که به خدا و دین خدا و به مردم خیانت نشود. به راستی کسانی که تا این اندازه عصمت دارند و از گناه معصوم هستند شایسته است که ما سخن آن‌ها را بشویم و اگر سخن آن‌ها را نشنویم به خودمان ظلم کرده‌ایم.

کسانی که صادقانه ما را راهنمایی می‌کنند و هیچ سابقه خیانت هم ندارند. و جد بزرگوارشان و خودشان فرموده‌اند که

﴿ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴾؛^۱

ما از شما مزد نمی‌خواهیم که شما را هدایت کنیم.

امام حسین علیه السلام از مردم چه چیزی می‌خواستند؟ کدام یک از ائمه علیهم السلام از مردم چیزی تقاضا کردند؟ بلکه آن بزرگواران همواره به مردم کمک می‌کردند، زحمت می‌کشیدند و کار می‌کردند و زندگی مردم را هم اداره می‌نمودند. در این صورت اگر این بزرگواران ما را نصیحت، موعظه و راهنمایی کنند به نفع ما نیست؟!

ائمه علیهم السلام و دعوت به حق

آری، ائمه اطهار علیهم السلام ما را به حق دعوت می‌کنند، قرآن مجید چه قدر زیبا درباره این خاندان می‌فرماید:

﴿ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴾؛^۱

(ای مردم! بیدار نمی‌شوید) آیا آن کسی که خدا او را به حق هدایت کرده است و پای از مرز حق بیرون نمی‌گذارد، به هدایت و راهنمایی شما سزاوارتر است یا آن گوساله صفت‌هایی که هیچ چیز نمی‌دانستند تا بخواهند مردم را هدایت کنند؟ کجا دارید می‌روید؟

به مردم زمان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: ای گوساله پرست‌ها! چرا علی علیه السلام را در گوشه خانه رها کردید و دنبال ابوبکر رفتید؟ چرا این مظلوم را تنها گذاشتید؟ مگر جز این است که این مظلوم خیر خواه شماست؟

علی ابن ابی طالب علیه السلام از شما چه می‌خواست؟ جواب خدا را در روز قیامت چه خواهید گفت؟

چرا حجّت خدا را تنهای تنها کنار گذاشتید که تنها محرم رازش همسرش باشد و وقتی او از دنیا می‌رود بر چاه آب سر بگذارد و درد دل کند.

چرا او را تنها گذاشتید و دنبال کسانی رفتید که جز هو و جنجال هیچ سرمایه دیگری نداشتند؟

﴿ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴾؟ چرا راه غیر علی علیه السلام را گرفتید و راه آن حضرت

را فراموش کردید؟

پیرو علی علیه السلام باشید

به این روایتی که ناقل آن یک سنی است توجه کنید! او از بزرگان خیلی مورد احترام اهل سنت به نام موفق ابن احمد خوارزمی است. وی در کتاب خود به سند متصل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرمایند:

ستكون بعدي فتنة فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب؛^۱

مردم آگاه باشید! بعد از من فتنه‌ای رخ خواهد داد که همه شما در امتحان قرار می‌گیرید. وقتی این فتنه‌ها برای شما آمد به علی بن ابی طالب علیه السلام بچسبید و او را رها نکنید؛ چون تنها کسی که بین حق و باطل جدایی می‌اندازد و حق و باطل را داخل هم نمی‌کند علی علیه السلام است.

آری، به علی بن ابی طالب علیه السلام بچسبید و از او جدا مشوید، این فتنه‌ها همان فتنه دوری از امام است. فتنه تبلیغات دشمنان اسلام است که از زمان پیامبر تاکنون دشمنان اسلام مردم را با سیاست، مکر و خدعه از راه ائمه اطهار علیهم السلام دور کردند، برای این که بتوانند از شما سواری بگیرند.

آقایان عزیز! برادران گرامی! دشمن از موقعیتی که استفاده می‌کند موقعیت تاریکی است. دزد در شب تار برای دزدی می‌رود و از غفلت و ناآگاهی مردم استفاده می‌کند. اگر دزدی در روز خواست دزدی کند و حواس انسان جمع باشد نمی‌تواند چیزی بدزد، او از غفلت، ناآگاهی و خواب انسان استفاده می‌کند و

دزدی می‌کند.

دشمن می‌خواهد مردم را خواب کند و نور را از زندگی مردم بیرون ببرد تا بتواند دین آن‌ها را بدزد؛ یعنی وقتی نام علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام را از گوش مردم بیرون برد، وقتی معنای قرآن - نه لفظ آن - را بیرون برد، موفق خواهد بود.

امام علیه السلام می‌فرماید: از فتنه‌های آخرالزمان این است که قرآن را با لحن‌های خیلی عالی می‌خوانند، اما استفاده و فایده‌ای از آن نمی‌برند.

عده‌ای در موقع قرآن خواندن سر و دست تکان می‌دهند و ... قرآن خواندن در آخرالزمان این گونه است تا شما را از قرآن و معنای آن دور نکنند، نمی‌توانند گوهر گران بهای دین، عفت و ناموس‌تان را از دستتان بگیرند.

از این رو هر پیامبر و امامی که می‌آمد با او مبارزه و جنگ می‌کردند، تنها برای این که این شمع را در وجود مردم خاموش کنند و دزد برای دزدی کردن آزاد باشد.

آقایان جوان‌های عزیز! مردم گرامی مسلمان و محترم! الآن هم پیامبر صلی الله علیه و آله دارند فریاد می‌زنند و می‌فرمایند:

أَلْزَمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؛

ملازم علی ابن ابی طالب باشید.

علی ابن ابی طالب علیه السلام خیر خواه شما و طرفدار شماست و دلشان می‌خواهد شما رشد یابید و راحت و آسوده باشید. علی بن ابی طالبی که می‌فرماید: قمار حرام است، پاسور بازی هم جزو قمار است و حرام، گرچه برد و باخت نداشته باشد، بی‌حجابی و بی‌بند و باری حرام است، نشستن در جلسه‌ای که زن‌ها بی‌حجاب و بی‌عفت هستند حرام است.

امامی که می‌فرماید: ساز و آواز و موسیقی حرام است. غیبت، تهمت و دروغ را حرام می‌دانند، همه این سخنان به نفع خود ماست. پایان مجالس لهو و قمار و... به نکبت، دعوا و ناراحتی و جدایی می‌انجامد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ﴾^۱

این‌ها مرزهای الهی است، هر کس به این مرزهای الهی لطمه وارد کرد به خودش ستم کرده است.

آری، نشستن در مجلس بی‌بند و باری در ماه رمضان، روزه خواری، مشروب‌خواری، قمار بازی و موسیقی به ضرر امام زمان علیه السلام و متدینین و جوان‌های متدین و معصوم ما نیست؛ بلکه فقط به ضرر خود آنهاست.

چندین چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

یکی از بلاهای عجیب زمان ما مسئله مشروب است که فوق العاده در جامعه دارد پیش می‌رود. این مسئله از یهودی‌ها شروع شده است، یک وقتی از یک یهودی پرسیده بودند: آخر شب که شراب نداری چه کار می‌کنی؟

گفته بود: معلوم است، توی شیشه‌ها ادرار می‌کنم و به مسلمان‌ها می‌دهم و می‌خورند.

آری، سزای مسلمان‌نمایی که شراب خوار است، همین باید باشد. بگذار کار کنند، عرق بریزند، زحمت بکشند، جان بکنند و پول‌شان را به این سگ‌ها بدهند، برای این که برای آن‌ها نجاست کنند و بخورند.

وقتی به او می‌گویند: به فقیر، برای مسجد و حسینیه پول بده، می‌گوید: آن قدر

عرق ریختم تا پول به دست آوردم حالا به دیگری پول بدهم؟!!

چرا آن جا این حرف را نمی‌زنی؟ این‌ها بدبختی است، جامعه گرفتار و بدبخت ما که برای یک چوب کبریت به ترکیه و امثال آن دست دراز می‌کنند باید فکر کنند که چگونه این زندگی متلاطم به ساحل نجات برسانند، دور هم نشستن، مشروب خوردن، قمار بازی کردن و بی‌بند و باری داشتن دردی را دوا نمی‌کند، این‌ها به کجا می‌روند؟

ممکن است این‌ها به جوان ما بگویند: تو با مقدس بازی به کجا رسیدی؟ در پاسخ می‌گوییم: حداقل ضرری که تو داری، این ندارد، اگر به جایی نرسیده، ضرری هم که تو داری، این ندارد، پول نداده تا ادرار بخورد، برای قماربازی پول نداده تا بدهکار شود و ناچار گردد وسایل خانه خود را بدزدد و بفروشد و زندگی کند.

من برای شما واقعیت‌ها را می‌گویم، جوانی که به هر وئین مبتلا نیست، اگر به جایی نرسیده است حداقل پولش در اختیار خود اوست، بدنش هم سالم است و دزدی هم نکرده است. اما جوانی که می‌خواهد هر وئین بکشد ناچار است دزدی بکند، بدن و پولش را از بین ببرد.

اگر این کارها را کردند در راه خلاف علی بن ابی طالب علیه السلام رفتند و خودشان صدمه می‌خورند که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾^۱

بنا بر این، دومین امتیازی که خدا به ائمه اطهار علیهم السلام داده عصمت آنهاست، اینان اهل گناه نیستند. از این رو مردم را به حق دعوت می‌کنند، باید حرف آن‌ها را بپذیریم تا نجات یابیم و بتوانیم زندگی بکنیم؛ چرا که راه‌های دیگر ما را به

نتیجه نمی‌رسانند و جز مشکلات چیز دیگری برای ما ندارند. عده‌ای از این افراد را مشاهده کرده‌اید، کسانی که پیرو کمونیست‌ها شدند؛ گروهک‌ها، بی‌نمازها، بی‌حجاب‌ها و بی‌بند و بارها همه رفتند یا نابود شدند یا پشیمان و یا هنوز در اعماق بدبختی خودشان گرفتار هستند.

راه حق، راه علی علیه السلام

خوشا به حال کسی که بیدار و متوجه شود و بداند که راه حق، راه علی علیه السلام است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوگند یاد می‌کنند و می‌فرمایند:

علي مع القرآن و القرآن مع علي و الحق مع علي و علي مع الحق؛^۱
به خدا سوگند! قرآن با علی است و علی با قرآن است و حق با علی است و علی با حق است.

آری، راه این است و سعادت در این. بر فرض اگر یک زن بی‌بند و باری، بی‌حجابی کرد، آخرش چه نتیجه‌ای می‌گیرد جز این که جوانان مردم را به گناه و معصیت بیندازد و نفرین‌شان را به دنبال داشته باشد؟! خدا می‌داند بعضی این جوان‌ها آنان را لعنت و نفرین می‌کنند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زن‌های بی‌بند و بار را لعنت کرده است، آن جا که می‌فرماید:

فالعنوهن؛^۲ خدا این‌ها را لعنت کرده شما نیز لعنت کنید.

این‌ها زندگی مردم را فلج می‌کنند، این‌ها با این بی‌بند و باری جوان‌ها را بیمار می‌کنند و آن‌ها را به گناه می‌کشانند. جوان بدبختی که به گناه کشیده می‌شود و در

۱. الغدیر: ج ۱۰ ص ۲۸۷ و ۲۸۶، احقاق الحق: ج ۳۰ ص ۴۳ و ۲۳۳.

۲. سبل الهدی والرشاد: ج ۱۰ ص ۱۳۵.

پی آن، به گناه عادت پیدا می‌کند و به دنبال آن دیوانه می‌شود و برای همیشه اعصابش ضعیف می‌شود، این تقصیر یک زن بی‌بند و بار و بی‌حجاب است. به صاحب این منبر سوگند! نه این زن خیر خواهد دید و نه فرزندان او خیر خواهند دید. ناله‌های این جوان‌های معصوم، زندگی او را آتش می‌زند، حال هر کاری که می‌خواهد بکند.

۳- انجام کارهای خیر

سومین امتیازی که خداوند متعال به این خاندان علیهم السلام عنایت کرده «فعل الخیرات؛ انجام کارهای خیر» است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ

الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا غَابِدِينَ ﴾^۱

این آیه یک نکته ادبی دارد، ادبا و دانشمندان می‌گویند: هر گاه مصدر به کلمه‌ای اضافه بشود نشانه تحقق آن امر است. در این جا مصدر به ما بعد خودش اضافه شده است، مفسرین این آیه را این گونه معنا کرده‌اند:

تمام کارهای ائمه اطهار علیهم السلام خیر است. خداوند متعال این امتیاز را

به این‌ها داده که جز خیر از ساحت مقدس این خاندان صادر نشود.

پس آیا کسی که تمام کارهایش خیر است باید ما را هدایت کند یا خانم

پریسا؟!^۲

اف بر آن انسان کوتاه فکری که سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی مرتضی علیه السلام و امام

۱. سوره انبیاء آیه ۷۳.

۲. خانم پریسا چنان چه قبلاً هم تذکر داده شد، کسی است که گفته: انسان با موسیقی به خدا می‌رسد.

زین العابدین علیه السلام را کنار می‌گذارد و حرف مزخرف و بیهوده یک زن را گوش می‌کند.

خانم پریسا می‌گوید: روزی که خدا حضرت آدم را می‌خواست بیافریند روح او در جسمش نمی‌رفت، خدا نوای موسیقی را ساز کرد، برای این که این روح توی این جسم برود و کم‌کم به واسطه موسیقی جذب بدن شد!!
بعد هم می‌گوید: در کتابی خواندم!!

می‌گویند: یک مسیحی علیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیزی نوشته بود، از او آدرس خواسته بودند که این حرفی که نسبت به پیامبر اسلام زدی کجاست؟
گفته بود: زمانی در یک کتاب خطی دیدم که دو صفحه اول کتاب خطی را آتش سوزانده بود، دو صفحه آخرش را هم بز جویده بود، اسم کتاب و اسم نویسنده آن هم روشن نبود و تاریخ نداشت!!

بین چه قدر کتاب خوبی بوده، این سند مطلب ایشان بوده، حالا این آقای مسیحی از کجا فهمیده بود که دو صفحه آخرش را بز جویده؟! من نمی‌دانم.
این خانم هم در کتابی خوانده است؛ حالا خواب بوده یا بیداری، به او پول دادند که این کتاب را بخواند، خدا می‌داند.

آری، در یک مجله کثیرالانتشار سخنان گهربار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کنار گذاشته می‌شود و چنین سخنانی نوشته می‌شود. وای اگر از پس امروز بود فردایی.
وای به حال مردم و جوانان ما که بخواهند از این رسانه‌ها استفاده کنند. امروزه نسل جوان ما هزاران بدبختی دارد. چرا به فکر بدبختی‌های نسل جوان نیستند؟ اگر موسیقی حلال شد برای جوان کسب و کار، مدرک تحصیلی، سرمایه، کارخانه، پوشاک و وسایل زندگی می‌شود؟

برفرض یک دختر خانم هم در خانه نشست و همیشه ترانه گوش کرد، آیا برای او جهیزیه، شوهر خوب، علم و کمال می شود؟!

این چه بدبختی است که ما گرفتار آن هستیم؟

چرا مغزهای ما باید این اندازه بی محتوا باشد که مصلحت خود را از مفسده تشخیص ندهیم و یک دختر یا یک پسر جوان ما ننشینند و فکر کنند که آخر، این کار چه نتیجه ای دارد؟! اگر نماز نمی خوانی و روزه نمی گیری خودت می دانی و خدا! اما عزیزم! آخر به فریاد خودت برس و فکری برای خودت بکن.

چرا همین طور خودت را نابود می کنی؟

چرا عمر و جوانی خودت را از بین میبری؟

ای پدر و مادرها! ای بزرگ خانها! چرا در فکر نیستید؟! شما را به امیرالمؤمنین علیه السلام قسم! کمی بیدار شوید، دیگر بس است. چرا باید بزرگ یک خانواده در این ماه رمضان سفره قمار و پاسور پهن کند؟ با این فرزندان و جوانانتان چه کار می خواهید بکنید؟

خانمها! لاقل شما دامن همت به کمر بزنید و نگذارید این کار در زندگی شما رخ دهد. اگر به خدا، پیامبر و قرآن رحم نمی کنید لاقل به فرزندانان رحم کنید. چرا این جوانها را وسط آتش می اندازید؟ قرآن چهارده قرن پیش به شما گفته است: ﴿ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا ﴾^۱.

فرزندان خود را با دست خود به آتش نیندازید و نابودشان نکنید، بی تفاوتی شما نسبت به ساز و آواز و رفت و آمد در این گونه مجالس، فرزندان شما را فاسد می کند. محیط جامعه فاسد است و محیط خانه فاسدتر و این خطر است.

آری، همه کارهای ائمه اطهار علیهم‌السلام خیر است و مردم را جز به خیر به چیز دیگری دعوت نمی‌کنند. پس باید در پی اینان رفت.

۴- ولایت تکوینی

امتیاز دیگری که خداوند متعال به این خاندان داده است، ولایت تکوینی است. البته ولایت تکوینی بحث مفصلی دارد، اما به اختصار می‌گوییم: ولایت تکوینی، یعنی ائمه علیهم‌السلام نماینده خدا در این کاینات هستند. یعنی اگر علی بن ابی طالب علیه‌السلام با یک اشاره خواستند خورشید را برگردانند با تمام ثوابت و سیاراتی که پیرامون آن هستند، برای آن حضرت کاری ندارد. اگر علی بن ابی طالب علیه‌السلام به قنبر بگویند: خورشید را برگردان باید برگردد، دیگر چه برسد به خود مولا علی علیه‌السلام؟

اگر مرده‌ای را بخواهند زنده کنند، مانعی نیست، چنان چه کردند. به درخت خشکی بگویند: زنده بشو، باید زنده بشود، و شد و خداوند به آن بزرگواران قدرت داده که هر کاری بخواهند در این کاینات انجام بدهند و این کار در کف با کفایت آن‌هاست.

قنبرش را رسد که فرماید طرح افلاک دیگر اندازد

ما ائمه علیهم‌السلام را نشناخته‌ایم، ما علی علیه‌السلام نشناخته‌ایم، کتاب‌هایی که مسئله ولایت تکوینی را مطرح کرده‌اند مطالعه کنید، ببینید ایشان چه کرده‌اند.

اگر ماه دو نیم شود و نیمی بیاید به طرف پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طرف راست و نیمی از طرف چپ، مسئله‌ای نیست. فکر می‌کنید من یا شما می‌خواهیم چنین کاری انجام دهیم! آری در این صورت مشکل است و نمی‌شود، اما علی علیه‌السلام

انسانی است که در خانه کعبه با آن اعجاز متولد شده است. کسی این کار را انجام می دهد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود:

در هر جای عرش رفتم صورت علی را در آن جا دیدم، به هر در بهشت که نگاه کردم نوشته بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَوَلِيُّ اللَّهِ».^۱

قنبرش را رسد که فرماید طرح افلاک دیگر اندازد

ائمه دیگر نیز همین گونه اند، «کلهم نور واحد»، هر کاری از علی علیه السلام ساخته بود، از امام حسن عسکری علیه السلام نیز ساخته است. هر اعجازی که امام حسین علیه السلام انجام دهد، امام زمان علیه السلام نیز انجام می دهد؛ چرا که همه این ها یکی هستند؛ «کلهم نور واحد».

امام حسن علیه السلام نسخه دوم علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام نسخه سوم آن حضرت و امام زمان علیه السلام نسخه یازدهم آن بزرگوارند. خداوند متعال این قدرت را به همه آن بزرگواران داده است که هر کاری می خواستند در قدرتشان بود و می توانستند. پس این ولایت تکوینی، امتیاز دیگری است که خدا به آنان داده است.

۵- ولایت تشریحی

پنجمین امتیاز ائمه علیهم السلام ولایت تشریحی است. ولایت تشریحی یعنی چه؟ یعنی ائمه علیهم السلام واسطه رساندن حکم خدا به ما هستند و در هر زمینه ای که به ما امری بکنند اطاعت از امرشان برای ما واجب است؛ چه در کارهای دینی و چه در کارهای عرفی.

۱. الخصال: ص ۳۲۴، مستدرک الوسائل: ج ۲ ص ۲۲۸، مائة منقبة، محمد بن احمد قمی: ص ۸۷.

یعنی اگر امام زمان علیه السلام فرمود: باید ما از این کار صرف نظر کنیم، باید از این خانه بیرون بروید، باید این جور نماز بخوانید، باید این گونه روزه بگیرید، باید بگوییم: چشم، این را ولایت تشریحی گویند. خداوند متعال این حق را به احدی نداده است، مگر به ائمه اطهار علیهم السلام. آن‌ها چنین ولایتی دارند.

البته آن‌ها هم کارشان روی حساب است، به حق است، نه به ناحق، از روی علم است، نه از روی جهل، از روی دلسوزی است، نه از روی ریاست‌طلبی.

۶- علم و دانش

ششمین امتیازی که خداوند به ائمه علیهم السلام عنایت کرده است، علم و دانش آن‌هاست. البته انسان در علم و دانش ائمه علیهم السلام متحیر است؛ چرا که علم و دانش خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام حد و مرز و اندازه ندارد.

برترین جمله

این جمله را برای جوان‌های عزیز می‌گوییم، می‌خواهم زمینه ذهن آن‌ها باز شود. عالی‌ترین جمله‌ای که درباره علم و دانش خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ما می‌توانیم بگوییم این است که: «اذا شأؤوا أن يعلموا علموا»^۱.

خدا این امتیاز را به این بزرگواران داده که هر چه را خواستند بفهمند خدا فوری علم آن را به اینان می‌دهد.

یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام گوشه خانه نشسته‌اند و نمی‌خواهند بفهمند در بصره چه خبر است. خیلی خوب، خدا هم خبری به آن حضرت نمی‌دهد، اما اگر

۱. اصول کافی: ج ۱ ص ۲۵۸، ینابیع المعاجز: ص ۴۳.

علی بن ابی طالب علیه السلام اراده کردند که بفهمند الآن در فلان گوشه دنیا چه کسی مستمند و بی چاره است، خداوند متعال فوری علم آن را به آن حضرت می دهد. هم اکنون امام زمان علیه السلام در پس پرده غیبت هستند، مادامی که نخواهند چیزی را بفهمند برایشان مستور است؛ ولی همان لحظه ای که خواستند بفهمند فلان انسانی که در فلان مسجد می گوید: «أین الحسن و أین الحسین» کیست و درد دلش چیست، خداوند فوری به او یاد می دهد که درد دل این شخص این است، داروی او هم این است و این گونه باید به فریاد او برسید.

این، معنای علم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است که «إذا شأؤوا أن یعلموا علموا»؛ هر چه را خواستند بفهمند می دانند.

چرا خداوند به ائمه علیهم السلام امتیاز داده است؟

بخش اول سخن من تمام شد. اینک در این زمینه آیه ای می خوانم که چرا خدا ائمه علیهم السلام را فرستاده و برای چه آن بزرگواران را انتخاب کرده و امتیازاتی به آنها داده است؟

۶ امتیاز در این باره بیان شد، علت این که خداوند این بزرگواران را آفریده و فرستاده، چیست؟ خدا در سوره قصص می فرماید:

﴿ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾ ۱.

ما ائمه را کمک و یار و یاور مردم بی چاره روی زمین قرار دادیم.

یعنی اینان باید دست مردم را بگیرند و آنها را به رشد و تکامل برسانند، به

حاجت‌های مردم گوش فرا دهند، کمبودهای آن‌ها و ناراحتی‌های خلق را جبران کنند و مردم روی زمین و بی‌چارگان را به اوج عالی زندگی برسانند. اکنون مردم باید به دستورات آن‌ها گوش فرا دهند و از این راه استفاده کنند. بخش نخست بحث این بود که امام علیه السلام می‌فرمایند:

مردم باید در فکر امر ما باشند و هر نفسی که در این راه می‌کشند ثواب تسبیح دارد؛ یعنی بدانند که این خانواده چه کسانی هستند، برای چه کاری آمده‌اند. بنا بر این، خداوند این افرادی را که با این امتیازات انتخاب کرده برای ارشاد و هدایت ما فرستاده است تا ما راه را گم نکنیم و خود و فرزندانمان را در آتش نیندازیم.

اندیشه در ستمی که روا شده

بحث دوم جالب است. امام علیه السلام می‌فرمایند:

المغتم لظلمنا؛^۱

کسی که نفس بکشد و از ظلمی که به ما خانواده شده غمگین باشد برای نفس او ثواب تسبیح می‌دهند.

این سخن یعنی چه؟

یعنی فکر کنید و ببینید چه قدر برای ارشاد و هدایت شما زحمت کشیده شده است و این رهبران الهی در دنیا چه کشیده‌اند که آن‌ها را دیوانه، دروغگو و جادوگر خوانده‌اند و با اژه دو نیم کرده‌اند. پیامبری مانند ابراهیم علیه السلام را به آتش

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۲۲۶، امالی مفید: ص ۳۳۸، امالی طوسی: ص ۱۱۵، معجم احادیث الامام

المهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۴۰۶، بحارالانوار: ج ۷۲ ص ۸۳، وسائل الشیعه: ج ۱۶ ص ۲۴۹.

کشاندند و در آتش انداختند، به عده‌ای دیگر زجر دادند و آن قدر بلا به سر آنها آوردند که حد نداشت.

شما ببینید با علی بن ابن طالب علیه السلام چگونه رفتار کردند؟ خانه‌اش را آتش زدند، همسرش را کتک زدند و بین در و دیوار قرار دادند، فرزندانشان را ترساندند، ریسمان به گردن علی علیه السلام انداختند و به مسجد بردند، آقا ناچار شدند از مدینه به طرف کوفه بروند و به غربت گرفتار شوند و خاندانش در غربت به سر ببرند و از وطن محروم شوند.

آن گاه یکی پس از دیگری؛ امام مجتبی علیه السلام را مسموم می‌کنند، امام حسین علیه السلام را با آن وضع می‌کشند، موسی بن جعفر علیه السلام را در زندان حبس می‌نمایند، امام هشتم را مسموم می‌کنند و در نهایت، در مظلومیت امام زمان علیه السلام همین بس که سال‌ها و قرن‌ها باید در پس پرده غیبت بمانند تا روزی که باید برای نجات و اصلاح کلی جهان ظاهر بشوند.

به راستی آیا اکنون سزاوار نیست که ما برای این ناراحتی‌هایی که برای این خانواده به وجود آورده‌اند، غمگین باشیم؟

پس اگر گاهی شنیده‌اید که کسی بالای منبر می‌گوید:

من بکی للحسین أو أبکی أو تباکی وجبت له الجنة؛^۱

هر کس برای حسین گریه کند، یا مردم را بگریاند یا خودش را شبیه گریه کننده

قرار بدهد برای او بهشت واجب می‌شود.

این مسئله مهمی نیست؛ چرا که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هر کس به مظلومیت ما غمگین شود به هر نفس او ثواب

۱. بحارالانوار: ج ۴۴ ص ۲۸۸، خصائص الحسینیه: ص ۱۶.

تسبیح می‌دهند.

آری، جایی که حیوانات برای این خانواده ناراحت باشند، ما شیعیان باید چه حالی داشته باشیم؟!

روایت‌های متعددی در کتاب‌های شیعه و سنی در این زمینه نقل شده است. اینک روایت جالبی را از اهل سنت نقل می‌کنم. آن‌ها می‌گویند: شخصی به نام ابن کثیر از پدرش این گونه نقل می‌کند:

خرج علي لصلاة الفجر فاستقبله الإوز يصحن في وجهه.

آقا علی بن ابی طالب علیه السلام برای نماز صبح از خانه بیرون آمدند تا به مسجد بروند، در این هنگام مرغابی‌ها دور آقا را گرفتند، همین طور به صورت آقا نگاه می‌کردند و صیحه می‌زدند.

یعنی التماس می‌کردند که آقا! از خانه بیرون نرو، ما می‌دانیم بی‌آقا و بی‌مولا می‌شویم.

ما خواستیم این مرغابی‌ها را از آقا دور کنیم. آقا فرمودند:

دعوهنّ فإنهن نوائح و خرج فأصیب!

این‌ها را رها کنید، این‌ها می‌دانند بناست بلایی به سر من بیاید.

و همین طور شد، آقا از خانه بیرون رفتند و شمشیر ابن ملجم برفرق نازنین آن مظلوم فرود آمد.

آری، مرغابی‌ها برای امیرالمؤمنین علیه السلام گریه می‌کنند، نباید یک شیعه برای ظلمی که به علی علیه السلام شده است، غمگین باشد؟!

پرنندگان سفید در گودال قتلگاه

در این باره روایتی دیگر می‌خوانم که آن را علامه مجلسی رحمته الله نقل می‌کند و می‌گوید:

إِنَّهُ لَمَّا اسْتَشْهَدَ الْحُسَيْنَ عليه السلام بَقِي فِي كَرْبَلَاءَ صَرِيحاً وَدَمَهُ عَلَى الْأَرْضِ مَسْفُوحاً...
وقتی امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند و بدنشان در گودال قتلگاه افتاده بود لشکر ایستاده بودند و صحنه قتلگاه را نگاه می‌کردند.

وَإِذَا بِطَائِرٍ أبيضٍ قَدْ أَتَى وَتَمَسَّحَ بِدَمِهِ وَجَاءَ وَالْدَّمُ يَقْطُرُ مِنْهُ؛

ناگاه سربازهای عمر سعد دیدند پرنده سفیدی آمد و به قتلگاه رفت و خود را به خون ابی عبدالله علیه السلام آغشته کرد و بیرون آمد و پرواز کرد که قطرات خون از بال و پر آن پرنده می‌ریخت.

فَرَأَى طَيوراً؛

در این هنگام پرنده‌گانی را دید که روی شاخه‌های درختان نشسته‌اند.

فَقَالَ لَهُمْ ذَلِكَ الطَّيْرُ: يَا وَيْلَكُمْ!

این پرنده خون آلوده صدا زد: ای پرنده‌گان! وای بر شما! چرا این جا نشسته‌اید و چیزی نمی‌گویید و حسین عزیز در سرزمین کربلا افتاده و بدنش در خون دارد می‌غلطد؟

مذبوح و دمه مسفوح؛

سر از بدن حسین جدا کردند و خون او را ریخته‌اند.

نوشته‌اند:

فَعَادَتِ الطَّيُورُ كُلَّ مِنْهُمُ قاصداً كَرْبَلَاءَ فَرَأُوا سَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ عليه السلام مَلْقَى فِي الْأَرْضِ

جثّة بلا رأسٍ و لا غسلٍ و لا كفنٍ؛

این پرندگان به قتلگاه آمدند و دیدند امام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا بر زمین افتاده‌اند، این بدن را غسل نداده‌اند و کفن نکرده‌اند؛ بلکه عوض این کارها بدن را زیر سم اسب‌ها انداخته‌اند.

فلما رآته الطيور تصايحن وأعلن بالبكاء والثبور؛^۱

جالب این که وقتی این پرندگان این منظره را دیدند، هر کدام خود را به خون امام حسین علیه السلام خون آلوده کردند و با همین حال پرواز کردند و هر کدام به طرفی رفتند تا خبر قتل امام حسین علیه السلام را به مردم دنیا برسانند.

توسل به دختر بیمار امام حسین علیه السلام

یکی از آن‌ها به مدینه آمد، آقا ابی عبدالله علیه السلام دختر کوچکی داشتند، این دختر مریض بود، لذا آقا او را به کربلا نیاوردند و او را به ام سلمه سپردند. ام سلمه دید این بچه خیلی ناراحت است. از این رو، روزها بستر این بچه را در حیات خانه قرار می‌داد. چون دلش گرفته و مریض است، نه پدر در کنار اوست و نه مادر.

ام سلمه می‌گوید: روزی این دختر در وسط حیات خانه خوابیده بود، یک مرتبه دیدم شروع به گریه کرد، بالای سرش آمدم تا ببینم چرا گریه می‌کند. صدا زد: ام سلمه! خبری بدی دارد به گوشم می‌رسد، نمی‌دانم چرا دل کنده شدم، ببین این پرنده لب دیوار خانه ما چه می‌گوید؟ ام سلمه! ببین پر و بالش پر از خون است، نکند بابای من طوری شده است؟!

گفتم: دختر جان! چرا فال بد می‌زنی؟ ما مسافر در سفر داریم - إن شاء الله -

۱. بحارالانوار: ج ۴۵ ص ۱۹۱، العوالم، الإمام الحسين علیه السلام ص ۴۹۳.

طوری نیست.

ناگاه دیدم این پرنده صدا زد:

قتل الحسین بکربلاء مظلوماً؛

ام سلمه! به خدا حسین را کشتند.

توسل به حضرت زهرا ﷺ

ممکن است امروز، روز آخر رمضان و ختم مجلس باشد، توسلی هم به

حضرت زهرا ﷺ داشته باشیم.

با دو جمله مختصر مرثیه زبان حال امیرالمؤمنین ﷺ را بخوانیم و حضرت

زهرا ﷺ را خوشحال کنیم و مردم با حاجت روا شده بیرون بروند.

سفرة زندگیم سرچیدند

گل نورسته من را چیدند

عوض شمع بسوزد دل من

شب که تاریک بود محفل من

فاطمه جان!

گره افتاده به کارم چه کنم

حال بی مونس و یارم چه کنم

آقا امیرالمؤمنین! بدن را به طرف قبرستان بردند و به دو چوبه خرما آتش

زدند. یکی را دست حسن دادند و دیگری را دست حسین. آقا زاده‌ها جلو جنازه

می‌دویدند و مادر مادر می‌کردند. مولا دیدند عقب جنازه صدا و زمزمه‌ای است،

وقتی برگشتند دیدند زینب چهارساله است، چادر به سر کرده هی صدا می‌زند:

مادرِ پهلوشکسته‌ام.

ای جوان‌های عزیز مجلس! با اشک چشمتان روز جمعه آخر ماه رمضان

درهای رحمت الهی باز است کم کم از میهمانی خدا بیرون می‌رویم، همراه من

دعای توبه را بخوانید:

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، استغفرالله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذوالجلال والإكرام وأسئله أن يتوب عليّ توبة عبد ضعيف ذليل خاضع مسكين مستجير لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتا ولا حياة ولا نشورا.

الهی به دختر دل شکسته ابی عبدالله علیه السلام و به قلب غصه دار امیرالمؤمنین علیه السلام
الهی العفو...

خدایا! اگر ما روسیاهیم، این جوانان معصوم که یک ماه به خاطر تو روزه گرفتند و از هر چیز خودداری کردند، آن‌ها پیش تو آبرو دارند. حالا حوائج خود را در نظر بیاورید و به همه حاجتمندان دعا کنید و برای فرج حضرت ولی عصر علیه السلام دعا کنید.

خدایا! این جوان‌های ما و این خانم‌ها و آقایان یک ماه میهمان تو بودند حالا می‌خواهند دستشان را به سوی تو دراز کنند.

أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء، أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء، أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

یک ماه شما را خسته کردم امروز بیش‌تر خسته کردم. شاید من سال آینده میان شما نباشم. خدا را قسم می‌دهم به حق مولا ابی عبدالله علیه السلام به فرزند من لیاقت بدهد - که لیاقت داده است - که این شاء الله خدمت‌گزار شما مردم باشد، یکی از دعا‌های شما این باشد که در خانه من با وجود این جوان متدین باز باشد.

إلهي يا حميد بحق محمد، يا عالي بحق علي، يا فاطر بحق فاطمة، يا
محسن بحق الحسن، يا قديم الإحسان بحق الحسين.

خدایا! به اشک چشم یتیمان ابی عبدالله علیه السلام حاجت این مردم را
برآورده بفرما.

خدایا! به پهلوی شکسته حضرت زهرا علیها السلام مریض های اسلام را
شفا عنایت بفرما، مریض های منظور را شفا عنایت بفرما.

خدایا! تو درد دل مردم را می دانی به حق زین العابدین علیه السلام هر
کس به ما التماس دعا گفته حوائج او را برآورده به خیر بفرما.
اللهم انصر إمام زماننا، وانصره وانتصر به، وانصره نصراً عزيزاً وافتح
له فتحاً وفرجاً قريباً وعجل في فرجه وظهوره.

هرکس امروز دردی، مشکلی، مطلبی، مریضی، ناراحتی دارد،
آبرومند است به او ترحم فرما.

خدایا! به دخترداران، پسرداران، بی خانها، بی کسبها و
بی سرمایه ها ترحم بفرما.



فهرست‌ها

آیه‌ها، روایت‌ها، شعرها، کتاب‌نامه

آیه‌ها

الف

- ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ ج ۱، ۳۱۸
- ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَاكَ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾ ج ۲، ۲۴۰
- ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ ج ۱، ۱۹۰، ۳۴۳
- ﴿ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾ ج ۲، ۷۶
- ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...﴾ ج ۲، ۲۳۴، ۲۳۵
- ﴿إِذَا الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي...﴾ ج ۲، ۱۰۷
- ﴿أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾ ج ۱، ۲۸۱
- ﴿أَذْهَبُوا فَتَحَسَّنُوا مِنْ يُونُسَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ ج ۱، ۷۴
- ﴿أَرْمَطِي أَعْرُضَ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ﴾ ج ۱، ۴۰۴
- ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ ج ۱، ۴۳ / ج ۲، ۶۷، ۶۸
- ﴿أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾ ج ۲، ۲۲
- ﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ ج ۱، ۳۱۹
- ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ ج ۱، ۳۲۰
- ﴿أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ...﴾ ج ۱، ۳۱۵

- ﴿ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ ﴾ ج ۱، ۱۶۹
- ﴿ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي... ﴾ ج ۲، ۳۰۹
- ﴿ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ... ﴾ ج ۱، ۴۰۴
- ﴿ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ... ﴾ ج ۲، ۲۲۲
- ﴿ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ﴾ ج ۱، ۱۶۹
- ﴿ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ... ﴾ ج ۲، ۱۸۸
- ﴿ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴾ ج ۱، ۱۲۰ / ج ۱، ۱۲۱
- ﴿ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ... ﴾ ج ۲، ۱۹۰
- ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ ﴾ ج ۱، ۱۶۸
- ﴿ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴾ ج ۲، ۱۱۵
- ﴿ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ... ﴾ ج ۱، ۱۸۹
- ﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً... ﴾ ج ۱، ۲۸۹، ۳۰۵
- ﴿ أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ... ﴾ ج ۱، ۶۹، ۸۴، ۲۶۷، ۲۸۳
- ﴿ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴾ ج ۱، ۴۰۶
- ﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي... ﴾ ج ۱، ۳۶۲
- ﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ... ﴾ ج ۲، ۲۰۱
- ﴿ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴾ ج ۱، ۲۲۴
- ﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ ﴾ ج ۲، ۱۹۰
- ﴿ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ ج ۲، ۷۸
- ﴿ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾ ج ۱، ۳۹۰
- ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴾ ج ۱، ۲۳۱

- ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ ج ۱، ۳۲۷، ۳۲۸
- ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ ج ۱، ۳۶۳
- ﴿إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ ج ۱، ۳۸
- ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ ج ۱، ۲۱۶
- ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ ج ۱، ۳۸۰
- ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ ج ۱، ۳۸۰
- ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا...﴾ ج ۱، ۳۲۵
- ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ج ۱، ۳۶۴
- ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * خَدَائِقَ وَأَعْنَابًا...﴾ ج ۱، ۳۱۱، ۳۲۹
- ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ ج ۲، ۱۴۲
- ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ ج ۱، ۲۰۸
- ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ ج ۱، ۳۲۷
- ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا﴾ ج ۱، ۲۱۵
- ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ج ۲، ۵۲
- ﴿إِنَّمَا نَطَعِمُكُمْ لِيُوجِهَ اللَّهُ لِأَنْ تُرِيدَ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ ج ۱، ۳۴۸
- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ...﴾ ج ۱، ۲۵۳
- ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ ج ۱، ۸۵
- ﴿إِنَّهُ لَا يَنفُثُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾ ج ۱، ۷۳، ۷۷
- ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ ج ۲، ۷۶
- ﴿أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ...﴾ ج ۲، ۱۸۹
- ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفْتَدُونَ﴾ ج ۱، ۷۵

- ﴿إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ ج ۱، ۴۰۰
- ﴿أَوْ أَمِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ﴾ ج ۱، ۳۱۹
- ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ ائْتَدِهِ﴾ ج ۲، ۳۰۷
- ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ ج ۱، ۳۴۹
- ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾ ج ۱، ۲۳۷
- ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ج ۱، ۳۳۸ / ج ۲، ۲۲۳

ب

- ﴿بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾ ج ۱، ۲۲۸
- ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ...﴾ ج ۲، ۱۴۰، ۱۳۹

ت

- ﴿تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا﴾ ج ۱، ۲۵۵
- ﴿تُوْتِي أْكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ ج ۱، ۳۰۶

ث

- ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾ ج ۲، ۳۰۴

ج

- ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ ج ۲، ۱۴۱

خ

﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ...﴾ ج ۱، ۱۱۱ / ج ۲، ۱۳۲، ۲۹۶

ذ

﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ ج ۱، ۳۲۶

﴿ذَلِكَ خَيْرٌ﴾ ج ۱، ۳۲۳، ۳۲۴

﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ ج ۲، ۱۰۳

ر

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ ج ۲، ۲۳۷

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً...﴾ ج ۱، ۲۳۲

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ...﴾ ج ۲، ۲۳۹

﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ ج ۲، ۲۳۸

﴿رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ ج ۲، ۲۳۸

ع

﴿عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ ج ۲، ۵۹

﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ...﴾ ج ۲، ۵۰

ف

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ...﴾ ج ۲، ۹۱، ۱۱۰

- ﴿ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴾ ج ۱، ۸۵
- ﴿ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴾ ج ۲، ۱۶۵، ۱۶۶
- ﴿ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ... ﴾ ج ۲، ۷۷، ۷۸
- ﴿ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ ﴾ ج ۱، ۴۰
- ﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴾ ج ۱، ۸۵
- ﴿ فَأُوْا إِلَى الْكَهْفِ ﴾ ج ۱، ۱۴۸
- ﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا... ﴾ ج ۱، ۳۷۹
- ﴿ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ﴾ ج ۲، ۲۹۴
- ﴿ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ﴾ ج ۱، ۲۸۰
- ﴿ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴾ ج ۱، ۴۲
- ﴿ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ... ﴾ ج ۱، ۳۲۶
- ﴿ فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِى ﴾ ج ۱، ۱۰۶، ۱۰۷
- ﴿ فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ﴾ ج ۱، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳
- ﴿ فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا ﴾ ج ۱، ۲۸۰
- ﴿ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴾ ج ۲، ۳۱۰
- ﴿ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ﴾ ج ۱، ۲۱۵
- ﴿ فَمَنْ ثَابَ مِنْ بَعْدِ ظَلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ﴾ ج ۲، ۱۸۹
- ﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴾ ج ۱، ۲۲۵
- ﴿ فَوَاكِهَ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴾ ج ۱، ۳۴۹
- ﴿ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ﴾ ج ۱، ۱۶۴

ق

- ﴿قَالَ رَبُّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا...﴾ ج ۲، ۲۳۶
- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ ج ۱، ۲۲۱، ۲۳۷ / ج ۲، ۲۱۴
- ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...﴾ ج ۱، ۱۲۶
- ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ ج ۲، ۱۶۵
- ﴿قُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ ج ۱، ۳۶۷، ۳۹۳
- ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ...﴾ ج ۲، ۲۷۳، ۲۹۴
- ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾ ج ۲، ۱۴۷، ۱۶۴
- ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ ج ۲، ۸۲، ۳۰۸
- ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ ج ۲، ۵۰، ۲۶۶، ۳۱۷

ك

- ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى...﴾ ج ۱، ۴۰۵
- ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ ج ۲، ۳۲

ل

- ﴿لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾ ج ۲، ۲۱۳
- ﴿لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ﴾ ج ۲، ۵۲
- ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ج ۱، ۲۵۳
- ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ﴾ ج ۲، ۱۳۸
- ﴿لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ ج ۱، ۱۴۴

- ﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... ﴾ ج ۱، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۲
- ﴿ لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ ﴾ ج ۱، ۶۴ / ج ۲، ۸۴، ۸۵

م

- ﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ... ﴾ ج ۱، ۲۴۳، ۲۵۵
- ﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴾ ج ۱، ۲۱۴
- ﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ... ﴾ ج ۲، ۱۸
- ﴿ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ﴾ ج ۱، ۱۶۲
- ﴿ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴾ ج ۱، ۴۶

ن

- ﴿ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ... ﴾ ج ۱، ۳۵۵، ۳۷۹

و

- ﴿ وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ... ﴾ ج ۲، ۲۰۹
- ﴿ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴾ ج ۱، ۱۰۲
- ﴿ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا... ﴾ ج ۱، ۱۰۵، ۱۰۶
- ﴿ وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ... ﴾ ج ۱، ۱۴۷
- ﴿ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴾ ج ۱، ۳۹۰
- ﴿ وَارزُقَهُمْ مِنَ الشَّمْرَاتِ ﴾ ج ۲، ۲۴۰
- ﴿ وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴾ ج ۲، ۱۱۲

- ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ...﴾ ج ۱، ۲۸۰
- ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاؤُكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ ج ۲، ۱۰۴، ۱۰۸
- ﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ...﴾ ج ۲، ۳۲، ۳۳
- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ ج ۱، ۱۱۱
- ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ ج ۱، ۱۶۸
- ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ ج ۲، ۲۱۴
- ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ ج ۱، ۳۲۸
- ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ...﴾ ج ۱، ۲۵۲
- ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ...﴾ ج ۲، ۱۱۰، ۱۱۱
- ﴿وَأَمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ج ۱، ۲۱۵
- ﴿وَأَنْ أُتْلُوا الْقُرْآنَ﴾ ج ۱، ۲۱۵
- ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾ ج ۱، ۴۲
- ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ ج ۱، ۴۱
- ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ج ۱، ۳۸۰
- ﴿وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ...﴾ ج ۱، ۵۱، ۶۱، ۶۴ / ج ۲، ۶۵، ۸۱، ۸۴
- ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ ج ۲، ۱۸۹
- ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ ج ۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰
- ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ج ۲، ۱۹۰
- ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ ج ۲، ۳۱۲
- ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ ج ۱، ۱۴۵
- ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ...﴾ ج ۲، ۳۱۵

- ﴿ وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ ج ۲، ۵۱
- ﴿ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴾ ج ۱، ۸۴، ۲۸۳
- ﴿ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴾ ج ۱، ۱۷۷
- ﴿ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا... ﴾ ج ۱، ۱۹۷
- ﴿ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ ﴾ ج ۱، ۱۲۲
- ﴿ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ... ﴾ ج ۲، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۴۱
- ﴿ وَقُوذُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ﴾ ج ۲، ۵۰
- ﴿ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴾ ج ۱، ۳۹۰
- ﴿ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ﴾ ج ۲، ۷۶
- ﴿ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ... ﴾ ج ۲، ۳۲
- ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ﴾ ج ۱، ۲۹۳
- ﴿ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ... ﴾ ج ۱، ۳۱۸
- ﴿ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ... ﴾ ج ۲، ۱۲۸، ۱۳۶، ۲۹۶
- ﴿ وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ... ﴾ ج ۲، ۲۱۹
- ﴿ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنْ... ﴾ ج ۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰
- ﴿ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم... ﴾ ج ۱، ۳۱۸
- ﴿ وَلَوْلَا رَهْمُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴾ ج ۱، ۴۰۴
- ﴿ وَلِيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ﴾ ج ۱، ۱۹۱
- ﴿ وَلِيَعْتَفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ﴾ ج ۲، ۱۷۸
- ﴿ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴾ ج ۱، ۳۳۳، ۳۴۹
- ﴿ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي ﴾ ج ۱، ۱۴۳

- ﴿ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾ ج ۲، ۳۱۳
- ﴿ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾ ج ۱، ۳۲۶
- ﴿ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ... ﴾ ج ۱، ۳۰۶
- ﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي ﴾ ج ۱، ۶۲
- ﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ... ﴾ ج ۲، ۷۱، ۷۴
- ﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ... ﴾ ج ۱، ۹۱، ۱۱۱ / ج ۲، ۱۰۳
- ﴿ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴾ ج ۱، ۴۶
- ﴿ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ... ﴾ ج ۱، ۲۱۴
- ﴿ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴾ ج ۱، ۲۱۵
- ﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴾ ج ۲، ۲۳
- ﴿ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾ ج ۲، ۲۳
- ﴿ وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ... ﴾ ج ۲، ۱۱۴
- ﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ... ﴾ ج ۱، ۴۲
- ﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ ج ۱، ۴۲
- ﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ... ﴾ ج ۱، ۳۳، ۴۲
- ﴿ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴾ ج ۲، ۸۱، ۸۴، ۸۵
- ﴿ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ﴾ ج ۲، ۳۰۷
- ﴿ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ... ﴾ ج ۲، ۳۰۱، ۳۲۱
- ﴿ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴾ ج ۱، ۸۴
- ﴿ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا... ﴾ ج ۱، ۱۴۵، ۱۵۱
- ﴿ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ... ﴾ ج ۱، ۱۴۴

- ﴿ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً ﴾ ج ۱، ۳۹۱
- ﴿ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ... ﴾ ج ۱، ۲۹۳
- ﴿ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ﴾ ج ۲، ۱۳۸
- ﴿ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾ ج ۱، ۳۲۹، ۳۹۳
- ﴿ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا ﴾ ج ۱، ۱۸۲

هـ

- ﴿ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ﴾ ج ۱، ۷۹

ی

- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴾ ج ۱، ۲۸
- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ... ﴾ ج ۲، ۷۰، ۷۵
- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا... ﴾ ج ۲، ۲۴۵
- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ... ﴾ ج ۲، ۱۲۵
- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ﴾ ج ۲، ۵۸
- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا... ﴾ ج ۲، ۴۸
- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ... ﴾ ج ۲، ۱۹۵
- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ... ﴾ ج ۲، ۵۱
- ﴿ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ... ﴾ ج ۱، ۳۲۲، ۳۲۳
- ﴿ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ... ﴾ ج ۱، ۳۲۴
- ﴿ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴾ ج ۱، ۴۰۱

- ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ ج ۱، ۲۵۵
- ﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ مَا لَا يَضُرُّهُمْ﴾ ج ۱، ۱۱۱
- ﴿يَزِفُّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ ج ۲، ۲۶۸
- ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ ج ۱، ۳۶۸، ۳۶۹
- ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ...﴾ ج ۱، ۳۹۰
- ﴿يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ ج ۲، ۱۶۵
- ﴿يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا﴾ ج ۱، ۱۴۸
- ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ ج ۱، ۹۶
- ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾ ج ۱، ۳۹۳
- ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ...﴾ ج ۲، ۵۹
- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ...﴾ ج ۲، ۱۰۷، ۲۵۱، ۲۹۰

روایات‌ها

الف

- (اجتنب) الغيبة، (فإنها) أدام كلاب النار..... ج ۲، ۹۷
- احذروا الشبهة، فإنها وضعت للفتنة..... ج ۲، ۱۰۰
- أحسن المكارم عفو المقتدر و جود المفتقر..... ج ۱، ۳۷۳
- إحفظ رأسك من عشرة لسانك..... ج ۱، ۲۹۴
- أخبرني بدينك الذي تدين الله عزوجل به أنت وأهل بيتك... ج ۱، ۲۴۶
- أخي! إيتيني بثوب عتيق لا يرغب فيه أحد..... ج ۲، ۲۶۹
- أدوا الأمانات إلى أهلها وإن كانوا مجوسياً، فإن ذلك لا يكون... ج ۲، ۱۹۶
- إذا شاؤوا أن يعلموا علموا..... ج ۲، ۳۲۰، ۳۲۱
- إذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الإسلام ثلثة لا يسدها شيء..... ج ۱، ۲۸
- اذكروا انقطاع اللذات وبقاء التبعات..... ج ۱، ۳۲۱
- أربعة أنا لهم شفيع يوم القيامة..... ج ۲، ۲۳۰
- أرضى الناس من كان أخلاقه رضية..... ج ۱، ۳۵۹
- أستغفر الله ربي وأتوب إليه..... ج ۲، ۱۷۳
- أشد من يتم اليتيم الذي انقطع من أمه و أبيه..... ج ۲، ۲۵۳

- أشهد أن لا إله إلا الله ج ١، ٧٩، ١٦٩، ١٩٩، ٢٢٣ / ج ٢، ٧٨
- أظلم الناس من سنّ سنن الجور ج ١، ١٣٠
- اعتزلت الناس ج ١، ١٥١
- اعرف الحق تعرف أهله ج ١، ١٨١
- أعلمكم علي، أتقاكم علي، أعدلكم علي ج ٢، ٨٤
- اعلموا أنّ حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم ج ١، ٢٨٢
- اعلموا عباد الله أنّ عليكم رسداً من أنفسكم ج ١، ٣٩٥
- أفضل من أهل كلّ زمان ج ١، ٧١
- أفب لكلّ مسلم لا يجعل في كلّ جمعة يوماً يتفقّه في أمر دينه ج ١، ٩٨
- اقتدوا بهدي نبيكم فإنه أصدق الهدى واستنوا بسنته... ج ١، ١٢٨
- اكتب وبتّ علمك في إخوانك... فإنه يأتي على الناس زمان هرج... ج ٢، ٢٤٩
- أكرم نفسك عن كلّ دنيّة وإن ساقتك إلى الرغائب ج ٢، ٢٨٤
- أكرموا أولادكم و أحسنوا آدابهم ج ٢، ٥٦
- الذي ارتضيته ورضيت به من شئت من خلقك ج ١، ١٩٣
- اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له... ج ١، ٢٤٤، ٢٥٢
- اللهم صلّ على علي بن موسى الذي ارتضيته ورضيت به من شئت... ج ١، ١٩٣
- اللهم كن لوليّك الحجّة ابن الحسن المهدي صلواتك عليه و... ج ١، ٣٤
- إلهي رضيت برضائك صبراً على بلائك لامعبود لي سواك... ج ٢، ٢٤١
- إلى متى هؤلاء يملكون؟ أو متى الراحة منهم؟ ج ٢، ١٢٦
- ألا إنّ أخوف الفتن عندي عليكم فتنة بني أميّة ج ٢، ١١١
- ألا إنّ رحي الإسلام دائرة فدوروا مع الكتاب حيث دار، ألا إنّ الكتاب... ج ١، ١٧٨

- ألا أخبرك بملاك ذلك كله..... ج ١، ٢٩٨
- ألا أخبركم بما لا يقبل الله عزوجل من العباد عملاً إلا به؟..... ج ١، ٣٥٧
- ألا تعلم أنّ من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى والخوف..... ج ٢، ١٢٨
- ألا تعلم أنّ من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى والخوف هو..... ج ١، ٣٨٦
- ألا فمن كان من شيعتنا عالماً بعلومنا..... ج ٢، ٢٥٣
- ألا كلّكم راع و كلّكم مسئول عن رعيتته..... ج ٢، ٥٣، ٥٤
- ألا وإنّ شيعتنا يقعون في فتنة و حيرة في غيبته..... ج ١، ٣٣٥
- ألا وإنّكم لا تقدرون على ذلك..... ج ٢، ٣٦
- ألزموا علي بن أبي طالب..... ج ٢، ٣١١
- أليس تعلم أنّ لكل شيء مدّة؟..... ج ٢، ١٢٦
- امسك عن طريق إذا خفت ضلالة، فإنّ الكف عنه خير من ركوب..... ج ٢، ١٠٢
- إنّا نرجو ما يرجو الناس سيطوّل ذلك اليوم..... ج ١، ٢٦٩
- أنا أبيت على فراشك..... ج ٢، ٧٣
- أنا وعلي أبو هذه الأمة..... ج ٢، ٢٥٣
- أنتم السبيل الأعظم والصراط الأقوم..... ج ١، ٣٤٧
- إنّ إبني هو القائم من بعدي وهو الذي تجري فيه سنن الأنبياء..... ج ١، ٢٣٤
- إنّ أحبّ الأعمال إلى الله عزوجل انتظار الفرج..... ج ١، ٧٢
- إنّ أدنى ما يكون لهم من الثواب..... ج ١، ٢٩١
- إنّ أقرب الناس إلى الله عزوجل وأعلمهم به وأرافهم بالناس..... ج ١، ١١٨، ٢٤٤
- إنّ الله يلقي في قلوب محبّينا الرعب من عدونا..... ج ٢، ١٤٠
- إنّ أهل زمان غيبته..... ج ١، ٧١

- إِنَّ حَسْنَ الْخَلْقِ يَذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَذِيبُ الْجَلِيدُ وَ... ج ١، ٣٧٧
- إِنَّ الْحَسِينَ مَصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ ج ١، ٢٨٤ / ج ٢، ٢٢٧
- إِنَّ الْعَبْدَ لِيَبْلُغُ بِحَسَنِ خَلْقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ... ج ١، ٣٥٩
- إِنَّ الْعَبْدَ لَيَسْئَلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ كَحْلِ عَيْنَيْهِ..... ج ١، ٤٠٢
- إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يَحْشُرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكِرَامَاتِ..... ج ١، ١٥ / ج ٢، ٢٥٥
- إِنَّ فِي مَالِ الرَّجُلِ فِتْنَةً وَ فِي زَوْجَتِهِ وَ وَلَدِهِ..... ج ٢، ١٠٩
- إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ..... ج ١، ٢٢٧
- إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةَ الْمَتَمَسِّكِ بِهَا فِي دِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ..... ج ١، ٣١٢
- إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ..... ج ١، ٣١٣
- إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ وَ فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ..... ج ٢، ١٠٥
- إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ..... ج ١، ١٢٧
- إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ بِهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ..... ج ١، ٣٥٨
- إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ بِهَا إِذَا شَاءَ..... ج ١، ٢٣٥
- إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أَفَادْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ؟..... ج ٢، ٢٦٥
- إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ، وَأَحْكَامُ تَبْتَدِعُ، يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابَ اللَّهِ..... ج ١، ١٣٢
- إِنَّ مَنْ فَارَقَ التَّقْوَى أَعَزَّى بِاللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ وَ وَقَعَ فِي تِيهِ السَّيِّئَاتِ..... ج ١، ٣٢٠
- إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ..... ج ١، ٣٤١
- إِنَّكُمْ لَنْ تَحْمِلُوا مَا حَمَلُوا وَ لَنْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ..... ج ٢، ١٢٤
- إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنًا؛ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ..... ج ٢، ٩٣
- إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ أَرْتِيَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ وَ... ج ٢، ٦٦
- إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا..... ج ١، ٣٤٦

- إِنَّهُ لَمَّا اسْتَشْهَدَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَقِيَ فِي كَرْبَلَاءَ..... ج ۲، ۳۲۵
- إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي..... ج ۲، ۷۱
- إِنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرَأُ وَلَا بَطْرَأُ وَلَا مَفْسَدَأُ وَلَا ظَالِمَأُ..... ج ۲، ۲۹۵
- اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ..... ج ۱، ۷۱
- أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى... ج ۲، ۲۵۷
- أُورِعُ النَّاسَ مِنْ وَقْفٍ عِنْدَ الشَّبْهَةِ..... ج ۲، ۹۶
- أَوَّلُ مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَنُ خَلْقِهِ..... ج ۱، ۳۷۸
- أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ! وَكَفَى بِكَ وَصِيئاً بِمَا أَوْصَانِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ۹..... ج ۲، ۹۷
- أَوْلِيكَ الْمَخْلُصُونَ حَقّاً وَشِيعَتُنَا صِدْقاً وَالِدَعَاةَ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ..... ج ۱، ۷۱
- أَوْلِيكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ..... ج ۲، ۲۶۴
- أَيُّ الْمَتَفَكِّرِ فِي أَمْرِنَا الطَّالِبِ لِفَرْجِنَا..... ج ۲، ۳۰۳
- أَيُّ رَبِّ! عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تَعَذِّبْ بِهِ شَيْئاً..... ج ۱، ۳۰۲
- أَيْنَ عَمِّي الْعَبَّاسُ؟..... ج ۱، ۳۵۱

ب

- الْبِرِّ وَحَسَنِ الْخَلْقِ يَعْمَرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ..... ج ۱، ۳۷۷
- ...بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمَخْلُصُونَ..... ج ۱، ۶۵
- بَلْ خَرَجْتَ لِلْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ..... ج ۱، ۲۱۷
- بِهِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قَسْطاً بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً..... ج ۱، ۲۸۴
- بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ..... ج ۲، ۱۴۹ / ج ۲، ۲۲۱

ت

- تأمرهم بما أمر الله به وتنهاهم عما نهاهم الله عنه ج ۲، ۵۳
- تحت قبته استجابة الدعاء ج ۱، ۲۷۷
- ترك الحيلة ج ۲، ۲۷۶
- تصبح طهران قصورها كقصور الجنة ونسوانها كحور العين ج ۲، ۴۲
- التقوى دار حصن عزيز ج ۱، ۳۱۳
- تلين جانبك ج ۱، ۳۶۵

ث

- ثالثهما الشيطان ج ۱، ۱۰۹
- ثم انضجع و وضع يده تحت رأسه ج ۲، ۱۷

ج

- جاء أعرابيان عند رسول الله ﷺ ج ۲، ۸۶
- جعلت فداك، إن الحسين عليه السلام؛ قد زاره الناس ج ۱، ۲۷۶
- جعلت فداك، إنما تخوفت الشهرة ج ۱، ۲۸۲

ح

- حب الشيء يعمى ويصم ج ۱، ۱۰۹
- حب النباهة رأس كل بلية ج ۱، ۲۷۲
- حبل الله هو القرآن ج ۱، ۱۸۲

- حتى بقيت رغبة ج ۲، ۳۵
 حرمة مال المسلم كحرمة دمه ج ۲، ۱۹۸
 حسن الخلق يدّر الأرزاق ويؤنس الرفاق ج ۱، ۳۷۶
 حفظ اللسان ولزوم البيت ج ۱، ۱۳۹، ۲۹۲

خ

- خالطوا الناس بألسنتكم وأبدانكم ج ۱، ۱۶۳، ۱۶۷
 خرج علي لصلاة الفجر فاستقبله الإوز يصحن في وجهه ج ۲، ۳۲۴
 الخلق الحسن نصف الدين ج ۱، ۳۵۹
 الخلق العظيم هو الإسلام ج ۱، ۳۶۴
 خلّوا ابن عمي أولاً كشف بالدعاء رأسي ج ۱، ۴۷
 خيار أمتي القانع و شرارهم الطامع ج ۲، ۲۴
 خيرك إلينا نازل و شرنا إليك صاعد ج ۱، ۳۶۹

د

- الداعين إليه ج ۱، ۲۰۰
 دع ما يريبك إلى ما لا يريبك، فمن رعى حول الحمى ج ۲، ۱۰۰
 دعوهنّ فإنهنّ نوائح و خرج فأصيب ج ۲، ۳۲۴

ر

- رأس الإسلام الأمانة ج ۲، ۲۰۳

- رجل من موالیک يستحل مال بني أمية و دمائهم ج ۲، ۱۹۶
- رحم الله امرء راقب ربه ج ۱، ۴۰۱
- رحم الله من حببنا إلى الناس و لم يكرهنا إليهم ج ۲، ۱۶۳

ز

- زابلوهم بقلوبكم و أعمالكم ج ۱، ۱۶۳

س

- سئلت أبا عبد الله عليه السلام عن حق المؤمن ج ۲، ۱۵۷
- ستكون بعدي فتنة فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب ج ۲، ۳۱۰
- السلام على المعذب في قعر السجون، و ظلم المطامير ج ۲، ۱۹۲
- سلامة الإنسان في حفظ اللسان ج ۱، ۲۹۴
- سلامة الدين في اعتزال الناس ج ۱، ۱۵۰
- سلموا لنا ج ۲، ۷۰
- سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: أتاني جبرئيل فقال: يا محمد! ج ۱، ۱۸۸
- سيأتي على الناس زمان لا ينال الملك فيه إلا بالقتل و التجبر ج ۲، ۱۳۰
- سيأتي على الناس زمان يخير فيه الرجل بين العجز و الفجور ج ۲، ۲۷۴
- سيأتي قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له أجر ج ۲، ۱۲۳
- سيرحهم الله ج ۱، ۲۵۴

ث

- شعار الرهبانيه القناعة ج ٣٧، ١٨، ٢
- شهادة أن لا إله إلا الله ج ٢٤٧، ١
- الشهرة خيرها وشرها في النار ج ٢٧٣، ١

ص

- الصبر ظفر ج ١٣٧، ٢
- صدقة السر تطفى غضب الرب ج ١٥٨، ٢
- صلاح الإنسان في حبس اللسان ج ٢٩٩، ١
- الصمت عند الشبهة ج ٩٩، ٩٧، ٢

ط

- طوبى لمن راقب ربه و خاف ذنبه ج ٤٠١، ١
- طوبى لمن عمل بسنة الدين ج ١٢٨، ١

ع

- العالم كمن معه شمعة تضيء للناس ج ٢٥٨، ٢
- عبادي وإمائي أمتم بسري وصدقتم بغيبي ج ٢٩١، ١
- العجز سبب التضييع ج ٢٧٩، ٢
- العجز مهانة ج ٢٧٩، ٢
- العجز يشمر الهلكة ج ٢٨٠، ٢

- العجز يطمع الأعداء..... ج ٢، ٢٧٩
- العزلة أفضل شيم الأكياس..... ج ١، ١٥٠
- العزلة عبادة..... ج ١، ١٤٩
- العفو عمّن ظلمك..... ج ١، ٣٧٢
- علماء شيعتنا مرابطون بالثغر الذي يلي إبليس وعفاريته... ج ١، ٢١٠
- علموا أنفسكم و أهليكم الخير وأدبواهم..... ج ٢، ٥٥
- علي أعدلكم، أعلمكم، أقواكم..... ج ١، ١٨٠
- علي بن الحسين ويلقب بزین العابدین، محمد بن علي..... ج ٢، ٦٨
- علي مع القرآن و القرآن مع علي..... ج ٢، ٣١٤
- علي مني و أنا من علي..... ج ٢، ٧٤
- عمتي هذا نعش من..... ج ١، ٨٧ / ج ٢، ١٤٣
- عند تحقق الإخلاص تستنير البصائر..... ج ١، ٣٤٥
- عنوان صحيفة المؤمن حسن خلقه..... ج ١، ٣٥٩
- عودوا قلوبكم الترقب..... ج ١، ٣٩٧

ف

- فادخلوا أين دخلوا وفارقوا من فارقوا..... ج ١، ١١٨
- فإذا فعلت ذلك بالإخلاص جعل لك علي نفسه..... ج ١، ٣٤١
- فإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايتنا..... ج ٢، ١٥٩
- فاعتزل تلك الفرق كلها و..... ج ٢، ٩٢
- فإن التقوى اليوم الحرز و..... ج ١، ٣١٤

- فإن الحق فيهم... فأينما رأيتموهم فاتبعوهم... ج ۱، ۱۱۸
- فإني عليك مشفق أخشى أن لا تحتمل ج ۲، ۱۵۷
- فأبشروا بحسن الثواب مني ج ۱، ۲۹۱
- فأسئلك بالقدرة التي قدرتها... ج ۱، ۳۹۴
- فأضربوا به عرض الحائط ج ۱، ۱۸۱
- فألزموا الأرض ولا تحركوا يداً ولا رجلاً ج ۱، ۲۳۰
- فأنتم عبادي وإمامي حقاً ج ۱، ۲۹۱
- فأيكم يمسك شوك القتاد بيده؟! ج ۱، ۳۱۲
- فجدوا وانتظروا هنيئاً أيتها العصابة المرحومة ج ۱، ۲۳۶
- فجرى الدم عن جبهته الشريفة ج ۱، ۲۱۷
- فذكر عطش الحسين عليه السلام ج ۱، ۱۳۴
- فرأى مصارع أحبته ج ۱، ۲۸۵
- فسد الزمان وتغير الإخوان فرأيت الإنفراد أسكن للفؤاد ج ۱، ۱۵۲
- فسفك بها الدم الحرام، وانتهب بها المال الحرام... ج ۱، ۳۰۲
- فضل كافل يتيم آل محمد عليه السلام المنقطع عن مواليه... ج ۲، ۲۵۶
- فعدت الطيور كل منهم قاصداً كربلاء... ج ۲، ۳۲۵
- فعمّهم جمعياً بدعوتك و انصرهم جمعياً بنصرتك... ج ۲، ۱۸۷
- فقال: كتاب الله فيه بيان ما قبلكم من خير وخبر ما بعدكم و... ج ۱، ۱۸۸
- فقال لهم ذلك الطير: يا ويلكم! ج ۲، ۳۲۵
- فقد ملئت بطونكم من الحرام ج ۱، ۴۰۶
- فقلت: فما المخرج منها؟ ج ۱، ۱۸۸

- فقيه واحد ينقذ يتيماً من أيتامنا المنقطعين عنا..... ج ٢، ٢٦٠
- فكن على حذر واطلب إلى الله عزوجل لنجاة..... ج ١، ٣٨٨
- فكن مترقياً واجتهد ليرك الله عزوجل في خلاف..... ج ١، ٣٨٨، ٤٠٣
- فلا يستفزتك الشيطان..... ج ٢، ١٢٧
- فلما رأته الطيور تصايحن و أعلن بالبكاء والشبور..... ج ٢، ٣٢٦
- فلم يجبه أحد إلا بالسيوف..... ج ١، ٦٦
- فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه..... ج ٢، ١٧٢
- فمن استطاع منكم أن يلقي الله سبحانه وهو نقي الراحة..... ج ١، ٣٠٣
- فمن أدرك ذلك الزمان فصبر على الفقر وهو يقدر على الغنى..... ج ٢، ١٣١
- فمن أدرك منكم فليثق الله وليحرز دينه و..... ج ١، ٢٦٩
- فمن... صبر على البغضة وهو يقدر على المحبة..... ج ٢، ١٣٣
- فوالذي نفسي بيده، ماترون ما تحبون حتى يتفل بعضكم..... ج ١، ١٦٦
- فوالله، ما أرزأكم من مالكم شيئاً..... ج ٢، ٣٥، ٣٦
- فهو من عتقائه من النار..... ج ٢، ٢٥٨
- في إخلاص النيات نجاح الأمور..... ج ١، ٣٤٣
- في اعتزال أبناء الدنيا جماع الصلاح..... ج ١، ١٥٠
- في حلالها حساب وفي حرامها عقاب..... ج ١، ٤٠٣
- فيقال له: خرجت منك كلمة فبلغت مشارق الأرض..... ج ١، ٣٠٢
- في قلب من والاه قبره..... ج ١، ٢٧٨

ق

- القائلین بإمامته..... ج ۱، ۷۱
 قتل الحسين بکربلاء مظلوماً..... ج ۲، ۳۲۷

ک

- كان عليه اللثام..... ج ۲، ۱۵۵
 الكريم إذا وعد وفى..... ج ۱، ۱۷۱
 كف عليك هذا..... ج ۱، ۲۹۸
 كفى بالقناعة ملكاً..... ج ۲، ۲۳
 الكلام فى وثاقتك ما لم تتكلم به، فإذا تكلمت به صرت فى وثاقه..... ج ۱، ۲۹۹
 كلکم مسئول..... ج ۲، ۵۵
 كلما جاءني رجل منهم يطلبني قل: ليس هو هاهنا..... ج ۱، ۲۸۱
 كلهم نور واحد..... ج ۲، ۳۱۹
 كم من دم سفكه فم..... ج ۱، ۲۹۷
 كنت عند الصادق عليه السلام إذ أتاه شيخ كبير قد انحنى متكئاً على عصاه..... ج ۱، ۳۳۵
 كونوا فى الناس كالنحل فى الطير..... ج ۱، ۱۶۳
 كونوا لنا زيناً ولا تكونوا علينا شيناً..... ج ۲، ۱۶۲ / ج ۲، ۱۶۴

ل

- لا اطلع على قلب عبد فأعلم منه حبّ الإخلاص..... ج ۱، ۳۴۰
 لا إله إلا الله..... ج ۱، ۳۰۷

- لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله..... ج ٢، ٣١٩
- لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين..... ج ١، ٣٠٧
- لا إيمان لمن لا أمانة له..... ج ٢، ٢٠٤
- لا أخبرك إلا بسبعة..... ج ٢، ١٥٧
- لا تتجاوزوا ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا..... ج ١، ١٨٦
- لا تشبع ويجوع..... ج ٢، ١٥٧
- لا تنقضن سنةً صالحهً عمل بها واجتمعت الألفه لها..... ج ١، ١٣١
- لا زال ينتقل من سجن إلى سجن..... ج ٢، ١٩٢
- لا سلامة لمن كثر مخالطة الناس..... ج ١، ١٥٠
- لأن الله تبارك وتعالى أعطاهم من العقول والأفهام..... ج ١، ٧١
- لأنه ترك ولده يتكفون الناس..... ج ٢، ٣٣
- لا، ولو أدركته لخدمته أيام حياتي..... ج ٢، ١٤٨
- لا يبقى من القرآن إلا رسمه و من الإسلام إلا اسمه..... ج ١، ٣٦
- لا يرى أحدكم إذا ادخل على مؤمن سروراً..... ج ٢، ١٥٣
- لا يظهر القائم حتى يكون..... ج ٢، ١٦
- لا ينجو من الهلكة..... ج ٢، ٢٢٩
- لا يوم كيومك يا أبا عبد الله..... ج ٢، ١٦٦
- لزوم البيت..... ج ١، ١٤٣، ج ١، ١٥٦
- لقد سئمت من الحياة وضاق صدري..... ج ١، ١١٢
- لو أتيت بشاب من شباب الشيعة لا يتفق في الدين لأدبته..... ج ١، ١٠٤
- لولا الحجّة لساخت الأرض بأهلها..... ج ٢، ١٤٩

- لولا من يبقى بعد غيبة قائمنا عليه الصلاة والسلام من العلماء..... ج ١، ٢٠٠
 لومات من بين المشرق والمغرب لما استوحشت..... ج ١، ١٨٣
 ليس شيء من الطير إلا وهو يستضعفها..... ج ١، ١٦٤

م

- ما إن تمسكتكم بهما لن تضلوا بعدي أبداً..... ج ٢، ١١٤
 ما أخلص عبد لله عزوجل أربعين صباحاً إلا جرت..... ج ١، ٣٤٠
 ما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟..... ج ١، ١٣٩
 ما أنعم الله عزوجل على عبد أجل من أن لا يكون..... ج ١، ٣٣٦
 ما بقي أحد إلا ارتد عن دينه..... ج ١، ٢٠٩
 ما تقول في القرآن..... ج ١، ١٨٦
 ما حد حسن الخلق؟..... ج ١، ٣٦٥
 ما يقدم المؤمن على الله عزوجل بعمل بعد الفرائض..... ج ١، ٣٦٠
 مثل أهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجي..... ج ٢، ٢٢٦
 مذبوح ودمه مسفوح..... ج ٢، ٣٢٥
 مشغول وقته..... ج ١، ٨٢
 المغتم لظلمنا..... ج ٢، ٣٢٢
 المكرم لذريتي..... ج ٢، ٢٣١
 من استعمل رجلاً من عصابة وفي تلك العصابة..... ج ٢، ٢٠٥
 من اعتزل سلم ورعه..... ج ١، ١٥١
 من أخلص النية تنزهه عن الدنية..... ج ١، ٣٤٢

- من بکی للحسین أو أبکی أو تباکی وجبت له الجنة ج ٢، ٣٢٣
- المنتظر لأمرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله ج ١، ٧٢
- من ثبت على موالينا في غيبة قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهيد ج ١، ٥٢
- من سرّ أن يكون من أصحاب القائم فلينتظر ج ١، ٢٣٥، ٣٥٨
- من عزّ النفس لزوم القناعة ج ٢، ٢٤
- من كان له صبي فليتصاب له ج ٢، ٥٦
- من كان من شيعتنا عالماً بشريعتنا فأخرج ضعفاء شيعتنا ج ٢، ٢٥٤
- من كفل لنا يتيماً قطعه عنا محتتنا باستتارنا ج ٢، ٢٥٦
- من لم يقدر على صلتنا فليصل صالح موالينا ج ٢، ١٥٣
- من لم يؤدبه الأبوان يؤدبه الزمان ج ٢، ٢٠٥
- من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له ج ١، ٧٢
- من يبيت على فراشي الليلة؟ ج ٢، ٧٢ / ج ٢، ٧٣
- من يشتري مني هذا ج ٢، ٣٤

ن

- الندم على ماضى ج ٢، ١٧٤
- نعم، إن الله عزوجل يقول: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً﴾ ج ٢، ٢٦٦
- نفس المهموم لنا المغتم لظلمنا تسبيح ج ١، ٢٢٢ / ج ٢، ٣٠٢

و

- وادفع عنهم البلاء ج ١، ٢٩٢

- وإذا بطائر أبيض قد أتى و تمسح بدمه وجاء والدم يقطر منه ج ۲، ۳۲۵
- وازمه بالنهي والحزم والتقوى والعقل ج ۱، ۲۹۴
- واستنوا بسنته (رسول الله ﷺ) ج ۱، ۱۳۰
- وإعطاء من حرمك ج ۱، ۳۷۳
- والإقرار بما جاء به من عند الله ج ۱، ۲۴۷
- والتسليم لأمرنا ج ۱، ۲۴۷
- والتوسع على العيال ج ۱، ۳۷۰
- والجوع بغلاء أسعارهم ج ۱، ۲۲۹
- والذابين عن دينه بحجج الله ج ۱، ۲۰۲
- والرجل راع على أهل بيته و هو مسئول عنهم ج ۲، ۵۴
- والرفق بمسيئهم وتألفهم ج ۲، ۱۸۳، ۱۸۵
- والساعي في أمورهم ج ۲، ۲۳۱
- والقائم فيها خير من الماشي ج ۲، ۹۳
- والقاضي لهم حوائجهم ج ۲، ۲۳۱
- والله، لأعطيتك ديني و دين آبائي ج ۱، ۲۴۷
- والله ليغيبن غيبة لا ينجو فيها من الهلكة إلا من يثبتته ج ۲، ۲۲۰
- والمحب لهم بقلبه ولسانه ج ۲، ۲۳۲
- والمرءة راعية على بيت بعلمها و ولده ج ۲، ۵۴
- والمنتظرين لظهوره ج ۱، ۷۱
- والمتقذين لضعفاء عباد الله من شبك إبليس و مردته ج ۱، ۲۰۴
- والولاية لوليتنا والبراءة من عدونا ج ۱، ۲۴۷

- وانتظار قائمنا ج ١، ٢٤٨
- وأسرع فرسك شاردأ إلى خيامك ... ج ١، ٣٣٠
- وأكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم ج ٢، ٢٢٥
- وأما حق أهل ملتك عامة فإضمار السلامة ج ٢، ١٧٩
- وبكم اسقي عبادي الغيث ج ١، ٢٩٢
- وتحب له ما تحب لنفسك ج ٢، ١٥٨
- وتسعي في حوائجه بالليل والنهار ج ٢، ١٥٨
- وتطيب كلامك ج ١، ٣٦٥
- وتكون دليله وقميصه الذي يلبسه ولسانه الذي يتكلم به ج ٢، ١٥٨
- وتلقى أخاك ببشر حسن ج ١، ٣٦٥
- وجعلتهم شهوداً علي مع جوارحي ج ١، ٣٩٥
- وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين ... ج ١، ٧١
- وحفاظ صدقي يحفظون أعمالكم ... ج ١، ٣٩٦
- وسأضرب لكم مثلاً ج ١، ١٦٦
- وسلموا لنا... ولا تميلوا عن اليمين ج ٢، ٦٩
- وشد بالإخلاص والتوحيد حقوق المسلمين ج ١، ٣٤٤
- وشكر محسنهم ج ٢، ١٨٦
- وصبر على الذل وهو يقدر على العز ج ٢، ١٣٥
- وصلة من قطعك ج ١، ٣٧٢
- وضعفة فيما ترى الأعين من حالاتهم ج ٢، ٢٢
- وعيوناً من جوارحك ج ١، ٣٩٦

- وفر منها إلى قلة الجبال ... كالثعلب بأشباله ج ٢، ٤٤
- وقبل ذلك فتنة؛ شرفتنه، يمسي الرجل مؤمناً..... ج ١، ٩٢
- وقول الحق ولو على نفسك ج ١، ٣٧٣
- وكل سيئة أمرت بإثباتها الكرام الكاتبين..... ج ١، ٣٩٤
- ولا الغنى إلا بالغصب والبخل..... ج ٢، ١٣٠
- ولا المحبة إلا باستخراج الدين واتباع الهوى..... ج ٢، ١٣٠
- ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا..... ج ١، ١٨٧
- ولا تكتسى ويعرى ج ٢، ١٥٨
- ولا تكفي (لاتفي) مكاسب الأزواج لهن ج ٢، ٤٣
- ولا تلبسه الألسنة، ولا يخلق عن الرد ج ١، ١٨٩
- ولا يتمكن لأزواجهن ج ٢، ٤٣
- ولا يتنا أهل البيت ج ٢، ٢١٣
- ولا يقدر على الوصول إليه ج ٢، ٢٥٣
- ولاية علي بن أبي طالب حصني..... ج ٢، ٢٥٢
- ولكن الله سبحانه جعل رسله أولي قوة في عزائمهم ج ٢، ٢٢
- ولكنهم الذين يمسون أزمة قلوب ضعفاء الشيعة..... ج ١، ٢٠٩
- ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ يعني المؤمنين قبل خروج القائم..... ج ١، ٢٢٨
- ولو علمت الطير ما في أجوافها..... ج ١، ١٦٤
- ولولاكم لأنزلت عليهم عذابي ج ١، ٢٩٢
- وليكن من أحلاس بيته..... ج ١، ٢٧٢
- ومن التمس الهدى في غيره أضله الله..... ج ١، ١٨٩

- ومن قضی حاجة لأحدٍ من أولیاءنا فكأنما قضاها لجميعنا..... ج ۲، ۱۶۰
- ومن كان له غنم..... ج ۲، ۹۴
- ومن لم يقدر علی زیارتنا فلیزر صالحی موالینا..... ج ۲، ۱۵۳
- ونشر جناح الرحمة..... ج ۲، ۱۸۲
- ونظم أمرکم..... ج ۱، ۳۴۵
- ﴿وَنَقِصَ مِنَ الْأَمْوَالِ﴾ قال: كساد التجارة وقلة الفضل..... ج ۱، ۲۳۰
- ووضع خده علی خده..... ج ۲، ۸۷
- وهمه لأمرنا عبادة..... ج ۱، ۲۲۲
- ویدخل المهدي عليه السلام بیت المقدس و یصلی بالناس إماماً..... ج ۲، ۱۴۰
- ویقال للفقیه: یا أیها الکافل لأیتام آل محمد!..... ج ۲، ۲۶۰
- ویل لمن ساوی یوماه..... ج ۱، ۸۱

هـ

- هات حاجتك..... ج ۱، ۲۴۶
- هل من ناصر ینصرنی؟ هل من معین یعیننی؟..... ج ۱، ۲۱۷، ۴۰۷
- هل ینفعک علمک؟..... ج ۲، ۱۲۷
- هناک یثبت الله علی هداه المخلصین..... ج ۱، ۳۳۶
- هیئات منا الذلّة..... ج ۱، ۲۸۵ / ج ۲، ۲۹۵

ی

- یا إسحاق! لاتمل زیارة إخوانک... ج ۱، ۲۸۲
- یا أباذر! إنک ضعیف، وإنها أمانة... ج ۲، ۲۰۶

- يا أمير المؤمنين! أنا أبيعك و أنسيك إلى العطاء..... ج ٢، ٣٤
- يا بن رسول الله! فما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟..... ج ١، ٢٩٢
- يا بن رسول الله! هل ولد القائم؟..... ج ٢، ١٤٨
- يا حسين! اخرج إلى العراق فإن الله شاء أن يراك قتيلاً..... ج ١، ٢٨٥
- يا رب! إن قومي اتخذوا هذا القرآن مهجوراً..... ج ١، ١٩٢
- يا رب! من لي غيرك..... ج ١، ٣٦٩
- يا رسول الله! أخبرني بعمل يدخلني الجنة ويباعدني من النار..... ج ١، ٢٩٧
- يا رسول الله! ألا تستعملني؟..... ج ٢، ٢٠٦
- يا رسول الله! أنا أبيت على فراشك..... ج ٢، ٧٢
- يا رسول الله! نحن كنا معك ببدر وأحد وحنين... ج ٢، ١٢٤
- يا رسول الله! وإنا لمؤاخذون بما نتكلم به؟..... ج ١، ٢٩٨
- يا عراقي! إن شهروا أنفسهم فلا تشهر أنت نفسك..... ج ١، ٢٧٧
- يا من يعلم أنين الوحوش في الفلوات..... ج ٢، ٢٤٠
- يا هؤلاء! ما لكم في الريب تترددون وفي الحيرة تنعكسون؟..... ج ٢، ٦٧
- يأتي علماء شيعتنا القوامون بضعفاء محبيننا..... ج ٢، ٢٦٤
- يأتي على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم..... ج ١، ٣٨١ ج ١، ٢٩١
- يأمرونكم بما تعرفون ويعملون ما تنكرون..... ج ١، ٣٧
- يعذب الله اللسان بعذاب لا يعذب به شيئاً من الجوارح..... ج ١، ٣٠٢
- يقال للعابد يوم القيامة: نعم الرجل كنت همتك..... ج ٢، ٢٦٠
- يقوم بالدين في آخر الزمان، كما قمت به في أول الزمان..... ج ١، ٤٧
- يلزم الوالدين من العقوق لولدهما ما يلزم الولد لهما من عقوقهما..... ج ٢، ٥٧
- ينبغي لمن عرف نفسه أن يلزم القناعة والعفة..... ج ٢، ٢٤

شعرها

الف

- إلا بقايا ماء وجه صنته..... ج ۱، ۳۴۷
 او چو خورشید فلک، من ماهم..... ج ۱، ۳۳۷
 ای دل بلا ای دل بلا ای دل بلا ای دل بلا ای..... ج ۱، ۳۲۸
 أحق الناس أن يبکی علیه..... ج ۱، ۱۳۳

ب

- با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشراند..... ج ۱، ۲۶۰ / ج ۲، ۳۴
 بارالها! این سرم این پیکرم..... ج ۱، ۲۸۵
 بارها گفت محمد که علی جان من است..... ج ۲، ۷۵
 بکاست آن که سبک بار شد ز قیمت خویش..... ج ۱، ۱۵۴
 به چشم خویش دیدم در بیابان..... ج ۱، ۲۷۴
 به خضر کز پی آب بقا است سرگردان..... ج ۲، ۲۱۴

ت

- تا حب حسین بن علی علیه السلام در دل‌هاست ج ۱، ۲۵۶
 تو گریه می‌کنی و خنده می‌کند گلزار ج ۱، ۱۵۴
 تهددنی بجبارِ عنید؟! ج ۲، ۱۱۲

ج

- جواب داد کز این گوشه‌گیری و پرهیز ج ۱، ۱۵۳
 جوانان بنی هاشم بیایید ج ۲، ۸۷

چ

- چندین چراغ دارد و بی راهه می‌رود ج ۲، ۳۱۲

ح

- حافظ! وظیفه تو دعا گفتن است و بس ج ۱، ۲۱۶
 حال بی مونس و یارم چه کنم ج ۲، ۳۲۷

د

- دو روزه بود هوسرانی نظر بازان ج ۱، ۱۵۴

ذ

- ذره‌ها دیدم دهان‌شان جمله باز ج ۱، ۳۶۸

ز

- زبان بریده به کنجی نشسته صمّ بکم ج ۲، ۲۱۲
 زدست بُرد حوادث وجود ایمن نیست ج ۱، ۱۵۳
 زدست غیر ننالم چرا که هم چو حباب ج ۲، ۱۶۰

ش

- شکر نعمت، نعمت افزون کند ج ۲، ۲۲۸

ص

- صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم ج ۲، ۱۳۷

ع

- عاجلتنا فأتاك وابل برّنا ج ۱، ۳۴۸

ف

- فخذ القليل كأنك لم تبع ج ۱، ۳۴۸
 فوالله ما أدري وإني لواقف ج ۲، ۲۹۵

ق

- قنبرش را رسد که فرماید ج ۲، ۳۱۸، ۳۱۹

گ

- گر جمله کائنات کافر گردند ج ۱، ۲۱۶
 گل نورسته من را چیدند ج ۲، ۳۲۷

ل

- لم يبق لي شيء أبيع بدرهم ج ۱، ۳۴۷

م

- مباش فتنه زیبایی و لطافت ما ج ۱، ۱۵۴
 مجال بستن عهدی به ما نداد سپهر ج ۱، ۱۵۴
 مزیدم مبریدم که در این دشت مرا کاری هست ج ۱، ۸۷ / ج ۲، ۱۴۳
 مسوز ز آتش هجران هزار دستان را ج ۱، ۱۵۳

ن

- ناد علیاً مظهر العجائب ج ۲، ۲۶۹
 نهفت چهره گلی زیر برگ و بلبل گفت ج ۱، ۱۵۳

و

- والهاجمین علی البتول بیتهما ج ۱، ۴۸
 وقیت بنفسی خیر من وطیء الشری ج ۲، ۷۴

ه

هر جا که دری بُود به شب در بندند..... ج ۱، ۳، ۴

ی

یا اهل یشرب لا مقام لکم بها..... ج ۱، ۳۸۱

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.

الف۲. الإثنی عشریة: شیخ حرّ عاملی رحمته الله.

۳. الأحادیث الغیبة: مؤسسه معارف اسلامیة.

۴. الاحتجاج: شیخ طبرسی رحمته الله.۵. احقاق الحق: قاضی نورالله تستری رحمته الله.

۶. احکام القرآن: جصاص.

۷. الأختصاص: شیخ مفید رحمته الله.

۸. اسد الغابة: ابن اثیر.

۹. اعیان الشیعة: سید محسن أمين.

۱۰. إكمال غررالحکم.

۱۱. امالی: شیخ صدوق رحمته الله.۱۲. امالی: شیخ طوسی رحمته الله.۱۳. امالی: شیخ مفید رحمته الله.

۱۴. الإمام علی علیه السلام صوت العدالة الأنسانیة: جرج جرداق.
 ۱۵. الإمامة والتبصرة: ابن بابویه قمی رحمته الله.
 ۱۶. الإنتصار: سید مرتضی رحمته الله.
 ۱۷. الأنوار البهیة: شیخ عباس قمی رحمته الله.

ب

۱۸. بحار الانوار: علامه مجلسی رحمته الله.
 ۱۹. البداية والنهاية: ابن کثیر.
 ۲۰. بشارة الاسلام: سید مصطفی کاظمی.
 ۲۱. بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله: محمد بن علی طبری.
 ۲۲. بصائر الدرجات: محمد بن حسن صفار رحمته الله.

ت

۲۳. تاریخ مدينة دمشق: ابن عساکر.
 ۲۴. تأویل الآيات: شرف الدین حسینی رحمته الله.
 ۲۵. التبیان: شیخ طوسی رحمته الله.
 ۲۶. تحف العقول: ابن شعبه حرانی رحمته الله.
 ۲۷. تفسیر الإمام العسکری علیه السلام.
 ۲۸. تفسیر الرازی: فخر رازی.
 ۲۹. تفسیر الصافی: فیض کاشانی رحمته الله.
 ۳۰. تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود عیاشی رحمته الله.

۳۱. تفسیر القرآن: صنعانی.

۳۲. تفسیر نورالثقین: حویزی رحمته.

۳۳. تنبیه الخواطر: ورام بن ابی فراس.

۳۴. التوحید: شیخ صدوق رحمته.

۳۵. تهذیب الاحکام: شیخ طوسی رحمته.

ث

۳۶. ثواب الأعمال: شیخ صدوق رحمته.

ج

۳۷. جامع الأخبار والآثار: سید محمد باقر ابطحی.

۳۸. جامع السعادات: محمد مهدی نراقی رحمته.

۳۹. جامع أحادیث الشيعة: سید محمد حسین طباطبایی بروجردی رحمته.

۴۰. جواهر السنية: شیخ حرّ عاملی رحمته.

ح

۴۱. حلیة الأبرار: سید هاشم بحرانی رحمته.

۴۲. حلیة الأولیاء: ابن ابی نعیم اصفهانی.

خ

۴۳. الخرائج والجرائح: راوندی رحمته.

۴۴. خصائص الأئمة عليهم السلام: شریف رضی رحمته الله.
۴۵. خصائص الحسينية: شیخ جعفر شوشتری رحمته الله.
۴۶. الخصال: شیخ صدوق رحمته الله.
۴۷. خلاصة عبقات الأنوار: سید حامد نقوی رحمته الله.

د

۴۸. دستور معالم الحكم: ابن سلامة.
۴۹. دعائم الاسلام: قاضی نعمان مغربی.
۵۰. الدعوات: راوندی رحمته الله.
۵۱. دلائل الإمامة: محمد بن جریر طبری رحمته الله.

ر

۵۲. روضة الواعظین: فتال نیشابوری.

س

۵۳. سبيل الهدى والرشاد: صالحی شامی.
۵۴. سنن ابن ماجه: محمد بن زید قزوینی.
۵۵. السنن الكبرى: بیهقی.

ش

۵۶. شجره طویی: حائری مازندرانی رحمته الله.

۵۷. شرح اصول کافی: محمد صالح مازندرانی رحمته الله.

۵۸. شرح الأخبار: قاضی نعمان مغربی.

۵۹. شرح رسالة الحقوق: حسن بن علی قبانچی.

۶۰. شواهد التنزیل: حاکم حسکانی.

۶۱. شهداء الفضیلة: عبدالحسین امینی رحمته الله.

ص

الصراط المستقیم: علی بن یونس عاملی رحمته الله.

ط

۶۲. الطرائف: ابن طاووس رحمته الله.

ع

عدة الداعی: ابن فهد حلی رحمته الله.

علل الشرائع: شیخ صدوق رحمته الله.

عوالم العلوم: سید عبدالله بحرانی رحمته الله.

عوالی اللآلی: ابن ابی جمهور احسائی رحمته الله.

عیون الحکم والمواعظ: علی بن محمد واسطی.

عیون أخبار الرضا علیه السلام: شیخ صدوق رحمته الله.

غ

- ۶۳ الغارات: ثقفی اصفهانی.
 ۶۴ غایة المرام: سید هاشم بحرانی رحمته الله.
 ۶۵ الغدير: شیخ عبدالحسین امینی رحمته الله.
 ۶۶ غررالحکم ودررالكلم: آمدی رحمته الله.
 ۶۷ الغيبة: شیخ طوسی رحمته الله.

ف

- ۶۸ الفصول المهمة في اصول الأئمة: شیخ حرّ عاملی رحمته الله.
 ۶۹ الفضائل: احمد بن حنبل.
 ۷۰ فضائل الصحابة: نسائی.

ق

- ۷۱ قادتنا كيف نعرفهم: سید محمد هادی میلانی رحمته الله.
 ۷۲ قرب الأستاد: حمیری قمی رحمته الله.

ک

- ۷۳ کافی: محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله.
 ۷۴ کامل الزیارات: ابن قولویه رحمته الله.
 ۷۵ الکامل فی تاریخ: ابن اثیر.
 ۷۶ کتاب الأربعین: محمد طاهر قمی رحمته الله.

۷۷. کتاب الزهد: حسین بن سعید کوفی رضی الله عنه.

۷۸. کتاب الغيبة: نعمانی رضی الله عنه.

۷۹. کتاب بخاری: محمد بن اسماعیل بخاری.

۸۰. کتاب مسلم: مسلم نیشابوری.

۸۱. كشف الغمة: ابن ابی الفتح اربلی رضی الله عنه.

۸۲. كفاية الأثر: خزاز قمی رضی الله عنه.

۸۳. كمال الدين و تمام النعمة: شیخ صدوق رضی الله عنه.

ل

۸۴. لهوف: سید بن طاووس رضی الله عنه.

م

۸۵. مائة منقبة: محمد بن احمد قمی رضی الله عنه.

۸۶. مجمع البيان: شیخ طبرسی رضی الله عنه.

۸۷. مجمع النورین: شیخ ابوالحسن مرندی رضی الله عنه.

۸۸. المحاسن: احمد بن محمد بن خالد برقی رضی الله عنه.

۸۹. المحجة البيضاء: فیض کاشانی رضی الله عنه.

۹۰. مختصر بصائر الدرجات: حسن بن سلیمان حلی رضی الله عنه.

۹۱. مدينة المعاجز: سید هاشم بحرانی رضی الله عنه.

۹۲. مستدرک الوسائل: محدث نوری رضی الله عنه.

۹۳. مستدرک سفينة البحار: نمازی شاهرودی رضی الله عنه.

۹۴. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری.
۹۵. مسند احمد: احمد بن حنبل.
۹۶. مشکاة الأنوار: علی طبرسی رحمته الله.
۹۷. مصباح البلاغة: میرجهانی رحمته الله.
۹۸. مطالب السؤل: محمد بن طحه شافعی.
۹۹. معالی السبطين: حائری مازندرانی رحمته الله.
۱۰۰. معانی الأخبار: شیخ صدوق رحمته الله.
۱۰۱. معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام: شیخ علی کورانی.
۱۰۲. المعیار والموازنة: ابو جعفر اسکافی.
۱۰۳. مکارم الاخلاق: شیخ طبرسی رحمته الله.
۱۰۴. مکیال المکارم: سید محمد تقی فقیه احمدآبادی رحمته الله.
۱۰۵. ملحقات احقاق الحق: سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۰۶. مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب رحمته الله.
۱۰۷. مناقب امیرالمؤمنین عليه السلام: محمد بن سلیمان کوفی.
۱۰۸. المناقب: موفق بن احمد خوارزمی.
۱۰۹. من لا یحضره الفقیه: شیخ صدوق رحمته الله.
۱۱۰. منهاج الکرامة: علامه حلی رحمته الله.
۱۱۱. منیة المرید: شهید ثانی رحمته الله.
۱۱۲. مودة القربی: سید علی همدانی.
۱۱۳. المیزان: محمد حسین طباطبائی.

ن

۱۱۴. نهج البلاغه: سید رضی رحمته الله علیه.

و

۱۱۵. وسائل الشیعه: شیخ حر عاملی رحمته الله علیه.

ی

۱۱۶. یادواره آیت الله امامی: سید حجت ابطحی رحمته الله علیه.

۱۱۷. ینایع المعاجز: سید هاشم بحرانی رحمته الله علیه.

۱۱۸. ینایع الموده: قندوزی حنفی.

۱۱۹. یوم الخلاص: کامل سلیمان.